Call No.

Acc. No.

Date

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE ... ERSITY
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No [redacted]

*Call No.* ............ *Date* ............

*Acc. No.* ............

**J. & K. UNIVERSITY LIBRARY**

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی
۳۹

# نادرشاه

از نظر خاورشناسان

گرد آوردهٔ

دکتر رضازاده شفق

اسفند ماه ۱۳۳۹

چاپ تابان

92(55)
54 13 N

...RSITY LIB...
...ION
74547
7.12.1970

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No [redacted]

**نادرشاه افشار**

ازروی تصویری که بقلم ابوالحسن درسال ۱۱۸۹ هجری یعنی ۲۹ سال پس از مرگ آن‌شهریار نقاشی شده‌است واینك دروزارت دربارشاهنشاهی نگهداری میگردد

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No [redacted]

# فهرست مطالب

| موضوع | صفحه |
| --- | --- |
| مقدمه | |
| تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی (از فقه‌اللغة آلمانی) | ۱ |
| از کتاب تاریخ ادبی ایران تألیف برون ج ٤ | ۶ |
| « « ایران تألیف سایکس | ۱۲ |
| « « هند « پاول پرایس | ٤۳ |
| « « افغانستان تألیف فریزر | ٤۶ |
| تاریخچهٔ نادر شاه تألیف و. مینورسکی | ۵۱ |
| ضمیمهٔ اول مسائل مذهبی | ۹۲ |
| ضمیمهٔ دوم ابنیهٔ نادر | ۹۵ |
| ضمیمهٔ سوم تاریخ محمدکاظم | ۹۶ |
| از کتاب نادرشاه تألیف لاکهارت | ۹۹ |
| تاریخ نادرشاه تألیف فریزر ترجمهٔ مرحوم قراگزلو | ۱۸۸ |

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No [redacted]

# دیباچه

## و سخنی در باب نادر شاه (بقلم دکتر رضازادهٔ شفق)

انجمن محترم آثارملی توسط تیمسار معظم سپهبد فرج‌الله آقاولی و فاضل مکرّم آقای سیدمحمدتقی مصطفوی دراینباب تقاضا فرمودمطالبی را که نویسندگان خارجی درباب نادرشاه‌افشار نوشته اند بشکل کتابی گرد آورم بااطاعت باین امر درنتیجه مطالعه معلوم گشت آنگونه نوشتها رامیتوان به دودسته کرد اولی آنچه خارجیان معاصر نادرثبت‌وضبط کرده‌اند که ترجمه ونقل‌آن به‌تنهائی کتابی قطور میخواهد. دومی مطالب واخباریست که خارجیان معاصرخودما درباب اونوشته اند و چون این یکیها‌عمده استنادشان بروایات اولیها بانضمام تحقیقات متأخر بود قرار باین یافت . که اینها را نقل و نشر کنیم تا فرصت ترجمه مؤلفات معاصرین نادر نیز برسد . الا اینکه چون یکی از آن مؤلفات یعنی کتاب « فریزر »[۱] بدست نویسندهٔ قادر ومترجم فاضل ماهری مانند مرحوم ابوالقاسم ناصرالملک بفارسی روان صحیحی ترجمه‌شده و نسخ چاپ سنگی آن نایاب گشته بود قسمتی را از آن که‌مستقیماً مربوط به‌نادر بوددرین کتاب تجدید طبع نمودیم. ازمقالات و کتب متأخرین خارجی که نام آنان درفهرست مطالب مندرج است البته مهمتر و مفصلترش کتاب « نادرشاه» نویسندهٔ فاضل انگلیسی «لاکهارت»[۲] است که الحق جامعترین کتاب خارجی درباره‌نادر است رؤس‌مطالب این کتاب رانیز بنا بدروادید انجمن محترم بطور تلخیص نقل‌و الحاق کردم . باکمال امتنان مشهود میشود که فضلای ایرانی آثاری سودمند از ترجمه وتألیف و داستان درباره آن مرد رشید

---

۱- James Fraser    ۲- Lockhart

پاسدار کشور تألیف کرده‌اند که بعضی از آنها انتشار یافته و بعضی دیگر در کار انتشار است که امید است مورد استفاده ملت ایران قرار گیرد.

یکی از جامعترین تألیفات بزبان فارسی کتاب «نادر نامه» تألیف فاضل متتبع آقـای محمد حسین قدوسی است که درهمین سال جاری در خراسان بحلیهٔ طبع در آمد و برای رجوع ارباب فضل وادب حاضر است و تفصیل مجمل این کتاب را در آن تألیف جامع توان یافت.

بدینوسیله لازم میدانـم از دوست دانشمند محقق خودم آقای سید جعفر شهیدی که در تصحیح وطبع ومخصوصاً فهرست مطالب وفهرست نامهای این کتاب بذل مساعی فرمودند سپاسگزاری کنم. ایشان باهمّتی شایان وجدّی فراوان مشغول تصحیح وشرح کامل کتاب «دره نادره» هم هستند که انشاءالله طبع آن عنقریب پایان خواهد یافت.

درپایان تشکر از اولیا و کار کنان چاپخانهٔ «تابان» راهم وظیفه خودمیشمارم. آرزو داشتم دریـن کار نقل اقوال که از مؤلفین خارجی بجا آوردم فرصتی برای مقایسهٔ دقیق آنها وارجاع بمنابع ومآخذ نصیبم میشد ولااقل مراجع و مآخذی را که در آخر کتاب لاکهارت و «نادرنامه» قدوسی آمده مزیداً للفایده نقل میکردم افسوس چنین فرصتی دست نداد و کافی دیدم خوانندگان جویا را بدان مؤلفات وسایر مؤلفات دانشمندان ایرانی ارجاع کنم وکامیابی آنانرا در مطالعه تاریخ واکتشاف حقیقت ازخداوندتعالی مسئلت نمایم.

**سخنی درباب نادرشاه افشار**

ازسوانح بزرگ که در تاریخ ایران کهن تأثیری عظیم نمود ومانند عبور کشتیهای کوه‌پیکر که اقیانوسی رامتموج میسازدسراسر کشورمارا معروض تحوّلات ساخت وملت ایران‌را باردیگر از گرداب امواج مهیب حوادث عبور داد وفتنه‌ها برپاکرد ویرانیها بوجود آورد وخونریزیهای فجیع راسبب شدولی سرانجام ملت ایران از چنان هنگامه طاقت فرسای جانگزا آزاد وپیروزمند، گرچه فرسوده ودردمند، درآمد همانا ظهور یك مرد دلاور شجاع کشور گشا بنام نادرشاه بود.

ایران بزرگ در آن دوره رو بانحطاط نهاده ومشعل شاهنشاهی عظیم آن رو بخاموشی گذاشته وشکوه دولت توانای سلالهٔ صفوی در نتیجه ظهور فساد و تفرقه وناتوانی آخرین حکمران خاندان رو بافول نهاده و کشور زیر استیلای عشایر یاغی رفته بود. مدعیانی در اطراف و اکناف علم طغیان بر افراشته و دولتهای قوی دست متجاوز خارجی مانند دولت تزاری روسیه ودولت عثمانی ایالات غربی مارا تحت تصرف خود در آورده بودند. درداخله اشرار عشایر و مدعیان و گردنکشان مسلط جان ومال مردم شده بودند.

درچنین دوره‌ئی تقدیر الهی خواست وضع ناگوار ایران که بی شباهت به وضع بعد از تاخت و تاز مغول خونخوار نبود دگرگون شود پس خدای بزرگ باردیگر بیاری ملت ایران برخاست وجوان کوهستانی گمنام یعنی نادرقلی (بمعنی بنده خدای بیهمتا) پسر امامقلی (بمعنی بنده امام) درپای کوهستان الله اکبر درگز پا بعرصهٔ زندگی نهاد در آن آن کسی نمیتوانست پیش بینی کند که این جوان ساده خانه بردوش عشایری چنان تأثیری عظیم در طالع وطنش ایران خواهد نمود.

اجداد نادر ازطایفهٔ قرقلوی افشار بودندو قبیله‌اش مانند سایر قبایل در نواحی خراسان ییلاق وقشلاق میکردند وزندگی بدوی داشتند.

نادر به تاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری تولد یافت ودر ۲۴ شوال ۱۱۴۸ یعنی در چهل سالگی تاج شاهی ایرانرا برفرق خود نهاد ودر ۱۱ جمادی الاخری ۱۱۶۰ مقتول شد و توان گفت سراسر عمر شصت ساله او بدون وقفه وفاصله پراز فعالیت مستمر و اقدام و عملیات خارق العاده و حوادث بس مهمی تاریخی بود. این شخص از حیث تندرستی وپردلی واراده آهنین ودرایت نظامی وموقع شناسی و ازخودگذشتگی مسلماً فوق مردان متوسط معمولی محسوب میشود وسرّ کامیابی بی‌نظیر او که او را ردیف جهانگشایان درجه اول تاریخ قرارداد دارا بودن همان صفات بود.

نادر هم افسوس مانند بسیاری از مشاهیر مخصوصاً جنگاوران وفرماندهان بزرگ معایبی داشت وآن معایب که عمده آن قساوت و سفاکی باشد دراواخر عمر او بخصوص پس از کور کردن فرزند ارشدش رضاقلی میرزا که به سال ۱۱۵۴

اتفاق افتاد شدت یافت و بارزتر شدو آن سردار نامی به‌مرض سوءِ ظن و استیحاش گرفتار گشت . ولی رسم مورخ دقیق براینست که درمطالعه ادوار مهم واشخاص بزرگ تاریخ علل وعوامل واقعی‌را یکجا ویکسان درنظر گیردوقضاوت او نتیجه قیاس وسنجش صحیح باشد نه‌افراط یاتفریط .جادارددر اینموقع در اولین‌مرحله نظری به‌علت همین خوی خشن وقساوت او بیفکنیم چون در زندگانی پر حادثه‌او اغلب وقایع در نتیجه علت‌های خاص وقوع یافت :

۱ ــ در بادی امر ناچار باید تربیت کوهستانی وعشیره‌ئی و خشونت موروث اورا در رفتارش مؤثر بدانیم.

۲ــ ازتربیت اولی‌او که بگذریم جریان‌زندگی‌اووپیش آمدهای فجیع پیاپی بحدی بود که هرشخص متعادل‌شکیبا رابالطبع فرسوده و بر آشفته میکرد وحقاً از حال طبیعی‌خارج میساخت . نادر از حوالی بیست سالگی به دفاع وجنگ قیام کردومدت چهل‌سال تمام باطوایف وعشایر متعدد ومدعیان و یاغیان گوناگون‌و خیانت پیشگان اطرافیان‌ومتعاهدان خودش وباعشایریکه بحکومت ایران مسلط شده‌بودند وبرتر از همهٔ اینها بالشکریان جرّار دودولت بزرگ زورمند همسایه یعنی‌روسیه وعثمانی نبرد نمود وبسال ۱۱۵۱ به شبه‌قاره‌ی هندوستان لشکر کشی کرد وتا دهلی‌رفت‌ودرطی‌این‌چهل‌سال بخصوص‌سی‌سال اخیرآن، تقریباًهیچوقت تن آسائی نکرد و استراحت نصیبش نشد و عمر خودرا در کمر اسب یاچادر های اردوگاهها گذراند ، و اگرتسعید فتوحاتی یاجشن نوروزی فراهم میگشت غالباً دریکی‌دوهفته‌بر گزارمیشد وبازلشکر کشی آغازمینمودواگربازوقفه وفاصله‌های کوتاهی رومیداد بارسیدگی به‌عرایض وشکایات وعزل‌ونصب میگذشت وجز چند ساعت خواب شبانه که‌معمولادر بیابانها بود راحت‌و سکونت‌باو دست نمیداد و هر وقت جنگی را پایان میداد جنگی دیگر آغازمیشد وفتنه‌ئی‌را میخواباند فتنه‌ئی دیگر برمیخاست وچنانکه گفتم‌شاید بیش از همه خیانت وبی وفائی بعض سران وهمکاران او اورا بیشتر ازجنگ بادشمن رنجیده وفرسوده‌میساخت واین پیشه خیانت بجائی رسید که حتی لکهٔ آنرا بدامن پسرش رضاقلی‌میرزا زدند و

اورا درسوء قصدی که بسال ۱۱۵۴ در جنگلهای راه سواد کوه نسبت به نادر بعمل آمد دخیل شمردند. با این عوامل مؤثر هولناك عجب نیست اگر نادر باوجود توانائی عظیم جسمانی وقوت اعصاب ومتانت وصبوری که اورا بود سرانجام زبون گردد واعصابش آشفته شود واوراسوءظنی ونگران وبدبین کند ومتوحش وبیرحم سازد.

جنگهای پیاپی وبیشمار بادولتهای بزرگ وطوایف واشرار نه تنها سرباز و بنه وپول واسلحه وآمادگی میخواست بلکه اعصاب فولادین لازم داشت زدوخوردهای متوالی مسلسل با ازبك وایلات یموت وتراکمه وافغانان و عرب وترك وداغستانی ولزگی وبلوچ وطوایف ترکستان ومدعیانی مانند ملك محمود سیستانی و ایلبرس ترکستانی وعلی قلی خان یموت وتقی خان بیگلربیگی فارس ومحمد حسن خان قاجار وخوانین خیوه وبخارا وامثال ونظایر متعدد این نوع افراد تاروپود اعصاب نادر را از هم درید وبه حکم طبیعت کارش بجائی رسید که ازسایه خودش رم میکرد وحق هم داشت چنانکه نیمه شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری ۱۱۶۰ در محل فتح آباد دوفرسخی خبوشان خراسان که اوپس از خستگیهای روز در چادرش آرمیده بود و فردای آن شب بنا بود به سرکوبی یاغیان تازه عزیمت نماید بدست آنانکه در سایه اش زندگی میکردند ومحافظت او با آنان بودبناگهان به قتل رسید.

۳ ـ ازخواص احوال نادر که جادارد مورد توجه هر مورخ دقیق قرار گیرد آنکه وی باوجود انتسابش بطبقه عامی ومحروم بودن از تربیت صحیح باز مرد تدبیر وتشخیص وبا تصدیق مورخین فرنگی همزمان خودش سیاس وصاحبنظر وهوشمند بود وعجب تر ازهمه اینست که آن مرد جنگاور رشید که در اقدامات مهم خود هرگز تردید بخودراه نمیداد باز بطوریکه متذکر شدم هیچیك ازعملیات بزرگ تاریخی خودرا بدون علت منطقی معقول انجام ندادو هرچه هم بدبینان ازاوانتقاد کنند لااقل باید بپذیرند که وی بی دلیل وبی جهة عملی مهم را ازسیاسی یانظامی اقدام ننمود ومناسب است در اینموقع مثالی چند برای روشن نمودن این موضوع آورده شود:

یکی ازمسائل قابل ملاحظه رفتار نادر باطهماسب میرزا فرزند شاه سلطان

حسین صفوی است که پس از استیلای افغانان واسارت پدرش درناحیه مازندران بنام بقیه خاندان صفوی برمسند امارت می‌نشست . نادر درابتدا باوی ازدراطاعت وفرمانبرداری‌درآمد ونیتش هرچه‌باشد درظاهرمطیع‌فرمان‌فرماندار صفوی گشت ولی ازهمان ابتدا شاهزادهٔ جوان با نادر راه خدعه پیش گرفت و با اغوای بعض درباریان‌مغرض درنهانی بر ضد نادر اسباب چینی نمود.خودنیزدرکار خود جدیتی بسزا نشان نداد وغالب اوقات‌خودرا باعیاشی وخوشگذرانی صرف نمودودر۱۱۴٤ بااستفاده از سطوت نادر وبدون مشورت بااو خواست‌باعثمانیان‌بستیزد و درنتیجه شکستی سخت خورد وولایات ارس وحدود غربی ایران را ازدست‌دادوپیمانی که سند شکست اوبود بافاتحین منعقد ساخت ونظیر چنین پیمان ننگ‌آور باروسها بست واین‌مراتب نادررا‌عاصی وبرآشفته ساخت وبه شاهزاده‌ضعیف‌النفس اعتراض نمودوآن پیمانهارانادیده گرفت‌وبه‌دولتین‌اخطارنمود اراضی ایران‌رامسترد دارند یا آماده جنگ باشند .

این‌وضع شکست‌خوردگی شاهزادهٔ‌صفوی که نادر اورا برتخت نشانده‌بود ومخالفت‌ودسته بندی اوبرضدنادر وانهماك اودرعیاشی وکامرانی واصرار در قبول عهدنامه دست آویزهای‌کافی برای نادر داد که اورا ازکار برکنار نماید و چون نادر اوراخلع کرد باز ظاهر رابهم نزد و فرزند صغیر او عباس میرزا را به شاهی برگزید وخود نیابت سلطنت اورا پذیرفت .

٤ ـ ازوقایع‌فجیع پادشاهی نادر البته کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا بود که‌درسال ۱۱٥٤ اتفاق‌افتاد.این‌عمل نیز منحصراً نتیجه‌بی‌باکی‌وسفاکی نادرنبود. وی مانند هرپدری‌به‌فرزندش تعلق‌خاطر داشت باومأموریتهای‌مهم میداد در۱۱٥۰ اورابه‌نیابت سلطنت خود برگزید وبمقامش افزود ولی او کم کم مغرور گشت‌وبه تجمل وتظاهر پرداخت حتی موقع غیبت پدرش بمناسبت سفرهندوستان به‌تشکیل سواران بایدك‌ویراق وشکوه سلطنتی قیام کرد حتی شهرت‌یافت که داعیه سلطنت درسرش جاکرده . ازاعمال بسیار ننگ آور ستمگرانه او کشتن طهماسب‌میرزا و اولاد صغار او بود در سال ۱۱٥۳، که نمونه قساوت وسنگدلی و خون آشامی و

بی‌رحمی بود. فوق تمام اینها در سوء قصد ۱۱۵٤ بجان نادر بعضی آشکارا نسبت تحریک چنان عملی‌را به‌رضاقلی میرزا دادند. اینهمه عوامل ونظایر آن که عقدهٔ بزرگ دردل نادربوجودآوردوجهانرادرنظرش تیره ساخت ناچار درقضاوت ماهم نسبت به‌عمل نادر تخفیفی میبخشد.

٥ ـ صعود نادر به‌تخت شاهی ایران بی‌مقدمه و ناگهان نبود بلکه از چهل وهشت سال‌عمر که در آنموقع داشت قریب بیست وهشت‌سال در نزاع و قتال با یاغیان ومدعیان واشغالگران‌ایران‌وروس وعثمانی گذرانده‌وایران‌ازدست رفته‌ایرا ازنوزنده وآزاد ساخته بود واین بار کشور دولتی مقتدر و حکمرانی توانا لازم داشت واودر صددانجام این امر مهم برآمد وکاری کرد که امثال آن‌کار در تاریخ، کم بوقوع می‌پیوندد یعنی طرح یك شورای بزرگ ملی‌راریخت‌و بتاریخ ۱۱٤۸ هجری در دشت مغان آذربایجان مجلسی عمومی مرکب از ارکان دولت ووجوه و امنای ملت با حضور وزیران وسفیران تشکیل داد و در آنجا اوضاع و احوال کشوررا باطلاع حضار رسانید وپس از شرح خدمات خوداظهار خستگی و قصد کناره جوئی‌نمود وازمجلس درخواست نمود پادشاهی‌لایق وبصیر برای اداره امور کشور برگزینند و اگر در نیت او تردید کنیم ناچاریم طرز عمل و بزرگی فکر ووسعت نظراورا تصدیق وتحسین نمائیم که حدود دویست وپنجاه سال‌پیش از اولین اقدامات مشابه‌به‌حکومت ملی‌رادرقارهٔ آسیا او انجام داد.

٦ ـ از موضوعهای قابل توجه و مورد بحث واعتراض تاریخ نادر حملهٔ او به‌هندوستان وواقعه تأسف آور قتال دهلی‌به‌سال ۱۱٥۱ بود. این‌مطلب‌هم بیجهة ومحض کشورستانی وحمله وری وجنگاوری نبود. چنانکه میدانیم نادر ازاوایل کارش در مقاتلات خود در راه ریشه کن کردن یاغیان وراهزنان قبایل خونخوار میکوشید راه فرار را بر آنها مسدود سازد تا کوششهای او باجنگ وگریز آن زمره عقیم نگردد وبهمین جهت بارها به‌محمد شاه‌هند و دستیاران او چه توسط مراسله وچه با فرستادن مأموران یادآوری نمود دولت هند به‌فراریان از ایران راه ندهد وآنانرابدین‌ترتیب حمایت نکند ولی‌درخواست مشروع اوهرگز مورد

اعتنا واقع نگشت پس او باعزم واراده‌ای که ازسجایای او بود تصمیم به‌حمله به‌هند کرد وپس ازعبور ازراههای صعب‌العبور واجرای عملیات سخت نظامی وفرونشاندن مقاومتهای مسیر طولانی خود ومواجه شدن بانیروی عظیم هندوستان که بالغ به دویست‌هزار مرد جنگی بود درمحل «کرنال» ودرهم‌شکستن آن درصورتیکه نیروی او بیش ازنصف نیروی مخاصم نبود، ودرسرزمین بیگانه می‌جنگید باوجود پیروزی بلافاصله بامحمدشاه ازدرآشتی درآمد واورا بااحترام درچادرخود پذیرفت وتاج شاهی را ازنو برسراو نهاد واورا در بازگشتن او به دهلی آزادش گذاشت وخود بدعوت محمد شاه بود که به دهلی رفت .

در دهلی صلای امن و آشتی کشیده‌شد ونادر در تهیه مراجعت به‌ایران بود که افسوس محرّکین وفتنه سازانی که‌در هرزمان ومکان منشأ فجایع بیهدف میگردند برضد نادر وسپاهیانش فتنه وتحریکی راه انداختند وباایرانیان دشمنی ورزیدند حتی قصد جان نادررا کردند ویکروز یکباره باآشفتن و برانگیختن شماره‌ای از اهالی شهر بکشتار ایرانیان برخاستند به‌حدیکه تلفات سربازان ایرانی را تاهفت هزار نوشته‌اند . نادر باوجوداین آشوب خطرناك خونسردی وصبوری عجیبی ازخود نشان داد ودرابتدا بکلیه مأمورین نظامی دستورداد درحال دفاع باشند وعملی برضد مردم نکنند وخودچندین بار به محمد شاه ورجال در بار او پیغام فرستاد تاغائله رابخوابانند ولی اینبار نیز درخواست نادر موقع قبول نیافت ودولت هندنتوانست از کشتار جلوگیری کندویا نخواست پس نادر سرانجام گرفتار یکی ازآن خشمهای شدید هولناك گشت ودستور تنبیه دهلویان را صادر نمود و شد آنچه که نبایست بشود .

۷ ــ درذکر ازنادرشاه ازسیاست مذهبی اویادنکردن غفلت ازیك موضوع بس معنیدار تاریخی است. این موضوع باردیگر دلیل باهر بصیرت وسعهٔ فکر کسیست که در کوه وبیابان رشد نمود و مجالی برای فراگرفتن علـم و ادب نیافت وازو انتظارچنین منطقی نمیرفت ، باوجود اینکه برای استرداد اراضی مفتوحهٔ ایران ازتصرف حکومت آل عثمان جنگهای شدید کرد در عین حال فکر بزرگ لزوم

وحدت بین مذاهب اسلامی وخاصه شیعه وسنّی رادرك کرد وآنرا از هدفهای مهم سیاست خود قرار دادحتی تعالیم یهود ومسیحی را بررسی نمودوبه فهم حقایق مشترك ادیان اهتمام ورزید .

برای تحقیق بخشیدن به تألیف بین شیعه وسنّی بسال ۱۱۵۶ بزیارت عتبات شتافت وبعد مجلسی در نجف اشرف مرکب از علمای فریقین فراهم آورد یعنی قریب ده سال بعد ازمجلس سیاسی دشت مغان مجلس مذهبی نجف را منعقد ساخت واین امر نیز ازامور نادر درتاریخ عالم بخصوص تاریخ خاور میانه بود که منظور آن توحید بین مذاهب بود .

باوجود خلوص واردات خاص که نادر نسبت بحضرت امام علی امیرمؤمنان علیه السلام وخانواده جلیل اوداشت واین حقیقت ازعبارات مراسلات رسمی اووازاهتمام او وبانوی حرمش برای تعمیر وتزیین مرقد آن امام همام وسایر ائمه واز احترام او نسبت به مذهب جعفری پیداست ، ازآن مجلس بزرگ مذهبی خواستار شد که برای تأمین وحدت وهمدلی درمیان مسلمین لعن وسبّ خلفای راشدین از طرف شیعه متروك گردد واولیای عامّه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنّی قرار گیرد . و دستور صادر کرد ازهر نوع فکر و ذکر مخل وحدت وبرادری وموزث تفرقه ودشمنی پرهیز شود . این دعوت اوبااینکه در آن مجلس مختلط عالی علمای فریقین مقبول افتاد افسوس درعمل بجائی نرسید ونادر ازاینراه نیز ناکام گشت .

۸ ـ اگر بر فرض تمام نکات راکه در چند فقرهٔ فوق مذکور افتاد نابوده پنداریم وپشت سر گذاریم بازهم یك حقیقت بارز ظاهر درتاریخ پندار و کردار نادر جلوه گر است وآنهم اینست که نادر باوجود هر عیب و ایرادی که باو توان گرفت ایران ازهم گسیخته وزیر استیلای عشایر واجانب رفته را بدست توانای خود از خاك مذلت بر کشید ورشادت مردم این سرزمین را که وقتی از حدود رود سند تا دریای مدیترانه رانده وقرنها با امپراطوری روم نبرد کرده بود از نو زنده کرد و یکباردیگر نشان داد ایران ممکنست در برابر حوادث کمرشکن مانند حمله

اسکندر ومغول برزمین افتدولی بسی نمیگذرد نفسی‌از نو میگیرد ومانند قهرمانان رویین‌تن بازقدعلم میسازد وبدشمن میتازد وزندگی ازسرمیگیرد. ارزش بزرگ نادرشاه‌در تجدیدواثبات این استعداد فطری‌وملی ایرانیست.

طهران بهمن‌ماه ۱۳۳۹ دکتر رضازاده‌شفق

-۱-

## (از کتاب فقه‌اللغهٔ آلمانی ج ۲ اشتراسبورگ ۱۹۰۴-۱۸۹۶ مسیحی ص۵۸۹)
## تاریخ ایران در دوره اسلامی تالیف پاول‌هرن(۱)

**نادرشاه -** شاه‌طهماسب ثانی از رانده شدن افغانان سودی نبرد زیرا دیری نکشید سردار او طهماسب‌قلی که او این لقب‌را (که بمعنی بندهٔ طهماسب‌است) محض تلطف بـه نادر داده بود، فرمانروائی را قبضه کـرد. وی بتاریخ ۱۷۳۲ (۱۱۴۵ هجری) طهماسب را ببهانهٔ اینکه با واگذاری سرزمین هائی از ایران به ترکیه وروسیه مرتکب عمل منافی باوطن پرستی شده است خلع کرد ولی هنوز خود بجای وی‌ننشست‌بلکه فرزندهشت ماهه‌پادشاه‌مخلوع رابنام‌شاه عباس سوم بر تخت نشانید وچون این طفل در۱۷۳۶ (۱۱۴۹ ه .) درگـذشت باز هم لازم دید اظهار دارد که قصد او هرگز غصب حقوق سلالهٔ صفوی نیست و مدت یکماه نظیر قیصرروم (ژول‌سزار) دست نگه‌داشت که بزرگان کشور درتکالیف تاج وتخت باو همی اصرار ورزند تااینکه سرانجام آن تکالیف را بمنظور مصالح کشورپذیرفت و باردیگریکی ازجهانگشایان‌بزرگ تاریخ درشخص‌نادرظهور کرد. این‌سردارنابغه ملت‌خودرااز پستی‌بیجانی‌بر کشیدولشگریانش ازفیروزی‌به فیروزی و کشورستانی بکشورستانی‌نایل گشتند. درهمان آغاز کار نشان داد که نه‌تنها مرد کارزار بلکه یك حکمران سیاستمدار هم هست زیرا در مجمع بزرگ دشت‌مغان قبول تاج و تخت را مشروط نمود باینکه مذهب سنی جای مذهب شیعی‌را بگیرد. بدینوسیله از اعتراضاتی که ممکن بود بواسطه برچیدن بساط سلاله شیعی صفوی براو وارد آید پیشگیری کرد و دشمنی ارثی همسایگان شرقی و غربی را بیوجه ساخت و

---

۱ - Geschichte Irans in Islamischer Zeit von Paul Horn
( Grund d. I. Philologie Bd· 2، 1895-1904 Strassburg·)

زمینهٔ پیوستن آن‌هارا بایران مهیا نمود وضمناً قدرت آخوندهارا درهم‌شکست و اوقاف فراوان را وضع ید نمود ودر این امر فیروزیهای عجیب او در کارزار راه هرنوع مخالفت‌را مسدود ساخت. پس ازتقویت سپاه‌خود بابختیاریهائی که بقبایل لری منسوب بودند در۱۷۳۸ به قندهار حمله برد وآنجارا تصرف کرد و افغان‌ها چنانکه انتظار خود او هم بود بلشکریان او پیوستند. دراین ضمن همان‌سال بلخ را تسخیر کرد وازبکان راشکست داد.

سپس‌نادرازراه‌کابل رو بهند نهاد. فیروزی سادهٔ او درپانیپت۱۷۳۹میلادی (۱۱۵۱هجری) درهمان‌آغازکارضعف دولت بزرگ‌محمد شاه‌مغول بزرگ هندرا نمودار ساخت. اینکه گفته‌اند بعد ازین جنگ نادر توسط یکی ازاعیان هند به پیشروی بسوی دهلی تشویق شد باور کردنی بنظر نمیرسد. فاتحی مانند نادر شاه ممکن نبود میوه‌های رسیده وآویزان کامیابی های خودرا ازدست بدهد وحاجتی نبود کسی اورا به ثروت و گنجینه مغول بزرگ که درپایتخت متراکم‌بودمتوجه سازد. برخلاف منظور اولی نادر این شهر عرضهٔ تاراج هولناکی گشت و غنائمی که سپاه ایران باخود برد بیرون ازاندازه بود. مطابق قول «هنوی» ارزش آن غنایم ۱۷۵۰ میلیون مارك بوده که ۷۵۰ میلیون آن نقد وبقیه‌جواهر وآلات‌باشد تنها تخت طاوس معرف و۲۲۵ میلیون مارك تخمین میشد.

گذشته ازاین غنایم شاه محمد ملزم شد سرزمین های ماوراء رود سند را که در قدیم ازآن ایران بود باردیگربایران واگذار کند. نادرشاه بسال ۱۷۴۰ (۱۱۵۳هـ.) فتوحات خود را درهرات جشن‌گرفت ولی آسودگی او دیری نکشید زیرا اوضاع خیوه و بخارا وجود اورا لازم داشت. بعد از فیروزی در این ناحیه عده زیادی ازازبکان را بسپاهیگیری مخصوص خود گرفت. اکنون‌نوبت عثمانیان رسید که درآذربایجان وعراق مستقرشده بودند. ولی‌مقدم برآنها مقتضی بودبرضد لزگی‌ها در قفقاز که برادرش ابراهیم را کشته بودند لشگر کشی بعمل آید در آنجا در۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هـ.) پادشاه باگلوله قاتلی که در کمین بود ازدست‌مجروح شد شاهزاده رضاقلی که ولیعهد وتاآن زمان مورداعتماد نادربود به تهمت تحریك

قاتل متهم ومورد سوءظن واقع شد پس اورا ازدوچشم نابینا کردند. ازاین‌اقدام ببعد حکومت نادری مدام تحت‌طالع سوءظن وخونریزی واقع شد وی‌درفیروزی های هند و بخارا خود را در مقابل دشمنان مغلوب ملایم نشان میداد فقط خان خیوه بواسطه مخالفت جان خود را از دست داد اما از این ببعد نادر تشنهٔ خون ایرانیان خودش گشت.

غنایم بیکران هند سودی بکشور بارنیاورد زیرا همهٔ آن در خزینهٔ دولتی محفوظ گشت وبدست‌مردم‌نرسید درصورتیکه برای اصلاح وضع پریشان اجتماعی نهایت لزوم را داشت. پنج‌میلیاردخسارت‌جنگ‌در۷۱-۱۸۷۰ که آلمان ازفرانسه گرفت درمیان مردم جریان یافت وبدست کوچکترین صراف آلمانی رسید ولی غنایم بیشمار نادر شاه در محل تولدش کلات بشکل سرمایه مرده‌ای متوقف ماند پادشاه خزائن خودرا دراینجا مسدود ومقفول نگه داشت و آنرا حتی درراه افکار جدید خود بکار نبرد. مثلا بادامه نقشه شاه عباس برخاست وخواست ایران را یك نیروی دریائی تأمین کند ولی اینهم مانند عمل شاه عباس بی نتیجه ماند. زیرا ایرانیان ازقدیمترین روزگاران درباب دریانوردی فعالیتی ازخود نشان نداده‌اند چنانکه ناوگان هخامنشی که برضد یونان ومصر بکار برده میشد بدست فینیگی‌ها ویونانیان آسیای صغیراداره میشد. درعهد ساسانیان فقط ازپیشروی دریائی‌خسرو انوشیروان‌برضدیمن (۵۷۰مسیحی) وخسرو پرویز برضد مصرمیشنویم که‌درنتیجه چند سالی‌مصردرتصرف‌ایران‌ماند ولی‌درهمین دوحمله دریائی هم فعالیتی که نمونه بازرگانی دریائی‌ایران باشد مشهود نگشت. درمواردی که فردوسی ازدریانوردیها سخن میراند بوضوح دیده میشود که اطلاعات جغرافیائی درآن مخدوش است.

بندرعباس که شاه عباس درآنجا گامرون (۱) را که از کشتیهای انگلیسی وپرتقالی‌وفرانسوی پرجوش‌وخروش‌بوداصلاح وتعمیر کرد همینکه نفوذ کشتیهای

---

(۱) گامرو یاگامرون همانست که بعد ازمستقر شدن انگلیس‌ها وهلندی‌ها درآنجا درقرن ۱۷ میلادی ازطرف آنان گمبرونGombroonتلفظ وضبط شد. واز شاه‌عباس باین طرف بندر عباس‌یاعباسی‌نامیده میشود. مترجم.

اروپائی درآنجا بپایان آمد دوباره روبخرابی نهاد امروز هم (۱) کشتیهائی که‌در خلیج رفت وآمد میکنند عربی‌الاصل است. اقدامات نادر درایجاد نیروی دریائی بهمین ترتیب بی‌نتیجه ماند البته اگر مشارالیه در احتکار طلا های خویش کمتر خسّت بکارمیبردمیتوانست دراینراه کامیاب گردد .

امروز (۱) ازیك فرمانروای ایران که آینده سیاسی او تأمینی ندارد شاید نتوان انتظار داشت که وی بجای افزودن به ثروت هنگفت شخصی خویش آنرادر راه اصلاح اوضاع اجتماعی کشورش بمصرف رساند ولی از بنیان گذار دولت و شخص دوراندیشی مانند نادر بعد از فتح هند چنین انتظاری البته بجا میبود . اما معلوم میشود حرص جمع مال در او بهمان اندازه مغلوب نشدنی بوده که هوس کشور گشائی و بعد ازمرگ رضاقلی که دیگر جنگی‌مهم نکرد ظاهراً بطور کلی امیدآیندهٔدولت‌خودرا ازدست‌داد.

بواسطه تهییج طبقه روحانی که از قدرت سابق خود محروم شده بودند در طبقات عامه عدم‌رضایت عمیقی ظاهرشد ومحبوبیت حکمران که بواسطه بخشودن سه‌ساله مالیات موقع حمله بدولت مغولی هند افزون شده بود اینبار بشدیدترین وجهی بر عکس گشت زیرا فرمان صادر کرد آنچه را هم که بخشوده شده بود بستانند. درین ضمن انحطاط داخلی کشور بلاانقطاع آغاز نمود. نادر بسال ۱۷٤٦ (۱۱۵۹ هـ . ) بایك بی‌نشاطی بیك جنگ موفقیت‌آمیز با دولت عثمانی دست زد و آن‌دولت مجبورشد آنچه‌را ازاراضی ایران تصرف کرده بود پس بدهد.

پس نقشهٔ تساوی بین شیعه وسنّی که روزی آماده شده بود کجا ماند ؟ پنج سال اخیر زندگانی‌نادر صرف یك‌سلسله خونریزیها که درنتیجه بیم استبدادگری پیشه او شده بود گذشت و او بدستیاری نظامیانی که از اقوام بیگانه بودند ایرانیان را معروض ستم ساخت و شیعه را توأم با دشمنان خود در فشار نهاد . بتدریج بناخوشی بیم تعقیب گرفتار گشت واوضاع بجای تحمل نکردنی رسید تا اینکه بین نگهبانان خودش مواضعه‌ای صورت یافت و در نتیجه نادر بسال ۱۷٤۷

(۱) یعنی درتاریخ تألیف این کتاب حدود ٦۰ سال پیش.

(۱۱۶۰ هـ .) کشته شد.

نادرشاه نیز مانند سایر جهانگشایان خویشتن را حامل نوعی مأموریت آسمانی میدانست عقاید متفرقه او درباب دین درحدود مذهب سنّت که در برابر آن تشیع را برانداخت ، نماند بلکه اظهار میداشت که در صدد احداث دین نوینی است که فوق تمام مذاهب بشری گردد ولی در اینباب باصول روشنی نرسید در هر صورت اگر دینی وضع میکرد آن دین از سال ۱۷۴۱ ( ۱۱۵٤ هـ . ) به آن طرف دین خونین میشد.

برادر زاده نادر بنام علی تحت عنوان عادل شاه بجای او بمدت یك سال به تخت نشست وهمان اندازه باین عنوان ناشایسته بود که شاه صفی بود که کلمهٔ عادل را تخلص شاعرانه برای خود برگزیده بود. مشارالیه اغلب مسئولیت قتل نادررا بگردن خود میگرفت و مورد تحسین مردم واقع میگشت این چنین بود مسرت مردم از خلاصی ازدست کسی که وقتی برای مدح او کلمه پیدا نمیکردند . بعد از نادر در اندك زمانی قندهار ازدست رفت وفرمانده افغانی نادر یعنی احمدخان ابدالی (که بعداً دُرّانی نامیده شد) بیدرنگ بآنجا رفت ودر آنجا دولتی برای خود تأسیس کرد . درخلال این احوال روحانیون شیعه بار دیگر سر برافراشتند وسنت عقب رفت و درنتیجه بالطبع یك نهضة ارتجاعی بوجود آمد . عادل شاه بدست برادرش ابراهیم خلع شد واین یکی عنوان پادشاهی یافت ولی او نیز بدست سربازان خودش سقوط کرد واکنون تنها کس از سلاله نادر فرزندی بود از رضاقلی که ازطرف مادر نسبش بصفویه میرسید این شخص که شاهرخ نام داشت و همنام پسر تیمور لنگ بود درقابلیت سزاواری جایگزینی نادرشاه راداشت افسوس این جوان پانزده ساله درجنگی باسایر مدعیان شکست خورد واو را نابینا کردند و در خراسان به یك حکومت ظاهری اکتفانمود. دراواخر ۱۷۴۹ یاآغاز ۱۷۵۰ سیدمحمد نامی که از طرف مادر بصفویه میرسید تحت عنوان سلیمان دوم حکومت موروث خانواده خود را قبضه کرد ولی ظرف چند ماه ازطرف لشگریان شاهرخ بانتقام از نابینا کردن سلطان خود اورا مقتول ساختند.

## از کتاب تاریخ ادبی ایران تالیف براون جلد ۴ ص۳۸-۱۳۲ (۱)

خطر جنگ بین مهاجمین افغان و عثمانیها تازه برطرف شده بود که خطر بس بزرگتری پیداشد ودراندك‌مدتی افغانان را سراسیمه کرد وآن عبارت بوداز قیام نادرقلی که بعداً بعنوان نادر شاه مشهور آفاق گشت . او یکی از بیباکترین نوابغ نظامی بود که ایران بوجود آورد. بااینکه دراینموقع چهل ویکسال‌داشت تااین زمان گمنام بود ولی اکنون که ازحصار عجیب طبیعی خود یعنی کلات نادری‌ظهور کردیك‌نیروی‌افغانی‌راشکست‌دادونیشابوررابنام‌شاه طهماسب‌دوم تصرف کرد . طهماسب‌دراینموقع درفرح‌آباد مازندران مستقرشده‌بود وسرعشیره‌قاجار بنام فتحعلی خان باطرزی خودخواهانه ازوی طرفداری میکرد. نادر بعد از این کامیابی‌بحضور طهماسب رسید وپس‌از جلب توجه اونسبت بخویشتن درحق‌فتحعلی خان سوءِ ظن شاه‌راتحریك‌نمود ومقدمه قتل اورا فراهم ساخت. در۱۵ ماه مه سال بعد (۱۷۲۸) ( ۱۱۴۱ هـ . ) شاه صفوی بهمراهی نادر ( که باو لقب طهماسب قلی داده بود) بامراسم ومسرت مردم وارد نیشابورشد واندکی بعدمشهد وهرات راهم تصرف کرد نیز سفیری بدربار عثمانی فرستاد که متقابلاً سلیمان افندی نامی بایران فرستاده شد.

در خلال این احوال اشرف افغان که یزد و کرمان را گرفته بود باسی هزار نفر رو بخراسان نهاد تاباشاه‌طهماسب‌نبرد کند ولی‌نزدیکی دامغان شکستی فاحش از نادر خورد وسال‌تالی جنگ دیگر قاطعی در مورچه‌خور اصفهان وقوع یافت و افغانان بار دیگر شکست خوردند و اصفهانرا با دوازده هزار نفر تخلیه

---

۱- Literary History of Persia by E. G. Browne vol. 4
p. 132-38 1924

کردند ولی اشرف که اصفهان را ویران ساخته بود موقع ترك آن شهر سلطان حسین مخلوع بخت برگشته را بقتل رسانید و عده‌ای ازافراد حرمسرا و گنجینه شاهی را باخود بیغما برد. آنگاه که شاه طهماسب باصفهان رسید فقط مادر خود را پیدا نمود که باتبدیل لباس بعنوان خدمتکار ازدست وحشیان در رفته بود و از وضع فجیع و اعمال شنیع مهاجمین که مشاهده نمود اشك درچشمانش حلقه زد.

نادر بعد از جلب اجازهٔ شاه که مطابق نظر خودش وضع مالیات کند به تعقیب افغانها رو بجنوب به پیشروی پرداخت و درجوار تخت جمشید بآنان رسید وشکست داد. اشرف از شیراز روبموطن خود فرار اختیار کرد ولی گرسنگی‌از طرفی و مبارزه لاینقطع مردم کشور از طرفی آنانرا بستوه آورد و لشگریانش متفرق گشتند و او مجبور شد اسیران و خزاینی که همراه داشت ترك کند و سرانجام بدست عده ای از بلوچ کشته شد. بدین طرز تسلط فجیع افغان ها بر ایران در ۱۷۳۰ ( ۱۱۴۳ هـ. )یعنی بعد ازهشت سال پایان یافت.

## کار های نادر

## تامقتول شدنش در ۱۷۴۷ مسیحی. ( ۱۱۶۰ هـ. )

گرچه تاسال ۱۷۳۶ (۱۱۴۹هـ.) نادرپذیرفتن عنوان‌شاهی راصلاح‌ندانست ولی در عمل از ۱۷۳۰ باینطرف حکمران واقعی ایران محسوب میشد. بحث از خانواده محقر ونخستین کوشش های‌او دراینجا زایداست که آن بتفصیل وتا آنجا که‌امکان‌داشته درصفحات کتاب (هنوی)(۱)و ملکولم ومورخین ایرانی‌آمده طهماسب فرمانروای ناقابلی بود و تنها اقدامی که کرد مبارزه با عثمانیها بود که بسال ۱۷۳۱ (۱۱۴٤) منتهی بشکست فاحش شد زیرا تبریز و همدان ازدست‌رفت ودر ژانویه ۱۷۳۱ صلحی ننگ‌آور کرد و بموجب آن گرجستان و ارمنستان‌راهم بعثمانی واگذار نمود بشرط آنکه آن دولت باو کمك کند تا روسها را از گیلان

---

۱- Hanway

وشیروان ودربند براند. نادر ازین پیش‌آمد خشمگین گردید وباصفهان آمد واز روی تدبیر طهماسب را بگرفت و زندانی نمود و کودک شش ماهه او را به عنوان شاه‌عباس سوم فرمانروای ایران‌نمود وبیدرنگ نامه‌ای تهدیدآمیز خطاب باحمد پاشا به بغداد فرستاد ومتعاقباً جنگ اعلام شد. در ماه آوریل ۱۷۳۳ نادر بعد از تصرف کرمانشاه باهشتاد هزارتن بجوار بغداد رسید ولی شکست خورد و بهمدان عقب‌نشینی کرد و بتجدید قوا و گردآوری سرباز پرداخت و در پائیز همان سال درماه اکتبر درقتالی بزرگ عثمانیها را شکست داد و طوپال عثمان که جنگاور وشجاع بود کشته شد. در بازگشت قیامی راکه بنفع‌شاه طهماسب برپاشده بود خوابانید ودر ۱۷۳۴(۱۱۴۷) برگرجستان حمله کرد وتفلیس‌و گنجه وشماخی را تسخیر نمود وازروسیه گیلان‌وشیروان و دربند و باکو ورشت را مسترد ساخت. بسال ۱۷۳۵ (۱۱۴۸ هـ.) بار دیگر عثمانیها رادر جوار ایروان‌شکست داد وشهر ارضروم را تصرف کرد.

درنوروز بعد (۲۱مارس ۱۷۳۶) (۱۸ذوالقعده ۱۱۴۹) نادر در مجمع سران لشکری‌و کشوری حاضرشد ودر گذشت شاه‌عباس سوم‌را اعلام نمود واز آنان‌تقاضا نمود ظرف‌سه‌روز درباب اعاده‌پدرمخلوع کودک متوفی‌یعنی‌شاه طهماسب یااختیار پادشاهی جدید قراری دهند. نیت خود او که بانیت اکثر سروران و سربازان اومطابق میآمد و مخالفین اقلیتی مرعوب‌تشکیل میدادند معلوم بود و روی این حقیقت وی باتفاق‌آراء بشاهی‌برگزیده شد این تکلیف را باسه‌شرط پذیرفت که عبارت بود از اینکه سلطنت و خاندان او موروثی شود و سلسله صفوی بار دیگر بحکومت باز نگردد و کسی به‌مدعیان که از این‌سلاله برآیندیاری نکند و طعن خلفای ثلاثه ومجالس تعزیه‌وسایر مراسم خاص شیعه متروک گردد. این‌شرط‌سوم درذوق ایرانیان ناروا بود ومجتهدوقت درجواب سؤالی که ازو شد آشکا راگفت این‌موضوع خلاف مصالح مؤمنان واقعی‌است واین سخنان بقیمت جان او تمام شد زیرا بلافاصله بحکم نادر خفه گردانیده شد. باین عمل اکتفا ننمود ودرورودش به قزوین کلیه اوقاف را برای صرف بلشکریانش تصرف کرد و گفت ایران به

نیروی جنگی بیشتر از ملاها احتیاج دارد . اواخر سال نادر صلحی با عثمانی بر قرارنمود که بموجب آن ایران کلیه ولایات ازدست رفته خود را استرداد نمود .

در ماه دسامبر در رأس صدهـزار نفر رو بافغانستان و هندوستان نهاد و نیابت سلطنت را بعهده پسرش رضا قلی واگذار نمود و دو سال تالی بزرگترین فتوحات نظامی نادر را بارآورد زیرا بهند رفت و لاهور و دهلی رامسخر ساخت و باغنایمی هنگفت که گرفته بودبر گشت که مقدار آنرا (هنوی) به ۸۷٫۵۰۰٫۰۰۰ لیره انگلیسی تخمین میزنند . نادر بعداز گرفتن قندهاروکابـل وپشاور در ۱۷۳۸ ، (۱۱۵۱ هـ.)رودسندرا گذشت وسال تالی لاهوررا گرفت ولشگرعظیم هندرا که بتعداد دویست هزارتن درصحرای (کرنال) متمرکزشده بودند شکست دادوشهر دهلی را باطرزصلح آمیز اشغال نمود ولی چندروز بعد درنتیجه قیام مردمی ازاهل شهرعده‌ای ازسربازان نادر کشته شدو نادر بمنظور انتقام فرمان قتل عام داد و از ساعت هشت بامداد تاسه بعد از ظهر قریب ده‌هزارتن کشته شدند. نادر که عزم اقامت درهند را نداشت غنایم هنگفت جنگ باخود برداشت محمد شـاه بیطالع را درسلطنتش ابقاء نمود واورا تهدید کرد باینکه در صورت لزوم بازبهند روی خواهـد آورد درماهمه فاتحانه رو بمیهن بر گشت و بمنظورتنبیه متمردین ازبکان خیوه و بخارا را درنوامبر ۱۷۳۹ بگرفت .

در غیاب نادر پسرش رضاقلی طهماسب بیچاره وعده کثیری ازخانواده‌اش‌را در سبزوار مقتول ساخت ودرحدود حفظ تقویت مقامی که پدرش باو تفویض کرده بودبرآمد . ولی چون بمناسبت سوءقصدی که نسبت بجان نادرشده بود موردسوءظن پدرواقع گشت دستور داداورا ازچشمان محروم ساختند . ازاین عمل ظالمانه طالع نیک که همیشه همراه نادر بودباو پشت کرد وقساوت مستمرو استبداد و خسّت و تحمیل مالیات وشاید بدتر ازهمه وادار ساختن ایرانیان بقبول مذهب سنـی ویرا روز بروز در انظار عامه منفور میساخت . از مبتدعات او یکی هـم تهیه ترجمه قرآن وانجیل بفارسی بود. موقعیکه بطهران آمد دستورداد ترجمه انجیل راکـه توسطعده ای مسیحیان آماده‌شده بود برایش خواندند و در آنباب بطور تمسخر

آمیز اظهار نظر نمود و گفت اگر فرصت بدستش آید خود او ( شاید با تقلید اکبرشاه) دین نوین خواهد ساخت که‌جانشین دین یهود و مسیحی و اسلام گردد . ضمناً عملیات نظامی اوهم‌روبه عدم موفقیت میرفت . درنبرد برضد لزگی‌ها که بسال۲-۱۷۴۱ بوجودآمدمقصودحاصل‌نگشت‌ودرجنگ باعثمانی‌در۱۷۴۳ نتوانست موصل‌را تصرف کند طغیان فارس‌وشیروان‌را بزحمت زیاد وخون‌ریزی‌خوابانید با اینهمه باید گفت در۱۷۴۴ عصیان قاجاریان راخاتمه‌داد درجنگ ایروان بسال ۱۷۴۴ عثمانیان راشکست داد ودر ۱۷۴۶ صلحی موفقیت آمیز باآنان کرد . سال بعد نادر بکرمان رفت ومردم آنجارا فشار زیاد واردآورد ومالیات گزاف گرفت واز آنجا راه‌مشهد پیش گرفت ودرپایان‌ماه‌مه ۱۷۴۷ بانجاوارد شد. دراینجا بود که‌خواست‌نقشهٔ‌ناروای‌خودرابرای کشتن کلیه سرداران‌وسربازان‌ایرانی‌خوداجرا کند . (اکثر لشکریان اورا ازبکان وترکمانان تشکیل‌میدادند وسنی بودند) ولی این نقشه راپك‌برده گرجی به‌بعضی از سرداران ایرانی اطلاع‌داد وآنان مطابق ضرب‌المثل «اوآنانرا‌شام نکرده آنان اورا صبحانه کنند» پیشدستی کردند وصالح بیك‌نامی بکمك‌چهارنفر دیگر معتمد اودرصدد اجرای این‌مهم‌برآمدند پس‌شبانه بچادر اورفتند تاخیانت کسی راکه‌در ابتدا کشور را از یوغ افغان رهائی‌بخشید سپس‌خودبار گرانتری‌برآن تحمیل‌ساخت پایان دهند واورابدین‌طرز درسن‌شصت ویك‌سالگی‌بعدازیازده‌سال‌وسه ماه‌سلطنت‌در۱۷۴۷(۱۱۶۰هـ.) کشتند‌بعدازو برادر زاده‌اش علیقلی خان باعنوان عادلشاه بجایش نشست ولی سال‌بعد بدست برادرش ابراهیم مقتول گشت اوهم بنوبت خودیکسال بعد (۱۷۴۹) بدست هوا خواهان‌نوه نادر یعنی‌شاهرخ که‌فرزندرضاقلی‌وازمادرصفوی‌یعنی‌دخترشاه‌سلطانحسین‌بودمقتول گردید . این‌جوان زیبا بااخلاق‌نیك‌انسانی‌نیزازطالع‌شوم‌رهائی‌نیافت‌واندکی بعد بدست سید محمد نام که‌ازطرف مادر به شاه سلیمان ثانی صفوی‌میرسید خلع و نابینا گردانیده‌شد. اونیز درگیرودار وفتنه که در سراسر کشور برپا شده بود

در افتاد بار دیگر شاهرخ بحکومت نشست و باز خلع و بار دیگر نصب شد و اسماً حکومت خراسان بوی تسلیم گشت و این وضع مطابق میل احمد خان ابدالی بود (که بعداً احمدخان دُرّانی مشهور شد) که میخواست بین ایران و افغانستان یك حکومت حایل ایجاد کند.

بقیه حکومت شاهرخ نابینا طولانی و بدون حوادث جریان یافت و او تا ۱۷۹۶ بماند و نزدیك به پنجاه سال حکومت کرد.

## از کتاب تاریخ ایران تألیف سایکس ۱۹۱۵ ج ۲ ص ۲۷۴-۲۴۰(۱)

**نادر بشاه طهماسب می پیوندد -۱۱۳۹ هـ . (۱۷۲۷م.)**- حکمران افغانی از بیم ترکها تازه رها شده بود که باخطر بزرگتری مواجه شد. یکی از علل ضعف او این بود که بتسخیر شهر قندهار فایق نگشت . و این امر سبب شد کـه سیل نفرات افغانی بطرف ایران تقریباً توقف کند . واقعاً جای تعجب است کـه حتی بعد از تصرف اصفهان هم اقدامی ازطرف عشایر افغانی بجانیامد و عده خیلی کمی بسوی ایران رو آوردند . در این موقع که شاه طهماسب فرح آباد مازندران را مقر سلطنت انتخاب کرده بود نادر قلی که طالع میخواست واپسین کشور گشای آسیاشود وشهرت جاودان کسب نماید بدربار شاه طهماسب پیوست و پنج‌هزار تن افراد جنگاور افشار و کرد را باخود آورد . از آنسوی‌هم فتحعلی خان قاجار سه هزار سرباز گرد آورده بود وعده افزایش مییافت ودرواقع یك عکس العمل‌ملی آغاز کرده بود .

**فتح خراسان بدست نادر قلی** - اولین کار نادراین بود که شاه جوان‌رابلزوم حمله بخراسان که شهرهای مشهد وهرات در تصرف ملك محمود و سایر افغانان ابدالی بود وادار نمایدوبرسرراه فتحعلی‌خان را که رقیبش محسوب میشد و جد سلاله قاجار است ومن مزار اورا در جوار مشهد دیده‌ام بقتل رساند . ظاهراً این عمل نادر از طرف شاه تاییدشد چنانکه او را منصب سپهسالاری بخشید . در این حمله بخراسان سلحشوران صفوی کامیاب شدنـد و مشهد و هرات را باز گرفتند چنانکه خواهد آمد . از این تاریخ است نادر شروع بنیل افتخارات میکند و از

۱- A History of Persia, Sir Percy Sykes, London vol. II p. 240-74.

جمله عنوان طهماسب‌قلیخان باو داده میشود .

**شکست افغانان درمحل مهماندوست -۱۱۴۱ هـ .(۱۷۲۹م.)**-درخلال احوال اشرف که میدانست ناچاراست طالع خودرا بایك جنگ قطعی بیازماید سر گرم گرد آوردن نفرات خود بـود سپاهیان او بحکـم اغتشاش در مسقط‌الـرأسش و لزوم نگهداری پادگان ها در مراکز متعدد از سی هزار تجاوز نمیکرد کـه نصف آن افغانی بود و بواسطه فیروزی که کمی قبل در مقابل ترکها نصیب آن‌سپاهیان‌شد ناچار روحیه قوی داشتند.

نادر کوشید تاشاه را قانع کند اصفهان ازوجود افغان‌ها تخلیه کرده شود و این نظر خردمندانه در عمل درست در آمد . اشرف چون افزایش مستمر نیروی ایران‌را ملاحظه نمود قرار بحمله بخراسان‌داد که تافرصت ازدست‌نرفته چاره‌ای سازد . نخستین کارزار بین طرفـین در دامغان اتفاق افتاد و اولین فیروزی اسلحه ایرانی در برابر دشمن خارجی در آنجا نصیب شد یعنی ایرانیان بعد از یکدوره ظلمت وحقارت روبکامیابی نهادند.

افغانان‌باهلهلهٔ هولناك حمله کردند ولی درسربازان نادرهراسی پیدانگشت بلکه تفنگداران وتوپخانهٔ او خسارات سنگینی درصف دشمن پدید آورد.اشرف بسرعتی تمام دوستون ازسپاه جدا کرد که دریمین ویسار دشمن دور بزنند وخود بجبهه تاخت . نادر سرداری آزموده تر از آن بود کـه بگذارد اینگونه تدابیر بنتیجه برسد بلکه حملات را دفع کرد سپس خود فرمان پیشروی عمومی داد و افغان‌ها را که باکشته شدن علمدار ورهبرخود نومید شده بودنـد شکست داد و قرارگاه‌خودراپشت‌سر گذاشته‌درحال پریشان‌وپراکنده‌روبجاده‌طهران‌فرار‌کردند وظاهراً ظرف دوروزبعدازطی‌یك مسافت‌دویست میلی‌بآن‌شهر‌رسیدند.محل جنگ بنام‌مهماندوست معروف‌است وآن‌نام رودیست که دوسپاه را ازهم جدا کرده‌بود .

**دومین‌شکست افغانان درمورچه خور** [1]-۱۱۴۱ هـ .(۱۷۲۹م.)لشگریان

---

۱ - تلفظ معمولی چنین‌است نویسندگان‌اروپائی‌معاصر نادرشاه هم‌همنطور ضبط کرده‌اند ولی درعالم آرای عباسی وبعض کتب جغرافیائی «مورچه خورت» ضبطست . (مترجم)

شکست خورده باصفهان عقب نشینی کردند ودر آنجا اشرف اموال وخانواده های افغانان را درقلعه جای داد سپس درمورچه‌خور که سی‌وشش میلی شهراست‌سنگر گرفت و عزم کرد در آنجا برای نجات تخت خود مهیای جنگی قاطع گردد. نادر طهماسب شاه را وادار کرد دردامغان بماند وخود رو بطهران راه جنوب را پیش گرفت. سرراه‌صدهامردم همه ازجوانب بسوی او میآمدند واورا منجی‌ایران مینامیدند داوطلب میشدند در نابود ساختن‌مهاجمین بایران سهیم باشند. بافغانان رسید و آنهارا دروضع استواری دید گرچه شمارهٔ آنها کم بود. عشایرفیروزمند همراه نادر تحمل نداشتند معروض مخالفت کردند جنگ در گرفت و افغانان دلیرانه‌جنگیدند وبادادن چهارهزارتن تلفات شکست‌خوردند وباصفهان گریختند و درآنجا باردیگر آماده جنگ شدند و در ضمن مال و عیال خود را از اصفهان بشیراز گسیل داشتند و اشرف قبل از عزیمت سلطان حسین را که بی‌یار و یاور بود مقتول ساخت.

**استرداد اصفهان** ــ نادر بدلایلی که معلوم نیست لشگر شکست‌خورده را تعقیب نکرد تااینکه خبر فرار افغانان‌را از آنجا شنید وعده را مأمور ساخت تا بشهر روانه‌شوند وقصر شاهی‌را تصرف کنند وخود سه‌روز بعدواردشد. ودر ورود او مردم مقبرهٔ محمودرا ویران کردند وجسد اورا درآوردند وآنجارا بامر نادر مزبله کردند و بنظر نیاورد که ممکنست روزی بامقبرهٔ خود او همین نوع معامله روادارند. درضمن شاه طهماسب که از دامغان بطهران حرکت کرده بود کمی بعد ازنادر باصفهان آمد و گفته اند چون‌کاخ های دگرگون شده صفوی‌رامشاهده کرداشك درچشمانش‌حلقه زد. دراین‌بین صحنه‌ای هیجان آور پدیدار شد وآن عبارت بودازخیرمقدم گفتن‌بشاه‌ازطرف مادرش که معلوم شددراین مدت‌هفت سال بعنوان خدمتکار بطور ناشناس در اصفهان میزیسته و نقش خود را بازی‌می کرده.

**واپسین گریز افغانها ۱۱۴۲ هـ. (۱۷۳۰ م.)** ــ به افغانهابرای تجدید قوا درشیراز فرصت‌کافی داده شده بود. بااینکه شاه طهماسب فرمان تعقیب آنهارا میداد نادر قبل ازین اقدام اختیار وضع مالیات ازو میخواست. چون دادن چنین

اختیاری بسپهسالار درواقع تسلیم قدرت باو بود طهماسب در ابتدا تردید میکرد ولی سرانجام موافقت نمود وآنگاه نادر بعزم قتال با افغانان براه افتاد و در محل زرقان حدود بیست میلی شمال شیراز به مقاومت آنان برخورد . غلچائیها حمله کردند ولی در مقابل تفنگداران نادر دفع شدند و با حملهٔ نادر شکستند و ظرف چند ساعت در عین بی‌سامانی بشیراز بر گشتند . اشرف تقاضا داشت برای عقب‌نشینی افغان‌ها قراری بانادر بسته شود ولی نادر گفت تا افغانان سر کردهٔ خود را تسلیم نکنند کشته خواهند گشت. خانهای غلچائی تقاضا را پذیرفتند ولی اشرف ناگهان بادویست نفر فرار کرد همین وقعه علامت انحلال قشون افغان بود و بشکل دسته ها از طرق مختلف رو بسوی قندهار نهادند اما پی گیری ایرانیان قرین کامیابی گشت زیرا این دشمن را از لاشه شتر ها و اجساد پیر مرد ها و بچه ها ، که خود افغانان از ترس انتقام سواران ایران بر سر راه می کشتند ، پیدا میکردند .

**مرگ اشرف ۱۷۳۰(۱۱۴۱هـ.)** ــ درین بین مردم لار و کرمان نیز قیام کردند واشرف چون دید خود را حتی در چنین ایالات دور دست هم نمیتواند حفظ کند ناچار عزم کرد از طریق سیستان رو بمسقط الرأس خود نهد ولی بلوچ‌ها که وقتی متفق افغانان بودند این بار مهیای غارت آن گروه باخته و بهزیمت افتاده گشتند واشرف را که بایک خان بلوچ وفقط بادو تن همراه در بیابان لوت آواره شده بود مقتول ساختند و سر او را بایك الماس بزرگ که نزد او پیدا شده بود به حضور شاه طهماسب فرستادند . مسلماً شاه از دیدن اینکه قاتل پدرش بسزای کردار خود رسید مسرور گشت .

اشرف بسهم خود خوب ازعهده برآمده بود وبدبختی اوچندان اثر اشتباهات اونبود بلکه نتیجه اوضاعی بود که او میخواست برآن مسلط شود و چون کامیاب نگشت مرگ فوری او بنفعش بود. ازسایر مهاجمین فقط معدود توانستند خلاص یابند یك هنگ قصد کرد ازراه دریا فرار کند ولی تادر بحرین بخاك قدم نهادند بدست مردم قطعه قطعه گردیدند و بعدها افرادی ازبقیة‌السیف آنان درمسقط مشهود

شدند که روزگار پریشانی داشتند.

**فرار افغانان-** اینك افغانان در سیل خون مغروق شدند. درست است با وسایلی کم فتحی شایان نمودند وعشایر آنها بشماره زیاد بآنها ملحق شدند و با این وضع میتوانستند مدتی در برابر قیام ملی ایران مقاومت کنند ولی سازمان وحشیانه آنان برای تسخیر و قتل عام و ویرانی خوب بود برای ادارهٔ حکومتی که گرفته بودند هیچگونه قابلیت نداشت. پس این مهاجمین همواره درحال دسته‌های کوچك بیگانه منش بودند حتی تحت فرماندهی مانند اشرف اصلاح نشدند بنابراین دربرابر لشگریان نادر نتوانستند مقاومت نمایند.

(فصل ۷۰)

## جلوس نادرقلی به تخت شاهی ایران

«مردی را می بینیم که آغاز کار و تولدش چندان تاریك بود که بدشواری میشد تعیین نمود. این مرد درپی مقصودی ازروی عزم وثبات شخصاً تمام وسایل را فراهم آورد وبا تصمیم وبصیرت نقشه تهیه کرد وسازنده طالع آینده خود گشت نقشه های خود را با تطبیقی خستگی ناپذیر باجرا گذاشت تا اینکه مانند سایر کشورگشایان بزرگ پیش ازخودش، آسیارا بوحشت انداخت وحکمران مشرق زمین گشت.» (از کتاب هنوی درباب نادرشاه)

**مسقط الرأس و تولد نادر قلی -** نادرشاه، واپسین کشورگشای بزرگ آسیائی درخراسان تولد یافت ورشد نمود وآنجارا همواره موطن خود میدانست. من زادگاه او و کلات نادری وسایر نقاط مربوط بآن افشار بزرگ را دیده همچنین بابعضی اعقاب او شناسائی حاصل کرده‌ام وازاین لحاظ میتوانم قصه ها وافسانه‌های مربوط باین قهرمان را که هنوز بنام او درخراسان سایر است وازدوستان متعدد ایرانی شنیده‌ام باز گویم.

نادرقلی یعنی بندهٔ خدای بی همتا زیرا کلمه «نادر» یکی از صفات الهی است وی فرزند امامقلی یکی ازافراد گمنام قبیلهٔ قرقلو بود که به‌عشیرهٔ نیرومند

افشارمی‌پیوست. زادگاه امامقلی دهی بودموسوم به کوبکان که درجنوب محل الله اکبر واقع دربین راه قوچان و دره گز است. مشارالیه درآنجا از پوست گوسفند لباس میساخت ومعیشت خودرا براه میانداخت وتعدادی بزو گوسفندداشت که در تابستان جوار ده ودر زمستان در زمین های شمالی بچرا میبرد. حوالی پائیز سال ۱۱۰۰ (۱۶۸۸) امامقلی وزنش از ارتفاعات الله اکبر بجوار اراضی پست ابیورد انتقال جستند و درقصبهٔ محمدآباد(۱) منزل کردند و درآنجا بود که شاه آینده ایران بدنیا آمد.

**اسارت و خلاص نادر -** جوانی نادر بعد از مرگ پدرش با گـله‌داری و حمل سوخت با خروشتری که تنها تنخواه خانواده بود میگذشت چون بسن هیجده رسید خودش ومادرش ازطرف دسته‌ای ازراهزنان ازبك باسارت به خیوه برده‌شد ودرآنجاچهارسال بود که مادرش دراسارت درگذشت. نادر جوان بتدبیری فرار کرد و بدون دیناری بخراسان رسید و در آنجا بواسطه دخول بخدمت بابا علی بیگ احمدلوافشار که حاکم ابیورد بود درآمد این شهر در آن زمان حاکم نشین آن ایالت بود.(۲)

**انتصاب نادر به ابیورد -** چنانکه در فصل شصت و هشتم شرح دادیم ملك محمود اصفهان را بطالع خود ترك کرد و بااستفاده ازهرج و مرجی که در مشهد رو داده بود فرصتی جست وآن شهررا تصرف نمود.(۳) وتا ازتصرف آنشهرمقدس اطمینان حاصل نمودتاجی بسبك کیانیان برای خودتهیه کردوبعنوان فرمانروای مستقل وتأسیس نیروئی مرکب ازپیاده‌نظام وتوپخانه وسوارنظام مستقر گردید. برحسب اتفاق یکی ازمأموران درغیاب باباعلی بیگ به ابیورد آمـد و نسبت بخانواده او

---

(۱) محمدآباد اکنون کلاکهنه نامیده میشود و از شهر جدید یك میل فاصله دارد.

(۲) ابیورد یا باورد اکنون ویرانست و در نزدیکی کاخه جوار راه آهن آسیای مرکزی واقع است.

(۳) ملك محمود اهل سیستان بود نسبش به کیانیان میرسید نیروئی جمع کرد وبگلناباد اصفهان حمله برد ومایه امید ایرانیان گشت ولی افسوس حرص جاه ووعده حکومت خراسان اورا ازوظیفه مقدس ملی غافل کرد و بجای طرد دشمنان بحکومت خراسان شتافت.

سوءِ معامله روا داشت و نادرقلی بیدرنگ دررسید واورا بسزای کردارش به قتل رسانید . چون باباعلی بیگ باز گشت خودرادروضع دشواری یافت‌ولی‌نادربا کمال جرأت حاضرشد شخصاً به مشهد برود ودر آنجا اظهار داشت که حق خدمت‌اقتضا میکرد که وی شرافت خانوادگی رئیس خودرا دفاع نماید ملک‌محمود نه‌تنهانادر را بخشید بلکه خلعتی‌هم باوداد بسی نگذشت که نادر دختر رئیس خودرا به عقد خوددرآورد واو بود که مادررضاقلی‌ناکام گشت.پس ازمرگ‌باباعلی. که بنابروایتی باعث آن خود نادر بوده ، وی بحکومت ابیورد نشست .

**نادر درخدمت ملک محمود** ـ در آن روزگاران آشوب ترقی این مرد هوشیار و صاحب عزم بسرعت دوام داشت درهمان اوان ملک‌محمود اورا بمنظور حمله به ازبکان استخدام نمود واوفاتح و نام‌آورشد ولی درد‌عوی نایب‌الحکومگی خراسان که باو وعده شده‌بود زیاده‌روی کرد پس موردغضب واقع‌شد واورا تنبیه واخراج کردند. آزمایش هائی که نادر درسر کردگی سواره‌نظام‌و توپخانه و پیاده نظام بدست‌آوردالبته درمسلك آینده‌او تأثیر داشت.

**تسخیر کلات و نیشابور** ـ نادر پس ازین طالع نحس مانند سلف خود یعقوب‌لیث پیشه راهزنی پیش گرفت . استعداد وکامیابی او سبب‌شد مردم دور او گردآیند وی‌درمدت‌هرج ومرجی که بعد ازسقوط اصفهان حادث شده‌بود نیروی بزرگی فراهم ساخت ودر خراسان وضع مالیات نمود ودر ضمن کلات را بتصرف درآورد ودرآن قلعه غیرقابل نفوذ جای خودرا استوار ساخت وهمانجاست که بنام کلات نادری شهرت یافت . دیگر نادر غیر ازسردسته عادی یك‌عده راهزنان‌شده بود ونفوذ اوداشت همه‌جا بسط میبافت .

نادرنمیخواست‌دراین‌وضع‌بماند‌پس کمی بعدازتصرف کلات بعزم حمله‌بسوی نیشابورشد که درحراست سپاهیان ملک‌محمود بود. اولا عده‌ای ششصد نفری‌مأمور جمع خواربارراغافلگیر کرد وتارومار نمود سپس قسمت اصلی نیروی پادگان‌را درکمین گیرآورد و نابود ساخت. بالاخره نیشابور دروازهٔ خودرا بروی نادر باز کرد ونادرآنجارا بنام شاه‌طهماسب بتصرف درآورد وبعد خودبحلقه‌خدمتگزاران

شاه‌درآمد.

**خوابهای نادر** - جاه‌طلبی نادر روباوج میرفت . شبی درخواب دید یک ماهی صید کرده که چهار شاخ دارد و آن اشاره بتسخیر چهار کشور بود . دیگر بخواب دید که حضرت علی (ع) شمشیر بکمر او بست و پادشاهی ایران را باو وعده فرمود.

**تسخیر مشهد وقتل ملك محمود** - تسخیر مشهد قدرت بزرگی بود که از طرف نادر نسبت بخاندان صفوی‌تامین‌شد. درابتدا زدوخورد های زیادی بعمل‌آمد ودریك جنگ طالع نصیب نادرشد ولی مشهدرا بدین وسایل نمیشد گرفت. خیانت بدرد نادر خورد یعنی یکی ازدروازه های شهررا بروی او گشودند واورا بمرکز شهر راه دادند . ملك محمود از جان گذشته جنگید ولی شکست خورد و بعد از آنکه‌مشهد بتصرف‌درآمد خودرا‌تسلیم کرد. درابتدا اورا اجازه‌دادند درحجره‌ای ازصحن‌امام مأمن گزینند ولی چون بعداً آنجاراکانون فتنه وتحریك قراردادناچار بحکم نادر کشته گشت.

**جایزه درمقابل طرد افغانها** - ظاهراً طهماسب نسبت بخصلت سرداربزرك خودش چندان هم بیخبر نبود ولی طرد افغانها که در فصل سابق مذکور افتاد مهمتر از آن بود که بطریق عادی قدرشناسی بعمل آید پس شاه بناچار حکومت خراسان وسیستان و کرمان ومازندران‌رابانضمام لقب‌سلطان باو واگذار کرد. نادر زرنگتر ازآن بود که این عنوان را بپذیرد ولی بنام خودش‌سکه‌زد وبین‌سپاهیان توزیع نمود وودر مشرق‌زمین همین اقدام دلیل التزام فرمانروائیست.

**نخستین مبارزه نادر با عثمانی** - نادر بعد ازقلع وقمع مهاجمین افغانی توجه خودرابسوی ترکها معطوف‌ساخت. وضع‌بسیار جدی‌بود زیرا‌تمام‌آذربایجان وقسم اعظم عراق درتصرف سلطان درآمده بود. در واقع از وضع زمان شاه عباس بدتر بود زیرا وی کلیه منابع ایران را بعنوان پادشاه مشروع دردست داشت در صورتیکه‌کار نادر بابودن شاه طهماسب خالی از اشکال نبود . اولین مبارزه نادر با موفقیت انجام یافت زیرا لشگرعثمانی‌را درنزدیکی همدان شکست داد وعراق و

آذربایجان‌را بازستاند وایروان‌را تحت محاصره قرارداد ولی دراین‌بین خبررسید که درخراسان فتنه برپاشده پس‌محاصره رامعوق گذاشت وحدود هزار وچهارصد میل بسوی مشرق تاخت تاهرات را تصرف کند.

**جنگ زیان آور طهماسب باترکها ۱۱۴۴ﻫ. (۱۷۳۱م.)**ـ شاه طهماسب که بااقدامات وموفقیتهای نادرآتشین شده‌بود عزم کردشخصاً برای جنگ باعثمانیها بمیدان رود. شکست سپاه عثمانی دروضع سرزمین دولت‌عثمانی خالی ازتأثیرنبود چنانکه دراستانبول ینیچریها سلطان احمدسوم راخلـع و سلطان محمود پنجم را بجای او نصب کـردند. نـادر هیئتی بسوی سلطان فـرستاد ولـی پیش از آنکه نتیجه‌ای گرفته شود طهماسب‌ایروان رادوباره به محاصره گذاشت وعاقبت‌ازقلعه عقب‌نشینی کرد ودرقوریجان جوار همدان ازیك‌لشکر ترك شکست‌خورد وتلفات زیادداد و در نتیجه ظرف یك‌ماه آنچه نادر برده بود او باخت. سال‌تالی پیمانی با ترکها بست که بموجب آن‌ارس مرز ایران وعثمانی اعلام‌شد وبموجب آن گنجه وتفلیس‌و ایروان ونخجوان وشماخه وداغستان رابه‌عثمانیهاوا گذار کرد وتبریز و اردلان و کرمانشاه ولرستان‌را خود نگهداشت. دراین پیمان که مرکب ازهشتاد ماده بود مسائل راجع به زیارت مکه وتأسیس کنسولگری دراستانبول و اصفهان ومطالب دیگر گنجانیده‌شد ولی درباب آزادی اسیران ایرانی پیش بینی نشد.

**خلع شاه طهماسب** ـ در ۱۱۴۵ﻫ. (۱۷۳۲م.) ـ شکست طهماسب بهانه‌ای را که نادر پی آن میگشت بدست داد. بدواً اعلامیه ای انتشار داد که بشدت تمام برضد پیمان ایران‌وعثمانی اعتراض کرد اینك این‌قسمت ازجهانگشا نقل‌میشود: «چون سنور مـذکور مغایر رضای‌جناب سبحانی ومخالف مصلحت دولت ابدمدت خاقانی بود لهذا بعزّ امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف روضه ملایك مطاف حضرت امیرمؤمنان ومولای متقیان غالب کل غالب علی‌بن ابیطالب گریبانگیر دل و استخلاص اسرای مسلمین را از درگـاه احدیت سایل می‌باشد ..» (۱)

---

(۱) ترجمه‌ای که مؤلف‌ازین عبارات کرده کامل نیست. مترجم

Kashmir Univers... ...ary
Accession No.......74547......

بعد مراسلاتی بحکام ایالات دررد پیمان صادر کرد و تمام افراد رشید راکه حاضر بجنگ درآنراه نباشد با اخراج ازمذهب و قتل تهدید نمود.

درعین حال یك قدم رسمی دیگر برداشت و قاصدی باستانبول فرستاد که پیام آن بروجه ذیل مفید ومختصر بود: «یا ایالات ایران‌را مسترد سازید ویاآماده جنگ شوید».

نادر بااین اقدامات مردم‌را برضد شاه بشورانید و خود باصفهان رفت و در آنجاطهماسب را مورد توبیخ قرارداد سپس اورا گرفتار کرد وتحت‌الحفظ بخراسان فرستاد وچون هنوز موقع‌را برای جلوس برتخت مناسب ندید بتدبیر کهنه‌مشرقی دست زد یعنی محض حفظ ظاهر فرزند طفل طهماسب را بجای پدر نشاند وخودرا بنیابت سلطنت تعیین کرد.

**جنگ کرکوك - ۱۱۴۶ه. (۱۷۳۳م.)** - دومین محاربه نادر با عثمانیها با محاصرهٔ بغداد آغاز نمود که مدافع آنجا احمدپاشا چون درمیدان شکست خورد مهیای مقاومت نومیدانه‌ای شد ولی دربین وضع باآمدن یك لشکر نیرومند تحت فرمان طوپال عثمان تغییر نمود نادر برخلاف مصلحت نیروی خود را دوقسمت کرد ودوازده هزار نفررا درسنگرهای جبههٔ بغداد گذاشت وخود برای مقابله باترکها بسوی کرکوك نزدیکی سامره پیشروی کرد. این جنگ یکی از شدید ترین جنگهای بین دوملت بود. درابتدا ایرانیان با شکست دادن بسواران ترکی پیشرفت کردند ولی فرار سواران عثمانی پیاده نیرومند آنها را متزلزل نساخت وآنها وضع راترمیم نمودند نادر از عده‌ای ازعرب ها انتظار کمك داشت ولی آنها ازپهلو باو تاختند. بتدریج طالع جنگ بزیان ایرانیان گردید واسب سردار ایران زیر ران او تیرخورد ودرافتاد وعلمدار او بزعم اینکه فرمانده کشته‌شد بگریخت. این وقعه نتیجهٔ جنگ‌را تعیین کرد یعنی سپاهیان ایران بعد ازهشت ساعت جنگ نومیدانه شکست خوردند چون این خبر بسرعت ببغداد رسید لشکر دورافتاده ایران‌را درآنجا نابود کردند.

نیروی اصلی باپراکندگی وتشویش عقب‌نشینی کرد ودرجوار همدان یعنی

بعدازطی دویست میل مسافت سامانی گرفت.

ناچار وضع نادر پس‌ازین شکست بسیارحساس بود ولی‌وی موقع رادریافت وبجای توبیخ سربازان‌خود آنانرا باترمیم خسارات وهر گونه وسایل دیگر تشویق نمود. شخصیت نادر بقدری فوق‌العاده بود که داوطلبان ازهر نقطه کشور بسوی او روانه شدند وسه ماه بعد ازشکست فاحشی که خورده بود بار دیگر برای مقابله باسپاه نیرومند ومجهز طرف آماده گشت.

**پیروزی ایرانیان دربرابر طوپال‌عثمان ۱۱۴۶ه.** (۱۷۳۳م) - سردار ترکی بعداز این پیروزی درخشان معروض تفتین وتحریك در استانبول گشت و جیره و تقویت قوای اومنقطع‌شد بنابراین درآغازجدال ثانوی ضعیف بود ولی‌چون‌شخص ترسو نبود سواران خودرا گسیل داشت تادرجوار محل لیلان جنب‌دجله باایرانیان مقابله کنند مانند جنگ سابق دراینجا نیز سواران ایران فایق گشتند ولی اینبار سواران ترکی موقع فرار پیاده‌را هم باخود بدر بردند و طوپال‌عثمان که سوار یك تخت روان بود کشته‌شد وبدین ترتیب سپاه ترك ازبین رفت.

نادر بعد ازجبران شکست خود بواسطه این پیروزی درخشان بسوی بغداد پیشروی کرد ولی دراین‌حال خبر عصیانی درفارس باورسید پس بااحمدپاشاصلحی کرد وتحت اجبار بر گشت و ناگهان به میرزا محمد تقی خان بلوچ که سردستهٔ اشراربود تاخت آورد واو را اسیر کرد وبشیراز برد واودرآنجا انتحار کرد.

**پیروزی ایران دربغاوند- ۱۱۴۸ه.** (۱۷۳۵م)- سلطان‌عثمانی ازامضای پیمانی که والی بغداد بانادر بسته بود امتناع کرد ولشگر تازه‌نفسی تحت فرمان عبدالله کوپرولو ببغداد گسیل داشت. نادر بلافاصله تفلیس و ایروان و گنجه را محاصره کرد ونظرش این بودعثمانیهارابیك محاربه عمومی وادار سازد این عمل نادر صحیح بود چنانکه عبدالله سنگرهای خود را درقارص ترك کرد و در رأس هشتاد هزار نفر رو بایروان آورد و بایرانیان که در دشت بغاوند موضع گرفته بودند حمله کرد. نیروی ایران با اینکه درشمار کمتر بود بپیروزی قطعی نایل گشت وافرادترك بعد ازخسارات نابود کننده فرار کردند و عبدالله خودش میان

کشتگان بود. تفلیس و گنجه و ایروان جزو غنایم این پیروزی بتصرف ایرانیان درآمد و دربار عثمانی با این درس تلخی که گرفت به شرایط پیمان بغداد گردن نهاد.

**تخلیه ولایات ساحل خزر ازطرف روسها** - بعد از مرگ پطر کبیر سیاست پیشروی وسیع روسیه متروك شد وملکه آنّا ومشاورینش بادرك تغییراوضاع ایران که بضرر روسیه بود قرار دادند ولایات ایرانرا تخلیه کنند. همچنین مازندران و استراباد که اصلا زیر تصرف روسی نرفته بود بموجب پیمان رشت ۱۷۳۲م. (۱۱۵٤هـ.) بایران استرداد گشت.

بموجب اخبار ایرانی نادر اتمام حجتی بسردار روسی فرستاد که ایران را ترك کند و گرنه بزور فرّاشها اخراج خواهدشد. بلافاصله سفیری ازمسکو بحضور نادر فرستاده‌شد ولی نادر از پذیرفتن او خودداری کرد واو همی همراه اردو بود تااینکه روزی نادر اورا احضار کرد در صورتیکه زمین نشسته بادست و لباس خونین نان میخورد سفیر علت احضاررا پرسید نادر درجواب گفت میخواستم ببینی که چطور من غذای خشنی‌را بادستهای خون‌آلود میخورم وبحکمرانت بگوئی که چنین شخصی گیلان‌را هرگز تسلیم روسیه نمیکند.

**تسلیم باکو و دربند به نادر ۱۷۳۵ (۱۱٤۸ هـ.)** دولت روسیه سه‌سال بعد از تخلیه ولایات خزر دریافت که جنگ با عثمانی غیرقابل اجتناب است نادر از این فرصت استفاده کرد و به روسیه اخطار نمود که اگر باکو و دربند را پس ندهد او باترکها عهد وفاق خواهد بست روسیه ناچار قبول کرد وباکو ودربندرا که آخرین بقیهٔ فتوحات پطر کبیر بود پس داد ولی سیاست پطر کبیر در باب منع ترکها از رسیدن به بحرخزر ادامه یافت واین‌امر برای نادر نگرانی نداشت

**جلوس نادر بر تخت شاهی ۱۱٤۸ هـ. (۱۷۳٦م.)** - نادر که به اوج قدرت رسیده بود از درگذشت شاه صغیر اغتنام فرصت نمود و بهدف خود که اکتساب تاج و تخت بود و اصل گشت بزرگان کشور برای تسعید جشن نوروزدر دشت مغان دعوت شدند این دشت خرّم معروف ازناحیه اردبیل تارود کور امتداد

میبابد. نادر باتمام وسایل قدرت که کسب کرده بود متشخصین‌را که گردآمده بودند مورد خطاب قرار داد و آنانرا تکلیف نمود که از میان شاهزادگان شاهی شایسته اختیار کنند همانطور که انتظار داشت همه باتفاق ازوی درخواست کردند که محض حراست ایران خود او بتخت شاهی جلوس کند نادر حدود یکماه از قبول امتناع‌ورزید تااینکه درنتیجه التماسهای‌مجمع عاقبت قبول کرد وبدینگونه این نمایش بپایان رسید.

**ترك تعالیم شیعه** ــ توأم با جلوس نادر فکر اینکه ملت ایران بایدمذهب شیعه را که صفویان آوردند ترک کنند و بمذهب سنّت بر گردد بمیان آمد و او این چنین نوشت: «خاقان گیتی مستعان شاه اسمعیل صفوی درمبادی حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را متروك و مذهب تشیّع را شایع و مسلوك داشته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده ومایهٔ مفاسد است در السنه وافواه عوام واوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقماق دوبهمزنی برانگیخت و خاك ایرانرا بخون وفتنه وفسادآمیخت ومادام که‌این‌عمل‌مذموم انتشارداشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهدشد هر گاه اهالی ایران سلطنت‌به‌ما راغب وآسایش‌خودراطالب‌باشند‌بایداین‌مذهب‌را که‌مخالف‌به‌مذهب‌اسلاف کرام واروغ عظام نواب همایون ماست تارك وبمذهب اهل سنت وجماعت‌سالك‌شوند لیکن‌چون حضرت امام جعفر صادق ذریهٔ رسول اکرم وممدوح امم وطریقهٔ اهل ایران به مذهب آن حضرت آشناست اورا سر مذهب خود ساخته ودر فروعات مقلد طریقه واجتهاد آن حضرت باشند.»

بنابروایت هنوی‌مجتهد بزرگ به نادر توصیه نمود بامور عرفی اکتفاورزد ولی مرگ ناگهانی مجتهد مزبور برای همقطاران اودرسی یاد داد که ازمخالفت امساك کنند. پس تغییر منظور علی‌الرسم درمجمع بزرگی قبول افتاد گرچه گمان میرود اکثریت حاضرین در دل مخالف تغییر بوده باشند نادر برای اینکه این اقدام نوین راکمتر زننده کند اعلام نمود که بنظر او بهتر است مذهب جعفری بعنوان مذهب پنجم بمذاهب چهار گانه سنی افزوده شود. و با این تغییر اساسی

امیدوار بود. ملت ایران سلاله نامی صفویانرا فراموش کنند شاید هم خیال حکومت یك عالم متحد اسلام بانضمام ممالـك عثمانی را در دل میپروراند. ولی با اینکه مدتی عقیده عمومی براین بود که نادر شخص لایق حکومت در کشور است نسبت بخاندان او علاقه ای نشان داده نشد و بعد از مرگـك او حامیان بازماندگانش معدودی بودند.

**تاجگذاری نادرشاه** - در تالاری باشکوه که مخصوصاً ساخته‌شد در ساعت سعدی که منجمین نامی تعیین نمودند تاج سلطنت ایران بتارك نادر شاه نهاده شد وبر تخت جواهرنشان نشست و موردشادباش و احترام مردم خود واقع گشت و بیاد آنروز سکه زده شد که بیت ذیل برآن حك بود:

سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان (۱)

بااین ترتیب آرزوی درخشان یك چوپان افشاری کـه در سایهٔ نبوغ نظامی خود ایرانرا ازافغانها وترکها وسایر مهاجمین آزاد ساخته بود جامه‌عمل پوشید ونادرشاه برتخت کوروش و شاه‌عباس جلوس کرد.

(فصل ۷۱)

## فتوحات نادر شاه

**لشکرکشی برای تنبیه بختیاریها** - بدون‌شك نادرشاه پیش‌ازآنکه برتخت نشیند برای جهانگشائی عزیمت کرده بود. گذشته ازاین جاه طلبی ناچارمتوجه بود که وضع او مدیون سپاهیانست و برای حفظ سپاه پیشرفتهای بیشتر لازمست بعلاوه تهیه هزینه یك نیروی ثابت بزرگ را عایدات خود ایران تکافو نمیکند. نخستین لشکرکشی نادر بعد از تاجگذاری برضد بختیاری ها بعمل آمد.

---

(۱) ترجمه انگلیسی این بیت را مؤلف از کتاب «سکه های شاهان ایران» (بانگلیسی) تألیف ستانلی‌پول R. S. Poole نقل کرده و اصل آنرا در تاریخ جهانگشای نادری نیافتم ودر کتاب روسی راجع به نادرشاه تألیف کشمشوف که توسط مصطفی موسوی (خطی متعلق بکتابخانه ملی) بفارسی ترجمه شده پیدا کردم. طرف دیگر سکه هم عبارت «الخیرفی‌ماوقع» ضرب میشده که ماده تاریخ جلوس نادر هم هست.

این عشایر چند سال پیش والی خودرا کشتند ونادر بسرزمین آنها حمله کرد که تاریخ جهانگشا ازوصف صعوبات راه آنجا قلم را عاجز میشمارد .

در آنموقع بختیاریهای وحشی که دربرابر نیروی عظیم نادری تاب مقاومت نداشتند تسلیم شدند و برای مجازات آنها سه هزار خانواده بختیاری به خراسان انتقال داده شد . دراین فرصت ثانوی نادر بار دیگر برای خوابانیدن فتنه ای که درقسمتی از آنجا ظهور کرده بود حمله کرد وقوای خودرا بتمام زوایا وپیچ وخم کوهها گسیل داشت . ظاهراً نادر شاه دریافت که علت غارتگری بختیاریها فقر است چنانکه امروز (۱) طوایف شمال غربی مرز هندوستان درهمین حالست روی این اصل نادر بعداز کشتن رئیس عشیره وسایر اسیران زمینهائی درمحال دسترس بآنان واگذار نمود وعده‌ای از جنگاوران آنانرا جزو ابوابجمعی خود قراردادو این کار سیاستمدارانه‌ای بود که نتیجه خوب هم داد .

**لشگرکشی بافغانستان ۱۱۵۱ - ۱۱۵۰ ( ۱۷۳۸ - ۱۷۳۷ م .)** قندهار تحت ولایت حسین برادر محمود افغان فاتح اصفهان بـود . چون مشارالیه قادر نبود با هشتاد هزار سرباز نادری درمیدان مقابله نماید لاجرم درشهر تحصن جست که هم مستحکم بود و ذخیرهٔ کافی داشت وهم نیروی نگهبان آنجا قوی بود ونادرشاه بعد ازمطالعه وضع متوجه شد که بدون توپهای قوی حمله بشهر مشکل است پس قرار بمحاصره شهر داد و این قراررا باتمام کفایت عملی نمود یعنی یك خط برج ها بطول بیست وهشت میل دور تادور شهر برپا ساخت وآنها را باپیاده نظام مسلح با تفنگها مجهز نمود بحدی که قندهار ازهر گونه ارتباط باخارج منقطع شد . شهر یکسال مقاومت کرد تانادر قرار باقدامات بیشتری داد . قندهار روی قله‌ای قرار گرفته و بواسطه بارو و برجهائی دفاع میشد مهاجمین بتدریج بعضی از این برج هارا تصرف کردند و بزحمت زیادی توپ بآنها بردند بختیاریها نیز باتصرف یکی از مهمترین برجها خودرا ممتاز ساختند. اکنون دیگر قندهار دراختیار نادربود که باتدبیر عاقلانه رفتار کرد . حتی از گروهی ازخود افغانها را درردیف قوای

(۱) رجوع شود بتاریخ تألیف کتاب

خود درآورد که باکمال صداقت باو خدمت کردند سرانجام حسین فرار کرد و بعد تسلیم شد و تحت‌الحفظ بمازندران گسیل گشت . شمارهٔ زیادی از گلزائیها (غلچائی) به‌حوالی نیشابورحرکت داده شد وازآنجا بادیه نشین‌های ابدالی را به قندهار آوردند.

محاصره قندهار برای نادرشاه افتخاری‌نیست که آنجارا بدون توسل‌بوسایل دیگر یکسال تحت‌محاصره نگهداشت وقایع نشان‌داد که شهر غیر قابل نفوذ‌نبوده وفتح آنجا باعملیات قطعی‌تر ممکن‌میشده .

**لشگرکشی رضا قلی میرزا برضد بلخ** - درخلال‌محاصره قندهار رضاقلی میرزا پسر ارشد نادر از خراسان دررأس دوازده هزارنفر سرباز برگزیده برای حمله به بلخ گسیل شد زیرا والی آنجا وعدهٔ کمك به حسین داده بود . بعد از یك حمله شدید که سه روز لاینقطع ادامه داشت بلخ کـه ام البلاد لقب داشت تسلیم گشت . رضاقلی ازآنجا پیشروی کرد وجیحون‌را گذشت ویك لشگرازبك را که چهل هزارتن بود شکست داد . نادر شاه اورا باز خواند زیرا نمیخواست خودرا درآن نقطه تقاطع بیشتر گرفتار کند و به امیر بخارا نامه فرستاد و گفت که بفرزند خود دستور داده آن ممالك‌را آشفته نسازد «چون آن سلطنت ماب- سلیل سلسله چنگیز خان و دوحه خاندان ترکمانست»(۱)

**وضع هندوستان درسال ۱۱۵۱ ه . (۱۷۳۸ م.)** - یقین است که درمدت‌ماه های خسته کننده محاصره قندهار نادر بارها سخن از لشکرکشی بدهلی بمیان می‌آورد ، واین امر نتیجهٔ طبیعی عملیات موفقیت آمیز او درسرزمین افغان‌بود. بنابراین جا دارد کلماتی چند درباب وضع هندوستان گفته شود.

واپسین حکمران مغولی درهندوستان اورنگ زیب بود . قسمت ممالك او درموقع مرگش که در ۱۷۰۷ میلادی (۱۱۱۹ ه .) اتفاق افتاد از کابـل تا خلیج بنگاله بود در حقیقت کلیه هندوستان باستثنای منتهاالیه شمالی دکن اسماً منقاد او محسوب می‌شد ولی درجنوب قلمرو او منحصر بود بقلاع و شهرهای چند که

---

(۱) مؤلف عین عبارات فوق را که در تاریخ نادری‌ضمن وقایع‌تسخیر بلخ آمده ترجمه کرده

تحت حفظ پادگانهای او بود . بعد از مرگ وی انقسام قاره آغاز نمود . طوایف «ماراته» که درزمان خوداورنگ زیب باجنگ و گریز مشکلات برای او میتراشیدند وازاو باج میگرفتند بقدرت خود افزودند.

سال ۱۱۳۱ ه . (۱۷۱۹ م.) بود که محمد شاه برتخت هند جلوس کرد وی از اخلاف ناخلف مغول های بزرگ بود . این مرد بیکاره و شهوی درست نقطه مقابل نادر مردانه و بیدار دل « هیچوقت دستش از پیاله و کنارش از معشوقه خالی نبود .» وسپاهیان ناقابل اوشایستگی مقابله باسربازان ایران را نداشتند. ازقرار معلوم خیانت نیز درکار بوده وبعضی ازاعیان هند بانادر مخابره میکرده و کار سرکردگان نگهبان قلاع را سست مینموده‌اند .

**مخابرات ـ** نادر لشکر کشی افغانستان را بدربار دهلی اطلاع داده و تقاضا کرده بود فراریان افغان را برای پناهندگی بمرز هند راه ندهند. فرستاده‌نادر علیمردان شاملو دراین باب قول از دربار هند گرفت و فرستاده ثانوی همینطور . بااین حال فراریان بآسانی بکابل وغزنی پناه بردند ومعلوم شد برای ممانعت آنان حکم قطعی داده نشده . نادر بمنظور اعتراض مأمور دیگری فرستاد ولی اورا در دهلی نگهداشتند. اوضاع در حین محاصره قندهار ازین قرار بود و بعد ازخاتمه کار وبازشدن دست نادر درحرکت دادن نیرو بهر جا که خواهد سه مأمور دیگر فرستاد وجواب قطعی مطالبه نمود. باز مسامحه بعمل آمد واین بار نادر نامه ای خشم‌آگین بپادشاه مغولی‌نوشت ولی‌قاصد توسط ولدمیرعباس والی جلال‌آباد کشته شد. معلوم‌میشود رایزنان پادشاه اهمیت اوضاع را درك‌نمیکردند وتصورمیکردند قندهار سقوط نمیکند واگر کرد ایرانیان بمراکز خود برمیگردند همانطور که محمد خوارزمشاه هم تصور میکرد که مهاجمین مغول ازجیحون نمیگذرند.

**حمله بهندوستان-** نادر ازقندهار روبشمال وبسوی کابل رهسپارشد وبرسر راه غزنین راتصرف کرد کابل‌کلید گردنهٔ خیبر که دروازه عمدهٔ خاکی بهندوستان است مقاومت سختی نشان داد ولی‌سرانجام تسخیر شد. غنائم‌جنگ فراوان‌بدست آمد که علاوه بر اسلحه وجواهر پول هم بود و برای تأدیه سپاهیان نهایت لزوم

را داشت.

پس از این موفقیت پیشروی بواسطه مقاومت عشایر ساکن حوالی گردنه خیبر خیلی آرام بود ولی در هر صورت قبل از اینکه منافقین جبون دهلی از وقایع آگاه گردند نادر پیشاور را گرفت و در ناحیه ( اتوك ) از رود سند عبور کرد.

**جنك کرنال ۱۱۵۱ ه. (۱۷۳۸ م.)** ـ در خلال این مدت محمدشاه واقعاً سراسیمه شد و آنچه قوا داشت گردآورد وبدشت کرنال پیشروی کرد ودرآنجا درساحل «جومنه» شصت میلی دهلی سنگربندی نمود وباتن‌آسائی بانتظار مهاجم نشست که بسرعت‌داشت ازپنجاب میگذشت. نادر ازنیروی قرارگاه هندی اطلاع داشت ودچار کمی تردیدشده‌بود ودرضمن محمدشاه نیروی کمکی تازه‌ای بشماره سی‌هزار تن تحت‌فرمان سعادت خان که یکی ازشاهزادگان بنام بود دریافته بود. چون او نزد محمد شاه رسید اصرار نمود قبل از اینکه سپاهیان بواسطه پایان یافتن ذخیره پراکنده شوند عملیات شروع شود و چون شنید که یك قسمت شش هزارنفری کرد حمله کرده‌اند بآنها حمله کرد و بعقب راند. سپس هردو طرف با تقویت های لازم اقدام نمودند وجنگ عمومیت پیدا کرد و نادر روش کمین گیری خودرا این‌بار نیز باموفقیت بکار انداخت وسعادت خان شکست خورد واسیر افتاد سردار بزرگ دیگری زخمی شد و فیلها از گلوله های آتش رم کردند و سپاه فراوان هندی شکست خورد در صورتیکه هنوز قسمت کوچکی از طرفین وارد عملیات شده بودند.

وصف خود نادر ازین جنگ درنامه‌ایکه بپسرش نوشته وخوشبختانه بزمان مارسیده جادارد مشروحاً نقل شود: کارزار دوساعت بطول انجامید ودوساعت ونیم بیشتر سربازان فاتح ما بتعقیب دشمن پرداختند ویکساعت بغروب میدان نبرد از وجود دشمن‌خالی گشت ولی چون مستحکمات‌شان قوی وسنگرهایشان محکم بود اجازه حمله ندادیم. خزاینی زیاد باشماره ۷۱ فیلی و قسمتی توپخانه سلطنتی و

غنایم گوناگون دیگر نصیب ما شد. (۱) «بیست هزار متجاوز از ایشان بقتل رسیدند. جمعی دستگیر شده بودند. بعد از وقوع این فتح نمایان ازچهار طرف بمحاصره عسکر ایشان امر فرمودیم که سرراه فراریانرا مسدود و مقرر فرمودیم که توپخانه و خمپاره ها بخارج سنگر ایشان بردند و سنگر را محازی ساخته هموار نمودند چون کار آن جماعت باضطرار انجامید سررشته کاررا گسیخته دیدند لابد وناچار بفاصله یکروز پنجشنبه ۱۷ ذیقعده نظام‌الملك ازجانب محمدشاه‌وارد اردوی کیهان پوی شدند محمد شاه نیز باخوانین وامیران یوم دیگر وارد درگاه فلك تمثال گردیده ودرعین آمدن مشارالیه چون پادشاه از ترکمانیه وسلیل‌سلسله گورکانی‌بود فرزندارجمندکامکار... نصرالله‌میرزارا تاخارج اردوی معلی باستقبال روانه فرمودیم پادشاه مذکور را داخل ساخته و مهرسلطنت را بموکب همایون سپرده‌اند بروزدر خیمه مبار که میهمان‌نواب همایون‌مابودبنارا که بررعایت‌جنس ترکمانیه ولازمه تلطف ومهربانی و لایقهٔ اعزاز شاهان و خانان باعز و تمکین سابقه بوده درباره آنحضرت مبذول داشته خیمه‌نشین آن حضرت وسراپرده حرم محترم اورا بملاحظه پاس این دولت والا درحرمسرا وقات وعزوشان معلا برقرار فرمودیم» (۲)

ایرانیان دوست دارند نقل کنند که نادر موقع ذکر صعوباتی که تحمل کرده بود پیش محمدشاه قسم یاد کرد که درتمام مدت لشکرکشی لباس عوض نکرده وبرای اثبات صحت این قول نیم‌تنهٔ خودرا شکافت و زیرلباسی خود را باو نشان داد که پاره پاره شده بود.

**تسلیم دهلی وغنایم آن-** نادر فاتحانه بدهلی پیشروی کرد ومحمد شاه ازو بطرز باشکوهی پذیرائی‌نمود وخزاین‌هنگفت نیاکان‌خودرا باوتسلیم نمود درمیان این غنام تخت طاوس معروف بود که تاورنیه آنرا این چنین وصف کرده:

---

(۱) این عبارت را از متن ترجمه کردم و در فتحنامه نادری که در مخزن الانشاء چاپ شده نیافتم.

(۲) جملات داخل قوسین را که درمتن بانگلیسی است از مخزن‌الانشاء نقل کردم که باز هم درست تطبیق نمیکند وترجمه ومتن بی‌غلط نیست.

«بزرگترین تخت که در تالار قصر اول نهاده شده بشکل یکی از تختخواب صحرائی ماست باشش پا درازی و چهارپا پهنائی. تشك کف مانند بستری گرد است و تشکهای اطراف مسطح است قسمت زیر سایبان تخت بامروارید ها و الماس ها و کناره آن بامروارید مزین است در بالای تخت که بشکل طاقی‌است باچهارضلع طاوسی قرار دارد که دمش گسترده است و همهٔ آن بایاقوت کبود وسایر سنگهای رنگی پوشیده تنهٔ طاوس‌زر است جواهر نشان که برسینهٔ آن یاقوتی بزرگ نصب شده والماسی برسینه آویزانست بوزن پنجاه قیراط درهریك ازطرفین طاوس یك گلدسته نصب شده که از گلهای زرین رنگ رنگ مرصع مرکب است. موقعی که شاه برتخت می نشیند گوهری شفاف که الماسی بوزن هشتاد یا نود قیراط برآن نصب‌ودور تادور مرصع است طوری آویزان میکنند که مقابل‌چشم اوقرارمیگیرد دوازده پایه که حامل تخت است بامروارید های گرد که هر یك ده قیراط وزن دارد تزیین شده . اینست تخت مشهور که تیمور لنگ ساختن آنرا آغاز نمود و شاه جهان تمام کرد که میگویند صد و شصت میلیون وپانصد هزار لیره به پول ما ارزش دارد.»

ارزش غنایم‌راهنوی هفتاد وهفت‌میلیون ونیم‌لیره‌انگلیسی‌تخمین زده وپائین ترین تقویم سی ملیون لیره است درهر صورت مبلغ هنگفتی بوده‌و اگر نادرآنرا خردمندانـه بهزینهٔ سپاه و امور عـام المنفعه میرساند برای ایران فقر گرفته بزرگترین سعادت میبود ولی افسوس‌این ثروت نادررا به خسّت سوق داد و ایران درحیات او سودی ازآن گنج گران نبرد وپس ازمرگش اسراف واتلاف گشت

**قتل عام** ـ جنگ بطور صلح آمیز پایان پذیرفت ولی افسوس شورشی در دهلی سبب کشته شدن یکعده ایرانی گشت نادر در آغاز کوشش نمود غوغـا را بخواباند ولی سرانجام مجبورشد سربازان خودرا آزاد گذارد و آنها قتل و غارت کردند وآتش زدند وتا محمد شاه وساطت نماید قسمتی از شهر عرضهٔ آتش شده بود من مسجد روشن‌الدوله را دیده‌ام درآنموقع نادر برصفحهٔ آن که مرتفع است وسه جهة شهررامسلط‌است‌نشسته بوده‌ونظاره میکرده این‌مسجد نزدیکی «دروازه

خونی» واقعست که قتال اول در آنجا آغاز نمود امروز هم در دهلی بازار عبارت «نادرشاهی» معنی قتل عام میدهد.(۱)

**عروسی نصرالله**ـ برای تأمین اتفاق بین دو پادشاه دختر امپراطور مغولی به نصرالله پسر دوم نادر عقدشد. گویند از داماد پرسیده شد نیاکان خودرا تاهفت پشت بنامد درجواب گفته شد «پسر نادرشاه پسر شمشیر ...» تاهفت نسل.

**نتایج لشکرکشی**ـ در این لشکرکشی چند ماهه نادر ضربتی وارد آورد که درهمه جهان صدا کرد. گرچه تاآنزمان هم فتوحاتی کرده بود ولی در واقع ولایات ازدست رفته کشوررا استرداد نمود. ولی درین لشکرکشی موفقیت آمیز ثروت افسانه‌وار هند را بدست آورد وتوأم باآن شهرت‌جهانی پیدا کرد. ازطرفی احتیاط سیاستمداریرا حفظ نمود و محمد شاه را بر تخت خود باقی گذاشت و از طرفی‌هر که‌را که‌جرأت‌مخالفت‌بااورامیداشت‌تهدید کرد. میدانست که‌نگهداشتن دهلی فوق قدرت اوست ولی‌کلیه ولایات ساحل یمین رود سندرا که در قدیم جزو شاهنشاهی ایران بود استرداد نمود . اینك فاتح بزرگ باقدرت وشهرت وثروت رود سند را دو باره عبور کرد و برسر راه بامیل و رغبت بعشایر خیبر باج داد تا گنجی را که باخود میآورد از خطر مصون دارد وسالماً بکابل رسید

**لشکرکشی بسند**ـ ۱۱۵۲ - ۱۱۵۱ هـ . ( ۱۷۳۹ م . ) ـ سپاهیان مدتی در ارتفاعات افغانستان توقف کردند و زمستان بعد نادر بنواحی سند رفت تا ایالات تسخیر شده را تصرف کند و مقاومتی قابل اعتنا در برابر دیده نشد. عمده توجه نادر تنبیه خدایارخان عباسی بود که به بیابان فرار کرد واورا بواسطه پیشروی فوری بصوب «امیر کوت» گیرآوردند ومجبوربه تسلیم کردند .

بنابقول عبدالکریم موقع معاینه اموال وی اشیای زیادی پیداشد که‌افغان ها ازاصفهان بغارت برده بودند . نادر اراضی مفتوحه رابرسه ایالت منقسم ساخت ووضع آنجا هارا مستقرنمود آنگاه ازراه پشین وقندهار روبارتفاعات نهاد. در هرات سپاهیان چهل روزماندند نادرغنایم جنگ که ازآنجمله تخت طاوس باشد

(۱) تفصیل این وقعه راکه حق به‌نادرمیدهد آقای قدوسی در تاریخ نادرشاه گرد آورده‌اند

بمردم بهت‌زده آنجانشان داد وخیمه‌ای راهم بمعرض تماشا نهاد کـه آنرا چنین وصف کرده‌اند : آستر آن‌ازدیبای بنفش‌رنگ بود که بر آن نقوش‌طیور وحیوانات ودرختان اززمرد ولعل‌ویاقوت والماس‌وسایراحجارقیمتی نصب شده‌بود.

فاتح بزرگ تماشا گاههائی فراهم می‌آورد و مهمانیهای با شکوه‌میداد.

**لشگرکشی بسوی بخارا ۱۱۵۳ﻫ . (۰۲۱۷۴۰)** جنگ با ازبکان بخـارا و خیوه درواقع لازمهٔ لشگر کشی هند بود. همانطورکه درفصل هفتادوشش‌مذکور افتاد این ولایات حکومتهای جدا جداداشتند نهایت حکام باهم خویشاوند بودند . ازاین دوسرزمین همه ساله دسته‌جاتی بخراسان هجوم میآوردند و تاخت و تـاز میکردند ، چنانکه در سابق ذکر کردیم یکی از همین دسته‌جات بود که خود نادر را در جوانی باسارت برد . گـذشته از این علل پیدا بود که آنها نمیتوانند در برابر سپاه نادر مقاومت کنند پس نادر قرار داد آنجا هـا را جزو متصرفات خود آورد .

لشگر کشی دربلخ آماده شد ودرآنجامقادیرزیادی غله هم‌جمع آوری شده بود .این خواربارراا بغایقها بار کردند ولشگریان از طرفین رودجیحون پیشروی نمودند تااینکه بچارجوی رسیدند که درآنجاپلی مرکب از قایقها وجود داشت . عبدالفیض‌خان امیربخاراکه میدانست بزورباایرانیان برنیاید انقیاد کرد وروبه قرار گاه نادر نهاد . فاتح درابتدا بااوباتکبروتنفرمعامله کرد وبعد حکومت او را ابقانمود بشرطیکه جیحون مانند سابق مرزایران را تشکیل‌دهد واین‌قرارداد بادوازدواج تحکیم‌شد یعنی‌خود نادر بـاخواهر امیر و برادرزاده‌اش بادختر او زناشوئی کردند وبالاخره برطبق‌معمول هشت‌هزار نفراز ازبکان درردیف‌سربازان نادری ثبت شدند .

**تسخیرخیوه ۱۱۵۳ﻫ . (۱۷۴۰)** ـ نادرشاه بعد ازافـزودن بخارا به شماره مفتوحات خود نقشه خودرا برای منقاد ساختن‌خیوه بمعرض عمل‌نهاد . ترکمنها تقریباً موفق شدند پل غایقی رابگیرند و ذخایرسپاه را بغارت بـرند ولی بایك پیشروی فوق‌العاده ازآنها جلوگیری شد وآنان نومیدانه جنگیدند بطوریکه در

ابتدا بنظر میرسید ایرانیان که معروض تشنگی هم شدند شکست بخورند ولی نادر عده‌های خود را تمرکز داد و فاتح شد. بعد ازین جنك سپاه را درچهار قسمت کرد و باحتیاط جبهه و خلف و یمین و یسار تشکیل داد غایقهای کرانبهای خواربار با توپخانه و سواره نظام حفظ میشد. اول حصار معروف هزاراسب را محاصره کرد بعد چون شنید ایلبرس خان خیوه درقلعه جیوك جادارد ازمحاصرهٔ هزاراسب دست برداشت وخان رامحصور نمود تااینکه وی مجبور به تسلیم گشت. قبل ازاین لشکرکشی نادرشاه قاصدی پیش خان خیوه فرستاده وازو درخواست کرده بود اسیران ایرانی را آزاد کند ولی او آنانرا کشت و یکی را هم مثلثه کرد و پس فرستاد. اکنون موقعی رسیده بود ایلبرس خان بسزای کردارخود برسد پس خودش با بیست تن از مشاورینش کشته شدند. ولی بمردم ازطرف سپاه آسیبی نرسید چون معلوم شد بیگناهند. میان اسیرانی که دراینموقع دست نادرافتادند دو تن انگلیسی یعنی اعضای هیئت هنوی بودند بنام تمپسن وهاگ. نادر باآنان ملاطفت کرد وبآنان گذرنامه داد و گفت اگرخساراتی بآنان برسد جبران خواهد شد. مسافرتها و سرگذشتهای آنان که بدون شك سهمی هم در مقام شهرت بآنان میدهد درکتاب هنوی مسطوراست. اقدام این اشخاص ازلحاظ تجارتی بی‌نتیجه ماند زیرا متاع شان مشتری نداشت وسودی که درخورخطراتی باشد که مواجه‌شده بودند نبردند.

درین هنگام شماره‌ای ازاسیران ایرانی حتی روسی آزاد شدند. ایرانیان درمحلی درناحیه دره گزاسکان گشتند این محل را نادر بنانهاد و بمناسبت اینکه زادگاه خودش بودآنجا را مولودگاه نام داد مسجدی نیزدرآنجا ساخت که بنا به روایت عبدالکریم برفرازآن سه گلدان زرین رویهم نصب ودرفوق آن شمشیری زرین استوارشده بود که علامت منشأ شمشیر بود.

موقعیکه من درسنه۱۹۱۳م. این محل را زیارت کردم بمن گفتند مؤسس سلاله قاجار فرمان داد مسجد وسایر ابنیه رابا خاك یکسان کردند.

**نادرشاه دراوج قدرت خود** ـ نادرشاه از خیوه به کلات عزیز خود

برگشت ودستورداد قصری بسازند و گنجینه‌ای بنا کنند تا غنایم دهلی درآنجا گنجانده شود ، پس ازآنجا بمشهد رفت و بیاد فتوحاتش مراسم برپانمود . این جهانگشای بزرگ ظرف پنجسال اشرف وحسین رؤسای گلزائی را منکوب کرد وقندهاررا باز گرفت . پیروزی دربرابر محمد شاه وتسخیر دهلی البته کار عظیم نظامی بود واین پیروزیها باجنگهای پرموفقیت بخارا وخیوه تکمیل گشت همه‌اش این نبود بلکه ترکها دوباره شکست خوردند وولایات ایران استرداد شد وباردیگر حدود ایران درشمال جیحون ودرجنوب رود سند تعیین گشت که این سرزمین از آن صفویان هم فزونتر بود . اگر نادر استعداد کشورداری داشت میتوانست با استفاده ازذخایر هنگفت که دراختیارش بود سعادت ورفاه از دست رفته ایران را باز گرداند ولی پیروزی اخلاق اورا فاسد کرد وبقیهٔ حیات او یکدورهٔ قساوت و حرص روزافزون گشت که سبب شدهمان ملت که اوآنها راازیوغ افغانهای ستمگر آزادساخته بود اورا بنظریك مستبد خون‌آشام منفور بنگرد .

(فصل هفتاد ودوم)

## واپسین سالهای نادرشاه

مگر ایرانیان نبودند که شاهنشاهی ایرانرا بحال سابق برگردادند ؟ مگر ایرانیان نبودند که شاه را بفتح هندوستان نایل کردند ؟حالا اولشگریان بیگانه دارد وبایك سپاه تاتاربماحکومت‌میکند؟ ( شکایت یك ایرانی به هنوی ) .

**لشگرکشی برضد لزگی‌ها ۴۲ ـ ۱۷۴۱ م .** ( ۱۱۵۵ ) در ایران مثلی است که گویند «شاهی که برضد لزگیها برود عقل ندارد» نادرصحت این مثل را درعمل ثابت کرد .

این طوایف وحشی که درنواحی دوردست داغستان مسکنی داشتند شروان و سایرنقاط مسکون رامورد تاخت وتازقرارمیدادند ودرموقع لشکرکشی نادربهند ابراهیم خان تنها برادراورا کشته بودند .

نادرشاه برای حفظ شرافت خود ناچاربود انتقام بکشد ودرعملیاتی که آغاز کرد اول برد بااو بود ویك قسمت ازجلوداران افغانی سنگرمستحکمی را تصرف

نمود . این پیروزی توأم باشهرت نادرسبب شد عشیره‌ای که درناحیه نسبة بیدفاع مسکن داشت تسلیم گردد .

پس آنها با خانواده‌شان به خراسان انتقال داده شدند . آنگاه نادروارد جبال داغستان شد و برای تامین عبورومرور هشت‌هزارتن بر گماشت وخود با قوا به تعقیب لزگیهای گریزپا پرداخت وبعمق کوههای پراز جنگل‌های ضخیم نفوذ کرد . بالاخره عشایرفرصت بدست آوردند و به سپاه وقوای ارتباط حمله کردند وخسارات زیاد وارد آوردند حتی تاخیمه گاه شاهی رسیدند و زنها و جواهرانی بغارت بردند . نادرازین غافلگیری خشمناك شد و با شدت هرچه تمامترجنگید ولی لوازم و کمك نرسید ومجبورشد به دربند عقب‌نشینی کند و اگر خواربار از هشترخان بآنجانرسیده بود سپاهیانش گرفتارمجاعه میشدند. عقیده هنوی اینست که همین تجربه تلخ سبب شد نادراهمیت وجود نیروی دریائی را دریابد.

دولت روسیه‌ازاینگونهٔ عملیات نادر بهراس افتادونیروئی فرستادلزگیهاراوادار نمود حمایت آندولت راتقاضا کنند . شاه عدم موفقیت خودرا بنظرآورد ودریافت که شکست اودشمنان زیادیرا برضد او برمیانگیزاند که تاکنون از بیم شکست ناپذیری اوساکت بوده‌اند پس دریك حال غمزدگی وخشم بازپس نشست .

**کور کردن رضاقلی میرزا** ــ موقعیکه نادرجشنهای خراسان‌راانجام داد و بره افتاد وازطریق استرآباد ومازندان بولایت شیروان رفت حین عبور ازجنگل های مازندران ازطرف دوافغانی مورد سوءقصد واقع شد . یکی ازتیرها بازوی راست اورا خراش داد ودستش را زخمی کرد وبرسر اسبش خورد نادر را صحیح یاغلط بفکرانداختند که محرك این اقدام رضاقلی میرزا بوده . شاهزاده جوان رااستنطاق کردندووعده‌دادندا گراقرار کندموردعفوقرار گیردولی‌اودربیگناهی خود اصرار ورزید. درنتیجه نادربعد ازپایان کارلزگیهادستورداداورا کور کردند اخلاق این‌شاهزاده بی‌شباهت بپدرش نبود هنگامیکه دریکی‌ازسفرهای نادرشایع شد نادرفوت کرده وی شاه طهماسب را مقتول ساخت تاخود بجای او نشیند . نادر بعد ازمراجعت باوی بخشونت وعدم رضایت رفتار میکرد . درهرصورت محال

نیست وی گناهکار بوده باشد. ازطرف دیگر نادر بعلت عدم کامیابی در برابر لزگی ها بشدت عصبی شده بود وحاضر بود کسی را با یك سوء ظن محکوم کند. بهمه حال بدون شك بعداً بشدت پشیمان گشت و گفته‌اند ازفرط تأثر کلیه آنانرا که موقع میل کشیدن بچشمهای پسرش تماشاگر بودند بکشت که چرا درآنموقع توسط نکردند وخودرا بجای شاهزاده‌ای که افتخار ایران بود فدیه ندادند ایرانیان هنوز قولی را که به رضاقلی نسبت داده شده بخاطر دارند وآن اینست: «شما چشمهای مرا درنیاوردید بلکه چشمهای ایرانرا درآوردید!».

**اغتشاشات در ایران ۴۴-۱۷۴۳**-درنتیجه عقب‌نشینی نادر از داغستان ونگرانی که‌ازسوء ظن روزافزون‌او میان مردم‌احساس میشد درسه‌نقطهٔ ایران یعنی شیروان و فارس واسترآباد اغتشاش روی‌داد. درشیروان یك‌مدعی بنام سام‌برخاست وخود را پسرشاه‌حسین معرفی کرد و باکمك لزگیها یك عده دولتی دو هزار نفری را مغلوب ساخت. نادریك نیروی‌بیست‌وپنجهزار نفری گسیل داشت‌وبعداز یك‌جنگ سخت یاغیان رابخون خودآغشته نمود. مدعی‌را اسیر کردند ویك چشمش را در آوردند واورابااین پیام به استانبول فرستادند که برای نادر عاراست چنین بی تبار خبیث‌را بکشدبا اینکه سلطان‌بزرگ بااو همکاری کرده باشد!

در شیراز هم بواسطه عدم موفقیت حاکم فارس تقی خان در فرستادن قوا بخلیج فارس اغتشاشی‌روی‌داد. وچون‌مشار الیه شنید که ممکنست او را بعنوان زندانی به‌قرارگاه ببرند قیام کرد ولی‌یك نیروی‌هیجده‌هزارنفری‌مأمورشد و فتنه شیراز را باشدتی تمام فرونشاند وتقی‌خان اسیر افتادواورا ازیك‌چشم کور کردند ونزدیکانش‌را کشتند. در باب اغتشاش ایل قاجار بمناسبت‌ذکر از ماجرا جوئی هنوی‌بحث خواهم‌نمود درهرصورت رئیس آن ایل که محمدحسینخان باشدبدست یك نیروی‌هزار وپانصدنفری شکست خورد وایالت‌استرآباد در نتیجه‌قتل وصدمه قحط‌وغلا ویران‌شد واین وضع را هنوی درشرح خود مجسم ساخته.

**آخرین لشکرکشی برضد ترکیه ۱۷۴۵ - ۱۷۴۳** - آخرین لشکرکشی نادرشاه برضد عثمانی برسرامتناع سلطان ازشناختن مذهب جعفری بود که درآن

باب شیوخ سنی چنین فتوائی صادر کردند : «کشتن واسیر گرفتن ملت ایران جایز ومذهب جدید با عقیده حقه مخالف است». پس پادشاه ایران در اقدام خود برای توحید ملتین ایران و ترك شکست خورد بخصوص که شیعهٔ خالص نیز با او مخالفت داشت و ازینرو وضع او غبطه خوردنی نبود.

در هرصورت نادرشاه عزم کرد دراینموقع به ترکها که بواسطه اغتشاشات ایران باز بطمع زورآزمائی افتادند شکست فاحشی وارد سازد. شرح آن اینست که مدتی وقعه مهمی بین طرفین رونداده بود ترکها در موصل و قارص ونقاط دیگر درحال دفاع موضع گرفته بودند واز عهده اینکار بخوبی برمیامدمدند درصورتیکه ایرانیان در حملات بی‌نتیجه هزاران تلفات میدادند.

سرانجام در ۱۱۵۸ه. (۱۷۴۵) یك سپاه عظیم ترکی تحت قیادت یاقان محمد پاشا ازقارص پیشروی کرد وآمـاده جنگ شد نادر که هنرش در عملیات نظامی نکاسته بود تصمیم کرد بااین اردوی هنگفت دشمن درهمان سرزمین بجنگد که در آنجاعبدالله پاشارا شکست داده بود سردار عثمانی در رأس صد هزار سوار وچهل‌هزار پیاده دربرابر ایرانیان توقف کرد وبه تحکیمات پرداخت. روز بعد هردو سپاه بهم برآمدند وبعدازیك سلسله جنك که چهار روزادامه داشت ایرانیان بفتح شایانی نایل شدند ترکها وادار به عقب‌نشینی بمواضع خود شدند و در آنجا سردارخودشان رابقتل رساندندودریك پریشانی نومیدانه فرار کردند، نادر کلیهٔ ذخایر نظامی و توپخانه آنهارا تصرف کرد و چندین هزار ازآنان کشته یااسیر گشتند. بعد ازاین پیروزی درخشان فاتح بزرگ پیشنهاد های جدیدی برای صلح فرستاد و هم حاضر شد دعاوی خود را درباب مذهب جدید مسکوت گـذارد پس معاهده صلحی باسلطان مراد چهارم انعقاد یافت.

**آرزوهای نادرشاه درباب نیروی دریائی** - بـرای نمودار ساختن تـأثیر شرایط طبیعی دراخلاق بشری مثالی بهتر ازبی‌علاقگی ایرانیان بدریا نتوان یافت که چون کشورشان بواسطه سدهای کوه از دریا منقطع است. اززمان حافظ (که بخاطر دریا ازسفر هند صرفنظر کرد) تا کـنون بدریا بی‌اعتنابوده‌اند. نادر شاه

اولین پادشاه ایرانست که ارزش یك ناوگان را دریافت وسیاست بحی‌او ازطرف دریاسالارش که در حین انتصاب بخدمت اطلاعی در باب دریا نوردی نداشت کاملاً مورد تأئید گشت.

نادر در ماه ژانویه ۱۷۴۳ میلادی شخصی انگلیسی را بنام التون(۱) (که بعنوان تجارت بایران آمد وخدمت نادر را قبول کرد) برای کشتی سازی منتصب ساخت ونام اورا جمال بیك نهاد.

التون بکشتی سازی اکتفا ننمود وبدستور پادشاه سواحل شرقی خزررا تاجزیرهٔ چلکن(۲) بررسی کرد. منظور نادر جلوگیری از راهزنان ترکمن و وتأسیس مستحکمات ساحلی برای حفظ حقوق ایران در آن جهات بود. بعلاوه امید او این بود که توسط یك‌نیروی دریائی دشمنان خودرا ازپهلو سراسیمه‌سازد ودر جنگ بالزگی‌ها قوا برساند و گذشته از اینها بقول هنوی «نادر قصدشرکت در تجارت وحاکمیت دریای خزر را داشت».

التون نابغه بود مرکز خودرا در لنگرود که هوای بدی دارد قرار داد و بزعم تمام مشکلات‌دست بکارزد. الوار ازجنگلها برید وریسمان از کنف رشته‌شد لنگر چون درداخله پیدا نمیشد از ته دریا و اینجا وآنجا تهیه گشت مردم محلی چون کار اجباری بی‌مزد بود شدیداً مخالفت داشتند. ولی التون با یکنفر نجار انگلیسی وچند تن روسی وهندی بالاخره یك کشتی بآب انداخت که باتوپ های ۲۳ پوندی مجهز بود.

البته دولت روس این فعالیت التون را که بنفع نادر بود با نظر مخاصمت مینگریست ولی مشارالیه کار خودرا ادامه داد حتی بعد ازمقتول شدن پادشاه در کار خود ماند تااینکه در تاریخ ۱۷۵۱ در یك شورش تیر خورد و بعد ازمرگ او دستگاه کشتی سازی خوابید.

نادر درخلیج فارس نیز بایجاد نیروی دریائی اهتمام ورزید و یك ناوگان مرکب از۲۰ کشتی تحت اداره ناویان پرتقالی وهندی تشکیل داد و این اقدام

(۱) Elton

(۲) Cheleken

ایران را در آبها هم دارای یك نیروی واقعی ساخت. همچنین یك محل کشتی ـ سازی ساخت که تهیه وسایل و آوردن الوار از آنسر ایران مستلزم هزینه هنگفت و تلفات مالی وجانی زیاد گشت. در این مورد هم تا قتل این نابغه را از بین برد ناوگان ایران نیز از بین رفت فقط یك کشتی نیمه‌کار که سیاحان بعدی از آن ذکر کرده‌اند دربوشهر مانده بود که نمونه وجود کشتی سازی در آنجا بود.

**قتل نادرشاه ۱۱۶۰ هـ.** (۱۷۴۷م.) ـ بموجب آخرین صفحات تاریخ جهانگشای نادری آخرین سال‌های سلطنت نادر فاجعه‌ووحشت‌خونخوارترین‌مستبدان تاریخ را فراموش گردانیدند. هرجا که میگذشت از کله‌ها مناره‌ها میساخت وبقیة ـ السیف را بغار و بیابان پناهنده مینمود. درواقع همه کشور برضدش عاصی شده بود. برادرزاده اش علیقلی خان که برای منقاد ساختن سیستان اعزام شده بود بسیستانیها پیوست وخودرا شاه اعلان کرد و به انقلابات کشور افزود.

از جمله شورش‌ها شورش کردهای قوچان بود که سر زد ونادر به قوچان پیشروی نمود ودر اردوگاه خود که دردو فرسخی بود بدست افراد عشیرهٔ خودش بطالع خود رسید. تردیدی نیست که مهاجمین او بمنظور حفظ جان این کار را کردند زیرا میدانستند گرفتار و کشته خواهند شد. خیمه شاه برروی یك تپه پست نصب شده بود که من آن محل را دیدم. شبانگاه محمد صلاح خان ومحمد قلیخان افشار داخل خیمهٔ شاهی شدند و محل خواب او را جستند وحمله کردند ونادر در حالیکه باآنها میجنگید کشته شد.

بااینکه نادر بخواب رفته بود و غافلگیر شد باز درین مقاومت دو تن از قاتلین خودرا کشت ولی بالاخره صالح‌خان(۱) که فرمانده محافظین نادر بود او را باضربتی بزمین انداخت.

**اخلاق نادر** ـ تحلیل اخلاق نادر مشکل نیست دارای بدنی عالی و ظاهری زیبا وصدائی رعدآسا وشجاعت و تصمیم فتور ناپذیر برای رهبری وسرداری‌خلق شده بود و باتبر جنگی خود باوج شهرت رسید. حافظه‌اش بهت‌آور ودر مردانگی

---

(۱) درمتن باشتباه صلاح خان ضبط شده . م.

Kashmir University Library,
Assession No. 76547

بی‌نظیر ودرشناختن فن حرب ماهر بود. درابتدا بزرگمنش وسخی وبموجب‌وصف آبراهام کریتی برای بخشودن خطای دیگران آماده بود ولی بعد از تصرف غنایم دهلی خسیس گشت. و برخلاف اعتدال که در محاربات نخستین ازخودنشان میداد واز خونریزی بیفایده اجتناب میورزید اواخر تشنهٔ خون گشت.

میرزا مهدی گوید عقب‌نشینی از برابر لزگیها و کور کردن رضاقلی بود که اورا بافراط هولناك کشاند.

سنی بار آمده بود و نسبت بـه مجتهدین شیعه مخالفت ورزید و عایـدات هنگفت آنهارا ضبط کـرد. اهتمام او این بود کـه بواسطهٔ الغای مذهب شیعه وحدت اسلام را بر گرداند(۱) ولی هرگز موفق نشد. سپس خود بعزم تأسیس یك مذهب جدید افتاد. و با این نظر دستور داد کـتب یهود و عیسوی را برایش ترجمه کنند.

درامور کشورداری ابداً شایستگی نداشت. بااینکه ظلم واعتساف رابشدت مجازات میکرد هرگز بفکرش نمیرسید که رضایت و رفاه ملت را جلب کند. یك موقع در نتیجه فتوحات دستور داد مالیات سه سال را از مردم نگیرند، بعد با جنون باورنکردنی‌این‌فرمان‌خودرا پس گرفت وحکم کردتادینارآخر گرفتند.

هنوی شرح میدهد که مأموران اوازطرف‌مردم منفور بودندودهاتیها دهات خودرا سنگربندی میکردند تا ازورود آنان جلوگـیری نمایند. حقیقت اینکه سرتاسر ایران مانند اینکه دشمن برآن تاخته ویران شده بود. به ملیونها ذخیره در کلات‌مبالغ دیگرهم افزوده میشد زیرا اموالی‌نیز ازمردم ببهانه اینکه ازدهلی دزدیده شده میگرفتند.

اگر نادر عقل داشت درهای گنجینهٔ خودرا باز میکرد. باملیونهائی که از هند آورده بود سپاهیانش را سیر میکرد و رفـاه بسرعت بایران باز می گشت و سلاله‌او ادامه مییافت.

---

(۱) در نظردقیق نادر نمیخواست تشیع را ملغی شازد بلکه میخواست از سبّ و لعن خلفا و القای نفاق جلوگیری کند.

سرمرتمیر دوراند(۱) عقیده دارد که بین نادرفاتح آسیا وناپلئون فاتح اروپا شباهتی عجیب هست هم از لحاظ وسعت فتوحات وهم از حیث انحطاط اخلاقی که ازفرط قدرت بآنها روی آورد. اگر نادر بعد از لشکر کشی هند و بخارا و خیوه مرده بود حتماً برای همیشه قهرمان ملی محسوب میشد. افسوس زنده ماند و کار بجائی رسید که ملتی که او آنرا از انقراض نجات داده او را به حق منفور شمارد.

---

(۱) Sir Mortimer Durand داستان نادر را رمان مانند بسبك تحریر کشید. وآن توسط مرحوم سیدمحمدعلی داعی الاسلام بفارسی نقل شده. یك مؤلف ایرانی نیز تاریخ نادر را بشکل داستان نوشته (رجوع شود به کتاب: نادر فاتح دهلی بقلم صنعتی زاده کرمانی طهران ۱۳۳۵ چاپخانهٔ آتشکده).

-۴-

## از کتاب تاریخ هند تألیف پاول پرایس ۱۹۵۵ میلادی(ص۳۸۷)(۱)

باانحطاط سلاله‌صفوی‌ایران بروز گار بدی‌افتاد . محمودخان‌غلزائی‌قندهاری طهماسب دوم را شکست‌داد ودر۱۷۲۲(۱۱۳۵ق.)اصفهان را تصرف نمود . ایران ازین وضع درسال ۱۷۲۹ بدست نادرقلی ترك خراسانی رهائی‌یافت و او غلزائیها را بیرون راند. در ۱۷۳۶ نادر بر تخت نشست وعنوان پادشاهی یافت . تصمیم کرد ازغلزائیان‌قصاص گیردوبااین‌نظر به محمدشاه هند پیغام‌داد اجازه ندهدغلزائیان ازمرز بهند فرار کنند .

باطفره های جانبانه که از علائم دولتی است که روبزوال میرود اقدامی در این باب بعمل نیامد بلکه تامحاصره قندهار آغاز نمود عدهٔ زیادی ازغلزائی ها بکابل فرار کردند نادر ازدهلی توضیحات خواست ولی جوابی نرسید. پس‌همینکه قندهار در ۱۷۳۱ سقوط کرد نادرشاه بغزنه پیشروی نمود و آنجارا تصرف کرد و بلافاصله کابل نیز بعد از مختصر مقاومتی تسلیم شد سپس حاکم جهرود در خیبر مغلوب گشت و پیشاور نیز بتصرف درآمد . نادر بسوی لاهور پیشروی کرد والی آنجارا شکست داد واز آنجا نامه‌ای به محمد شاه فرستاد و او را از جهة ترتیب اثر ندادنش بنامه های خود توبیخ نمود و اظهار داشت که درصدد است بیاید و مشاورین بداندیش محمدشاه را تنبیه کند. دربار محمدشاه باور نداشت که نادر جرأت حمله بهند را داشته باشد یااگر داشت درکار خود موفق گردد . این چنین بود غرور آنان بقدرت یاجهل آنان از ضعف خود .

در۲۴ فوریه ۱۷۳۹ نزدیکی کرنال جنگ درگرفت آغاز جنگ با اقدام

---

(۱) A History of India, J. C. Powell-Price London 1955 p. 387-91

برهان الملک تسریع شد زیرا مشارالیه میخواست بارو بنهٔ خود را که بدست ایرانیان افتاده بود مسترد دارد.

بنابراین جنگ بدون نقشهٔ قبلی از طرف برهان الملک که سواره با قوای خود برای بازستاندن اموالش اقدام کرد شروع شد متعاقب او خان دوران و محمد شاه و نظام الملک با نیروی اصلی می‌آمدند. این سپاه امپراطوری مرکب بود از دویست هزار نفر سواره و پیاده و پنجهزار توپ، نیروی ایرانیان خیلی کمتر و همهٔ آن مرکب از سواره نظام نبرد آزموده بود.

کوشش برهان الملک برای استرداد بارهای خود بی نتیجه ماند و خود او شاید هم بمیل خودش اسیر افتاد. خان دوران هم زخم کشندهٔ برداشت و آنگاه نادر خودرا بسپاه اصلی زد و خونریزی بکار افتاد تااینکه محمدشاه رو بسنگرها عقب نشینی کرد و مذاکرات آغاز نمود و واسطهٔ آن همان برهان الملک بود که تقاضا نمود محمدشاه برتخت ابقا شود و نادرشاه ازهند مراجعت کند بشرطی که هند بیست میلیون روپیه بعنوان خسارت جنگ بایران بپردازد درین بین محمد شاه نظام الملک را لقب امیرالامرا داد درصورتیکه برهان الملک مورد توجه واقع نگشت او هم که انتظار چنین ترفیعی داشت عقیده خودرا تغییر داد و بتأثیر رقابت و حسد بنادر توصیه نمود قبل از ورود بدهلی برنگردد. از طرف دیگر اعیان و رجال هند هم نسبت بپادشاه خود وفائی نشان ندادند و خود نادر در ملاقات باو گفت تنها خان دوران و دو نفر دیگر باو وفادارند کسی ازحکام هند یا (راجپوت) ها کمکی باو نکرد وساوات برهه دیگر پیش جنگ نشدند.

نادرشاه وارد هندشد و در تمام مساجد دهلی بنامش خطبه خواندند ولی در نتیجه مشاجره‌ای که روزی بین سربازان نادر و کسبه برسر قیمت بوجود آمدقیام کوچکی برپا شد مانند امروز آنروز هم در دهلی شایعات بکار افتاد و مشهور کردند نادر درگذشته. هرجا که ایرانیانی بتعداد کمی گرد آمده بودند مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند بخود نادرشاه سنگ و گلوله پرتاب کردند. این دیگر قابل تحمل نبود حدود نهصد ایرانی کشته شده بودند و ادامه عصیان

موجب خشم نادرشاه گشت پس بسربازان خود دستور داد نظام شهررا اعاده کنند وانتقام بکشند. از ناحیهٔ لشکریان باین قسمت دوم اهمیت بیشتر داده شد و یك قتل عام مرتب در دهلی آغاز کرد.

گفته‌اند درین کشتار که ازصبح تاشامگاه ادامه داشت سی هزار تـن بقتل رسیدند. البته نتوان گفت اختیار سربازان از دست رفته بود زیرا در لشکر نادر انتظامات شدید بود. چنانکه محمد شاه درخواست نمود خـونریزی توقیف شود. نادرفرمان صادر کرد و کشتارفوراً خاتمه یافت. قسمت بزرگی ازشهر طعمه‌حریق گشته بود.

اکنون موقع حساب کشیدن رسید وخزاین امپراطوری باضافه تخت‌طاوس معروف وجواهرات وزروسیم فراوان تصرف گشت. اعیان واشراف هم ملزم بودند وجوهی تأدیه نمایند. برهان‌الملك بعدازتأدیه سی وسه میلیون روپیه وفات‌یافت. برادرزاده‌اش میرزا محمد مقیم که ازحکومت ( داود ) لقب صفدر جنگ داشت نیز از نقد وجنس بیست‌ملیون‌روپیه‌دیگر داد. سایر اعیان نیز وجوه معادل تأدیه کردند که درآن‌میان املاك‌خان‌دوران ونظام‌الملك‌بود. گفته‌اندقسمت اولی‌معادل پنجاه ملیون روپیه و ارزش جواهر وسایر چیز های گرانبها کـه نظام الملك و قمرالدین‌دادند به‌سی‌میلیون روپیه می‌رسید. بازرگانان‌متمول‌هم‌ملزم بتأدیه‌شدند و هر که سرباز میزد مورد شکنجه واقع می گشت محصل این وجوه سربلند خان بود. ولی این همه اش نبود بلکه کلیهٔ نواحی مغرب رود سند بانضمام خود آن رود بممالك ایران ضمیمه شد.

نادر قبل ازعزیمت بسوی ایران به محمدشاه نصیحت کرد که از حرص و مقاصد نظام‌الملك برحذر باشد وسازمان دولت خودرا اصلاح کند ودر اواسط ماه مه ازدهلی حرکت کرد.

نادر ضربتی بهند وارد ساخت که سقوط دولت راکـه از مدتی قبل متزلزل شده بود تسریع نمود. ولی‌چه محمدشاه وچه اعیان وحکمرانان ازین‌وقایع درسی نیاموختند که راهی برای حفظ کشوری کـه در حال انحلال بود بیندیشند مگر

اینکه هند بامارتهای متفرقه منقسم گردید.

درایالت (اود) صفدر جنگ بجای عمو وپدر زن خود برهان‌الملك نشست وفرمانی برای او ازطرف محمدشاه صادرشد. روی همین توارث پنجاب‌هم بزکریا خان پسر خان دوران که در برابر نادر سقوط کرده بود رسید . در بنگال جعفر خان که قائم‌مقام وزرای امپراطوری بود و دردهلی اقامت داشت در ۱۷۲۶ وفات یافت و درشخص دامادش شجاع‌الدین محمد خان که شجاع الدوله معروف بود و سمت‌قائمقامی‌خان‌دوران‌را‌جانشین پیدانمود وبعدازمرگ این‌یکی‌در۱۷۳۹پسرش سرفرازخان بجای اونشست ولی سرفرازخان که لقب علاءالدوله داشت برای‌حفظ بنگال قدرت نداشت و(علیوردیخان مهابت‌جنگ) قائمقام بهار که عداوت‌شخصی هم داشت با پشتیبانی درباریان محل که وعده خزاین شجاع الدوله را گرفته بودند در۱۷۴۰به پیشروی پرداخت‌وبایك مخلوط نیرو وخیانت‌وخدعه علاءالدوله را مغلوب ومقتول ساخت و پایتخت او یعنی مرشد آباد که بدست مرشد قلیخان جعفرخان احداث شده‌بوداشغال شد. بااین وقعه علیوردیخان نایب السلطنه‌بنگال وبهارواوویسه گشت .

## از کتاب افغانستان تالیف فریزر تایتلر (ص ۴۳ - ۴۰) (۱)

شهر اصفهان بعداز هفت ماه مقاومت تسلیم محمود افغان شد واین رئیس عشیره غلزائی بر تخت صفوی جلوس کرد . محمود در ۱۷۲۵م - (۱۱۳۸) کشته شد وپسر عموی او اشرف بجای اونشست که کمی بعد طهماسب پسر سوم شاه‌سلطان حسین را شکست‌داد وطهران رابتصرف درآورد ولی این سردستهٔ غلزائی دروضع ناروائی بود - درمیان ملتی بزور حکومت میکرد که عدهٔ آن ازپیروان اوبمراتب بیشتر بودونسبت باواز نظر مذهبی وملی تنفر داشتند-از طرف دیگر برادرمحمود یعنی حسین ریاست گلزائیان قندهار راقبضه کرده بودوبرای اشرف نه‌جای انتظار کمك ازو میرفت ونه‌همدردی ، وقتی یك سردسته ایل بخواهد بریك جامعه متمدن‌حکومت کند چنان حکومتی حتماً ناپایداراست ودوامی نخواهـد داشت مگراین سردسته غیرازمقاتله چیزدیگرهم بلد باشد دراینحال علت موفقیت‌غلزائیها درایران فقط انحطاط خاندان حکومتی بود. و اگر رهبری مورد احترام و علاقـه ملت ایران پیدامیشدمهاجمین‌نمیتوانستند امید ادامهٔ حکومت کشور شاهی رادردل بپرورانند.

اتفاقاً‌چنان رهبری درحال ظهوربود . نادرقلی بیك که بعداً نادرشدازشاخه قرقلوی عشیره افشاریکی‌ازطوایف‌ترکی الاصل‌بود که بسال۱۶۸۸م(۱۱۰۰ق.)در خراسان تولد یافت . در ۱۷۲۶ (۱۱۳۹هـ ) بقوای شاه طهماسب پیوست ودر همان اوایل شایستگی رهبری ونبوغ نظامی ازخودنشان داد . درسه سال‌مقامی ارجمند درخدمت شاه پیدا نمودوبرای اعاده قدرت صفویان در ایران دست بکارزد اولین وظیفهٔ اومنقاد کردن قبیله بزرگ ابدالی افغانهادرهرات بود که مقدمهٔ حمله به

---

(۱) Afghanistan by Sir Kerr Fraser-Tytler 1958

اصفهان باشد. «۱۷۲۵» (۱۱۴۲هـ) سردسته‌های ابدالی شکست خورده و تسلیم شدند حتی بعضی درخدمت شاه درآمدند. آنگاه نادر برضد غلزائیها حرکت کرد و در یك سلسله محاربات نیروی آنهارا کاملا درهم شکست و اصفهانرا از وجود دشمن تخلیه نمود ودرآنجا چند هفته بعد طهاسب‌را برتخت پدر نشانید.

خبر عصیانی دیگر از ابدالیها رسید واین امر سبب شد نادر در ۱۷۳۲ (۱۱۴۵.هـ) هرات را تصرف کند. وبعد در ۱۷۳۶ (۱۱۴۹.هـ) که شاه عباس سوم‌را خلع نموده خودش برتخت شاهی جلوس کرده بود حمله برقلعه غلزائی یعنی قندهار نمود این لشکرکشی تا ۱۷۳۸ طول یافت وزمیندارو کلات غلزائی وقسمت بزرگ بلوچستان بتصرف ایرانیای درآمد. قندهـار بعدازمقاومت سخت تسلیم شد. با این ترتیب حصار شمال غربی که مغولها اهتمام کرده بودند دراختیار خود درآوردند این بار بدست یك مهاجم بزرگ دیگر افتاد وراه هند باز شد.

بهانهٔ نادر برای هجوم بدولت مغولی هند این بود عاصیان افغانی را که موقع عملیات برضد غلزائیان ازمرز بهندوستان فرار کرده بودند مجازات کند. ولی تردیدی نیست علت واقعی این بود که وی میخواست نظیر فتوحـات اسکندر و محمود غزنوی وتیمور را تکرار کند وبعـلاوه ازثروت سرشار امپراطوری مغول که درحال انحطاط بود غنایم وخزاین بدست آورد وآن را صرف لشکرکشی بر ضد عثمانی نماید.

ماه مه ۱۷۳۸ (۱۱۵۱) نادر ازقندهار حرکت کرد ودوسه روز بعد درمحل چشم مخمور که بعقیده بعضیها هماس مو کورحالیه است بمرز هند گذشت. سرراه بامانع برخوردنکرد وغزنین بدون اشکال بتصرف درآمد تابکابل رسید درآنجاوجوه اهالی شهر بحضور آمدند واظهار انقیاد کردند ولی قلعه کابل تاماه ژوئن مقاومت نمود درماه سپتامبر نادر رو به پشاورنهاد برسرراه روی تپه‌های حوالی گندمك به‌بعضی قبایل افغانی برخورد کرد وآنهارا منکوب ساخت و بعداز عبور از جلال آباد و شکستن یك نیروی مخالف درمعبر خیبر وارد شهر پشاور گشت وشهر بدون مقاومت تسلیم شد،

نادر در ابتدا سال ۱۷۳۲ (۱۱۵۲) عزیمت دهلی کرد . مقاومتهای سرراه بی‌اراده ونیمه‌دل بود تا این که بکرنال نبردگاه تاریخی‌هندرسید . دراین موقع لشکریان امپراطور مغولی محمد شاه درحدودهشتادهزار تن برای مقاومت جمع آورده‌شده‌بودندولی‌بعدازیکروزجنگ که‌فقط‌قسمتی‌ازنیروی‌طرفین‌شرکت کردند محمدشاه مبارزه را ترك کرد وبنفع نادرشاه استعفا نمود . شرایط صلح تعیین‌شد ولشکریان هند که درحال محاصرهٔ ایران بودند بتدریج پراکنده‌شدندودوپادشاه روانه دهلی گشتند .

نادر حوالی دوماه دردهلی توقف کرد . کمی بعد از ورود نادر نزاعی بین لشکریان قزلباش ایرانی ومردم شهردرگرفت واین سبب قتل‌عام‌مردم گشت که گفته‌اندعده مقتولین بدویست هزارنفررسید بلافاصله مالیاتی بمردم وضع شد و اموالی تصرف گردید که خزاین متراکم سلالـه مغول در یك آن دست بدست شد.ضمن غنایمی که نادر از امپراطور گرفت تخت طاوس معروف و الماس کوه نور بود .

دراواسط ماه مه دهلی گرم وناراحت میشد نادر که بمقصودخود رسیده‌بود تصمیم کردبسوس وطن حرکت کنند . وی پادشاهی هند رادوباره بعهده محمدشاه واگذارنمود واوهم درمقابل تمام‌سرزمینهای مربوط بدولت مغولی راکه‌درمغرب وشمال رود سند واقع بود ودرحقیقت نادر تصرف کرده بود بایران واگذار کرد نادر براه افتاد . ودر۱۷۴۰ بعد ازیك غیبت دوساله بقندهار رسید . درهمان سال بتسخیر سرزمینهای شمالی هندوکش بانضمام اراضی ماوراء جیجون تاحدود سمرقند و بخارا و خیوه پرداخت تا این کـه حدود فتوحات او در خاور زمین بمرزهای دولت داریوش رسید . دراین موقع نادر ۱۷۴۱ بـه پایتخت خود مشهد مراجعت نمود .

نادر بقیهٔ عمرخودرا در مغرب برضد دولت عثمانی ودر حوالی خلیج فارس گذراند . ولی هزینه این لشگر کشیها فشاری هولناك بمنابع کشوروارد‌ساخت و این بار وحشت اخلاقی روزافزون اوسنگین تر میشد ، ازسال ۱۴۷۴ بانطرف یك

ناساز گاریهای عقلی دراو پدید آمد وباپیشرفت سنوات به اعمال وحشیانه او میفزود ملتش بتدریج ازو مأیوس میشدند وفقط چندهزار افغانی ونفراتی ازسایر ملل بود که جلو قیام سپاه ایران را میگرفت بالاخره واپسین فاجعه درخبوشان (قوچان) اتفاق افتاد که شاه درآنجا اردو زده بود تا برضد کرد های یاغی عملیات کند. فرمانده افغانها زمان خان سدر زائی بود که بواسطه استعداد جنگاوری در نزد شاه مقرب شده بود. نادر بایك حس قبل الوقوع یك فاجعهٔ نزدیك سر کردگان افغانی خود دستور داد روزبعد کلیه افرادسر کردگان ایران را که دیگراعتماد بآنان نداشت توقیف کنند. این دستور توسط یك جاسوس بگوش ایرانیان رسید که بدون معطلی دست بکار زدند وهمانشب سه نفرازمواضعین بخوابگاه او وارد شدند وتا نادر از رختخواب بدرپرید اورا مقتول ساختند، احمدشاه و نفرات افغانی او که درعدد خیلی کمتر از ایرانیان بودند تا یقین کردند نادر کشته شده جنگ کنان براه افتادند وخودرا بقندهار رساندند.

# تاریخچه نادر شاه

تألیف

**و. مینورسکی**

( پاریس ۱۹۳۴ )

ترجمهٔ

**رشید یاسی**

استاد تاریخ در دانشگاه طهران

از نشریات کمیسیون معارف

دی ۱۳۱۳

مطبعه مجلس

چون این کتابچه خلاصه سودمندی از تاریخ نادر شاهست و نسخ آن
نایاب شده بود عین آن بنام مؤلف محترم و مترجم دانشمند مرحوم
باین کتاب ضمیمه شده ( شفق )

## مقدمه

دانشمند محترم آقای ولادیمیر مینورسکی که سالها در طهران ساکن ودر ولایات ایران مسافر بوده‌اند سالی چند است در پاریس ولندن مشغول تحقیقات عمیقه در باب تاریخ وجغرافیای ایران گشته در دایرة‌المعارف اسلامی مقالات مفیده منتشر کرده‌اند . دراین اواخر دانشگاه لندن ایشان را بسمت معلمی ادبیات فارسی بر گزیده است .

یکی از مؤلفات ایشان تاریخچه نادری است که قبلا برای درج در دایرة‌المعارف سابق‌الذکر تهیه نموده وبسبب تفصیل فقط ملخص آنرا در آن کتاب درج واینك صورت اصلی آنرا بزبان فرانسه درسلسله انتشارات انجمن تتبعات آثار وصنایع ایران درپاریس بطبع رسانیده‌اند .

اگرچه اکثر مندرجات این کتاب درتواریخ موجوده فارسی مذکوراست ولی ازآنجاکه مؤلف محترم در تنقیح مطالب وتصحیح وقایع رنجی بسیار کشیده کتب فارسی را با مقایسهٔ با سفرنامه‌ها وتواریخ اصلاح کرده ومخصوصاً درتطبیق ایام وشهوروسنین دقتی کافی مبذول داشته‌اند نگارنده ترجمهٔ آنرا برای استفادهٔ محصلین تاریخ لازم دید .

علاوه بریادداشتهای مفید پای صفحه فهرستی که مؤلف از کتب مربوطه بتاریخ نادری خاصه منابع روسی و گرجی و ارمنی ترتیب داده‌اند شایان تمجید است .

چون برای خوانندگان فارسی بعضی توضیحات لازم بود گاهی عبارتی یا کلمه‌ای محض تبیین وتوضیح افزوده شد، امید است که بر فواید کتاب بیفزاید.

برای اینکه اسامی مؤلفین وکتبی که درفهرست آورده شده درتبدیل بخط فارسی مشکوك ومشتبه نشود قسمتی ازآن فهرست را عیناً ملحق نمود .

طهران ۲۰ دی ۱۳۱۳

**رشید یاسمی**

# دیباچه مؤلف

این کتابچه صورت نخستین یك مقاله‌ای‌است که برای درج در دائرة المعارف اسلامی نوشته بودم ، اقرارمیکنم که خیلی بیش از حدی است که برای ترجمهٔ احوال نادرشاه در آن کتاب بزرگ بین المللی معین شده بود از این رونگارنده بتلخیص آن پرداخته وقریب یك ثلث مندرجات آن در دایرة المعارف منتشر کردم، تلخیص مذکورموجب حذف نکات اساسی چندی شد که برای تهیهٔ آن زحمت بسیار کشیده شده بود ، پس ازانجمن تتبعات آثار وصنایع ایران اظهار تشکرمیکنم که تمام مقاله را درصورت اصلی وبقسمی که از زیر قلم من خارج شده است جزء سلسله انتشارات خود قراردادند ، با وجود اینکه تفصیلاتی در این کتابچه وارد شده است باز هم بعض خوانندگان اثسر اجمال وایجاز نخستین را در آن دیده و آنرا قدری خشك خواهندیافت . باید اعتراف کرد که اطلاعات ماازتاریخ ایران هنوز بسیار ناقص است مطالعاتی که تاکنون شده است کاملا بر اساس مأخذهای موجوده استوار نیست ، وقایع را بخوبی غربال نکرده، سنوات واسامی را ازغبار اشتباه خارج نساخته‌اند. درمورد تاریخ نادرشاه مخصوصاً مهمترین منابع تاکنون ترجمه تاریخ نادری بوده‌است که درسال ۱۷۷۰ ترجمه شده وامروز بکلی ازاعتبار افتاده است(رجوع شودبفهرست کتب) از این‌رونگارنده درهرحال باصل منابع رجوع کرده واساس تحقیقات آتیه را استوار کرده است .

بنیان تحقیق را براصل تاریخ نادری قرار داده و ازمآخذ فرعی دیگر مطالب راکامل کرده‌ام . متأسف هستم که تاریخ محمد کاظم را در دست نداشته‌ام (رجوع شود بیادداشت‌آخر این کتابچه) نسبت بنتایج وقایع آن زمان وتأثیرات عمومی آنها هم باکمال احتیاط پیش‌رفته‌ام ، درپایان این مختصر فهرستی از کتب مربوط بتاریخ نادر راکه تا حدی‌کامل و حاوی تجارب شخص نگارنده است درج

میکنیم که مخصوصاً برای اشخاصی که دور از کتابخانه‌های بزرگ هستند مفید واقع شود . این مختصر فقط بمنزلهٔ اسباب کاری است و امیدوارم رساله دکتری که اکنون در دانشگاه لندن در دست تهیه است و اینجانب در کمال سرور مراقب پیشرفت آن هستم ما را موفق کند که بیشتر از پیچ وخم‌های سرگذشت آن جهان‌گشای بزرگ آگاه شویم .

شاید بنظر بعض اشخاص طرز نگارشی که در اسماءِ اعلام شرقی با حرف لاتینی گرفته‌ام تا اندازه‌ای تازگی داشته باشد ، من در نوشتن این اسامی سعی کرده‌ام بساده‌ترین شکلی از عهده برآیم شاید بعضی از آنها در تلفظ محلی مختصری فرق داشته باشد ولی در نگارش اعلام سایر ملل اسلامی قدری احتیاط کرده‌ام مثلا کلمهٔ محمد را درفارسی باینصورت ودر ترکی محمد بکسر میم وسکون حاءِ و کسر میم ثانی نوشته‌ام . بعلاوه مسئله طرز نوشتن اعلام شرقی بخط لاتینی برای خوانندگان این کتابچه چندان مهم نخواهد بود .

پاریس ١٤ آوریل ١٩٣٤

# تاریخچهٔ نادرشاه

مؤسس سلسلهٔ افشار درمحرم ۱۱۰۰ (۲۲ نوامبر ۱۶۸۸) متولد ودر ۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۹ فوریهٔ ۱۷۳۶) جالس سریر پادشاهی ودرشب یازدهم جمادی‌الثانیه ۱۱۶۰ (۲۰ ژوئن ۱۷۴۷) مقتول شد.

**دودمان او**

بنا برقول رشیدالدین(۱) طایفهٔ اوشاریکی از «اقوام اتراك صحرانشین» وجزء میمنهٔ سپاه اغوزخان بوده‌است. صاحب تاریخ نادر قوم افشار را ترکمان میخواند معروف است که از بیم مغول طایفهٔ افشار ترکستان را ترك کرده ودرآذربایجان استقراریافته‌اند شاه اسمعیل شعبه‌ای از این‌قوم را بخراسان شمالی کوچانده ودر سرچشمهٔ میاب کوبکان از مضافات ابیورد ساکن کرد. قشلاق آنها در حوالی دستگرد ودر کز بود، نادربشعبهٔ قرقلوافشار انتساب داشت، زبان مادری نادر طبعاً ترکی بود وبا این زبان با پادشاه هند وجاثلیق ارمنستان مکالمه میکرد.

نادر دردستگرد تولد یافت وبعد درآنجا بنائی بنام مولودگاه ساخته شد(۲) خانواده نادر چنان فقیر و گمنام بود که مورخ اودر این باب بهمین عبارت اکتفا میکند که «گوهرشاهوار را نازش بآب ورنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن» پدرش امامقلی‌نام داشت، نادرنخست باسم‌جدش نذرقلی نام یافت(خادم‌نذر) ودر زمان شاه طهماسب موسوم به طهماسب‌قلی شد(۳). پس از تاجگذاری همان اسم نخستین خود را باقدری تغییر گرفت ونادربمعنی کمیاب نام یافت.

نادر در ایام‌جوانی(۴) درمنازعات بیشماری که با ترکمانان و کردان

---

۱ـ چاپ برزین Trudi V.O.R.A.O. ۱۸۶۱، جلد هفتم، صفحه ۷

۲ـ عکس کوبکان در تاریخ سایکس مندرج است، جلد ثانی ۲۴۸.

۳ـ این اسم با طهماسب قلی جلایر اشتباه نشود.

۴ـ ازدوره جوانی نادرواياتی که کم وبیش دست خیال درآن کارکرده منقول است در کتب اوتر Otter وهانوی Hanway وژان تیل Jentil وغیره. ازاین حکایات‌بسیارمیتوان یافت. ظاهراً مطالب مهمی در جلد اول تاریخ محمد کاظم که اکنون مفقود است مندرج بوده است.

چشمکزك خبوشان (قوچان) و از بکان و تاتار مرو و افشار هم قبیله خود کرد بدلاوری و بهادری معروف شد اصحاب او از افشار کردان درگز و ابیورد بودند که با او خویشی داشتند (صفویه آنانرا برای سرحدداری در این نقطه گذاشته بودند).

از طایفهٔ جلایر هم سیصد چهارصد نفر بسر کردگی طهماسب قلی وکیل با نادر همراهی میکردند. موقع متین و مکان منیع قلعه کلات هم که در آینده حصن حصین نادر گردید ممد دپیشرفت او شد.

**جنگ با ملک محمود سیستانی**

درحدود ۱۷۲۳ هنگام بروز هرج و مرجی که پس از فتنه افغان رخ داد(۱) مشهد بتصرف ملك محمود آمد که حکومت تون داشت و نسبت خود را بپادشاهان صفاری بلکه بشاهنشاهان کیان میرسانید. ملك محمود میان اقوام ترك و کرد خلاف انداخت و هنگامی که شاه طهماسب از آذربایجان سردار خود رضاقلی را مأمور دفع ملك محمود کرد میان او و نادر منازعه شروع شده بود.

ابتدا نادر چندان کمکی بقزلباشها نکرد و بابیورد رفت اما چون ملك محمود نیشابور را تصرف کرد نادر مجدداً بجنگ او کمر بست، در این مصاف غلبه با محمود سیستانی شد و بضرب سکه و ساختن تاج سلطنت پرداخت.

چندی نادر بسر کوبی یاغیان افشار (ساکن قلعه غورخان یا قورغان (۲)) و تاتار اطراف مرو همت گماشت، دائماً بر قوای نادر افزوده میشد زیرا که پس از هر فتحی قبایل مغلوب را درمیان طوایف تابعه خودجای میداد و مردان آنها را درلشکر خود داخل میکرد.

دراین وقت شاه طهماسب از پیش ترکان و افغانیان گریخته خود را بمازندران رسانید و ملك محمود از جوین عازم بود که بیك حمله اورا از پای درآورد. شاه طهماسب معیرالممالك(۳) از ارکان دربار خود را نزد نادر فرستاد ظاهراً مذاکراتی

---

۱- غیلزائی یا قلزائی (یا بقول میرزا مهدیخان غلیجائی) (غلجهٔ) در اصفهان بودند و ابدالی‌ها در هرات.

۲- در بعض نسخ قوزغان مینویسند با زاء (مترجم)

۳- حسنعلی بیك (مترجم).

که کردند در قتل فتحعلی خان قاجار سردار پادشاه که نادر طبعاً آرزوی مقام او را داشت بی تأثیر نبوده است. فتحعلی خان را به نادر تسلیم کردند و در ۱۴ صفر ۱۱۳۹ (۱۲ کتبر ۱۷۲۶) در خیمه‌اش «باشتباه و فریب» مقتول شد. ازین تاریخ نادر بحل مسائل ملك ورتق وفتق امور ملك خراسان مأمور گشت.

نادر در ۲۱ محرم ۱۱۳۹ (۱۸ سپتامبر ۱۷۲۶) لشکر بتسخیر مشهد برده بود. در ۶ ربیع الثانی (۲ دسامبر) شهر مذکوز بحیله مسخر شد و ملك محمود از سلطنت کناره گرفت. از این تاریخ نادر مقر خود را در مشهد قرار داد و کسان خود را هم باین شهر آورد و گنبد مطهر رضوی را تذهیب کرد.

از آنجائیکه نادر بهیچوجه در صدد استمالت و دلجوئی شاه برنمیآمد شاه بخبوشان رفته نامه‌هائی بطوایف نوشته نادر را بخیانت متهم کرد (۱) نادر شاه را درحصار گرفت و بعد از نوروز ۱۱۳۹ (مارس ۱۷۲۷) شاه تسلیم شد، نسبت بصمیمیت او همیشه شکی درمیان بود، لازم دید که شورش کردان در گز وخبوشان راخاموش کند و ببهانهٔ همین انقلابات نادر مصمم شد که کار سیستانیان را خاتمه بدهد، پس ملك محمود و بسیاری از بستگان او را شربت هلاك چشانید.

**جنك باطایفه ابدالی**

در ذوالحجه ۱۱۳۹ (اوت ۱۷۲۷) عاقبت محاربهٔ با افغانان ابدالی در گرفت، طوایف ابدالی درجنوب مشهد (سنگان به دادین خواف) بودند قلعه به دادین مسخر شد ولی میان شاه و نادر مجدداً خلافی ظاهر گشت زیرا که شاه اصرار داشت که نادر را باصفهان بفرستد اما او میخواست قبلا دشمنان نزدیك را از میان بردارد خاصه ابدالیان را که درهرات بودند شاه طهماسب بی‌مقدمه قوللر آقاسی خود محمدعلی خان را مقام نیابت سلطنت عراق و آذربایجان داد، چون این کار بانظر نادر موافق نمیآمد شاه را بمشهد روانه کرد حمله بافغانها هم دوچار تعطیل وسر کوبی تر کمانان صحاری شمال خراسان هم بی‌نتیجه شد و اگرچه نادر تا بلخان داغی (نزدیك کراسنودسك) پیشرفت برادرش

---

۱ـ آغاز ستیز نادر وشاه طهماسب را مربوط بخواستگاری آنها ازدختر سام بیك خبوشانی میدانند (مترجم).

ابراهیم‌خان درنواحی درون (مغرب عشق‌آباد) شکست یافت .

**تصرف ایالات ساحل بحرخزر**

باوجود این حوزهٔ فتوحات نادر روزبروز در توسعه بود . در استرباد ، مازندران حکومت محمّد علی‌خان منحل شد ومقدّمهٔ قشون نادرپس از تسخیرآن نواحی درایالت‌طهران باافغان‌هادر گیلان باروسها مواجه گردید . نادرسفیری نزد روسهافرستاده تخلیه ایالات‌شمالی‌راتقاضا کرد (۱) دولت‌روس نظر ببدی‌آب هواو کثرت‌خرج‌نگاهداری افواج‌درولایات ایران‌از۳۰ مارس ۱۷۲۵ تصمیم گرفته بود که تدریجاً قوای خود راازایران خارج کند مشروط بآنکه عثمانیان ایالات مذکور رااشغال نکنندوشاه قشون‌خودرا بآن نواحی بفرستد (۲) .

**تسلط اللهیارخان درهرات**

قبل ازشروع باقداماتی درسمت غرب بایستی ازجانب‌شرق اطمینان حاصل شود . از قضامیان افغانهای هرات خلاف افتاده‌بود ، جماعتی‌طرفدار اللهیارخان‌و گروهی هواخواه ذوالفقارخان بشمارمی‌آمدند . در٤شوّال ۱۱٤۱ (۳مه۱۷۲۹) نادربتربت‌جام‌راند و شاه طهماسب هم ازپی‌اوبآنجا رفت‌وبااینکه طوایف افغانی باهم‌صلح کردند نادر موّفق شد که‌ازجانب‌هرات‌وفراه‌پیشرفتهائی‌بکند وبعدازمذاکرات ماهرانه‌افغانها راباطاعت‌آورد وازروی کمال حسن تدبیرنادر اللهیار خان را در هرات بحکومت باقی گذاشت ، امّا طوایفی فارسی زبان‌مثل جمشیدی و غیره درمشهد وجام ساکن کرد و پس از دو ماه لشکر کشی بمشهد باز آمد ، ٤ ذو الحجّه ( ۱ ژوئیهٔ ۱۷۲۹ ) (۳) .

---

۱– سواحل بحرخزر درسمت جنوب دربند باضافه ولایت گیلان درزمان پطر کبیر ، ۱۷۲۲ بتصرف روسها درآمد.

۲– بوتکوف (جلد اول ۱٤۱) عدهٔ روس هائی را کـه در مدت ۱۲ سال توقف در سواحل بحرخزرفوت شده‌اند تقریباً ۱۳۰٬۰۰۰ تا ۲۰۰٬۰۰۰ بحساب‌آورده است وازین عدهٔ چهل پنجاه هزارنفر جزء افواج نظام بوده‌اند !

۳– اسناد این مطلب درکتاب سولویف فصل نوزدهم ، ص ۶تا۱۲ درج است.

**عاقبت کار طوایف غلیزائی**

اشرف غلیزائی (غلجهٔ) چون نادر را در نواحی شرق مشغول دید بخراسان لشکر کشد ۱۳ محرّم ۱۱۴۲ (۸ اوت ۱۷۲۹) وسمنان را محاصره کرد و پیش قراول سپاه او بسرداری سیدال ببسطام رسید - نادر سیدال را منهزم کرد، در ۶ ربیع الاوّل (۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹) جنگ قطعی در کنار رودخانهٔ مهماندوست واقع شد. توپخانه [۱] نادر مزرعه جان سپاهیان غلیزائی را درو کرد، پس از این شکست کار افغانها بالقوه ختم شده بود، نادر چون بنظم سپاه توجّهی خاص داشت از تعاقب هزیمتیان خودداری کرد ولی تدبیری اندیشید که از سمت قزوین هم افغانها مورد تهدید واقع شدند، بدون فوت وقت نادر عثمانیان را بترك آذربایجان دعوت کرد، نادر رفتاری آمرانه پیش گرفته و با اعمال خود سرانه‌ای که داشت میان او و شاه طهماسب بازهم رنجش پیدا شد.

جنگ دوّم بالشکر افغان که حاکم طهران ریاست آن داشت در سر دره خوار واقع گشت (پیلای کاسپیای) افاغنه طهرانرا رها کرده باصفهان پناه بردند سه هزار تن از مشاهیر آن شهر را بشتاب تمام شربت هلاك دادند، نادر از پی فرا رسید ودر ۲۰ ربیع الثّانی (۱۲ نوامبر ۱۷۲۹) در مورجه خورت افغانها را مغلوب کرد و سه روز بعد بپایتخت اصفهان وارد شد، چون خراسان منقلب شده بود نادر مقدّمات بازگشت یاران را برای حفظ «وطن غازیان خویش» فراهم آورد، درباریان شاه نیز برآن بودند که باید خراسانیان را معاف کرده وکار را بغیر آنان سپرد، امّا شاه [۲] منجی خود را بالتماس نگاهداشت.

در جمادی الثّانیه (آخرین دسامبر ۱۷۲۹) نادر اشرف را در آخرین بار مغلوب کرد، محلّ جنگ زرقان ۵ فرسخی شیراز بود، سپاه اشرف پراکنده و منهزم گشت و آخر الامر هنگامی که درصدد رسیدن ببلوچستان بود رقبای قندهاری او سرش را از تن جدا کردند، نادر ایلچی بهندوستان فرستاد که شرح فتوحات اورا بپادشاه بابری گفته و از وی بخواهد که فراریان افغان را در وقتیکه قشون

---

۱- میرزا مهدیخان، توپچیان فرنگی نژاد، مینویسد.

۲- شاه در ۸ جمادی الاولی (۲۹ نوامبر ۱۷۲۹) وارد اصفهان شد.

ایران بجانب قندهارخواهد رفت بخاك هند راه ندهند ، این نخستین علامت توجّه نادر بتصرّف نواحی جنوب شرقی بود !

**نادر درنواحی شمال غربی ایرانی**

از شیراز نادرراه کهگیلویه را پیش گرفت ، در نوروز ۱۱۴۲ (۱۷۳۰) به باشت رسید وازطریق شوشترودزفول وخرّم آباد وارد بروجرد شد . شاه کـه از پیشرفت نـادر سروری تمام داشت تاجی مرصّع با عهد نامه والی گری خراسان « قندهار تا پول کوربی [۱] که رأس الحدّ عراق است » بـانضمام مازندران و یزد و کرمان وسیستان [۲] بـه نادر فرستاد ویکی ازخواهران خود موسوم به رضیه خانم [۳] را بازدواج نادروخواهر دیگر خود فاطمه سلطان بیگم نام را به رضاقلی میرزا داد.

**عثمانیان خاك ایران را ترك میگویند**

چون عثمانیان جوابی بسفیر ایران نمیدادند نادر نهاوند را تصرّف وترکان را در ملایر مغلوب کـرد ، عبدالرّحمن پاشا معجلاً همدان‌را ترك کرد وبسنندج رفت ، چیزی نگذشت که کرمانشاه هم بدست نادرافتاد .

نادر پس از تنبیه بختیاری ها [۴] وترکمانان کو کلان در اوّل محرّم ۱۱۴۳ (۱۷ ژوئیهٔ ۱۷۳۰) عنان عزیمت بجانب آذوبایجان تافت ، در جنوب مراغه بیورت اصلی طایفه خود رسید و ۳ هزار خانوار قرقلو افشار را از آنجا بخراسان کوچ داد .

عثمانیان از همه جا عقب می نشستند ، نادر در ۲۷ محرّم (۱۲ اوت) بتبریز وارد شد وعازم بود که بنخجوان وایروان لشکر بکشد لکن دراوّل صفر (۱۶اوت) اخبار ناگواری ازمشهد باورسید وآن خبر هجوم ابدالیان بشهر مشهد بود ، نقشهٔ

---

۱ـ دربعض نسخ پول کوبی مینویسند (مترجم) .

۲ـ علی حزین ص ۱۸۹ (شیخ محمد حزین ، مترجم).

۳ـ این قبیل مواصلت ها را مسلمانان جایز میدانند خاصه که مادر دوخواهر جدا باشد ، بنابر فول بوتکف (جلد اول ، ص ۱.۱۴) دختر شاه سلطان حسین کـه به نادر داده شد قبلا زن داودام Davdam شاهزاده گرجی بوده واز اوپسری دوازده ساله داشته‌است.

۴ـ سنی های متحد افاغنه . درجزین درمشرق همدان است .

Kashmir University library ... ۷۱۵۴۱۷

نادر بکلّی مبدّل گشت واین مصادف بود با حوادثی که دراسلامبول رخ داد ومنجر بعزل سلطان احمد ثالث شد (۱) .

**شورش ابدالی ها**

ذوالفقار خان حاکم فراه اللهیار خان ابدالی دوست نادررا از هرات رانده و تا پای دیوار مشهد پیش آمده در آنجا ابراهیم خان برادرنادررا در۱۳ محرّم ۱۱۴۳ (۲۹ژوئیه ۱۷۳۰) شکست داده بود . نادر بیستون بیك افشار را در تبریز گذاشته شتابان بجانب مشهد رهسپارشد، امّا یاغیان ابدالی بولایت خود باز گشته بودند . نادر بسوی شمال توجّه و به تنبیه طوایف ترکمان یموت عزیمت کرد ، امّا تراکمه چون از نهضت او خبر یافتند بجانب خیوه گریختند . دراواخرربیع الثّانی (نوامبر۱۷۳۰) نادر درمشهد ببازدید طوایفی که جدیداً از ایالات ایران کوچ داده بود پرداخت . مجموع آنها به ۵۶۰۰۰ خانوار بالغ میشد ! مرکز ثقل ایران بطورآشکاربجانب شمال شرقی تمایل میبافت .

نادر با جلادتی هرچه تمامتر ایلات نامطیع را فرمانبردار کرد و لشکر بجنگ ابدالیها برد حسین غلیزائی قندهاری هم بآنها یاری‌میداد . نادردر٤شوّال (۱۲آوریل ۱۷۳۱ ) بسه‌فرسخی‌هرات رسید ، جنگی پرهیجان واقع‌شد ، بعضی‌از افواج‌نادر بسمت بلخ متمایل‌شده‌دستبردهائی بطوایف اوزبك کردند وبعضی‌بجانب هلمندرانده در (گرشك‌بست ) باقندهاریان مصاف‌دادند ،آخرالامرافغانیان‌هرات ذوالفقارخان رامعزول واللهیارخان‌را دعوت‌بحکمرانی کردند . اللهیار خان روز ۱۸صفر۱۱٤٤ ( ۲۲اوت ۱۷۳۱) از اردوی نادر خارج شده بهرات رفت ولی چون بقوم خودرسید اونیزسر بشورش برداشت وبازآتش جنگ بالاگرفت . لشگرایران درجنگهای گازران و کبوترخان (۲۱ربیع الثّانی - ۲۳ اکتبر۱۷۳۱ ) فاتح‌شد ولی

---

۱- یکی از علل شورش ناخشنودی ینگیجریان از تغییر سیاست عثمانی بود ! زیراکه ینگیجریان در آذربایجان املاکی خریده بودند وبایستی آنها را ترك کنند ، رجوع شود بکتاب میرزا مهدی خان که در سنوات قدری اشتباه کرده است . رجوع شود بکتاب هامر Hammer فصل ٦٤ .

افاغنه بیاری طوایف بومی هزاره ، اوبه ، راتسخیر کردند ، عاقبت هرات در اول رمضان ( ۱۷ فوریه ۱۷۳۲ ) تسلیم شد . اللهیارخان بمولتان هند تبعید و طوایف ابدالی بعدازنظم ونسق جدید درفاصله سمنان وابیورد توزیع گشتند . بعد ابراهیم خان برادرنادر باوجود دسایس حسین قندهاری فراه‌رابدست‌آورد ، نادردر۱۹رمضان (۱۷مارس۱۷۳۲)بسر کشی‌ولایات مسخّره‌خود روان‌شد .

**ناکامیابی شاه‌طهماسب ثانی**

بنابرقول میرزا مهدی خان شاه طهماسب میگفت نادر را مملکتی‌جداگانه‌است واستردادبلادآذربایجان رااحتاجی باعانت ایشان‌نیست . مشاورین پادشاه اورامیداشتند که‌در زمان اشتغال‌نادردرخراسان ازخودلیاقتی بروزبدهد .

در جمادی الثّانیهٔ ۱۱۴۳ (آخر دسامبر ۱۷۳۰ ) شاه از اصفهان عازم مقابله عثمانیان شد . ازطریق همدان بتبریزرفت وحاکمی راکه نادرنصب کرده‌بود (۱) معزول کرد ، با ۱۸۰۰۰ سپاه بتسخیرایروان شتافت لکن بعداز ۱۸ روز محاصره چون‌آذوقهٔ‌اردوی‌او تمام‌شدازرودارس گذشته خودرابسلطانیّه رسانید ، ورودافواج فارس‌شاه‌رامستعدّحمله کرد ، درحوالی‌قوریجان(۲)در۵فرسنگی‌شمال‌شرقی‌همدان بقشون عثمانی که سرداری‌آن بااحمدپاشای بغدادی بودزد (۳) . سپاه قزلباش‌چهار پنج‌هزار تلفات داده وتوپخانهٔ خودرا بجاگذاشت وشاه باصفهان پناه برد ، احمد پاشاتا ابهر(مشرق‌سلطانیّه)رابتصرف‌آورد . مقارن‌این‌احوال سردارد‌یگر ترک‌علی پاشا(حکیم اوغلو) ازایروان‌حرکت کرده تبریزومراغه رافروگرفت ، فقط‌قلعهٔ دم‌دم‌درجنوب ارومیّه که مسکن‌طایفهٔ افشاربود باقی‌ماند واهل‌آن‌دلیرانه مقاومت کردند .

ترک ها که ازبازگشت نادرمیترسیدند بشتاب تمام‌مقدّمات صلح‌را در بغداد

---

۱ـبیستون خان افشار (مترجم) .

۲ـمیرزا مهدی خان قریهٔ‌کردخان مینویسد (مترجم) .

۳ـازکتاب هامر Hammer منقول ازصبحی . تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۷۳۱ .

طرح ریزی کردند (۱) بنابراین قرارداد اراضی جنوب ارس بایران پس داده میشد و نواحی شمالی رودمزبور بترکها تعلّق میبافت . بعلاوه ۹ محال کرمانشاه بصیغهٔ ارپالیق (اقطاع) به احمد پاشا واگذار میشد .

از ۲۱ ژانویه تا اوّل فوریه ۱۷۳۲ نمایندگان شاه در رشت عهد نامهٔ دیگری باروسها بستند ، بموجب آن اراضی جنوب سالیان ( ساحل رود کور ) بایستی معجلا تخلیه شود ، لکن پس دادن باکو و دربند موکول باین شد که ایرانیان ایروان و ماوراء قفقازیّه راازترک بگیرند . تشویق عمدهٔ روسها از این بود که مبادا عثمانیان دستی بسواحل بحرخزر پیدا کنند .

**خلع شاه طهماسب ثانی**

مقارن فتح هرات نسخهٔ عهدنامهٔ ایران و عثمانی بدست نادر رسید و او نهایت تنفر خود را از قراردادی که پس از شکست منعقد شده باشد اظهار کرد (۲) و ایلچیانی باسلامبول و بغداد فرستاده تمام خاکی را که صفویّه در تصرّف داشتند خواستار شد و معتمدی از افشاریّه را باصفهان فرستاد که فتح او و شکست افغانها را بچشم شاه طهماسب کشیده از انعقاد عهد نامه مزبور که سرنوشت اسرای ایران را در خاك عثمانی مسکوت گذاشته بود ابراز ناخشنودی و ملامت کنند .

بعد از تنظیم امور ولایات جدید نادر بمشهد وارد شد ۱۵ شوّال (۲ آوریل ۱۷۳۲) چون شکست شاه در هر ایالتی ایجاد نهضت های خلاف و فساد کرده بود نادر موقع را مغتنم شمرده در اکثر ولایات حتّی آذربایجان حکّامی نصب کرد تجهیزات جنگ جدید خیلی بدقّت فراهم آمد ، افغانهای تازه مطیع و ترکمانان یاغی هم مجبور بدادن قشون شدند ، نادر حکومت خراسان را بابراهیم خان سپرده روز ۷ محرّم ۱۱۴۴ (۳۰ ژون ۱۷۳۲ ) از مشهد بیرون آمد ، در عرض راه حمله بتر کمانان یموت کرده تا مشهد

---

۱ـ هامر فصل ۶۶ ، دهم ژانویه ۱۷۳۲ .

۲ـ خالی از غرابت نیست که عثمانیان هم از این عهدنامه که تبریز را بایران وامیگذاشت ناخرسند بوده ووزیر بزرك توپال عثمان را خلع کردند (۱۲ مارس ۱۷۳۲ ) . سرهمرفته عهدنامهٔ شاه طهماسب با عثمانیان موقة خالی از منافع نبود وقرار داد باروس هم پیشرفت فوق العاده‌ای محسوب میشد لیکن نظر نادر خیلی بالاتر از اینها بود .

مصریان ( در کنار اترك ) وتابلخان پیش رفت امّا ترا کمه بنا بر عادت خودرا بنواحی شمال کشیده بودند . نادرچون در ۲٤محرّم ۱۱٤٥(۱٥ ژوئیه۱۷۳۲ ) بکرکان رسید شنید که روسها گیلان را ترك گفته‌اند . نادر بشاه‌طهماسب دستورداده بود که‌در قم یاطهران بلشکراو پیوندد اما او تعلل کرد و با احمد پاشا والی بغداد مشغول مقاولات جدیدی شد و این امر بنا بر مندرجات تاریخ نادر را مجبور کرد که باصفهان برود .

شاه بدیدن نادر آمد ودرخیمهٔ اوبعیش وسرور مشغول شد ، نادر اورا اطمینان داد که پس‌ازختم محاربهٔ ترك بخراسان بازخواهد گشت، شاه‌چندان اعتمادی براین قول نکرد و بی حقّ هم نبودزیرا که بامدادنادردرباب مصالح دولت کنکاش کرد ، امراء اورا در گرفتن زمام‌مهام‌تأیید کردند لکن‌نادر علی‌العجاله پسر طهماسب را که‌هشت ماه بیش نداشت بنام عبّاس ثالث بسلطنت نشاند ودر۱٤ ربیع الاوّل ۱۱٤٥ (٤سپتامبر ۱۷۳۲ ) طهماسب رابمشهد فرستاد وسه‌روزبعدرسماً پادشاهی عبّاس ثالث رااعلام‌و آن‌طفل رابقزوین روانه‌کرد .

**محاربه باعثمانیان** نادر بعدازتنبیه بختیاری‌های هفت‌لنگ و طایفه زنددر۹ جمادی الثّانیه ( ۲۷ نوامبر ) وارد کرمانشاه شد ودر ۲۲ جمادی الثّانیه ۱۱٤٥ ( ۱۰ در سامبر ) از راه ماهیدشت و کرند و کوه کاوروان (کهواره ؟ ) (۱) پاحمدپاشای باجلان(۲)حمله‌بردوقلعهٔ‌محکم اورادرزهاب مسخّر کرد . مقارن این‌حال لطفعلی‌بیك نایب‌الحکومهٔ آذربایجان لشکردیگری‌ازجانب قراچولان (شمال‌شرقی سلیمانیّه ) بیاری‌نادرآورد .

نادراول‌رجب(۱۸دسامبر ۱۷۳۲) بکرکوك رهسپار شد باین امید که احمد پاشا نیزازبغداد خارج خواهدشد اما‌مجبورشد که پیشرفت خودرا دوام داده‌ازراه دشت کورپی(تاش کوپرو) وقراتپه تاینگجه جلو رفته در اول شعبان ( ۱۷ ژانویه

---

۱ـ کهواره صحیح نیست زیرا که این‌محل در پنج فرسنگی مشرق کرند واقع است وبنابرقول میرزامهدیخان کوه (کاروان) درسمت جنوب‌راه کرند واقع بوده‌است فعلا کوهی بنام کاره مخفف کاوراه درآنحدود هست (مترجم) .

۲ـ گویا باجلان باید بایلان ضبط شود .(شفق)

۱۷۳۳) بلندی های‌مقابل‌کاظمین‌را فرو گیرد (۱) ، یکنفرمهندس فرنگی از چوب خرماجسری ساخت‌ونادر ازدجله گذشته اسکی بغدادرا بتصرف آورد وتمام بغداد رادرحصار گرفت ، درهمین‌وقت‌هم شیخ‌عبدالباقی طایفهٔ بنی‌لام ووالی عربستان(۲) مأمورفتح بصره شدند .

احمد پاشابرای دفع‌الوقت وعده داد که‌شهر بغداد رادرآخرصفر تسلیم کند دراین موقع لشکر توپال عثمان از راه کرکوك پیش‌آمد ، نادر دوازده هزار نفر بمحارست بغداد گماشت‌ودر۶ صفر۱۱۴۶(۱۹ژویه ۱۷۳۳) بقیهٔ سپاه‌خودرا بمقابله توپال عثمان‌برد (بسمت سامرا) ، در کنار دجله نادرمغلوب شد وبطرف بهریز(بلد روز ؟) ومندلجین (مندلی) (۳)عقب نشست .

نادردر۲۲ صفر(٤اوت) واردهمدان‌شد ولیاقت ومهارت فوق‌العاده درتنظیم اموروتربیت قوای‌خود ظاهرساخت ؛ دویست‌هزار تومان بلشکریان دادتاخسارات سفرراتدارك کنند ؛ سپاه‌جدید ازخراسان خواسته ووالی این‌ایالت راما‌مور کرد که ازانقلابات محلی جلوگیری کند ، درظرف ۶۰ روزسپاه نادر مهیای‌کارزارشد ودر۲۲ ربیع‌الثانی (۲اکتبر)مجدداً نادرراه کرمانشاه‌وزهاب‌راپیش گرفت ، طلایه لشکرعثمانیان محل‌خودرا درجمشاه (٤)کناردیاله خالی کردند ، دراین نقطه‌خبر وحشت‌اثرشورش محمدخان بلوچ (۵)رسیدولی نادرمضطرب نشدودر۲جمادی‌الاولی (۲۰ اکتبر) بلیلان شتافت که درسه فرسنگی کرکوك واقع است و مهیای حمله باردوگاه مستحکم عثمانیان‌درعلمداران‌شد ، چون‌ترکان در کرکوك مقامی‌استوار داشتند نادر بتسخیر سورداش نزدیك سلیماتیه اکتفاء کردکه محل آذوقه لشکر

---

۱ـ مقصود میرزا مهدی‌خان ازلفظ سران تپه محاذی زاویهٔ مقدسه‌کاظمین ارتفاعاتی‌نیست‌بلکه نام محلی است (مترجم) .

۲ـ ازخاندان مشعشع حویزه .

۳ـ بنابرروایت دکترژ . نیکودمNicodèmeطبیب توپال عثمان این‌جنگ در۱۹ ژویه در ظاهراسرسیك (؟) واقع‌شد ، رجوع‌شود بنقل قول اودرکتاب هامرفصل هفغم۱۰ـ۶۰۰ .

٤ـ ظاهراًچم شاه‌است ؛ درآنجا چم شیرمعروف است (مترجم) .

۵ـ حاکم کهگیلویه (مترجم) .

عثمانی بودو بقوای ذخیره که در طاق سلطان (۱) نزدیك کرمانشاه باقی بودند فرمان داد که به جمشاه رفته محصولات شهرزوررا (۲) بآنجا حمل کنند که برای لشکرکشی آینده بجانب بغداد آماده باشد . نادر در قراتپه خبر یافت که ممش پاشا با ۱۹۰۰۰ مرد جنگی تنگهٔ آق دربندرا درهفت فرسنگی سورداش گرفته است پس غفلة در اول جمادی الثانیه (۹ نوامبر) از طریق (بازیان ؟) باوحمله ورشد ، دربحبوحهٔ جنگ توپال عثمان پاشاشخصاً وارد میدان گشت ، ابدالیان دراین نبرد کمال شجاعت بروز دادند یکنفر ایرانی سر عثمان پاشا (۳) را از تن قطع کرد (٤) وفتح نادر قطعی شد (۵). افواجی بمدد محاصرین بغداد فرستاد وخود بشتاب تمام از پی استخلاص آذربایجان حرکت کرد ، دربانه شنید که تیمور پاشا (٦) تبریز رارها کرده بوان رفته است ، نادر عطف عنان کرده از طریق قراتپه لیلان خرماتو وسامرا در ۲٦ جمادی الثانیه (٤ دسامبر) باردیگر بپیرامون حصار بغداد رسید . احمد پاشا اعلام کرد که از طرف دولت خود اختیار دارد که سرحدات ایران وعثمانی رابنحوی که درقدیم بوده معین نماید وکار حیله وبازیگری رابجائی رساند که نامه ای چند بحکام ماوراء قفقاز نوشته آنانرا بتخلیه استحکامات خود امر داد ! ولی خود از بغداد بیرون نیامد واظهار داشت که این عمل « منافی قانون دولت عثمانی است ! » ، نادر فقط موفق شد که تمام اسرا را مبادله کند وبیش از این اصرار را جایز نشمرد زیرا که از جانب نواحی جنوبی ایران خیالش مشوش بود .

---

۱ـ ظاهراً طاق وسطام مراداست که امروز طاق بستان گویند .

۲ـ ناحیه بسیار حاصلخیزی است درشمال سیروان .

۳ـ بتاریخ اینمرد فوق العاده درکتاب هامر مراجعه نمائید فصل ٦٥.

٤ـ الله یارنام کرایلی (مترجم) .

۵ـ نادرفرمانداد که سراورا برتن اوبسته بعبدالکریم افندی قاضی عسکرعثمانی دادند که بوطن برده دفن نماید (مترجم) .

٦ـ معروف به تیمور پاشای ملی (مترجم) .

**طغیان محمود بلوچ (۱)**

این شخص از بلوچ‌های اردوی محمود غیلزائی بود و بعد بسرداری لشکر شاه‌طهماسب ثانی نایل آمد وازجانب نادر بحکمرانی کوهگیلویه (در جنوب خاك بختیاری) منصوب شد، در این اوقات تمام نواحی جنوب ایران از فارس وخوزستان وطوایف ساحل خلیج فارس رابشورش واداشت.

نادر بعد از زیارت عتبات عالیات در ۱۵ رجب (۲۲دسامبر ۱۷۳۳) از بغداد حرکت کرد از طریق بغسای (بکسایه) [۲] وبیات و بیان و شوشتر و بهبهان و خیرآباد و دو گنبدان عزیمت کرد، محمود در گردنهٔ شولستان جای گرفته بود لکن بزودی منهزم و بگرمسیرات فارس عازم شد، آخرالامر بدست رئیس قبیلهٔ عرب جزیره قیس گرفتار و در۱۱۴۷ از دوچشم محروم ودراصفهان سیاست شد.

روز ۲۶ شعبان (۱ فوریهٔ ۱۷۳۲) نادربشیراز واردشد ونوروزرا درآن‌شهر گذرانید ۱۱۴۶ (۱۷۳۴). چون خبر تصویب تعهدات احمدپاشا از دولت عثمانی نمیرسید نادر روز ۱۴ ذیقعده (۱۸ آوریل ۱۷۳۴) بسمت شمال حرکت کرد، درراه خبر ولادت نوهٔ‌خود شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا (ازخواهرشاه طهماسب) را شنید، وجود این طفل را موجب انتقال «مشروع» سلطنت از خانوادهٔ صفوی بدودمان افشار میدانستند.

**فتوحات نادر درماوراء قفقاز**

در ۲۵ ذوالقعدهٔ (۲۹ آوریل۱۷۳۴) نادر وارداصفهان‌شد، عبدالکریم افندی خبر آورد که دولت عثمانی عبدالله پاشا کوپرولوزاده راایلچی مختار قرارداده است، نادر باو پیغام فرستاد که بازدادن ایالات قفقازیه شرط نخستین مقاولات خواهدبود، مقارن‌این احوال پرنس س. د. گولیتسینGolitsine نمایندهٔ روس‌هم وارداصفهان‌شدونادر اوراپیوسته‌در موکب خود میبرد [۳]. دردوازدهم محرم ۱۱۴۷(۱۴ ژون۱۷۳۴)

---

۱ـ محمد خان صحیح است (مترجم).

۲ـ درروضة‌الصفا باغبانی ودرجهانگشا باغبائی ضبط است (مترجم).

۳ـ او را در۲۰ یا ۳۱ مه ۱۷۳۴ بحضور پذیرفت، رجوع شود بتفصیل گردشهای او در لرج شنیز.

نادر از اصفهان حرکت کرد واز راه همدان (۱۳ صفر ۱۵ ژوییه) وسنندج و صاین قلعه و مراغه باردبیل رسید ۱۹ ربیع الاول (۲۹ اوت)، در طول طریق ایلات را آرام ومطیع کرد ودر بعض نقاط ساخلو و ذخیره قرار داد که هنگام حاجت باو ملحق شوند . عبدالله پاشا در خواست کرد که حل مسئلهٔ ولایات قفقاز را بدو سال بعد موکول کنند ولی چون نادر تغییری دراوضاع قفقاز مشاهده نکرد بدون فوت وقت نخست بسرخای رئیس طوایف داغستان درغازی قموق حمله برد ، این سرخای سابقاً برشروان دست یافته وازجانب سلطان عثمانی حکومت اوتصدیق شده بود ، نادر ۲۵ ربیع الاول (۲۵ اوت) درساحل رود کور اردو زدوچهار روز بعدبی جنگ شماخی رامسخر کرد ، داغستانیها بقبله رفته ازلکزیهای جاروتله (۱) وفرماندهان عثمانی مدد گرفتند ، مجموع سپاه آنان به ۲۰۰۰۰ نفر بالغ شد ، نادر طهماسب قلی خان جلایر را بمقابله فرستاد که آنان را درحوالی داواباتان (۲) مغلوب کرد ونادر دراین اثناء برای قطع خط باز گشت سرخای تاقلب ولایت غازی قموق پیش رفت . لشکر کشی دراین کوهستان بسیار دشواربود وباوجود شجاعتهای افغانیهای ابدالی نتیجه حاصل نشد . سرخای بسمت شمال گریخته ومردم داغستان خطرراجعت نادررا مغشوش کرد بودند ، فقط خاص پولاد پسر شمخال صاحب ترخو بخدمت نادر رسید وازطرف دیگر امراء گرجستان مژده دادند که بر سپاه حاکم عثمانی در تفلیس غلبه یافته‌اند ، ازراه شاه داغی (۳) نادر در ۱۶ جمادی الاولی (۱۴ اکتبر ۱۷۳۴) وارد کوت کشن نزدیك قبله گردید ودر ۶ جمادی الثانیه (۳ نوامبر) بقلعه گنجه رسید که علی پاشا وفتحگیرای سلطان ازخاندان خوانین کریمه بحفظ آن اشتغال داشتند ، جنگ بسیار خونین و مستلزم اعمال قلعه گیری فوق العاده شد ، پرنس گولیستین توپخانهٔ قلعه ستانی ومهندسین باکورا (۴) باختیار نادر گذاشت ،

---

۱– قبله در میان شکی و شماخی واقع است و جار و تله در شمال کاختی در ماوراء آلازان (قانیق) .

۲– درروضة الصفا یوه ماش ودرجهانگشا دیوه‌باش مینویسد (مترجم) .

۳– نزدیك پطروسك اکنون مخچ قلعه نام دارد .

۴– رجوع شود بکتاب شنیز Schenese وبوتکوف Butkov

صفی‌خان بغایری از جانب نادر مأمور شد که باتفاق اعیان گرجستان بمحاصره تفلیس پردازند و لشکری نیز بسر کوبی لکزیهای جاروتله گسیل شد ولی شدت زمستان از پیشرفت این سپاه ممانعت کرد.

عثمانی برای مشغول کردن و مبتلا نمودن دشمنان شمالی خود از ۱۷۳۳ ببعد خان کریمه را تحریك میکرد که درکارهای داغستان مداخله نماید اما دولت روس عبور سپاه را از اراضی آنجا که ملك خود محسوب میکرد اجازه نمیداد، عاقبت در ۱۷۳۶ این گفتگوها منجر بجنگ روسیه وعثمانی شد(۱). چون روس‌ها این مخاطرات را پیش بینی میکردند میل داشتند هرچه زودتر باکو و دربند را ترك کنند و برای این مقصود در دهم یا بیست و یکم مارس ۱۷۳۵ در گنجه عهد نامه جدیدی بامضاء رسید، بموجب آن روسیه و ایران ملتزم میشدند که در جمیع موارد باهم متحد بوده و هنگام هجوم دولت ثالثی از مساعدت خودداری ننمایند(۲).

نادر چون موقع ومحل شماخی رااستوار نمیدید فرمان داد تامردم آن بشهر جدیدی که در کنار آق‌سو برآورد منتقل شوند.

**جنگ ایروان**

چون عبدالله‌پاشا کوپرولوزاده بقارص رسیده بود نادرافواجی رادر گنجه گذاشت مبادا داغستانیها بآنجا حمله آوردند و خودروز ۱۳ ذیحجه (۶ مه ۱۷۳۵) از گنجه عزیمت کرد.

پاشای‌وان مجال پیدا کرد که آذوقه بشهر تفلیس برساند وبرف مدتی نادر رادر لوری متوقف کرد وفقط روز اول محرم ۱۱۴۸ (۲۴ مه) توانست خودرا بقارص برساند، ساخلوعثمانی ازقلعه بیرون نیامد، نادر بصوب ایروان عطف عنان کرد، این شهر باگنجه وتفلیس وقارص چهار حصن حصینی بود که نیروی دولت عثمانی بآنان استظهارداشت، عبدالله‌پاشا با ۷۰۰۰۰ سوار و ۵۰۰۰۰ پیاده ازپی‌نادرتاخت، دولشکر در دشت باغاورد(۳) در مغرب ایران تلاقی کردند. روز ۲۶ محرم ۱۸

---

۱ـ هامر فصل ۶۶.

۲ـ بعدها نمایندگان روس شکایت می کردند که نادر دراجرای مواد قرارداد شتاب نمیکند.

۳ـ اغوارد؛ اغورد (درزبان ارمنی) درفارسی اغلب اینمحل را مراد تپه مینویسند.

ژون ۱۷۳۵) نادر بفتحی نمایان موفق شد ، ۵۰۰۰۰ نفرازسپاه عثمانی که آن‌جمله عبدالله پاشا وسارو مصطفی‌پاشا ووالی دیاربکر(۱) بودند جان‌سپردند(۲) .

درقرب اشترك ارامنه ایرانیان رامدد دادندتا کرده‌های همراه‌پاشای‌وان‌را متفوق کردند ، پس‌ازاین‌فتح گنجینه‌در۱۷صفر(۹ژویه) وتفلیس در۱۲ربیع‌الاول (۲اوت) تسلیم‌شد . نادر بقارص بر گشت وچون هنوز ساخلوآنجا مقاومت میورزید بتخریب حوالی‌آن فرمان‌داد ، دربارعثمانی احمدپاشا والی‌بغدادرا مأمور مصالحه کردو برای اینکه قارص‌رانگاهدارند تر کهاایروان رافدا کردند ، این‌شهردر۱۵ جمادی‌الاولی (۱۳کتبر) تسلیم گشت .

**عزیمت نادر بداغستان**

هنوز اوضاع داغستان تاریك بود ، داغستانیها قبه را فرو گرفتند و اوسمی (۳) رئیس قراقیتاقها بترخوحمله برد ترخوپایتخت شمخال متحدنادر بود .

نادراز‌اطراف قارص عازم گرجستان شد وبجای تیمورز ( طهمورث) پادشاه عیسوی آنجا علی میرزا راکه تازه اسلام آورده بود والی کرد . تیموزر در کمال ناامیدی بکوهستان‌شتافت‌وعلم‌طغیان‌برافراشت ، روز۲۹ جمادی‌الاولی(۱۷کتبر) نادروارد‌تفلیس شدوبنابر عادت‌خود ۶۰۰۰ خانواررابخراسان کوچانید .

ازتفلیس نادرروبجنك خان کریمه قپلان گیرای نهاد که‌از ۱۷۳۳ ببعد در داغستان توقف داشت(۴) درراه‌نادر طوایف‌لکزی جاروتله را تنبیه‌کرد که بمحل آوارهای‌داغستان متواری‌شدند .

---

۱- دراین جنگ نادرسی هزارنفراسیرعثمانی را انعام داده مرخص کردونعش عبدالله پاشا را که‌بدست رستم‌نام قراچورلوبقتل رسیده بود بقارص‌فرستاد وجسد ساروصطفی پاشا داماد سلطان عثمانی را بایروان گسیل داشت (مترجم) .

۲- جاثلیق ارمنستان ابراهام‌کوتی شاهد این رزم بود وبقول اودر هفتم ژوئن (بحساب قدیم) اتفاق افتاده است .

۳- درزبان داغستانی این کلمه اوتسمی نوشته میشود .

۴- رجوع شود به کتاب بوتکف جلد اول صفحه۱۲۱.۳ وکتاب اسمیرنو موسوم به خوانین کریمه ، چاپ‌اودسا ،۱۸۸۹ص۵۵.

نمایندگان دولت عثمانی دراین وقت واردار دوی ایران شدند و خان کریمه بعجله مراجعت کرد وقبلا از جانب خود حکامی را نامزد بلاد مختلفه کرده بود (سرخای برای شروان ، اوسمی برای دربند ؛ الدار برای ترخو ) ، باوجود سرمای سخت نادر از راه آلتی آقاچ بداغستان لشگر کشید ، خاص پولادر اشمخال کرد و اوسمی را عفو نمود و املاک قاضی آق قوچه را ببادخرابی دادو نی برسرخای دست نیافت .

**انتخاب نادر بپادشاهی ایران درمغان**

در ۸ رمضان (۲۲ ژانویه ۱۷۳۶) نادر بملتقای رود کوروارس رسید و در دشت مغان ( نزدیک جواد ) اردوزد و همهٔ امراء وولات را دعوت کرد . بحضار گفته شد که در انتخاب شاه طهماسب ثانی یا شاه عباس ثالث که زنده بودند یا هر کس دیگر آزادند نادر اظهار داشت که چون مقصود او انجام یافته میخواهد بخراسان باز گشته گوشه ای اختیار کند ، تاج سلطنت را نپذیرفت مگر بعد از اصرار وابرام ممتد و مشروط براینکه ایرانیان دست از آداب مذهب شیعه که بوسیله شاه اسمعیل متداول شده باز دارند و « این مذهب را که مخالف آبای کرام و اروغ عظام ماست ترک نمایند » ، باین تدبیر اتحاد ممالک اسلامی صورت گرفته ، مذهب شیعه خامس مذاهب اربعه خواهد شد و در فروع مقلد طریقه حضرت امام جعفر صادق بن امام محمد باقر خواهند گشت .

این شرط پذیرفته و محضری بمهر همهٔ حضار تهیه و در خزانه ضبط گردید آنگاه نادر شروط پنجگانه را که بایستی بسلطان عثمانی عرضه شود ترتیب داد .

۱- چون ایرانیان از اعتقادات سابق خود نکول کرده اند دولت عثمانی باید مذهب شیعه را خامس مذاهب اربعه بشناسد .

۲- شیعیان درمکه باید رکنی خاص داشته باشند .

۳ - همه ساله از ایران امیرحاج معین و از راه شامات بحجاز برود (۱) .

٤ - همهٔ اسیران مبادله شوند .

٥ - سفرای دولتین از دوجانب معین و در پایتخت پذیرفته گردند .

---

۱- درمتن جهانگشا « بطریق امیرحاج مصروشام » است یعنی بطرز آنها نه از راه شام (مترجم) .

علی پاشا ایلچی عثمانی مدافع سابق گنجه دردشت مغان شاهداین مقاوله بود (۱) .

روزپنجشنبه ٤ شوال ۱۱٤۸ (۲) نادر تاجگذاری کرد وبرای اعلام این واقعه سفرائی باسلامبول وسن – پطرزبورغ اعزام شدند ( مأموراسلامبول عبدالباقی خان زنگنه بود ) ، شاهزاده رضاقلی میرزا والی خراسان شد وطهماسبقلی خان جلایر بوزارت اونصب گردید و ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر پادشاه والی آذربایجان گردید ( ازحدقپلان کوه تاارومیه چای ) .

**لشگرکشی بقندهار**

دراین وقت فقط یك نقطهٔ تاریك درافق ایران موجود بود ناحیه قندهار که منبع فتنهٔ طایفه غلیزائی ومحل حکمرانی حسین خان برادر محمود که محرك ابدالی های هرات محسوب میشد هنوزباقی بود ، در۲ ذی الحجه (۱٤ آوریل ۱۷۳٦) نادرازمغان حرکت وازراه گرمرود وهشترود بقزوین رهسپار گشت .

تنبیه کردان بلباس مکری و تسخیر جزایر بحرین بدست بیگلربیگی فارس و تسلیم شدن دلاورخان تایمنی که بعداز کشمکش بسیاردرداور زمین مسکن گزیده بود درین ایام رخ داده است ، بحرین قبل از تسلط بیگلربیگی دردست شیخ جبار هوله بود .

ازقزوین نادربه تنبیه بختیاری هارفت ودر۹ جمادی الثانیه ۱۱٤۹ ( اکتبر ۱۷۳٦ ) وارداصفهان شدوروز۷ رجب (دوم نوامبر) ازآنجاعزیمت نواحی شرق کرد در۱۸ شوال کرشك مسخر گشت ودر۲۱ شوال (۲۲ فوریه) سپاه ازهلمند گذشته قبل از نوروز ۱۱٤۹ (۱۷۳۷) بظاهر قندهاررسید .

---

۱– این بنا برقول میرزا مهدیخان بود . جاثلیق ابراهام در باب تشریفات ظاهری این مجلس تفاصیل بسیاری ذکر کرده است وهیچکدام ازاین دومورخ ازاعتراض یکنفرروحانی شیعه که سرخودرا درانیراه بیادداد چیزی نمیگویند رجوع شود بجلداول Otter صفحه ۳۳۲، هانوی Hanway

۲– بنابر جدولهای وستنفلد پنجشنبه ۸ مارس ۱۷۳٦ مطابق ۲٦ فوریه حساب قدیم است و ابراهام کوتی همین تاریخ اخیر را قید کرده است .

نادر برجها و قلعه های استواری در اردوگاه خود که موسوم به سرخه شیر بود بنانهاد و شهری جدید بنام نادرآباد برآورد ، در محرم ۱۱۵۰ ( مه ۱۷۳۷ ) بست تسلیم شد .

سیدال که مردی آواره بود (۱) در قلعهٔ کلات گرفتار و بفرمان نادر کور گشت ؛ چندین فوج بسر کوبی بلوچها روانه و یک نفر والی برای بلوچستان معین گردید .

رضاقلی میرزا بتسخیر بلخ مامور شد و این شهر در ربیع الاول ( ژویه ۱۷۳۷ ) مسخر گشت ، مردم قندوز بدخشان هم اطاعت خود را اعلام کردند .

شاهزادهٔ افشار از فرمان پدر تخطی کرده از آب جیحون گذشته از طریق قرشی (نخشب) ببخارا روی آورد ، خان‌های بخارا و خوارزم مغلوب شدند ولی چند از سرداران لشکر شاهزاده بهلاکت رسیدند ، نادر از شنیدن این اخبار ناخشنود شد پسر را بباز گشتن از ماوراء جیحون فرمان فرستاد .

روز ۲۲ ذالقعده ۱۱۵۰ (۱۳ مارس ۱۷۳۸) نادر امر حمله عام بقندهار داد اما یورش افواج بختیاری و کرد و ابدالی در آغاز کار بی‌نتیجه ماند ، روز دوم ذوالحجه بختیاریها برج دده را گرفتند و قندهار تسلیم شد ، حسین خان غلیزائی و ذوالفقار خان ابدالی با خویشاوندان آنها بمازندران تبعید گشتند و قلعهٔ قندهار با خاک یکسان شد (۲) .

در ۱۹ محرم ۱۱۵۱ (۹ مه ۱۷۳۸) سفیر عثمانی رخصت یافت که بنظارهٔ فتوحات نادری بپردازد (۳) ولی چون جوابی که آورده بود راجع بتخمیس مذاهب منفی بود نادرشاه علیمردان خان را باسلامبول فرستاد که مذاکرات را دنبال کند . (۴)

---

۱ـ سابقاً سردار اشرف افغان بود و در این ایام بحسین خان خدمت میکرد .

۲ـ سکنه آنجا را در نادر آباد سکونت دادند و حکومت آنجا را بعبد الغنی خان ابدالی واگذاشتند (مترجم) .

۳ـ همراه او یکنفر موسیقی‌دان ارمنی آرتن نام بود که وقایع سفر خود را نوشته است .

۴ـ همه تکالیف نادر پذیرفته شده بود الا رکن مسجد الحرام (مترجم)

**لشکرکشی بهندوستان**

میتوان علت سوق سپاه بقندهار را این دانست که نادر میخواست سرحدات ایران را بآخرین خط توسعهٔ عهد صفوی رسانده و سدهای دشمنانرا بشکند اما سبب پیشرفتن او بجانب هند این بود که آن ممالك رابی پاسبان وخزانهٔ دولت ایران را ازلشکر کشی های بی پایان خود خالی میدید ، از این تاریخ همهٔ مورخین خارجی از فقر مملکت ایران سخن رانده‌اند (۱) . بهانه های جنك بسیار بی اساس بود ، نادر از محمدشاه رنجیده بود که چرا بسفرای او در باب منع فراریان افغان بخاك هندوستان جواب مقتضی نداده است .

در اثنای توقف در قندهار نادر از اوضاع پریشان مملکت هندوستان که در معرض تاخت و تازمهرتها و گرفتاربی لیاقتی محمد شاه و دچار رقابت و منافسه وزراء دربار بود آگاهی یافت چند تن از امراء درگاه محمد شاه خراسانی بودند بنا بر این بسیار محتمل است که نادر در نهان با بعضی از آن ها روابطی داشته است (۲) .

۲۲ ماه صفر ۱۱۵۱ (۲ژون ۱۷۳۸ ) غزنین فتح شدوکابل در ۱۲ ربیع الاول (۳۰ژون) وجلال آباددر۳جمادی الثانیه ( ۱۸سپتامبر) مسخر گشت . دراین اوقات نصرالله میرزا عوزبند وبامیان راعرصه تاخت وتازخود کرده بود ، رضاقلی میرزا دراردوگاه نادر دربهار سفلی پنج فرسنگی جلال آباد بخدمت پدر رسید و نیابت سلطنت ایران واختیار تغییر و تبدیل بیگلر بیگهارا یافت . نادردو تاج بپسران خود رضا قلی میرزا و نصرالله میرزا عطا کرد . ناصرخان والی پیشاور معبر خیبر را بوسیله افغانهامسدود کرد ؛ امانادر ازراه صعب العبورسرچوبه گذشته ناصرخان‌را گرفتار کرد .

---

۱- رجوع شود به‌اوتر Otter جلداول صفحه ۲۲٤ ؛ نماینده روس مقیم اصفهان (رجوع شودبه سولویف Solovief) در این باب مثل خوبی ذکر کرده است : مادر احمد خان که چندی درروسیه ایلچی بود دراینوقت مجبورشد تی بخدمتکاری نمایندگی روس بدهد .

۲- رجوع شود بشایعاتی که در کتاب اوتر (Otter) جلداول ضبطاست ؛ رجوع شود به کتاب الیوداوسن فصل هشتم صفحهٔ ٦٠.

در پیشاور خبر قتل ابراهیم‌خان برادر نادر بدست لزگیهای جاروتله رسید وپادشاه اصلان‌خان‌قرقلورا بجای او بحکومت آذربایجان فرستاد ودر ۱۵ رمضان (۲۷ دسامبر) راه دهلی را پیش گرفت ، پس از فتح لاهور نادر زکریاخان (خراسانی !) را بصوبه‌داری آنجا باقی گذاشت و ناصرخان راحکومت پیشاوروکابل ارزانی داشت .

نادرچون درروز ۲۶ شوال (۶ فوریهٔ ۱۷۳۹) ازلاهور بیرون رفت شنید که محمد شاه باسیصدهزارتن سپاه و دوهزار توپ[۱] بکرنال[۲] رسیده است و در محلی که میان رود[۳] وجنگل است اردوگاه دارد . نادر موفق شد که ارتباط محمد شاه‌را باپایتخت او قطع کند ، چون سعادت‌خان[٤] صوبه داراود که اصلا خراسانی بودبا لشکری جرار فرا رسید ، نادر شتابان بمقابلهٔ اوشتافت وباین طرز جنگ روز ۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱ (۲٤ فوریه ۱۷۳۹) شروع و بفتح نادرشاه خاتمه یافت با اینکه شهریارایران بیش از ۵۵ الی هشتادهزار سوارنداشت[٥] . پس از سه ساعت رزم آزمائی‌خان دوران سپهسالار هندوستان‌بسختی مجروح وسعادت‌خان گرفتارشد . آتش باران تفنگچیان (حزایرچی) نادری که از روی کمال استادی بود پادشاه نالایق هندرادر اردوی خودمتوقف وسرنوشت اورا معین کرد . معذلك نادر بخوبی میدانست که‌رفته‌رفته قوای اودر کشور عظیم هندوستان مستهلك ومستغرق‌خواهد شد[٦] وراضی‌شد با نظام‌الملك که وکالت تام داشت وارد عقد مصالحه شود و مبلغ نسبهٔ مختصر ۵۰ لك (۵،۰۰۰،۰۰۰) روپیه رابپذیرد ، چند روز بعد بنابر دعوت نادر محمد شاه بخیمه او آمده مورد عنایت ومحبت واقع شد[۷] ، لکن‌خیمه و

۱ـ سرکار قسمت ۲ صفحه ۳۳۷ عدهٔ‌جنگجویان را ۷۵۰۰۰ نفر وخدمهٔ اردو رایك نفرتخمین کرده است .

۲ـ ۱۳۵ کیلومتر (۲۰ فرسنگ) در شمال شاهجهان‌آباد (دهلی) .

۳ـ مراد رودخانه فیض است که علیمردان خان رنگنه آنرا بشهر شاهجهان آباد جاری کرده‌است (مترجم) .

٤ ـ برهان الملك (مترجم) .

۵ـ سرکارتاریخ ۱۳ فوریه را قید میکند .

۶ـ رجوع شود بکتاب اوتر Otter قسمت‌اول ص ٤۰٤ .

۷ـ مذاکرات بزبان ترکی شد .

خرگاه شاه‌هند کماکان محصور لشکر ایران‌بود وافراد سپاه اوازشدت گرسنگی تدریجا پراکنده میشدند ، نادر ازین تسلط خود استفاده کرد از پادشاه هند ۲۰ کرور (۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰)[۱] روپیه‌۲۰۰،۰۰۰ سپاه‌امدادی تقاضی کرد . سعادت‌خان باتفاق طهماسب‌قلی‌خان جلایر بدهلی وارد شدوحاکم آنجا کلیه خزاین‌را بجلایر تسلیم کرد . روز ۹ ذی‌الحجه (۲۰ مارس ۱۷۳۹) نادر ومحمدشاه بپایتخت داخل شدند ، نام‌نادر درخطبه مذکور و باسم اوسکه مضروب شد ، روز ۱۵ ذی‌الحجه (۲۶ مارس) نادر ببازدید محمدشاه رفت ، بعداز ظهرآن روز شایع‌شد که نادردر قصر شاهی بقتل رسیده است ، اوباش و غوغای دهلی بسربازان ایران حمله برده چندین هزارنفررا[۲] درکوچه وبازارهلاك کردند . صبح روزبعد نادر بمسجدرفته فرمان قتل عام داد[۳] که درساعت ۹ صبح شروع ودر ۲ بعد از ظهر بامر نادر که برغضب خود مستولی شده بود خاتمه یافت[٤] . قحط و فقر که نتیجه این حوادث ناگوار بود بردهلی حکمفرما شد ونادر بااین‌حال دوماه در دهلی توقف کرد ودر ۲۶ ذی‌الحجه (٦ آوریل) پسر دوم او نصرالله میرزا با یکی از شاهزاده‌خانم های مغولی هند مزاوجت کرد .

تمام توجه جهانگشای بزرگ‌معطوف بگرفتن مال ازمغلوبین بود ، میزان مال هنگفتی که گرفته است‌کاملا معلوم نیست ، آنندرام ندیم هندوستان ٦۰ لك (٦،۰۰۰،۰۰۰)روپیه نقده لك(۵،۰۰۰،۰۰۰)[۵]جواهرمینویسد که‌ازجمله الماس معروف بکوه نور و تخت طاووس بود . لشکریان ایران پاداش نیك یافتند و حتی مأمورین و مستخدمین خیمه خرگاه هر یك از ٦۰ تا ۱۰۰ روپیه نصیب گرفتند . مملکت ایران راسه‌سال‌از مالیات معاف کردند لکن این باران طلا دنباله نداشت ووجوه‌مبذوله بزودی تقلیل یافتد پس گرفته شد !

---

۱- ۲۰ کرور علی‌الحساب ۵۰۰۰۰۰×۲۰ یعنی ۱۰،۰۰۰۰۰۰ میشود! شفق .

۲- از۳ تا۷ هزارنوشته‌اند .

۳- میرزا مهدیخان عدهٔ کشتگانرا ۳۰،۰۰۰ مینویسد .

٤- حتی هر چرندس هندی هم نادر راسفاك و بی رحم نمی شمارد ، رجوع شود بسر کار ص ۹ - ۳٦۰.

۵- ۵ لك (۵۰۰۰۰۰ ) میشود (شفق)

روز ۳ صفر ۱۱۵ (۱۲ مه ۱۷۳۹) انجمنی بزرگ در دهلی فراهم آمد و نادر در حضور آن جماعت تاج سلطنت هند بر سر محمدشاه نهاد و او بنشانهٔ سپاسگزاری ازاین عطای پادشاهی ولایت مغرب (شمال غربی) سند را از کشمیر تا ولایت هند به‌نادر تقدیم کرد، صوبه تتّه و بنادر آنهم جزء این ولایات بود. نواحی شرق سند که‌لشکر نادر شاغل بود بتدریج وبتناسب پرداخت وجوه بایستی تخلیه گردد.

روز ۸ صفر ۱۱۵۲ (۱۷ مه ۱۷۳۹) نادر پس از ۵۷ روز توقف در دهلی بجانب شمال رهسپار شد، طغیان آبها بازگشت سپاه را دشوار و طویل کرد، در راه نادر افغانهای یوسف زائی راتنبیه کرد ودر اول رمضان (۲ دسامبر) و اردکابل شدودرآنجا ۴۰،۰۰۰ افغانی وهزاره رادر اردوی خود داخل کرد.

بنه واثاثه رابهرات فرستادند لکن چون از رفتار خدایارخان عباسی حاکم سند(۱) اطمینان حاصل نبود نادر مجبور شد که عطف عنان بجانب دشت هند کند، این لشکر کشی اخیر نادررا باید ازجملهٔ عجایب کارهای دوره حیات اوشمرد.

ازطریق بنکش واملاک وزیری‌ها نادر وارد دیزهٔ اسمعیل‌خان شد (۵شوال ـ ۵ ژانویه ۱۷۴۰) و از آنجا در ۱۵ شوال (۱۵ ژانویه) به دیزهٔ غازی‌خان رسید و حکام هر دومحل سر تسلیم پیش آوردند.

در ۱۴ ذیقعده (۱۲فوریه) نادر به لارکانه (در جنوب غربی سوکور) وارد شد، خدایاربسمت کجرات‌وسورت گریخته‌بود، روز ۲۱ذیقعده (۱۹ فوریه) نادر ازشط سند گذشت وازمیان‌جنگل ونیزارهفت روزه خودرا بشاه‌داپور رسانید (درشمال نواب‌شاه‌وشمال شرقی حیدرآباد)، از آنجا بیك یورش‌سی فرسنگ راه بیابان‌را بریده وناگهان‌دربرابر عمر کوت‌(شمال تارده پر کرولایت بمبئی) ظاهر شد، خدایاردرین شهرخود راازحمله نادری ایمن میپنداشت ولی قلعه عمر کوت مسخر ویك کرور جواهربه‌نادر تقدیم گردید، روز ۵ ذیحجه (۴ مارس) نادر از

---

۱ـ درباب این سردار که ازاهالی سیوی وحائزمقام روحانی هم بوده رجوع شود بتاریخ ملکم جلد دوم، ص ۸۸ وکتاب راورتی Raverty موسوم بیاد داشت های مربوط بافغانستان ۱۸۸۸ ص ۶۱۴، مضمون این‌حاشیه درترجمه تاریخ ملکم مربوط بمیرنورمحمد عباسی‌کالوری حاکم سنداست نه خدایارخان عباسی، ص۳۲جلد دوم (مترجم).

عمر کوت حرکت کرد وپس ازیازده روز وارد لارکانه شد .

پس از نوروز ۱۱۵۲ ( ۱۷٤۰ ) نادر ولایـات جدید التصرف را سه قسمت کرده بخدایار ( که‌شاه قلی‌لقب )ومحبت خان‌والی‌بلوچستان‌وخوانین‌داودپوترا(۱) سپرد .

درین اوقات تقی خان حاکم فارس باسفاینی که تازه ساخته شده بود وارد کج مکران شد ولی نظر بنامساعدی نادر اورا امر بتوقف‌داد.

**یورش ببخارا** نادر بعد از تـرك لارکانه در ۱۳ محرم ۱۱۵۳ (۱۰ آوریل ۱۷٤۰) راه سیوی‌ودادر وشال و فوشنج(؟)را پیش گرفت و روز ۷ صفر(٤ مه ) وارد نادرآباد شد که دو سال و ۷ روز پیش از آنجا عزیمت فتح هند کـرده بـود(۲) . در ۱۰ ربیع‌الاول ( ٥ ژون ) بهرات وارد گشت ،تخت طاووس وخیمهٔ بسیارمجللی بشادمانی فتوحاتی که‌نصیب نادر شده برافراشتند ، در تاریخ نادر عید بسیار کم است ، نادر بعد از ۱٥ روز حرکت کرد ، ازراه قراتپه بادغیس و ماروچاق و چیچکتور و اندخود در ۷ جمادی‌الاولی (۳۱ ژویـه )ببلخ رسید ، ازهندوستان نجاران بسیاری برای ساختن کشتی فرستاده بود ،دراین وقت ۱۱۰۰ کشتی که‌هریك گنجایش ۱۰۰۰ من‌بارداشت‌برجیحون آماده بود ، روز۱۷ جمادی‌الاولی(۱۰ اوت )نادر شاه بجانب کلیف راند وتوپخانه‌وآذوقه را ازراه‌آب حمل کرد ، درکرکی نمایندگان اهل‌بخارا را بخوبی پذیرفت‌ورضاقلی میرزا را طلایه کرده بچارجوی فرستاد وعلیقلی خان پسر ابراهیم خان‌را(۳)ازساحل‌یمین جیحون روانه کرد ۱۸۰ جمادی الثانیه (۳۱ اوت) نادرشاه بچهار جوی رسید ودر ظرف ۳روز جسری برشط ساخته شد ، روز ٤۱ جمادی الثانیه (٦سپتامبر)بساحل راست گذشت و وزیر بخارا (حکیم بی‌اتالیق) را بار داد واورا ازحسن‌نیت‌خود

---

۱- ولایت شکارپوردرسند علیابخاندان داود پوترانویص شد ، درباب احوال این دودمان رجوع کنید بکتاب راورتی یادداشت‌های راجع بافغانستان ، ۱۸۸۸، ص٦۱٤ وص٦٦۲.

۲- شروع لشکرکشی‌اول صفر۱۱٥۱(۲۱ مه ۱۷۳۸) بود .

۳- که بعد عادل شاه لقب یافت .

نسبت به ابوالفیض‌خان حاکم بخارا مطمئن ساخت . روز ۱۹ جمادی‌الثانیه (۱۱ نوابر ) نادر از راه قرار کول بنزد یکی بخارا رسید و خان را بخدمت پذیرفت . جیحون را سرحد قرار دادند و بااینکه فرمانروائی ابوالفیض خان در جانب شرقی رود جیحون شناخته شد اورا مجبور کردند که ۰۰۰، ۲۰ نفر از ترکمان و از بك ملازم رکاب نادری کند ، باین طریق پیوسته شهریار ایران در سیاست همسایه خود نظارت داشت . از نکات قابل توجه این است که نادرشاه برای اعلام تفوق‌خودتاج برسر ابوالفیض‌خان نهاد[۱] ، علیقلیمیرزابایکی‌ازخواتین‌چنگیزی مزاوجت کرد[۲]ودختر دیگرش بحرمسرای نادری در آمد .

طهماسب قلیخان‌جلایر بایالت همه نواحی واقعه درشمال شطسند «تاتبت» منصوب گشت ونادر دستور داد که‌این‌امیر باز کریاخان صوبه دارلاهور ومولتان متفق بوده وبیکدیگر یاری‌دهند

در ۱٦ رجب(۱۷ اکتبر) نادر ازخوارزمی‌شتافت که‌هنگام توقف نادر در هندوستان در سر حدات سرخس و ابیورد

**فتح خوارزم**

تاخت وتاز کرده بود . ترکمانان خوارزم همه درچهار جوی آمادهٔ‌کارزار بودند لکن نادر ازجیحون گذشته و آنان را منهزم کرد (۲۱ رجب ۱۱۵۳–۱۲ اکتوبر ۱۷٤۰) . نادر فرمان‌داد تاسفاین حامل آذوقه و قورخانه بجانب خوارزم روانه شوند[۳]وخود در ۲٦ رجب (۱۷ اکتبر ) ازچهار جوی عزیمت کرد و ۱۳ شوال (۳ نوابر ) به داوابوینی ( تویامویـون )[٤]سر حد خـوارزم رسید . ایلبارس‌سپاه خود را در هزار اسب کَردآورد ولی چون از حصار بیرون نیامد نادر قلعه (قورغان ) در وابوینی ساختـه بسوی خیوه پایتخت خـوارزم رهسپار گشت ،

۱ـ یك فوج برپاست لطفعلی‌خان بجانب سمرقند راند ، سنگ مزارتیموورودرآهنین مقبره او را بمشهد نقل کردند اماآخرالامرنادر پشیمان شده‌آنهارا بسمرقند بازفرستاد ، رجوع شودبه‌زاپیسکی Zapiski بارتولد فصل ۲۵ ، ص۸۳ تا ۸۸ (بنا برروایت محمدکاظم) .

۲ـ دخترابوالفیض‌خان (مترجم) .

۳ـ تفصیل جالب توجهی‌ازاینواقعه در کتاب عبدالکریم‌است ، ترجمه گلادوین ص٥٦ .

٤ـ در جهانگشا دیوه‌بونی که ابتدای معموره خوارزم است مینویسد (مترجم) .

ایلبارس مجبور شد که بطول رود جیحون از پی نادر برود ، ترکمانان یموت و تکه جنگ را شروع کردند ولی دفع شدند ، ایلبارس بخانقاه رفت که یکی از قلاع خمسه خوارزم بشمار میامد . روز بعد در جنگ شکستی فاحش یافته در قلعه حصاری شد . مدت سه روز آتش فشانی توپخانه بود و در ۲۴ شعبان ۱۱۵۳ (۱۴ نوابر ۱۷۴۰ ) قلعگیان تسلیم شدند ، ایلبارس را بحضور نادر آوردند که اورا با ۲۰ تن از اعیان خوارزم بهلاکت رسانید . علت این قتل که مخالف رسم وعادت نادر بود این است که ایلبارس قبلا سفرای پادشاه ایران را کشته بود . طاهرخان را که نسبت بچنگیزخان میرسانید ودر خدمت نادر بسر میبرد حکمرانی خوارزم دادند(۱) . ابوالخیر خان امیر قرقیزهای قزاق بیاری ایلبارس آمده بود ، چون کار را ازدست رفته دید عنان هزیمت پیچانید و چون نادر امر داد که آب را از خندقهای خیوه باز گرفتند از بکان بیحاصلی مقاومت خود را در یافتند و تسلیم شدند و نادر بنا برسیاستی که داشت چهار هزار نفراز بك را ملتزم اردوی خویش کرد و ۱۲۰۰۰ نفر از سرای ایرانی را نجات بخشیده در حوالی ابیورد مسکن داد و برای آنها شهری مستحکم بنام خیوه آباد ساخت . اسیران روس که در خوارزم بودند باوطان خودفرستاده شدند . نادرشاه روز ۱۷ رمضان (۶ دسامبر ) ازخیوه حرکت کرد ازراه چار جوی (۴ شوال ـ ۳۳ دسامبر ) ومرودشت بکلات ومیاب و کوبکان که مولد ومنشأ او بود رفت بناهای تازه درآن جابرآورد ، درآخر شوال نادربمشهد وارد شد وهدایای گرانبها بحرم مطهر امام رضا تقدیم کرد .

دراین اوقات ایلچی ازهندستان رسیده رسماً ازجانب محمدشاه واگذاری منضمات پرکنه کابل وتته واقع در یسار شط سندرا به نادر اعلام کرد(۲) ، خراج سالیانه این ولایت ۱۲۰ هزار تومان بود(۳)

---

۱ـ محمد طاهرخان پسرمحمد ولیخان اوزبك ازنسل جوجی پسرچنگیز(مترجم) .

۲ـ مقصود پرکنه‌هائی است درجنوب ومشرق رود سند که اگرچه بنا بر قرار داد بمحمد شاه تعلق میگرفت ولی اومحض سپاسگزاری ازنادرآنها راهم به ایران واگذاشت ، درسابق هم از متعلقات ایالات کابل وتته محسوب میشد که جزء قلمروایران شده بود (مترجم) .

۳ـ اجبارمحمد شاه بتقدیم این هدیه بدیهی و آشکار است ، میرزا مهدیخان با بیانی مضطرب شرح میدهد که چگونه نادربا ارسال چنداسب ..... وچند خربوزه ازشاه هند اظهارتشکر کرد .

**تنبیه جار**

نادر هرگز طغیان وشورش را ازخاطر نمیبرد ، قبل از عید نوروز بعزم سر حد دیگر کشور خویش عزیمت کرد تا بقصاص خون برادر لگزیها را کیفر بدهد ، نظر بقلت آذوقه و قحطی طریق خبوشان واستراباد ومازندران را پیش گرفت.

درراه خبریافت که افغانهای ابدالی که قبلا اعزام شده‌اند بقانیق (الزان) رسیده و در ۱۵ ذیحجه (۳ مارس ۱۷٤۱) طوایف جار و جادوخ واق زبیر را پایمال سم ستور کرده اند ، نادر فرمان داد تا ۲۰۰،۰۰۰ روپیه باین سربازان دلاور انعام دادند[۱] .

**سوءقصد به‌نادر**

هنگامی که نادر از مازندران میگذشت حادثه‌ای رخ داد که منشاء تغییر اخلاق و رفتار او گشت . روز ۲۸ صفر ۱۱۵٤ (۱۵ مه ۱۷٤۱) در حوالی قلعه اولاد شخص مجهولی که در میان جنگل خودراپنهان کرده بود گلوله‌انداخته اورا مختصر جراحتی رسانید[۲] ، رضاقلی میرزا که ازپی‌پدر میآمد قراولان راپیش خواند اما ضارب مجال یافته و گریخته بود ، میرزا مهدیخان در فصلی که راجع بحوادث داغستان نوشته ضارب را[۳] غلام آقامیرزاپسر دلاور خان تایمنی دانسته است . اما رضاقلیمرزا که درغیاب پدر رفتارهای ناهنجار کرده‌بود[٤]متهم بتحریك شد . نادر علی‌العجاله فرزندرا درطهران گذاشت که درآنجا متوقف باشد و خود راه قزوین‌را گرفت و در نیمه ربیع‌الاول (آخر مه ۱۷٤۱) بانجام رسید .

---

۱ـ لشکریان تارود سمور پیش رفتند ولی‌هنگام بازگشت‌ازسرماصدمه بسیاردیدند .

۲ـ دست راست نادرمجروح وشصت چپ اوقطع شد وعمداًخود رااز‌اسب بزیر افکند که تیر تکرارنیابد (مترجم) .

۳ـ نیکقدم نام داشت (مترجم) .

٤ـ در سبزوار برادر زن خود شاه طهماسب ثانی را بقتل رسانید و بنا بر روایت براتیس‌چف Bratischev واوترجلد اول ص ۲٤۱ زن‌خودرا نیز که‌نسبت بقتل برادرش‌اعتراض میکرد هلاك کرد. درباب جریمه‌ها وپول گیریهای اوبکتاب اوتررجوع شود .

**لشکرکشی بداغستان** نادر شاه از راه قراچه داغ و بردع بقبله وارد و از شاه داغی گذشته داخل داغستان شد . در اول جمادی‌الاولی (۱۵ ژویه ) در ناحیه غازی قموق بود . این دفعه شمخال که او سمی قراقیتاق‌ها بود وسرخای خان‌امیر غازی قموق بحضور نادر آمدند . امافتح ولایت آوارهارا بعد از ۱۵ روز مجبور شدند ترك کنند . در ناحیه قراقیتاق‌هاهم نمایندگان نادر مقتول شدند ، این وقایع نادر را بخشم آورد واعلام کرد که تاداغستان راباطاعت نیاورد باز نخواهد گشت نمایندگان روس گمان میکردند که نادر خیال لشکر کشی بمملکت آنهادارد(۱)اما چون‌روسیه اصلی چندان ثروتی نداشت وغنایمی از آنجا بدست نمیآمد نادرچشم بنواحی شمال قفقاز دوخته بود واطلاعاتی هم‌از معابر کریمه کسب میکرد ، همچنین روسها بیم داشتند که‌نادر بامساعدت التون (Elton) که از خدمت روسها نزد پادشاه ایران رفته بود سفاینی در بحر خزر میخواهد راه بیندازد(۲)محض احتیاط دولت روس در ماه‌مه ۱۷۴۲ ۴۲،۰۰۰ نفر سپاهی درقزلر مجتمع ساخت (۳) ، درآخر اکتبر ۱۷۴۲ (رجوع شود به‌ستیل ) هنگامی که نادردرباشلو بودمجلس محاکمه ترتیب‌داد واعضاءآن را بانظرخاصی انتخاب کرد . این هیئت رضاقلی میرزا را بجرم تحریك ضارب نادرشاه محکوم کردندرپدر فرزند را نابینا ساخت . وقایع نگاران روس‌کاملا معلوم کرده‌اند که لشکر کشی داغستان چقدر بیحاصل وزیانبخش‌بوده وقشون ایران چگونه ازقحط

---

۱- درنامه‌ایکه نایبة‌السلطنه روس آنالئو پولدونا (۱۳اکتبر ۱۷۴۱) بکنت دولی نار نوشته این‌عبارت دیده میشود : « سفیرایران [محمد حسین] با تمام فیلهای او همانطور که سفیرترك پذیرفته شد بار یافت . میگویند یکی ازمقاصد سفیرایران این است که پرنسس‌الیزابت را ( که درآتیه ملکه روس شد) برای پسرنادرشاه خواستگاری کند واگرمضایقه کنیم با ما بجنگ خواهد پرداخت» رجوع شود بسولوپف فصل ۲۱ یادداشت صفحه ۱۴۱.

۲- ملکم جلد۲ص۱۰۲ : « یکنفرانگلیسی فعال ولی‌غمازبود » راجع بسر گذشتهای‌اورجوع شود بکتابهای هانوی ولرج و سولوپف .

۳- بوتکف جلداول ص۲۲۰.

آذوقه‌وشدت‌سرمارنج دیده است(۱) . نادر سخن‌ازاستعفا وتسلیم سلطنت بیکی‌از فرزندان خودبمیان آورده‌وچند نفر صنعتگر بکلات فرستاده بود که بنائی‌برای اقامت او بسازند .

دراین وقت مجدداً‌نادر بعثمانی متوجه شد . درماه ذیقعده ۱۱۵۴ ( ژانویه ۱۸۴۲) سفیر ایران از اسلامبول باز گشت و خبر داد که سلطان از قبول تخمیس مذهب خود داری کرده است . بنا براین نادر بسلطان اطلاع داد که اگر چه املاك ایران رادرهمه جا غیراز عثمانی مجدداً بدست‌آورده است ولی‌باعتقاد او ایجاد صلح در میان مسلمین مهم‌تر ازخاك وآب است(۲) و «بطلب حرف خود» حاضر است که‌شخصاً بعثمانی برود . درهمین وقت‌نادر بتمام ملت‌ایران اعلام کرد که دست از عقاید فرعیه که شاه اسمعیل در مملکت داخل کرده باز داشته تصمیمات انجمن دشت مغان را تأیید نموده و نسبت بسه خلیفه نخستین شرایط احترام رابجاآورند(۳) . بعدازنوروز سال۱۱۵۵ (۱۷۴۲) نادر در ۲۵ ربیع‌الاول (۳۰مه ) مجدداً لشکر بداغستان راند طبرسران را بباد غارت داد . شمخال و سرخای در خدمت نادر بود ولی اوسمی در قلعة قریش متحصن شده بود .نادر اورامحاصره کرد وعاقبت گریخته باز نزدآوارها رفت ولی طایفه‌او که قراقیتاق باشد امان آوردوقلعهٔ اوباخاك یکسان شد .

**شورش‌ها**

توقف ممتد نادر در داغستان که یکسال و نیم طول کشید منشأ انحطاط سلطنت نادری است . این‌پادشاه بیش ازپیش بدگمان و قسی القلب گشت . از هرطرف علم طغیان برافراشته شد . در خوارزم پسر ابوالخیر قزاق طاهرخان راکه ازجانب نادر حکومت داشت هلاك کرد وبر

---

۱ـ رجوع شود ببیانات نماینده روس برانیس‌چف که آنوقت در دربند بود . رجوع کنید به جدولهای بوتکف جلد سوم ص۱۳۰۷.

۲ـ مشکل‌است معلوم کرد که مراد نادر ازاملاك ایران خاکی‌است که درتصرف شاه اسمعیل بوده یاآنچه امیرتیموردر دست داشته است .

۳ـ رجوع شود بمتن‌کامل اینمطلب درترجمه جونزجلد۲ص۱۳۲ـ۱۲۹در نسخ فارسی تاریخ نادری متن‌خلاصه شده‌است .

خوارزم مستولی‌شد اماهمینقدر که نصرالله میرزامتوجه آنسان شدمردم خوارزم بمروآمده اظهار فرمانبرداری کردند . پس‌ازان ازبکانی که دراردوی نادربودند استدعا کردند که‌پسر ایلبارس که بفرمان نادر کشته شده‌بود جانشین پدروحاکم خوارزم شود . تراکمهٔ یموت‌و کتکه که هنوز درخوارزم جای داشتند بخراسان کوچ داده شدند .

در ماه شوال ( دسامبر ۱۷٤۲ ) درویشی در بلخ علم‌طغیان بر گرفت و گروهی « ازخراسانیان وقزلباش» رابه‌هلاکت‌رسانیداما آخرالامراسیر ومحبوس شد .

**لشکرکشی بعراق عرب**

نادرتولید آرامش درداغستان را مغتنم شمرد(۱) . در ۱٦ ماه ذیحجه ۱۱۵۵ ( ۲ فوریه ۱۷٤۳ ) از آنجا خارج وشب نوروزوارد مغان‌شد (۱۱۵٦ ـ) وازراه قراچمن ـ تبریز ـ سنندج ـ شهر زورحرکت نمود وتوپخانهٔ او از سمت‌همدان ـ کرمانشاه ـ زهاب بعراق رسید . احمد پاشا که ازآشنایان‌دیرین نادر بود از بغداد هدایائی چند نزد اوفرستاد ولی عذر خواست که نمیتواند شهرراتسلیم کند . نادر اطراف بغداد رابتصرف آورده خواجه‌خان چمشکزکی راMأمورفتح بصره کرد وفرمان داد که سفاینی را که نزدیك حویزه جمع شده است بکار ببرد(۲) .

روز ۱٤ جمادی الثانیه ( ۵ اوت ) نادر بکرکوك رسید . پس از یك هفته آی قلعه تسلیم شد و اربیل در یك روز بدست آمد . در کرکوك بسمع شهریار ایران رسید که سلطان عثمانی پس از شنیدن پیغامها وپیشنهاد های احمد پاشا فتوای‌شیخ الاسلام را دایر برتباین مذهب شیعه با دین اسلام ومباح بودن قتل واسرایرانیان منتشر ساخته است ، پس در ۱۰ رجب ( ۳۰ اوت )نادر شاه از کرکوك خارج و ۲٦ رجب بمقام یونس نبی در برابر موصل وارد شد ، جسری بردجله بسته شهر را محصور کردند . اگر چه‌شهر تسلیم نشدولی مردم‌آن چون

۱ـ بنابرقول مورخ رسمی‌نادرحتی روساء « قومان ( که درترکی قومین گویند) و نوغای و چرکس طوق اطاعت بگردن نهادند » ، ولی درحقیقت فقط تعهدات شخصی وفردی درمیان بوده‌است .

۲ـ در رود کرخه ؟

لازم دیدند که نادررا بنحوی خرسند کنند وعده دادند که نمایندگان با سلامبول روانه کرده موجبات رضایت خاطر پادشاهان ایران رافراهم آوردند . دراین وقت ایلچی احمدپاشاواردشدوسخنان شخص سلطان راحاکی ازاینکه قبول تخمیس مذاهب باعث فتنهٔ عام خواهد گشت بیان کرد . سلطان از نادر تقاضی کرده بود که بخاك ایران بازگشته و با احمد پاشا قرار داد لازم منعقد کند . نادر روز دوم رمضان ۱۱۵۶ (۲۰ اکتبر ۱۷۴۳ ) بسمت کرکوك و خانقین رهسپار شد[۱] .

**انجمن دینی**

نادر بقاع متبرکهٔ شیعیان راکه در عراق است زیارت و مزار ابوحنیفه‌را نیز طواف کرد . درنجف مجمعی بزرگ ازروحانیون گردآورده مذاکرات این مجلس راازروی یاداشت سویدی که یکی از مشایخ اهل تسنن بوده دردست داریم. نتیجهٔ قطعی مجمع که بقلم میرزا مهدیخان نوشته شده درتاریخ اوثبت است . بعدازمقدمهٔ تاریخی دراین صورت مجلس مواد میثاق مغان تجدید شده است بااین اختلاف که بجای تقاضای رکن خامس درمکه شیعیان فقط میخواهند باركن شافعی شریك شوند . اعضاءِ سابق انجمن مغان در این مجلس بازگشت خود را از عقاید باطله و آثار مبتدعهٔ شاه اسمعیل تأیید و تسجیل کردند . علماءِعراق باامامت حضرت‌امام‌جعفر صادق‌اقرار ومذهب ایرانیان راکه‌بحقانیت سه خلیفهٔ نخستین‌اسلام ایمان‌آورده بودند تصدیق نمودند .علمای ماوراءِالنهرهم اشخاصی‌راکه برضدایرانیان قیام کنندکافر شناخته وفروع مذهب جعفری را موافق‌اسلام دانسته‌اعلام کردند[۲] .

نادر وزنان او مبالغی کثیر برای تزیین وتذهیب عتبات عالیات و مزار ابوحنیفه خرج کردند ، نادر از راه مسیب وحوالی‌بغدادوپل ینگجه بخاك ایران بازگردید . احمد پاشاکه‌مردی زیرك و محیل بود چندان در احترام و تکریم

---

۱ـ راجع بعدم‌کامیابی نادر درمحاصرهٔ موصل رجوع شود بقسمت نقل ترکی کتاب هامر فصل ۴۸ وقول یکی‌ازعیسویان محلی در پونیون .

۲ـ دراین‌سند تاریخی‌اشارهٔ خفی دیده می‌شود که شیخ‌الاسلام عثمانی‌مذهب جعفری‌راتصدیق کرده است .

نادرشاه مبالغه کرد که جهانگشای افشار هنگام خروج از عراق فرمان داد کر کوك واردبیل وقورنه را که در نزدیکی بصره است باچند نقطهٔ دیگر باوپس بدهند.

**شورش درشروان** از جمله اسباب حرکت معجل نادر از عراق وصول اخبار وحشت آثار از ایران بود، در موصل شنید که در شروان شخصی سام نام که خود را پسر شاه سلطان حسین میخواند علم طغیان برداشته و پسر سرخای(۱) بیاری او برخاسته است، نادر نصرالله میرزا را بدفع فتنه آنان گماشت، شورشیان درنزدیکی باغشاه در ٤ ذیقعده (۳۰ دسامبر ۱۷۴۳) مغلوب شدند وقلعه آق سو مجدداً بدست ایرانیان افتاد وسام موفق بفرار گردید.

**فتنه در فارس** شورش فارس خیلی مهم‌تراز انقلاب داغستان بود، تقی‌خان بیگلربیگی وسردار کلبعلی‌خان کوسه احمدلو در این وقت در عمان. جنوب خلیج فارس بودند نادر آنهارابحضور طلبید وسردار دیگربجای آنان گماشت. اما تقی‌خان کلبعلی خان راکشت و راضی بعزل خود نشد(۲) وبا جانشین خود معارضه کرد. این شخص(۳) که سابقاً در روسیه سفیر بود بوسیله کشتی خود را خلاص وبسواحل ایران رسانید، تقی خان بشیراز واردشد. وی مردی لایق بود ودرسایهٔ حمایت نادر بمقامات عالی رسیده بود بنابر این نادر از طغیان پروردهٔ خود بسیار خشمناك و متأثر گردید آخرالامر این امیر دستگیر وبامر نادر خصی شد(٤).

---

۱ـ محمد نام (مترجم).

۲ـ سردار کلبعلی‌خان پدر مادران سه فرزند نادر شاه بود. دختر بزرگ او مادر رضا قلی میرزابود که در ۲۵ جمادی الاولی ۱۱۳۱ (۱۵ آوریل ۱۷۱۹) تولد یافت وازدختردیگرش نصرالله میرزا وامام قلی میرزامتولد شدند.

۳ـ محمد حسین خان قرقلوامیراخورباشی (مترجم).

٤ـ میرزامهدیخان دراینوقایع بتفصیل نپرداخته است، درخصوص ایجاد سفاین درخلیج فارس ولشکرکشی بعمان مخصوصاً رجوع شود بکتاب اوترجلد دوم ص ۱۲۰-۱۶۶-۱۷۶ وفارسنامه ص ۱۷۵ وص ۱۹۳.

**شورش قاجاریه**

نادرروز ۱۵ ذیحجه (۳۰ژانویه ۱۷۴٤) ازشهربان حرکت کرد وچون بماهیدشت رسید شنید که طایفهٔ قاجار برپسر حاکم استرآباد شوریده باتر کمانان یموت همدست شده‌اند(۱) حاکم استرآباد قاجاریه راتنبیه سخت کرد وراه افراط سپرد(۲).

درخوارزم هنوز آتش فساد شعله وربود ونادر برادر زاده خود علینقی‌خان را بارتبهٔ سپهسالاری واختیار تام بآن سامان فرستاد.

**خروج صفی میرزای مجعول درقارص**

نادرشاه عید نوروز ۱۱۵۷(۱۷۴٤) رادر کنگاور گذرانید، دراینجا خبر دسایس عثمانیان بسمع اورسید که احمد پاشا جمال اوغلو حاکم قارص از جانب صفی میرزا مدعی سلطنت ایران، احکامی در آذربایجان منتشر میکند، اسم اصلی این شخص محمد علی رفسنجانی بود، نادردروصول به ابهر مطلع شد که احمد پاشای مذکور معزول و بجای او احمد پاشا وزیر سابق عثمانی مأمور قارص شده است، پس احکامی بحکام ایروان نوشته فرمان داد که شروع برهائی اسرای عثمانی کنند. اما پاشای مذکور از شرایط صلح اظهار بی اطلاعی کرد، نادر مجبور شد که نقشهٔ سفر را تغییر داده عازم قارص شود، درراه باومژده دادند که مردم گرجستان برعثمانیان غلبه و در ۲٤ ذیقعد ۱۱۵۶ (۳۰ دسامبر) گرجیها در داخل کلکی سام میرزای سابق الذکر رادستگیر کرده‌اند، نادر یك چشم اورااز کاسه بیرون آورده(۳) اورا بقارص فرستادتا «چون صفی میرزا نزد اوست برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند»، یوسف پاشاحاکم اخل تسیخه که باهدایائی نزدروؤسای داغستان میرفت

---

۱- این نزاع میان محمد حسن‌خان قاجارومحمد زمان بیك که ازجانب پدر خود محمد حسین خان قراموسانلو دراستراباد نیابت‌حکومت داشت واقع‌شد، محمدحسین‌خان ازاردوی نادرباستراباد‌آمده کله منارهاساخت، جمعی را بی بصر کرد (مترجم).

۲- دراین‌شورش هانوی امتعه خودرااز‌دست داد، بتاریخ اورجوع شود جلداول ص۱۹۲ بحضور نادر درحوالی همدان رسید (۱۷مارس).

۳- پیشتردرفتنه اول بینی‌اوراهم بریده‌بودند، اوراسام بینی‌بریده مینویسند (مترجم

همچنین در محل گوری بدست گرجیها مغلوب شد و نادر بپاداش این خدمات طهمورث‌شاه را والی کرتلی و پسرش ایراکلی (۱) را والی کاختی کرد. نادر در ۱۹ جمادی‌الثانیهٔ ۱۱۵۷ (۳۰ ژوئیه) بظاهر قارص رسید اما محاصره طول کشید و چون سرما شروع شد نادر در ۲ رمضان (۹ اکتبر) دست از محاصره برداشت و از راه اخل کلکی و گنجه ببردع وادرشد، در بردع کاخ هائی از نی برای لشکریان و برای حرم پادشاهی برافراشته بودند.

**آخرین لشکرکشی بداغستان**

در ۲۲ ذیقعده (۲۷ دسامبر) با وجود سرما نادر بعزم تنبیه داغستانیان براه افتاد، در ۶ ذیحجه (۱۰ ژانویه ۱۷۴۵) بدربند وارد وپس از دستبردهای سریع ببردع باز گشت •محرم ۱۱۸۵ (۷ژانویه).

نوروز ۱۱۵۸ (۱۷۴۵) را در آرش گذرانید واز آنجا بمرتع شکی رانده از طریق خچن بکنار دریاچهٔ گوکچه رسید (۱۲ جمادی‌الثانیه - ۱۲ژوئیه)، درین وقت نادرسخت مریض بود واورا باتخت روان حرکت میدادند، طبیب مخصوص شاه پ. بازن مرض اورا مقدمه استسقا تشخیص داد.

**آخرین محاربه باعثمانی**

مقارن این احوال از باب عالی لشکری گران بسرعسکری یگن محمدپاشا صدر اعظم سابق بجانب ارزنة‌الروم وقارص گسیل شده بود وسپاه دیگر بسرداری عبدالله‌پاشا جبجی و سلطان وردی خان اردلان که از گریختگان ایرانی بود از راه دیاربکر و موصل پیش میآمد. نصرالله میرزا بسرداری قشونی که در مغرب ایران اقامت داشت بمقابلهٔ عبدالله پاشامأمور گشت.

نادردر گوکچه برای پسرش امامقلی‌میرزا وبرادرزاده‌اش ابراهیم خان (۲) جشن عروسی برپا داشت، نخستین را ایالت خراسان و دوم را حکومت عراق

۱- درجهانگشا این‌اسامی راچنین قید میکنند: کارتیل ارایکلی (مترجم).

۲- ابراهیم‌خان ولد ابراهیم‌خان مقتول بود که بعد از فوت پدرش نادر اورا باین نام خواند (مترجم).

عطافرمود و روز ۵ رجب (۳ اوت) بمقابله لشکر عثمانی راند ، یگن محمد پاشا با ۱۵۰،۰۰۰ سوار و ۴۰،۰۰۰ ینگیچری بسمت میدان جنگ معروف ۱۷۳۵ (یعنی مرادتپه نزدیك ایروان) رهسپار بود . روز ۱۱ رجب (۹ اوت) زدوخورد شروع شد وروابط لشکر عثمانی ازقارص منقطع گشت ، سرعسکر عثمانی بطرز جنگ فرنگی بسنگربندی وحفر خندق مبادرت کرد و بنزدیکی اردوی نادری رسید . در ۲۱ رجب ازنصرالله میرزاخبر آمد که طلایه سپاه عبدالله پاشا ازدستبرد های سلیم خان بابان شهرزوری ، ازرؤساءِ اکراد مغلوب وخود شاهزاده هم سپاه عثمانی را در حوالی موصل مقهور کرده است . یگن محمد دربحبوحه اضطراب عسکر خود غفلة وفات وشکست عثمانیان شروع گشت ۱۲،۰۰۰ نفر از عثمانیان مقتول و ۵۰۰۰ تن اسیر و تمام توپخانهٔ آنها نصیب سپاه نادری شد .

بعد از این فتح درخشان تغییر احوال نادر شاه بکلی غیر منتظر بود ، این فتح را مغتنم شمرده برای خرسندی شخص خود معاهدات جدیدی پیشنهاد کرد ، بنابرقول مورخ در باری نادر پادشاه ایران نامه بسلطان عثمانی نوشته ازمواد اول ودوم قرار داد مغان صرف نظر کرد ! اما منابع ترکی برخلاف این شهادت داده مینویسند که نادرشاه از سلطان واگذاری بلاد وان و کردستان وبغداد وبصره و نجف و کربلا را تقاضا کرد و عثمانیان هم در صدد تسلیم آن نواحی بودند(۱) . نادر شاه از مرادتپه بچورس (نزدیك خوی) و از آنجا بمحمودی رفت ودر آنجا ایلچی پادشاه چنگیزی ختن را بحضور پذیرفت(۲) . این پادشاه که خودرا مالك رقاب توران میخواند از نادر میخواست که افواجی بسر کوبی ایلات سر حدی بفرستد . سال بعد سفیر نادر از راه بخارا بختن رفت (؟) علیقلی میرزا که مأمور خوارزم شد بود در حوالی اور گنج تراکهٔ یموت و یاران آنهارا مقهور کرد ، ترکمانان بجانب بلخان گریختند ، نادربرای اینکه راه جنوب را برآن بگیرد

---

۱ـ رجوع شود بکتاب هامر ، فصل ۴۸ .

۲ـ شاید یکی ازاعقاب شاهرخ خان فرغانه بوده که خودرا ازنسل چنگیزخان خوانده بوددر سال ۱۱۱۲ (۱۷۰۰) ، رجوع شود بکتاب طبقات سلاطین اسلام لین پول شماره ۱۱۲، شاید بجای ختن لفظ خقن باشد که صحیح آن خوقند است .

نصرالله میرزا را باسترآباد فرستاد و تراکمه را مجبور کرد که ۱۰۰۰ سوار در خدمت‌او روانه کنند.

نادرشاه ازراه فراهان در ٤ ذیحجه ( ۲۸ دسامبر ) باصفهان رسید و تادهم محرم ۱۱۵۹ ( ۲فوریه ۱۷٤٦ ) در آنجا توقف کرد ، رفتار او رفته رفته غریب‌تر میشد ، پر بازن مینویسد که در مدت اقامت پادشاه در پایتخت سابق ایران «هرچه ظلم و بیرحمی بتصور آید بامر او ارتکاب یافت» ، بعد نادر ازراه بیابان وطبس در ۲۳ صفر ( ۱۷ مارس ) وارد مشهد شد .

**مصالحه باعثمانی**

نادر جشن نوروز ۱۱۵۹ (۱۷٤٦) رادرمشهد بر گذار کردو ۲۵ ربیع‌الاول (۱۷ آوریل ) برای بازدید ساختمان‌های جدید بکلات رفت و از آنجا بصوب عراق عطف عنان کرد ، در ۱۰ محرم ۱۱٦۰ ( ۲۲ ژانویه ۱۷٤۷ ) از اصفهان مصطفی خان شاملو را بامورخ معروف میرزا مهدیخان باسلامبول فرستاد ، در مقدمهٔ صلحنامه نادرشاه محض خاطر سلطان «خلیفهٔ اهل اسلام ومشعل‌دودمان ترکمانیه » ازدومادهٔ مذهبی‌سابق‌الذکر صرف نظر کرده در عوض تقاضا نموده بود که یکی از ایالاتی که بپادشاهان ترکمان (تیمور ؟ اوزون حسن ؟ ) تعلق‌داشته وشاه‌اسمعیل آنهاراازدست داده بودمجدداً بایران باز گردد ، باوجود این درمتن‌قرارداداصلی همان سر حدات عهد سلطان مراد چهارم بر قرار گردیده بود ، سایر مواد عهدنامه مربوط بحجاج و زوار و تعیین نمایندگان سیاسی ومبادلهٔ اسرا بود(۱) . علی‌ای حال بعد از آنهمه لشکر نبردآزمائی نادرشاه اصول اعلامیهٔ مغان‌را مهجور ومتروك داشت . روزدهم‌محرم نادر نیز ازاصفهان خارج شد ودرخط‌سیر خوداز کله‌منارهاساخت .

بعداز نوروز ۱۱٦۰ (۱۷٤۷) که در خارج‌شهر کرمان‌جشن گرفته شد نادر

---

۱– بنابرقول هامرفصل ٤۸ عهد نامه را ایلچیان ترك قبلاً در٤ سپتامبر ۱۷٤٦ در ایران امضاء کرده بودند ، باب عالی حتی بعد ازمرگ نادر هم مصمم بود که این عهد نامه را محترم بشناسد (فصل٤۹ کتاب هامر) ، خط سرحد درجنوب آرارات منطبق با سرحد فعلی بود بعلاوه قفقازیه که بایران تعلق داشت .

آخرین سفر خودرابجانب خراسان پیشگرفت ، شاهزادگان که بحضور او شتافته بودند بکلات باز رفتند[۱] وخود نادر درمشهد بعاجز کشی وسفك دماءِ بیگناهان پرداخت (میرزا مهدیخان) .

**تغییر احوال و اخلاق نادر**

میرزا مهدیخان در آخرین فصل تاریخ خود که طبعاً بعد از نادر تحریر شده‌است علل انحطاط دولت نادری را ذکر میکند ، ابتدای تغییر حال اورا از تاریخ سوءِ قصد دانسته ودر اینجا نخستین بار از کور کردن چشم شاهزاده سخن رانده و آنرا منسوب « باستیلای‌وساوس وتهمات» مینماید ومینویسد فتنه تقی‌خان‌در فارس نقشه رفتن نادررا باسلامبول برهم زدوشورش شروانیان وقاجاریه وافراط‌هائی که ازجانبین پیش‌آمد مؤید تغییر نقشه او گردید و پس از آن احوال نادر « از نظم طبیعی » افتاد ، بعد میرزامهدیخان شرحی ازرواج تهمت و قتلهای بیشمار و ضبط اموال عاملین خراج و خرابی مملکت ذکر میکند . بنا برمآخذ اروپائی خرابی احوال عمومی‌ایرانیان‌قبل‌از لشکر کشی‌هندوستان‌شروع‌شده بود[۲] . عطائی که‌مو کول ببعد ازمراجعت‌هند کرده بودند موقوف‌ماند[۳] واشیاءِ گرانبهائی که امراءِ لشکر باخود داشتند قبل از وصول سپاه بکابل ازآنها پس گرفته شد . از مردم ایران مالیاتهای جدید گرفتند بدون توجه بوضع خراج سه ساله که وعده داده بودند (اوتر) ، میرزامهدیخان راجع بافکار شیعیان نسبت بتمایل سیاست « خراسانی » نادر شاه بمذهب تسنن بکلی خاموش است اما آیا درخت دویست ساله صفویان‌را ممکن بود بااحکامی که باصطلاح سرسواری صادر میشد از ریشه بر کند ؟

---

۱ـ بازن میگوید : نادر بهریك ازشاهزادگان تکلیف تخت نشستن کرد وخود میخواست از سلطنت کناره بگیرد ولی‌آنهاازاضطراب ودهشت جوابی نمیدادند .

۲ـ نمایندگان روس ، هانوی جلد اول ص ۲۳۰ ، اوتر جلد اول ۲۲۴ : « ممکن نبود که شخص فقرمردم بیچاره رادیده ومتأثرنشود . شهراصفهان .... تقریباً خالی‌السکنه بود» ، رجوع شود همچنین بجلد ثانی صفحات ۵ـ۳۲ـ۱۶۴ .

۳ـ اوتر جلد ثانی ، ص ۸۹ .

**شورش درسیستان** نهضت مردم سیستان هیجان عمومی را شدت داد ، علت طغیان توقعات مامورین خراج بود که از اهالی ۵۰۰،۰۰۰ تومان مطالبه‌میکردند ، علیقلی‌میرزا برادرزاده نادر که‌حاکم‌سیستان‌بودسردستهٔ شورشیان شده ، طهماسب قلی‌خان جلایر سردار کابل که یکی از ارکان وفادار سلطنت نادری بود بدفع شورش مأمور گشت ولی ازاوهم مبلغ ۲۵۰،۰۰۰ تومان خاستند، طهماسب قلی‌خان چون از نادر ناامید شده بود مصمم گردید که یکی از اولاداورا بپادشاهی وعلیقلی میرزارابسپهسالاری بردارد ، امابا‌جاه طلبی‌فوق‌العاده حاکم سیستان نمیتوانست موافقت کند ، علیقلی میرزا اورا زهر داد و خود مطلق‌العنان شد درخراسان هم شورشی برخاست ، کردهای خبوشان ایلخی‌نادررا درآنجا غارت کردند ، نادربسر کوبی آنان بیرون‌تاخت ودر۲جمادی‌الثانیه۱۱۶۰ (۲۰ ژون ۱۱۴۷ ) خیمه و خرگاه اورا در فتح‌آباد نزدیك خبوشان‌برافراشتند .

**قتل نادر** بتحریك علیقلی میرزا وبهمدستی صالح‌خان رئیس‌قراولان چند تن از امراءِ قاجار و افشار باتفاق همیشه کشیکان سراپردهٔ نادری درخیمهٔ او داخل شده و اورا کشتند .

اظطراب وهرج‌ومرج‌اردوی‌نادری بوصف‌نمی گنجد(۱). افغانهای‌ابدال و ازبکان که به نادر وفادار بودند بقیادت احمد خان ابدالی(۲)افشارها را مغلوب کرده بجانب قندهار رهسپار شدند ، افشاریه علیقلی میرزا را از هرات خوانده بنام علیشاه و لقب عادلشاه بسلطنت نشاندند ، تمام پسران نادر بهلاکت رسیدند ، فقط نوه او شاهرخ که ۱۴ سال داشت موقةً درمشهد محبوس گشت .

خزاینی که نادرنهاده‌بودبزودی برباد رفت ، مملکت که از لشکر کشی‌های بسیار ناتوان گشته بود در فشار بحران اقتصادی خیلی سختی می‌نالید ، اقدامات دینی‌نادر بکلی بی‌نتیجه ماند ولی‌مرز وبوم‌ایران ازدشمن‌رهائی یافت ، ازآنوقت تا حال خاك ایران ازسمت شمال و مشرق و جنوب شرقی رو بنقصان نهاده است ، لکن ایران باسرحدات کنونی‌هم باقی نمیماند اگر نادرشاهی نمیبود !

---

۱- پ بزین شخصاً شاهد وقایع ۱۹و۲۰ ژون ۱۱۴۷ بوده است .
۲- بعد مؤسس سلسله درانی افغانستان شد .

# ضمیمهٔ اول

مسائل مذهبی

در باب مساعی نادر برای توفیق مذاهب اسلامی رجوع شود بکتاب الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه تألیف عبدالله بن حسین سویدی که اصلا بغدادی واز علماء اهل تسنن است و کتاب خودرا درقاهره بسال ۱۳۲۴ منتشر کرده است ، دراین کتاب شمه‌ای از مقاولات علماء سنی و شیعه در اردوی نادر در نجف (۲۴ شوال ۱۱۵۶ – ۱۲ دسامبر ۱۷۴۳ ) مندرج است ، این کتاب را پرفسور آ . اشمیت دریك مقالهٔ مهمی تجزیه کرده است(۱) .

در Festschrift بارتولد (عقدالجمان) تاشکند ۱۹۲۷ ص ۱۰۷ – ۶۹ رجوع شود بمقاله Ritter مندرج در (Der Islam, XV. 1926, I,P. 106) مکتوبی که ظاهراً نویسندهٔ آن عبدالباقی و مخاطب شیخ‌الاسلام اسلامبول باشد در باب اتفاق شیعه وسنی در مجله ارمغان طهران ۱۳۰۸ – اکتبر ۱۹۲۹ نمره ۷ ، ص ۴۵۳ – ۴۴۹ طبع گردیده‌است

نکتهٔ قابل ملاحظه این‌است که نادرشاه درتنفری که‌از سب ورفض وبدعت های شاه‌اسمعیل اظهار میکرده است بتنفر آباء واجداد خود متثبت میشده‌است ، مورخ رسمی نادرشاه پیوسته قشون خراسانی رادر مقابل قزلباش صفویه نام‌میبرد . نادر کلاهی برای‌سربازان خوداختراع کرد که‌با کلاه صفویه که‌اززمان شیخ حیدر متداول شده‌بود اختلاف کلی داشت ، رجوع شود اوتر Otter جلد اول ص ۴۰ که گوید « کلاهی‌چهار گوشه که‌دوران شال میپیچیده‌اند » ، همچنین رجوع شود بکتاب ابراهام دو کرت(۱) ، اما نادر ازاین جهت باصفویه‌موافق بود

---

۱– iz istorii sumristsko chirtskikh otnochenii.

۱– Abraham de Crète تصویری را که در ابتدای این رساله است ملاحظه فرمائید از روی کتاب خطی ژان تیل بر داشته شد .

که در تعظیم و تجلیل امام رضا (ع) بسیار میکوشید وچون شاه طهماسب ثانی امارت خراسان را به نادر سپرد نادر سکه‌ای بنام حضرت رضا زد (میرزا مهدیخان)، همچنین توجه شود بشرح هدایا ونذورات نادر در بقاع متبر که عراق.

اوتر(۱) نویسندهٔ فرانسوی و عبدالکریم کشمیری علت اصرار نادر شاه را بتوحید وتوفیق مذاهب اسلام این میدانند که این پادشاه بارفع موجبات خصومت مذهبی میخواست راه حمله بعثمانی را باز کند.

سوره چهل و هشتم آیه ۳۹ قرآن مجید نادر را بکتب دینی نصارا ویهود متوجه کرده بود (کتاب عبدالکریم، ترجمه گلادوین صفحه ۸۹، ترجمه لان ژرص ۸۸)، نادر فرمان داد که توراة وانجیل در تحت مراقبت میرزا مهدیخان ترجمه شود. در باب نسخ این ترجمه رجوع کنید بفهرستی که بلوشه تحت عنوان نسخ خطی کتابخانهٔ ملی نوشته است، جلد اول ص ٦ نمره ۷، نماینده روس در ایران کالوچ کین(۲) گوید ۲۸ مه ۱۷٤۱ نادر نمایندگان مذاهب مختلفه را دعوت و بآنها اخطار نمود: «اگر خدا یکی است ادیان هم باید یکی باشند»، کتاب سولویف Soloviev فصل بیست ویکم، ص ۵ - ۱۰۲.

نادر نسبت بعیسویان سخت گیر نبود، جاثلیق ارمنی ابراهام نام نسبت بوی (نادر شاه) اظهار خلوص و محبت قلبی میکند اگر چه نتوانست از کوچ دادن عدهٔ کثیری ارامنه بخراسان جلوگیری کند وعاقبت آن مهاجرین درقشون نادر داخل شدند.

قول بازین ژزوئیت (ص ۸ - ۳۱٦) خالی از غرابت نیست که نادر را شخص بی اعتقادی شمرده که فقط ایمان بزور وقوه دارد و «خودرا عدیل محمد و علی میشمارد»!. تبصره - استدلالی که نادر بعقاید آباءِ خود کرده و باین طریق از بدعت‌های شاه اسمعیل اظهار انزجار نموده است ساختگی و بی اساس است زیرا که ایل افشار جزءِ طوایف شاهسون وازارکان مستحکم سلطنت سلاطین نخستین صفویه بوده است.

---

۱- Otter II 183، Hanway IV 216-9.

۲- Kalouchkin.

# ضمیمهٔ دوم

ابنیهٔ نادر

در متن این رساله از شهرهای جدیدی که نادر شاه در نزدیکی شماخی و قندهار ومروساخت سخن رانده وبنای خیوه آباد (نزدیك ابیورد) اشاره کرده‌ایم بنابرقول اوتر (Otter جلداول ، ص٤٠٣) نادراز هندوستان استادان وصنعتگران چندی آورده بود که درنزدیکی همدان (قندهار ؟؟ ) شهری شبیه دهلی برآورند .

در دستگرد بنائی بیادگار تولد خود ساخت و آن را مولود گاه نام کرد ، در کلات نادری خزانه‌ای بنانهاد (رجوع شود بتصویر آن درتاریخ ایران سایکس ، جلد دوم ص ٢٦٤ ) و در مشهد بقعهٔ مدفن خودرا ساخت ( علی حزین ، ص ٢٥٢ ) . نادر مساعی جمیله در تزیین آستانه رضوی [1] بکار برد . خود و زنان حرمش نذورات بسیار و هدایای بیشمار برای تزیین عتبات عالیات عراق تقدیم کردند درشیراز بامر نادر بنای شاه چراغ را مرمت نمودند .

درقزوین تالاری بصورت ایوان در یکی ازباغها دیده میشود که به نادر منسوب است ، دربین کرمان وسیستان میل‌هائی بامر نادر درصحرای کویر بنا گذاشته‌اند که راه بیابان را نشان میدهد ، رجوع شود بسفر نامهٔ سایکس موسوم به ده هزار میل ، صفحهٔ ٤١٨ . عکس یکی از میلها که ٥٥ باارتفاع و٤٣ با محیط آن است در آن کتاب دیده میشود .

درراه وزیرستان جنوب غزنین سه چاه درحوالی وان خواه Wankhwah به نادر منسوب است ، رجوع شود به کتاب مرکزسیا تألیف ماك گرگور Mac Gregor سال ١٨٧١ ، جلد دوم ص ٧٣٨ .

---

۱ـ میرزا مهدیخان دروقایع سال ١١٣٩-١٧٢٦ ازبنای مناری سخن میراند ، علی حزین در صفحه ٢٥٢ کتاب خود گوید نادرشاه پس ازجلوس چندین بنا ازخشت زرین بر آورد .

# ضمیمهٔ سوم

## تاریخ محمد کاظم

درمقالهٔ بارتلد (در Izv Ross. Akad. Nauk 1919 P.927-30) که‌درمتن کتاب بآن‌اشاره کرده‌ایم مطالب‌ذیل راجع بکتاب محمدکاظم مندرج‌است . اسم آن کتاب که نادرنامه یاتاریخ نادر دانسته ودرپشت نسخهٔ منحصر موزهٔ آسیائی قید نموده‌اند بنظر درست نمیآید وشایداسم اصلی آن نباشد .

مؤلف این تاریخ و خانوادهٔ او فرصت های خوب برای مطالعه اوضاع عهد نادرداشتند ، محمد کاظم‌حکایاتی راکه پدرش ازسفر در بند وقندهار وتر کستان بغداد و تبریز میگفته در کتاب آورده است ، خود مؤلف هم چند صباحی در آذربایجان ملازم خدمت ابراهیم خان بود که در سال ۱۷۳۸ بقتل رسید خودرا بلقب وزیر دارالملك مروشاه جهان میخواند .

در تاریخ او مطالب مفیده راجع بمرو مسطور است مثلا بنای صغیر بامر نادرشاه درمحل قریه میر آباد . محمد کاظم در لشکر کشی های خوارزم و بخارا با نادر همراه بود و او علاوه بر شرح وقایع آسیای مر کزی اشاره ای بحوادث هندوستان وآسیای غربی میکند ، مثلا شرحی در باب حمله لشکر نادر بیزیدی های شیطان پرست ( نزدیك موصل ؟) مینویسد که‌میرزا محدیخان از آن‌ساکت است .

درمرو محمدکاظم مأمور تفتیش خرج سپاه بود ودراین باب شخصاً اخباری به نادرشاه تقدیم کرد ومورد توجه او شد ، نوشتن بعضی نامه‌های سیاسی هم باو محول بوده است ، از ۷۰ نامه که نادر بولات وملوك تر کستان نوشت۳۰ نامه از زیر خامهٔ او خارج شده‌است .

درضمن وقایق عجیبه که در آن کتاب هست یکی ذ کرورود ایلچی «اصل

فرنگ» است که بعقیدهٔ بار تلد مقصود فرانسوای اول پادشاه اطریش است ، این سفیر ازراه حاجی طرخان آمد ودر آن جا ایلچیان آق بانو پادشاه (ملکه روسیه) هم باو ملحق شد ، مرادش الیزابت امپراطریس روسیه است .

آخر کتاب را پسر محمدکاظم تمام کرده است کـه بعد از فوت نادر شاهد عقب‌نشینی ایرانیان از ترکستان بوده است .

تااین تاریخ فقط دو نفر از مستشرقین بکتاب محمدکاظم دست یافته‌اند : یکی پرفسور بـارتلد (Zap. Vost Otdel) ، دیگـر پرفسور آ . اِ . اشمیت . Pr. A. E. Schmidt

## از کتاب «نادرشاه» تألیف لاکهارت چاپ لندن ۱۹۳۸ میلادی (۱)

( تازه‌ترین کتاب جامع درباره نادر - ترجمه باتلخیص )

### فصل اول

#### مقدمه-در انحطاط و انقراض صفویان-افغانان-مهاجمات روسیه و عثمانی بایران

از خواص مشرق‌زمین یکی ظهور فاتحین بزرگ مانند چنگیز و تیمور و نادرشاهست که میان آنان شباهتهای زیاد موجوداست ومخصوصاً بین نادرو تیمور شباهت بحدیست که نمیتوان آنرا اتصادفی دانست وتردیدی نیست که نادر مسلك خود راتابع مسلك تیمورساخت . با اینکه از قساوتهای نادرچشم پوشی دشوار است با این حال شکی نیست که اومردی بزرگ بوده است. از چوپانی بپادشاهی رسیدن کار شگرفیست واز آن شگرفتر اینست که اینمرد نه تنها ایرانرا از چنگ دشمنان زورمند رهاساخت بلکه آنرا از حضیض ذلت به‌اوج عزت رسانیدو بزرگترین نیروی قاره آسیا ساخت .

اکنون جا دارد وضع مقدم به‌ظهور نادر را بطور خلاصه وصف کنیم .علت عمده انحطاط صفویان رابایددرضعف اخلاقی سلاطین آنسلسله‌جست این انحطاط در بادی امر از سیاست زیانکار شاعباس آغاز نمود که بدستور او بودشاهزادگان در حرم جای گزین شدند واز دنیای خارج دور ماندند و پرورش ناقصی یافتند و از هنر جنگاوری یا صلح‌خواهی چیزی نیاموختند و تحت نفوذ زیانبخش خواجگان حرم بار آمدند .

ازعلل دیگر انحطاط صفویان یکی نیز غفلت از تربیت وتقویت لشگریان بود که‌سال بسال رو بزوال نهادو باجلوس سلطانحسین در ۱۶۹۴ مسیحی (۱۱۰۶ هـ.) دیگر طالع سلاله

---

(۱) Nadir Shah By L. Lockhart, London Luzac and Co. 1938

صفوی‌اقول کرد. این شخص مهربان پرهیز کار برای خانگاه مناسبتر بود تا تخت شاهی. دوسه‌سال اول سلطنت او بی گزند گذشت ولی دیری نپائید قبایل بلوچ از کرمان سر بر آوردند. و در قندهار شورشی رو کرد که فقط سیاست سخت گرگین خان(۱) آنرا خوابانید. مشارالیه بعد از سر کوبی شورشیان حکومت را بدست گرفت ولی پادگان او که بیشتر گرجی بودند در حق عشایر غلجای تجاوز روا میداشتند و سبب عدم رضایت میشدند. حوالی یکقرن پیش عشایر غلجای و ابدالی از کوهستان رو به اراضی مسطح مغرب وجنوب غربی نهادند و در سرزمین حاصلخیز قندهار وزمینداور دره‌ارغنداب و ترنك سکنی جستند.

شاه‌عباس اول در نتیجه قیامی که از ابدالیها بروز کرد انانرا به ولایت هرات تبعید نمود و در نتیجه نیرومندترین جمعیت نواحی قندهار همان غلجای‌ها بودند که در آنجا ماندند و در آغاز قرن هیجدهم مسیحی بر عده آنان افزود و رئیس خدعه گر انان میرویس از قبیلهٔ هوتیکی بود.

غلجائیها که از دست گرجیان بجان آمده بودند سرانجام عصیان کردند ولی گرگین خان اینها را شکست داد ومیرویس را تحت الحفظ باصفهان فرستاد وی سلطانحسین را فریب داد وجلب اعتماد او را کرد وبقندهار بر گشت و فرصتی گیر آورد و گرگین خان را بقتل رسانید و کسانش پادگان ایرانی و گرجی را با کشتن عده زیادی از قندهار بیرون راندند. لشگری تحت فرمان کیخسروخان از اصفهان گسیل گشت و او گرچه در ابتدا پیشرفت نمود سرانجام مغلوب و مقتول گردید و بقیّه لشگریانش باز گشتند و چند اهتمام دیگر برای تنبیه میرویس بهمین عاقبت گرفتار شد تا اینکه وی در ۱۷۱۵ در گذشت و بجای او برادرش عبدالعزیز نشست که سر تسلیم بدولت داشت ولی محمود پسر میرویس که رشید وصاحب اراده بود عم خود را کشت (۱۷۱۷) و بجای او نشست. یکسال پیش از ان ابدالیها طغیان کردند و سر عشیرهٔ پوپلزای ابدالی یعنی عبدالله خان سدوزای و پسرش اسدالله نیز از زندان حاکم هرات

---

(۱) Giorgi XI از خاندان کرتلی Kartli

فرار کردند و اقدامات دولت در خواباندن فتنه عقیم ماند مورخ معاصر نادر در کتاب زبدة التواریخ تفصیل وقایع و شرح وزیران بی لیاقت دولت را آورده است (۱) بین خود غلجائی و ابدالیها ستیز گی رویداد و اسدالله مقتول شد و دولت شاهنشاهی از این فرصت استفاده نکرد با اینهمه محمود ظاهراً تمکین نمود و بحکومت قندهار منصوب گشت ولی بسی نگذشت در ۱۷۱۰ بکرمان حمله برد و در آنجا از طرف تنها سردار شجاع ایران لطفعلیخان شکست خورد و باز گشت ولی در ضمن به ضعف دولت صفوی پی می برد و آماده حمله نوین میشد. درین ضمن فتنه هائی از سوی مغرب و شمال سرزد .توضیح آنکه در آغاز قرن لزگی های کوهستانی داغستان باطوائف «جاد» و «تالۀ» ناحیه «کانیك» (یا آلازن) که درجهات جنوب غربی جبال قفقاز بودند حملات خود را بگرجستان و شیروان از نو آغاز کردند . نیم قرن پیش شاه عباس ثانی بشرط مسالمت وعده مساعدت مالی باین لزگیها داده بود و تا زمان سلطانحسین رعایت میشد ولی در آنموقع مورد سوءِاستفاده درباریان واقع شد .مردم شیروان هم از دست لزگیها و هم از نابردباری بعض علمای شیعه در رنج بودند و در نتیجه به عثمانی فرار کردند و بقیه از آندولت حمایت خواستند از طرف دیگر ظهور پطر کبیر در روسیه خصم جدیدی برای ایران فراهم میکرد . در این موقع روسیه هیئتی اقتصادی تحت نظر ولینسکی (۲) بایران فرستاد و او در باز گشت ضعف و انحطاط دولت سلطانحسین را شرح داد پطر بواسطه نزاع بامملکت شمالی نه توانست از فرصت استفاده کند ولی در گرجستان و داغستان به تهیه زمینه پرداخت و بسال ۱۷۱۹ «عادل گرای» شمخال داغستان رسماً پطر را برضد ایران تحریك کرد. (۳)

دولت عثمانی هم درین وقایع بیعلاقه نبود و برای جبران خساراتی که از جبهۀ غرب حادث شده بود بسوی شرق رو آورد و فراموش نکرده بود که بین سالهای ۱۵۷۸ و ۱۶۰۷ به آذربایجان و گرجستان و شیروان تسلط داشت و باز طمع آنها

---

(۱) تألیف محمد محسن نسخه خطی در کمبریج

(۲) Artemi Volynski

(۳) این شمخال (که لقب سران عشایر داغستانی است) موسوم به غازی قموق بود .

۵- هریك ازدولتین دردربار دیگری سفیر داشته باشد .

بااینکه باپادشاهی نادرموافقت عملی شد باز بواسطهٔ تهیه نشدن مهرسلطنتی وقوالب برای ضرب سکه ایضاً بعلت اختیارساعت ازطرف منجمین تاجگذاری رسمی اندکی تأخیر افتاد تااینکه آن مراسم در۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۸مارس ۱۷۳۶) انجام یافت .

بلافاصله نادر برای اعلان تاجگذاری نمایندگانی بدربارروسیه و عثمانی فرستاد و سفیر خود عبدالباقیخان را دستور داد قبول شرایط صلح او را از دربار عثمانی بخواهد .

در مراسم تاجگذاری امرا ورجال با لباسهای فاخر حضور داشتند و تاج شاهی که بروایت یك روحانی ارمنی حاضر در مجلس بنام ترتومه (۱) بشکل خودی مزیّن با جواهر و مروارید بود ، از طرف میرزا زکی نامی برتارك نادر نهاده شد در آنموقع همه حاضرین غیر از ملاّئی که دعا میخواند تعظیم بجا آوردندوبعد دستها را بروی سر خود بلند کردند بعد سورهٔ فاتحه خوانده شد و جملگی صورتها بسوی زمین در حال رکوع ایستادند تا اینکه قرائت بپایان رسید . (۲)

شاعر قوام الدین بدین مناسبت ماده تاریخی پیدا کرد که عبارت بود از « الخیر فیما وقع » وبعضی نکته سنجان زمان آنرا « لاخیر فیما وقع » گفتند که ارقام حروفش همان است . یك شاعرعراقی هواخواه صفوی نیزاین بیت راساخت:

بریدیم ازمال و ازجان طمع بتاریخ الخیر فی ما وقع !

در همان روز مراسم نادر شاه میرزا مهدیخان را از ریاست رقم نویسان برداشت واورا بتاریخنویسی برگماشت وبجای او میرزا مؤمن را تعیین نمود .

بعد از مراسم که سه روز دیگر ادامه داشت نادر عباس سوم را نزد پدرش طهماسب مخلوع به خراسان فرستاد ودر آنجا بودند تا اینکه رضا قلی میرزا او

---

(۱) Ter Thouma

(۲) شاید بلند کردن دستها ببالای سر که راوی دیده برای دعا وآمین بوده .

صفویه را تعیین نمود بلافاصله محل ییلاقی سلطانحسین را که فرح آباد باشد و بعد جلفای اصفهان را تصرف کرد و آنگاه اهتمام حمله بشهر نمود ولی با تلفات بزرگی به‌عقب رانده شد پس بفکر محاصره افتاد که رنجهای فراوانی بمردم شهر بار آورد سلطانحسین بامشورت وزیران قرار گذاشت ولیعهدی تعیین کند و او را پنهانی ازمیان صفوف محاصره کنندگان بآذربایجان فرستد و او نیروئی گرد آورد و بیاری پایتخت شتابد پس سلطانمحمود میرزا فرزندار شد او باین مقام نامزد شد و مراسم و تشریفات در حرم برپا گشت ولی این شاهزاده که در حرمسرا بزرگ شده بود از این مراسم رم کرد و باندرون گریخت ناچار پسر دوم یعنی صفی‌میرزا را تعیین کردند او هم ظرف دوسه روز ناتوانی خود را نشان داد پس پسر سوم یعنی طهماسب‌میرزا را بولیعهدی برگزیدند. طهماسب‌میرزا که هیجده ساله بود و همان تربیت مشابه به‌برادران بزرگتر را دیده بود در آنمقام بماند و در ۲۷ شعبان ۱۱۳۴ (۲ ژون ۱۷۲۲) بهمراهی دویست تن از اهالی تبریز ازمیان افغانان پنهانکی عبور نمود و بقزوین رسید ولی در این شهر بجای گرد آوردن نیرو بعیاشی و خوشگذرانی پرداخت. نتیجه اینکه مردم اصفهان بجان آمدند و سلطانحسین و وزیران به نزد محمود رفتند و شاه جیقه خود را بدر آورد و بگردن فاتح آویزان کرد دوسه روز بعد محمود باصفهان ورود نمود و عنوان شاهی برخود نهاد. چون این خبر به طهماسب رسید او هم خود را در قزوین شاه ایران اعلام کرد ۱۴ صفر ۱۱۳ (۲۴ نوامبر ۱۷۲۲). بلافاصله محمود نیروئی باصفهان فرستاد و قزوین را اشغال نمود و طهماسب به تبریز گریخت ولی رفتار ظالمانه افغانان سبب شد مردم آن شهر قیام کردند و مهاجمین را عرضهٔ شمشیر ساختند و بقیه باصفهان فرار کردند محمود از این خبر متوحش گشت و برای ترساندن مردم چند تن از شاهزادگان صفویرا باسیصد تن از اعیان و درباریان سلطانحسین را مقتول ساخت.

روسیه هم آرام نه‌نشسته بود. درهمان اوان محاصره اصفهان پطر کبیر در صدد اقدام بود و در نظر داشت سال بعد (۱۷۲۳) بحرکت آید ولی وقایع ایران و حوادث قفقاز و مخصوصاً مداخله دولت عثمانی در شیروان اورا بتسریع وادار نمود. یکی از مقاصد مهم او منحصر ساختن دریای حزر به روسیه و قطع نفوذ عثمانی

از سواحل آنجا بود. پس در رأس یك نیروی سوار و پیاده در ژویه ۱۷۲۲ از هشترخان با کشتی حرکت کرد و درخلیج اگره‌خان که‌در شمال (ترخو) واقعست پیاده شد و رو به «تبرستان» نهاد و در آنجاروسها بامقاومت‌عشایر داغستان (عشیرهٔ قره‌قیطاق) مواجه شدند و آنها را شکست دادند و آن عشایر از سلطان عثمانی کمك خواستند و در این بین پطر در بند را گرفت و پادگانی در آنجا گذاشت و خود به هشترخان بر گشت و در آنجا پیامی ازاهالی گیلان‌باو رسید که ازو برای دفع افغانان گلزای کمك تقاضا کردند واوقوائی تحت‌فرمان (ژنرال لواشو) بانزلی گسیل داشت. پطر در گرجستان هم «وختانگ ششم کرتلی» برادر کیخسروخان را با خود متفق ساخت.

این خبر پیشروی‌پطر بایران نزدیك بود جنگ روس و عثمانی را بوجود آورد. بالاخره دولت‌عثمانی برای جلوگیری‌از پیشروی‌روسیه قرارداد مستقیماً بایران تجاوز کند و در ۱۷۲۳ اعلان جنگ نمود وعلمای سنّت هم برای جنگ باایرانیان فتوادادند پس‌عثمانیان گرجستان‌و تفلیس رااشغال کردند شاه‌طهماسب صدراعظم خود اسمعیل‌بگ‌را بمنظورعقد پیمان اتحاد بروسیه فرستادوپیمان‌در ۲۳ سپتامبر بسته‌شد که‌بموجب آن روسیه‌قبول کرد بطهماسب در تأمین صلح در ایران کمك کندو درمقابل دربندوباکوو گیلان و مازندران و استرآباد بروسیه واگذار شود وطرفین‌متعهد شدند بادوست‌همدیگردوست‌و بادشمن‌دشمن گردند.

شاه طهماسب توأم‌باگسیل داشتن‌ایلچی به‌دربار پطریکی نیز به استانبول فرستاددرآنجا باو گفتند که روسیه در بند و باکو را تصرف کرد و اصفهانرا هم افغان گرفت پس دولت‌عثمانی‌هم‌درصدداست به‌تبریز وایروان‌نیروفرستدتابدست دشمنان ایران‌نیفتدواظهارداشتنداگرشاه‌طهماسب آذربایخان‌وگرجستان‌بعثمانی واگذار کند حاضرندسلطنت او را برسمیت بشناسند و باو کمك نظامی نمایند. فرستادهٔ ایران‌چون‌اجازه نداشت ازقبول این‌پیشنهاد سر زد و بایران بر گشت.

در این بین عنقریب بود خبراشغال باکو از طرف نیروی روس سبب آغاز جنگ بین عثمانی و روس گردد ولی سفیر فرانسه در دربار عثمانی وساطت نمود

و از بروز جنگ جلوگیری بعمل آمد. ولی بالاخره ترکها که گرجستانرا اشغال کرده‌بودند از جنوب بایران حرکت کردند و حسین پاشاه‌والی بغداد تا کرمانشاه پیشروی کرد و بعد ازو پسرش احمد پاشا سیرهٔ پدر را ادامه داد. باز با وساطت همان سفیر فرانسه (موسوم به مارکی‌دبناك) (۱) در ۲۴ ژون ۱۷۲۴ بین روس و عثمانی پیمانی بسته شد که بموجب آن تمام‌شمال و قسمت مهمی ازمغرب‌ایران بین آندومنقسم‌شدودرمقدمه پیمان‌موضوع واگذارشدن ولایات‌ساحلی بروسیه بموجب پیمان‌روس وایران‌سال‌قبلی (که طهماسب از امضای آن خود داری کرده بود) مذکورافتاد. ودرمتن پیمان‌خط مرزی بین‌روسیه‌وممالك‌عثمانی‌ازجنوب‌داغستان وشیروان‌موازی‌باساحل بفاصله۲۲ ساعت‌فاصله‌سواری‌از آن‌محل‌تااردبیل وهمدان و کرمانشاه تعیین شدوسلطنت‌طهماسب با تأمین سکونت و آرامش در ایران نیز تضمین گشت بشرطیکه‌طهماسب‌این‌پیمانرابپذیرد. پیش ازین‌پیمان عثمانیهاقصبهٔ «خوی»راگرفته بودندو چون اواز امضای پیمان خودداری کردند عثمانیهابیشتر بداخلی های کشور پیشروی آغازنمودند واحمد پاشا بهمدان‌حمله نمود و آنشهر بیش‌ازدوماه‌مقاومت‌سخت‌نشان‌دادودرضمن‌نیروی‌عثمانی‌نخجوان‌وایروان‌رامتصرف شدگرچه حمله آنان به تبریز دفع گشت‌بعداً در ۱۷۲۵ گنجه راگرفته وحملهٔ ثانوی به تبریز کردند و طهماسب به اردبیل رفت وپیشروی دشمن درآنجا اورا مجبوربرفتن به قزوین وطهران ساخت ولی درآنجاهم امانی نیافت زیرا دشمنی نوین روی آورده‌بود.

حمله روسیه بایران بواسطه مرگ‌پطربزرگ (در ۸ فوریه ۱۷۲۵) متوقف شدفقط‌بعدازمدتی‌برای‌حفظ آنچه گرفته بودندروی آوردند. درین‌معر که انقسام ایران‌شخصی‌ازعشیره کرانی‌دربختیاری‌قیام کرد ومدعی شد که صفی میرزا فرزند طهماسب‌است وسه‌سال کشیدتافتنهٔ اوخوابانده‌شودولی‌قیام‌این‌شخص‌زیان‌دیگری که‌داشت«محمود با تو»هم اینکه هموصفی میرزای واقعی فراریست‌فاجعه نوینی

---

(۱) Marquis de Bonnac

راه انداخت و شاهزادگان صفوی را که در اصفهان مانده بودند باستثنای خود سلطانحسین و دوشاهزاده بقتل رسانید. (۱۷۲۵).

در خلال این احوال محمودخیالی و بد بین شد و پسرعموی خوداشرف بن‌عبدالعزیز را که‌برازندگی‌جنگی‌داشت‌وبین افغانها طرف‌توجه واقع گشته بود زندانی کرد وخود روحاً وجسماً بیمار وبموجب‌اخبار فلج‌یا گرفتارجذام گردید.

این حال هولناك بمخالفین او فرصت داد که اشرف را روی‌کار آوردند و او محمود را بکشت(۱۲ آوریل۱۷۲۵) گویندوی ازسلطانحسین‌تقاضا نموددوباره برتخت شاهی بر گردد سپس ازروی‌خدعه شاه طهماسب‌را بملاقاتی دعوت نمود و مشاورین او را از قبول این دعوت برحذرداشتند آنگاه اشرف روبطهران نهادو طهماسب بمازندران فرار نمود. و بعد از آوارگی در جنگلهای آنجا به ساری رفت و درآنجا برخلاف‌انتظار مورداستقبال عامه واقع گشت و فتحعلی‌خان‌قاجار استرآبادی بادوهزار نفر باو ملحق شد.

در باب‌این‌فتحعلیخان‌بین مورخین دوره‌قاجارو معاصرین عهد شاه‌طهماسب اختلاف‌است. ظاهراً موقع اقامت‌طهماسب‌درطهران(اواخر۱۷۲۵)از فتحعلیخان استمدادبعمل‌آمد واوبکمك‌شتافت ودرورامین بادشمن‌جنگیدولی‌دیرجنبید و به تماس با شاه و دفع غلجای‌ها دست نیافت بنا براین در ساری به‌طهماسب پیوست. بروایت محمد محسن در کتاب زبدة‌التواریخ (که بیغرض بنظر نمی‌آید) وی در (۱۷۲۵ـ۶) برضد طهماسب قیام نمود و دامغان را غارت کرد و بمازندران رفت و بانیروی‌دولتی‌جنگید‌آنگاه‌باچندتن‌دیگر ازسران‌قاجارسر‌بانقیادشاه‌طهماسب نهادند. درهرصورت آنچه محقق‌است‌فتحعلیخان دراوایل خودسرانه و مستقل از طهماسب حکومت میکرد.

قدرت شاه طهماسب محدودبودولی‌چون‌تنها وارث‌ملك صفوی بشمار میرفت کلیهٔ وفاداران‌آن سلسله دور او گردمیآمدند وفتحعلیخان‌باهوشی که‌داشت‌صلاح میدید به شاه بگرودو دراو نفوذ کندو فرمانروای واقعی ایران گردد. مشارالیه

بافراست خود علائم ضعف در دشمنان ایرانرا دریافت در مارس ۱۷۲۶ بین اشرف افغان و عثمانی جنگ بروز کرد وباینجهة هردوطرف از پرداختن بشاه طهماسب باز ماندند اشرف باقوای خود منفور عامه بود بعلاوه محمود افغان را کشته وبدینواسطه معروض کینهٔ حسین برادر محمود واقع میگشت. حسین در قندهار باوضاع مسلط شده نیروئی گرد آورده روسیه هم چنانکه مذکور افتاد بارفتن پطر کبیر قدرت خود را از دست داده بود. ابدالیها هم بااینکه هنوز عاصی بودند یارائی حمله نداشتند. ملک محمود سیستانی نیز که مشهد را تصرف کرده بود درمقابل علاقهٔ مردم بصفویان نمیتوانست به تعرض آشکار پردازد.

شاه طهماسب بهمراهی فتحعلیخان بمنظور تقویت لشگریان باستر آباد رفت وبـاو لقب وکیل الدوله داد و بعض دیگر از قاجاریانـرا مشاغل دولتی بخشید. فتحعلیخان به شاه تلقین نمود بر ضد ملک محمود اقـدام کند با این نـظر بمقصد مشهد رو به خبوشان پیشروی کـرد و در عرض راه قـوا گرد آورد. ناچار نظر فتحعلیخان استفاده از نفاق بین دشمنان ایران و اغتنام فرصت بنفع کشور بود. ولی باین مقصود نرسید زیرا رقیبی نوبت را ازو در ربود.

## فصل دوم

## اصل ونسب نادر وعملیات بدوی او

نژاد طایفه افشار بدرستی معلوم نیست ولی ظن غالب بـر آنست که از نژاد ترک باشند. افشاریان دربرابر فشار مغول (قرن ۱۳ مسیحی) مجبوراً روبمغرب کوچ کردند واول در آذربایجان توطن جستند. سپس بهمه جای ایران پراکنده گشتند چنانکه میدانیم شاه اسمعیل صفوی درسپاه خوداز افشاریان استفاده کرد ویکی ازسرداران شاه طهماسب اول خلیل بیگ افشاروالی کوه کیلویه بود. بروایت میرزا مهدیخان درتاریخ نادری قبیله نادر یعنی قبیله «قرقلو» درزمان شاه اسمعیل (۱۵۰۲ ۱۵۲۴ مسیحی) به خراسان مهاجرت نمود ودر «میاب کوبکان» جنوب جبال الله اکبر ییلاق ودرزمستان درجوار دره گز قشلاق میکرد بسال ۱۶۸۸ (۱۱۰۰ هجری) که

قبیله درحرکت بقشلاق بود یکی از افراد گمنام آن امامقلی بیك بود که با زنش جبال الله اکبر را بسوی قشلاق عبور کرد ودرقلعهٔ دستگرد دره گز پسری از وی بدنیا آمد که بنام جدش نادرقلی نامیده شد واین بچه بود که بعداً نادرشاه گردید، بروایت میرزامهدیخان این تولد درتاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری (۲۲ نوامبر ۱۶۸۸) اتفاق افتاد . این قول بین سایر اقوال درستتر بنظرمیآید ولی قول تولدنادر درقلعه دستگرد درست نیست بلکه بظن غالب وی درجوار آنجا درچادری بدنیا آمد که بعد خود نادر آنجا را « مولودگاه » ساخت .

ازاوایل روزگارنادرخبری نیست ناچار درمهاجرتهای سالانه پدر ومادر با آنان همراهی میکرده هنوی(۱) گوید نادربا مادرش در ۱۷۰۴ که ازبکان بخراسان تاخت آوردند بدست آنان اسیر افتاد مادرش دراسارت وفات یافت ونادر فرار کرد ولی این وقعه در روایات ایرانی نیست . نادر در اوایل جوانی قدم بسوی ارتقا برداشت ودرخدمت باباعلی بیك کوسه احمدلو داخل شد که رئیس ایل افشارشهر ابیورد و ضابط یا فرماندار آنمحل بود . بسی نگذشت نزد اومقامش بالارفت واو دخترخودرابنادرتزویج نمود وازین ازدواج رضاقلی بدنیا آمد (۲۵ جمادی الاولی ۱۱۳۱) (۱۵ آوریل ۱۷۱۹) اندکی بعد همسر نادر در گذشت واودختردیگر باباـ علی بیك بنام گوهرشاد را گرفت که ازودوپسر یعنی نصرالله وامامقلی بدنیا آمدند. این نامها نظیر رضاقلی و امامقلی می نمایاند که خانوادهٔ نادرشیعی بوده درصورتیکه خیلی ها اورا سنّی شمرده‌اند . ازسالهای تالی اطلاعی نیست همینکه گویاپدرنادر در ۱۷۲۳ درگذشت و اموالش بنادر رسید وقول ملکولم که نادر او را بقتل رساند درست درنمیآید زیرا درین صورت خصومت خانوادگی ظهورمیکرد وحال آنکه سه پسر باباعلی بیك باصداقت درخدمت نادرماندند. نادر بعد ازانجام کارهای شخصی بمشهد رفت و داخل خدمت ملك محمود گشت ودرآنجادوتن ازسران افشار را بخود جلب نمود تا علیه ملك محمود اقداماتی کند ولی نتوانست وبه ابیورد رفت وازآنجا بدستیاری ناصراقا نامی دسته‌ای تشکیل داد ودرخراسان به تاخت وتاز

---

(۱) Hanway

پرداخته بود از نزاعی که بین ملك محمود وقبایل کرد خبوشان (قوچان) سرزد استفاده نمود وبه کردها کمك کرد وملك‌محمود را عقب‌نشاند سپس به تصرف قلاع نواحی درگز پرداخت. دراین اثناء شاه‌طهماسب‌سردار خود رضاقلیخان را بجنگ ملك‌محمود فرستاد ولی‌مشارالیه کامیاب نگشت پس‌بجای اومحمدخان ترکمن را که نیز از صفویه بود تعیین کرد ازطرف دیگر ملك محمود در نتیجه فیروزی برابر رضاقلیخان به نیشابور پیشروی کرد وآنجارا تصرف نمود ونادروبرادرش ابراهیم که اهتمام‌بجلوگیری کردند فایق نیامدند. محمدخان ترکمن بخراسان آمد وبا همدستی نادر ملك محمود رادربیرون‌مشهد شکست‌داد ولی نادر بواسطه بروز اغتشاش درمحل باغواده (۱) شمالشرق ابیورد بآنجا رفت وبعد از تنبیه شورشگران به‌مروو سرخس رهسپارشد ودرآن نواحی طرفداران ملك محمود را منکوب ساخت. بعد نادر بایکی از افشاریان بنام آشوربیگ که‌ازهمدستان کردهای چمشگزك بود در افتاد ودرین نزاع «شیرغازی» خیوه ۵۰۰تن از ازبکان بمدد اوفرستاد وشاه‌طهماسب‌نیز که صیت شجاعت‌اورامی‌شنید حسنعلی‌بیك‌معیرالملك‌را نزد او گسیل داشت‌واوازنادرخوشش آمدوبنام شاه اورانایب‌الحکومهٔ‌ابیوردساخت وبنا بروایت میرزامهدیخان‌نادرازوخواست شاه طهماسب را وادار بآمدن‌بخراسان سازد. نادرپس ازسفری به مرو که برای خواباندن فتنه رفت‌برگشت وبار دیگر درصددحمله بملك‌محمودبرآمد دراین بین حسنعلی‌بیك پیام‌آورد که‌شاه‌طهماسب بعزم دیداروی‌بخراسان میآید نادرازسوی‌مشهدبه خبوشان متوجه شد ویکی دو روزبعد شاه‌طهماسب همراه فتحعلیخان بادوهزار کرد به خبوشان رسیدند.

## فصل سوم

## مناسبات نادربا طهماسب ـ فتح مشهد وجنگهای دیگر

پیوستن نادربه شاه‌طهماسب سبب شد بشهرت اوبیفزایدوبتدریج مخالفان خودرااز میان بردارد وسرداربزرك پادشاه گردد واین کارآسانی نبودچون اولین مخالف او

---

(۱) درمتن کتاب لاکهارت بغلط بغداد نوشته شده درتاریخ نادری بغداوه ضبطست.

همان فتحعلیخان قاجار بود گذشته ازین معلوم شد طهماسب هم مانند پدرش ضعیف‌النفس وآلت دست وزیرانش است واعتماد رانمی‌شاید وتا کسی بمدارج ارتقا برمیآمدمورد حسد وخصومت همین وزیران واقع میشد با اینوضع نادر دریافت که‌لازمست خودش رانیرومندسازد .

شاه طهماسب بعدازچندروز اقامت درخبوشان بهمراهی این دو تن سردار نیرومنددر۲۲محرم ۱۱۳۹ (۱۹سپتامبر۱۷۲۶) بسوی‌مشهد عزیمت نمود وده روز بعد درخواجه ربیع سه فرسخی مشهد منزل کرد . در این سفر رقابت بین نادر و فتحعلیخان آشکارشد نادرشاه طهماسب را واداشت فرماندهی حمله به شهر را باو دهد . چون‌این کاربواسطه وجود مستحکمات دشواربودنادرچاره جز محاصره شهر نداشت درحین محاصره رقابت بین نادر وفتحعلیخان بدشمنی کشید وفتحعلیخان طرف بی میلی طهماسب واقع شد ونادر ازاین فرصت استفاده کرده شاه رادرباب فتحعلیخان ظنین‌نمود وشاه اورادر۱۴صفر(۱۱۳۹) بکشت گرچه درین باب بین مورخین نادری وقاجاراختلاف هست .

تا رقیب ازمیان رفت نادرپابه پلهٔ ترقی نهادوقورچی‌باشی (رئیس زرادخانه) گشت‌ولقب‌طهماسبقلی گرفت . ملك‌محمود ازاستماع‌خبر کشته‌شدن‌فتحعلیخان و حدوث تفرقه جرأت یافت وازشهردرآمد وبه‌اردو گاه نادر درخواجه ربیع حمله برد ولی‌شکست خورد وبازبدفاع‌شهرپرداخت تااینکه یکی‌ازسرداران اوبنام پیر محمد باوخیانت کرده وبانادرهمدستی نمود ونادر در ۱۶ ربیع‌الثانی (۱۱۳۹)شهر را تصرف کرد وملك‌محمود دست ازکار کشید ودر یکی از حجرات حرم معتکف گشت . نادربحکم نذری که کرده بود دستور دادحرم‌مطهررا تعمیر وطلاکاری آنرا تجدید کردندویك‌مناره‌هم‌بمناره‌های دیگرافزودندوشایدبتوان‌این‌اقدام‌راهم‌دلیل شیعی بودن او که درسابق هم اشاره شد شمرد ممکن هم‌هست این عمل اوسیاست بوده باشد .

نادرازمقام خود درمقابل وزیران وحسودان خاطرجمعی نداشت‌وتسلطش بر ایلات ابیورد ودرگزو کلات وخبوشان ریشه‌دارنبود وفقط بافشاریان وجلایریان

اعتماد داشت. چون شاه طهماسب به خبوشان رفت و نادر را در مشهد گذاشت وزیران ذهن او را درباب نادر چندان مشوب نمودند که او از امرای مـازندران واسترآباد و گرایلی برضد نادر استمداد کـردحتی گفته‌اند ملک‌محمود را بهمدستی خود دعوت کرد. نادر در استماع این اخبار بیدرنگ حرکت و خبوشان را محاصره کرد و طهماسب مغلوب گشت و بنا بدستور نادر حاضر شد پشت سر او بمشهد برود نادر در ورود او استقبالی شایان نمود و جشن باشکوه برپا کرد واین در نوروز ۱۱۳۹ اتفاق افتاد. بسی نگذشت کردها از طرفی و تاتارهای مرو و ترکمنهای یمریلی از طرف دیگر بر ضد نادر قیام و برادرش ابراهیم خان را محاصره کردند نادر بهمراهی شاه طهماسب خبوشان را پس گرفت و یاغیانرا تنبیه کرد و ابراهیم خان را آزاد ساخت و فتنه کردها و سایر عاصیانرا خوابانید و ملک‌محمود و برادر زاده‌اش ملک‌اسحق را که در این فتنه‌ها دست داشتند بکشت و بعد همراه طهماسب به قاین رقت و شورشیان آنجا را منکوب ساخت.

نادر از قاین از راه صعب‌العبور و بی آب اسفیدین زیر کوه و مدهین آباد بجنگ افغانان بهدادین رفت و آنجا را تصرف کرد و سنگان را محاصره نمود. در اینجا عنقریب بود از انفجار توپی جانش بخطر افتد. بالاخره سنگان را گرفت و افغانهائی را که بکمک سنگان از هرات آمده بودند شکست داد.

در خلال این احوال وزیران در کار مشوب کردن ذهن شاه در حق نادر تلاش میکردند. گفته‌اند طهماسب اصرار داشت نادر باصفهان حمله کند ولی او میگفت هنوز موقع مناسب نرسیده و اول باید هرات منکوب گردد. سرانجام قرار شد نـادر از مشهد و طهماسب از نیشابور بسوی هرات حرکت کنند ولی وی باصلاح دید درباریان خودداری نمود و بنا در پیام فرستاد که بمازندران میرود و نادر تنها به هرات بتازد و او حاضر شد ولی تا شنید دشمنانش بین او و لشگریان تفرقه میندازند بمشهد برگشت در آنجا خبر تاخت و تاز افغانها به ناحیه «بیارجمند» رسید و بقصد جلوگیری بدانصوب رهسپار گشت و چون به قدمگاه رسید اطلاع یافت شاه طهماسب ترکان «بُغایری» را که دوستان نادر بودند معروض حمله قرار داده نادر از و تقاضا نمود از این عمل دست

برادارد وبا او برضد افغانها همکاری کند وی درپاسخ نادر را به سبزوار احضار نمود ومعلوم شد درین ضمن بتمام اکناف خراسان دستور فرستاده که احکام نادر را تمکین نکنند نادر درورود به سبزوار دروازه‌هارا بروی خود بسته یافت ناچار دست بگلوله بارانی زد طهماسب چاره جز پیوستن بنادر ندید وبقید سوگند با او پیمان دوستی بست همانشب چندی ازدرباریان نادر بمنظور فتنه انگیزی بمازندران رفتند سپس نادر طهماسب را تحت نظر بمشهد فرستاد وخودنیز باوملحق شد. بلافاصله خبر رسید که ترکمنها میان درون واسترآباد اغتشاش میکنند واواز کردهای چمشگزك و قره چورلو کمك خواست و براه افتاد ولی کردها نافرمانی کردند وبه برادر نادر ابراهیم خان شکست وارد آوردند.

درین بین نادر بکوه «بلخان داغ» رسید وبا ترکمنها تلاقی وآنانرا مغلوب ساخت ودرباز گشت خبر شکست برادرش را از کردها شنیدوبآنها یورش برد وعدهٔ از آنها راهلاك ساخت. درجریان این حوادث یکی از طرفداران شاه طهماسب موسوم به محمدعلیخان بن ارسلان به بسطام واسترآباد مازندران روی آورد ومامورین طهماسب را در آنجاها گماشت وهرج ومرج در آن نواحی آغاز شد نادر فوراً بسوی استرآباد شتافت وروبشمال به محل «کفشگری» رفت واز اترك عبور نمود وقسمتی از ترکمنهای یموت را منکوب ساخت و بعد به استراباد رفت و شاه طهماسب نیز باوملحق شد ونادر باا و بمازندران رفت ونظم را برقرار ساخت ودراین اثنا ذوالفقار پیشوای مخالفین او کشته‌شد نادر پس از گماشتن نگهبانان در معابر بین طهران وخوار که بدست افغانهای غلجای افتاده بود سفیری از طرف شاه طهماسب بدربار روسیه فرستاد واسترداد گیلان را خواست و طهماسب را درساری گذاشت وخود برای تجهیز برضد ابدالیها بمشهد رفت ودرصدد برآمد قبل از حمله باصفهان هرات را از ابدالیها مسترد دارد واین خودبصیرت او رانشان میدهد زیرا اگر ابدالیها خراسانرا از نیروی دولتی آزاد میدیدند حتماً بطمع حمله وتصرف میفتادند وشاید سایر طوایف مانند کردها هم باآنان همدستی میکردند، درده‌سال اخیر ابدالیها فتنه‌ها برپا کرده و نیروی دولتی را چند بار شکست داده حتی در برابر غلزای ها هم

استقلال خود را حفظ کرده بودند. ضمناً گرفتار نفاق داخلی هم بودند در ۱۷۱۸ عبدالله‌خان سووزی کشته شد وعده‌ای ازسران عشیره بجان هم افتادند ولی دراین موقع چون ازقصد حمله نادر خبردار شدند باهم متحد گشتند الهیارخان را والی هرات وذوالفقار نامی راحاکم فواه قراردادند.

درجنگهای شدیدی درمحل کافرقلعه و«کوسویه»و«رباط پریان» در چند فرسخی هرات که درآنجاذوالفقارهم ازپشت سر بحمایت همنژادان خودناگهان بنادر حمله برد سرانجام ابدالیها شکست خوردند وبعدازچندین باردرخواست عفومورد گذشت نادرواقع گشتندوقول دادنددرلشگرنادری با غلجاییها بجنگندشاه طهماسب هم الهیارخان را رسماً بحکومت هرات منصوب نمودوباهمراهی نادر در ٤ذوالحجه ۱۱٤۱ بمشهدروانه شد.بعد ازدوسال غیبت بآنشهر وارد گشتند .با اینکه ابدالیها ریشه کن نشدند ولی این جنگهای شدید نشان داد که طوایف افغان شکست ناپذیر نیستند وثابت کرد که ایرانیان با داشتن سرکردگان دلاوروفایق میگردند.

## فصل چهارم

### غلجاییها بیرون رانده میشوند

بادفع شدن حمله ابدالیها نادربه غلجاییها پرداخت. درسابق مذکور افتاد که اشرف افغان با تفرعنی که داشت با عثمانی وروسیه در افتاد گرچه جنگ با روسیه خیلی شدید نبود. نیز همانطور که اشارت رفت چون اشرف با پسرعموی خود خصومت داشت کمکی از قندهارباونرسید.درنزاع با عثمانیها احمدپاشابسال ۱۷۲٦ پیامی بدین مضمون به اشرف فرستاد که چون افغانان وحشی شایستگی حکومت در کشورمتمدنی مانند ایران راندارند وی عزم دارد بیاید وسلطانحسین را باردیگر بر تخت شاهی بنشاندا شرف بیدرنگ دستورداد سلطانحسین بخت برگشته را سر بریدند وآنرادرجواب احمدپاشا پیش اوبه بغدادفرستاد. بسالی ۱۷۲۹شایع شد که حسین سلطان از قندهار درصدد حمله برضد اشرف است همچنین خبر فیروزی شاه‌طهماسب ونادرانتشاریافت .اشرف بی آرام شهر وپادگان افغانی قزوین

را تقویت نمود وخودبا توپخانه و تجهیزات بطهران رهسپار شد نادر بلافاصله با موافقت شاه طهماسب مهیای مقابله گشت ودر۱۸صفر۱۱۴۲(۱۲ سپتامبر ۱۷۲۹) بهمراهی طهماسب ازمشهدحرکت وازراه نیشابوروسبزوارپیشروی کرد تاسمنان راکه درخطرمحاصرهٔ اشرف بودرهاسازدازطرف دیگراشرف قسمتی ازنیروی خود رادرجوارسمنان گذاشت وخودروبمشرق بتلاقی نادرشتافت .

جنگ عمده بین طرفین درساحل رودمهماندوست جوارقریه مهماندوست در ۶ربیع الاول۱۱۴۲اتفاق افتاد وافغانها شکست خوردندوپابفرارنهادند ولی نادربحکم احتیاط به تعقیب نپرداخت شماره افغانهارادرین جنگ پنجاه هزار وایرانیان را بیست وپنجهزارتخمین کرده‌اند . این اولین پیروزی دربرابرافغانها که چشم مردم ایرانرا ترسانده بودند واکنون خود را دربرابر سربازانی رشید ودلاور می‌یافتند نتیجهٔ سرکردگی وپیشوائی وشایستگی نادربود که خود نیز بخودش اعتماد کامل داشت ونیروی خودرابخوبی آماده کرده سربازایرانی را مردبار آورده بود . کمی بعد نادربا شاه‌طهماسب به دامغان پیشروی کرد وازآنجا قاصدی بدربار عثمانی فرستاده استردادسرزمینهائی راکه ازایران گرفته بودندمطالبه‌نمود. دراین‌فاصله اشرف بار دیگرقوای خودرا درمحال خوار گردآورد وبرسرراه نادر کمین کرد ولی نادرمطلع شد و ازهرجهت حمله برد و افغانها را تارمار ساخت وبقیه آنان باصفهان بر گشتند .

بعدازاین واقعه نادربشاه‌طهماسب تکلیف نمودبطهران که تازه ازطرف افغانان تخلیه شده برود وبه اداره امور کشورپردازد . اشرف پس ازاین‌شکستها به اصفهان رفت وقریب سه‌هزارنفر ازعلماء را مقتول وبازار وبرزن رایغما کرد و چون ازاحمدپاشا حاکم بغداد کمکی خواسته ودریافت داشته بود از اصفهان برای جنگ دیگر بانادرحرکت ودرمورچه‌خورقراریافت وقتال آغاز نمودودرین‌جنگ خونین توپخانه ومبارزه‌تن‌بتن،سربازان ایران دشمن‌راسخت شکست‌دادند وتمام توپخانه‌آنها را ضمن اسیران زیادتصرف کردند میان اسیران از ترکها هم بودند که گویا نادر باآنان‌بامسالمت رفتار کرد .

اشرف تا باصفهان رسید درفکر فرار افتاد وبار وبنه رابست وبسوی شیراز رهسپارشد نادر بیدرنگ به اصفهان آمدو بشاه طهماسب پیام فرستاد تاباصفهان حرکت کند واودر ۸ جمادی الاولی ۱۱٤۲ یعنی بعدازهفت سال ونیم هجران باصفهان بر گشت ودرحرم سلطنت تنها مادرپیر خودرا در آنجایافت کـه دراختفا زیسته وازاسارت افغانها جان بدربرده بود . بعدازورودپادشاه نادراجازه خواست بمشهد بر گردد ولی طهماسب بااینکه قلباً ازنادرنگران بودبامواجهه باخطرغلجاییهاودشمنی روس وعثمانی اورا اجازه ندادو گفته اندنادردردرون خودقصد رفتن نداشت فقط میخواست سلطان طرفداری خود را ازواعلام دارد .

اهمیت منکوب ساختن افغانان وجلوس طهماسب برتخت پدربس زیاد بود همچنین بعد ازاستردادپایتخت اولین باربود که نادر با اروپائیان تماس گرفت وبا نمایندگان سیاسی واقتصادی و سیاحان ومبلغین ملاقات نمود .

با اینکـه شاه طهماسب بـرتخت اسلاف خود جلوس کـرد میدانست کـه قدرت واقعی دست اونیست نادر اورا ازتعیین وزیران منع کرد و گفت ماهانهٔ آنها را باید به نظامیان پرداخت همچنین نادربدون اجازه شاه خواهر اورضیّه بیگم را بزنی گرفت ودرسابق هم رضایت شاه رابرای تزویج یك دختردیگرشاه سلطانحسین یعنی فاطمه سلطان بیگم به پسرخودش رضاقلی جلب کرده بود . گرچه مسرت بی- پایان مردم اصفهان ازرانده شدن افغانان دربرابرتجاوز وغارتگری سربازان نادر بدل به ملال وعدم رضایت گشت . نادربواسطه لزوم تحکیم موقع خود واستراحت سربازان تعقیب اشرف رابتأخیرانداخت .

دراین موقع مناسب است عبارتی راکه کنسل فرانسه شوالیه دگاردان (۱) که درهمان موقع نادر راشخصاً دیده واوراتعریف کرده بیاوریم : « مـردیست تقریباً چهل ساله ، از کودکی درفنّ سلحشوری پرورش یـافته آدم فهمیده وآزادمنش و صمیمی است کسانیرا که مردانه رفتار کنند پاداش وآنهائیرا که در موقع امکان مقاومت شانه ازمسئولیت خالی میکنندبامرگ کیفرمیدهد . دراوایل خدمت خود

(۱) Chevalier de Gardane

درموارد متعدد استعداد و دلاوری و وفاداری خود را نشان داد و هر وقت خود را مشمول لطف پادشاه میدید باو یادآوری میکرد که متملقین و خائنین را بشناسد و او را وامیداشت که اینان را مجازات و آنان را از خود دور کند.»

قبل از حرکت نادر از اصفهان شاه ناچار با اشارهٔ نادر نامه‌ای با ایلچی گری رضا قلیخان شاملو سردار سابق سلطانحسین بدربار عثمانی فرستاد و تخلیه اراضی ایران را خواست.

درین بین افغانهای کرمان از سرنوشت اشرف اطلاع حاصل نمودند و بعد از ویران ساختن قلعه آنجا از شهر بدر رفتند زمستان سخت همانسال نادر از راه ابرقو و مشهد مادر سلیمان رو بشیراز رهسپار شد و در زرقان ۲۱ فرسخی شمال شرقی شیراز با اشرف که با بیست هزار نفر در انتظار او بود مصاف داد و با وجود ایستادگی سخت افغانها بعد از نبردی شدید آنها را درهم شکست و آنها با بی‌نظمی تمام بشیراز گریختند. در اینموقع اشرف محمد سیدالی خان نامی را با دو افغانی دیگر نزد نادر فرستاد و درخواست عفو کرد. نادر موافقت نمود بشرطیکه اسیران خاندان شاه‌سلطانحسین که گویا زن بودند، استرداد شود اشرف باین شرط عمل کرد ولی بدستور سیدال بمنظور فرار بقندهار از شیراز براه افتاد نادر خدعه را دریافت وعده‌ای در تعقیب افغانان اعزام داشت و در پل فسا جنگی سخت وقوع یافت عده زیادی از افغانان کشته شدند و عده‌ای در رودخانه غرق گشتند و اشرف به لار فرار کرد. برادر اشرف با خزاین برای جلب اعراب بجنوب رفت و موفق نشد و سرانجام بدست اعراب عمان کشته یا پراکنده شدند. خود اشرف با دو هزار تن، فرار خود را رو بمشرق ادامه داد. درباب پایان کار اشرف روایات مختلف است عقیده مشهور اینست که وی در مرز بلوچستان و سیستان بدست یکی از پسران عبدالله خان که از سران قبیله راهوی بود کشته شد ولی گویا حقیقت اینست که وی در جوار محل زرد کوه بدست مأموران حسین سلطان حاکم قندهار بقتل رسید.

## فصل پنجم

## نخستین اردوکشی نادر برضد عثمانی ووا پسین انقیاد ابدالیها

نادر تا نزدیکیهای نوروز درشیراز بماند وبرای ترمیم خرابیهای شهر وتعمیر بقعه شاه چراغ دستورداد و کمك مالی کرد ودر همین موقع علیمردانخان شاملو را برای خبرفتوحات خودبدربارهندفرستاد ودرضمن ازامپراطورمغولی هندتقاضا کردبفراریان ازجنگهای نادری راه وپناه‌ندهد. بقول میرزا مهدیخان نادرمایل شدبخراسان بر گردد ولی این قول با حرص حکومت وحس شهرت که نادر درسر داشت‌درست نمیآید.

اکنون سزاوار است مختصری ازسیاست عثمانی نسبت بایران ذکرشود. درسابق دیدیم که عثمانیان هم‌مانند روسیان برای تصرف قسمتهائی از سرزمین ایران ازهرفرصتی استفاده میکردند. دراوایل سال ۱۷۳۰ گرجستان وارمنستان وقسمتی از داغستان وشیروان وقسم اعظم عراق وتمام کردستان وهمدان و کرمانشاه درتصرف عثمانی بود.

میدانیم که شاه‌طهماسب برای‌اخراج افغانها ازروس وعثمانی استعانت کرد. دراوایل سال ۱۷۲۹ یك ایرانی بنام محمدعلی رفسنجانی باستانبول وارد شد که مدعی بود صفی‌میرزا (پسر دوم شاه سلطانحسین) است دربار عثمانی اورا باحترام پذیرفت گرچه سفیر ایران‌صحت این ادعارا قبول ننمود. بلافاصله اخبار شکست افغانها و نامه نادر رسید وکار منجر به پیمانی بین دولتین شد که بموجب آن عثمانیان راضی شدند اراضی ایران را تخلیه کنند. ولی نادر بدون انتظار جواب ازشیرازبتاریخ ۱۸ شعبان ۱۱۴۲ ازراه دزفول وبشت وبهبهان ورام‌هرمز وشوشتر حرکت کر. دردزفول‌محمدخان‌بلوچ که‌ازطرف‌اشرف مأموردربارعثمانی‌بودودر اینموقع‌بامراسلات‌بدربار‌اشرف‌برمیگشت‌چون‌خبرشکست وفراراوراشنید‌بحضور نادرشتافت و مراسلات و مدارك را دراختیار او نهاد. ونادر حکومت کوه گیلویه را باوداد. بعد نادر به بروجرد و ازآنجا به نهاوند رفت وپادگان عثمانی را درآنجا ناگهان درهم شکست ونیروی دیگرعثمانی ها را از ملایر منهزم ساخت

همدان را تصرف کرد وقوای عثمانی آنجااز راه سنندج رو به بغدادفرار کردند.

نادر یکماه‌درهمدان توقف‌نمود و لشکریانش اردلان و کرمانشاه رااشغال کردند وخودش درغرهٔ محرم۱۱۴۳ برای تخلیص آذربایجان‌عازم آن‌صوب‌شد. در مقابل‌دولت عثمانی بایران‌اعلان جنگ دادولی صد راعظم آن‌دولت ابراهیم پاشا که صلح‌دوست بود بمنظور تفاهم وقبول پیمان جدید، نماینده‌ای بایران فرستاد و به احمد پاشا فرمانده بغداد دستور دادبصلح بکوشد. ولی نادر عملیات خودرامتوقف ننمود و به قوای ترك که در میاندوآب بین دیم دیم و مراغه تمرکز یافته بود تاخت آورد وحریف را مجبور بفرار کرد ودرنتیجه نواحی دیم‌دیم وساوجبلاغ‌و مکری و مراغه استرداد گشت. بعدنادر قوای‌عثمانی را از دهخوارقان برون‌راند وآنها به تبریز رفتند ودر آنجاعده‌ای از سربازان عثمانی یاغی‌شدند وبقیه‌را که تحت فرمان مصطفی پاشابودند ازتبریز اخراج کردند دراین بین‌نادر سروقت هر دوفرقه رسید، یاغیان به‌ارضروم‌فرار کردندوپاشا باقوای‌خوددرسهیلان بین‌تبریز و صوفیان درهم شکست. نادر وارد تبریز شد روز بعد لشکردیگری ازعثمانی تحت فرمان رستم‌پاشا که بیخبر از شکست مصطفی پاشا برای یاری او از هشترود به‌تبریز میرفتند بدست‌نادر بکلی منکوب شدندورستم‌پاشا اسیر افتاد. ولی نادربا مغلوبین خوش‌رفتاری کرد و آنها را باپیشنهاد صلح به‌موطن شان‌فرستاد.

دراین بین روابط روس و عثمانی سخت‌بهم‌خورد یك علت آن سوء ظن عثمانیها درباب کمك روسیه‌بایران‌بود که واقعاً ژنرال لواشو با اجازهٔ دولت‌خود تعدادی توپ‌و مهندس باتبدیل‌لباس‌بیاری ایرانیها فرستاده‌بود. صیت فتوحات‌نادر دربین‌النهرین و سوریه پیچیده بود چنانکه شوالیه دگاردان که در اواخر ماه مه ۱۷۳۰ ازان‌نواحی گذشت چنین گوید:

«ازبصره تا بغداد وازبغداد تابنادر حلب‌همه‌بمجرد شنیدن نام نادر برخود میلرزند» ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی که دستور حمله بنادررادریافته بود در اسکدار توقف نموده منتظرجواب پیشنهاد خودش بود که‌ناگهان‌خبرفتوحات نادر رادریافت. درعین حال درآناودستان (البانی) قیام روآورد وضعف نفس سلطان

ووزیران مانع اخذتصمیم شد تااینکه شورش‌شدت یافت وابراهیم پاشا در گذشت وسلطان احمدسوم مخلوع وبرادرزادهٔ او سلطان‌محمود پسر سلطان مصطفای‌مانی بجای‌او نشست و در نتیجـهٔ این آشـوب دولت عثمانی از تعقیب جنگ با ایران دست کشید .

ازطرف دیگر نادرنیز که جنگ را ادامه میداد از پسـرش رضاقلی خبری راجع بحدوث وفتنه بدست‌ابدالیها درخراسان‌رادریافت پس او نیزعملیاترا‌توقیف وبسوی خراسان شتافت .

محرك‌قیام ابدالیها حسین سلطان هرات‌بود که میدانست نادر سروقت اوهم خواهد آمد . ذوالفقار به آشوبگران کمك کرد وبه‌ابراهیم خان که‌درمشهد بود حمله‌برد ولی اللهیارخان‌حاکم‌هرات‌نسبت بنادر وفادارماند وبیاری ابراهیم‌خان شتافت . نادربابراهیم‌خان دستورداده‌بود که درچنین مواقع به‌تعرض نپردازدولی مشارالیه این‌کاررا کرد وباشکست فاحش بمشهد بر گشت .

نادر قبل ازحرکت از آذربایجان دستور داد پنجاه شصت هزار خانواده ازآنجا و ازعراق عجم و فارس بخراسان انتقال داده شود واز اینها دوازده هزار خانواده ازایل قرقلوی‌افشاربودند کـه در نواحی کبکان و کلات جا داده شدند . برسرراه خبربه‌نادر رسید که ابدالیها بهرات بر گشتند پس برای‌منکوب ساختن ایل‌یموت ازرود اترك عبور نمود وازآنجا ازطریق استرابادو گرگان و سیملقان بمشهد بر گشت .

سال‌بعد رضاقلی با فاطمه سلطان بیگم عروسی کـرد وبدینمناسبت جشنی‌با شکوه در مشهد برپاشد درین بین‌ذوالفقارابدالی که از تجهیزات نادر برضدآنها مطلع‌بود از حسین سلطان‌هرات کمك خـواست و او در ابتدا امتناع نمود وبعـد نیروئی بین‌دو وسه هزار تحت فرمان محمد سیـدلخان‌غلچهٔ گسیـل داشت. نادر برای‌جلوگیری از اینکار به‌عبدالله خان براهوی حاکـم بلوچستان دستور داداز جنوب بهرات حمله کندولی وی بواسطهٔ محاربـه بامیانمحمد خدایارخان رئیس عشایر کلهرای سند کـه در این زد و خـورد کشته شد، نتوانست اطاعت امر نادر

را کند.

بعد از نوروز (۱۱۴۳) نادر از راه طرق و تربت شیخ جام به نقره که چند فرسخی هرات بود پیشروی کرد در اولین زدوخورد شخصاً با هشت تن در برجی محصور شدو بخطر افتادولی سرانجام طالع جنگ بنفع ایرانیان شد و نادر خلاص یافت. بعداز زدو خوردهای دیگر نادرموفق شد هرات‌را محاصره کند و خروج سیدال‌خان‌وذوالفقارو جنگهای‌متفرقه وخدعه‌ها وعهدشکنی‌های ابدالیهاسرانجام در غرهٔرمضان (۱۱۴۴) هرات‌تصرف‌شد مدافع‌هرات اللهیار خان به (ملتان)تبعید شدو شصت‌هزار از ابدالیها بمشهد ونیشابور ودامغان انتقال داده‌شدند. محاصرهٔ هرات جمعاًده ماه طول یافت وبعداز فتح‌هرات خبر شکست طهماسب از عثمانیان درمحل قوریجان بدانصوب شتافت.

چیزی که‌درباب‌جنگ‌هرات‌قابل‌توجه‌است‌رحم و گذشت‌نادر ازابدالیهاست در صورتیکه آنها چندین بار حیله و دروغ بکار بردند وپیمانشکنی کردند. بعید نیست این مساعدت از قرابت نژاد نادر باترکها و عدم اعتمادکامل او بمردم شیعه ایران بوده باشد بهمین علت هم نادر از ابدالیها و ترکمنها وسایر اقوام بلشکریان خود ملحق‌میساخت وفکرروزیرا میکرد که‌بین اوو طهماسب‌ستیز گی روی دهد.

## فصل ششم

## جنگ وخیم طهماسب با عثمانیها ومخلوع شدنش

موقیکه نادر باعثمانیهامیجنگیدشاه طهماسب دراصفهان ماند. درمراجعت نادربرای سر کوبی ابدالیها، شاه‌طهماسب و وزیرانش بقول محمد محسن (مؤلف زبدةالتواریخ) سر گرم عیش‌ونوش معتادخودبودند. سپس شاه طهماسب باتحریك وزیران برسر استرداد اراضی شمالغرب شخصاً در رأس نیروئی بمنظور مبارزهٔ با عثمانی در ۱۷۳۱ (۱۱۴۴) روبمرز حرکت کرد واز همدان به تبریز رفت‌واز آنجا با ۱۸۰۰۰ نفرعازم‌تصرف نخجوان‌وایروان گشت و با شکست دادن عثمانیها

نخجوان را گرفت و تا (چمیازین) رفت و نیروی دیگری از عثمانیان را شکست داد. بعد به‌ایروان حمله برد ولی کامیاب نشدو ناچار شهر را محاصره کرد امابواسطهٔ قطع شدن راه‌خواربار بدست دشمن مجبور شدبه‌تبریز بر گردد از آنجا نیز بااستماع خبر پیشروی عثمانیان ازدو طرف بسوی تبریز آن شهر را هم تخلیه کرد وبعد به ابهر رفت پس احمد پاشا فرمانده عثمانی بلامانع پیشروی کرد وهمدان را گرفت و درصدد مصالحه باشاه بر آمد ، دراین اثناقاصد دیگری هم ازطرف استانبول برای عقدپیمان صلح درراه بود ولی شاه بخیال اینکه ترکها باز سرستیزه جوئی دارند درمحل کوریجان جنوب همدان نـاگهان مصاف‌دادو عنقریب بود غلبه‌جویدولی سرانجام شکست خورد وعقب‌نشینی کرد ونیروی عثمانی همدان را تصرف نمود . شاه بـاصفهان بـر گشت و بقول محمد محسن مؤلف زبـدة التواریخ بار دیگر بعیش‌و نوش پرداخت ودر این اثنا سردار دیگر عثمانی علی‌پاشا پیشروی کرد و خوی وسلماس ومراغه وتبریز را اشغال نمود وازجنـوب نیروی سومی بخوزستان تاخت و اهواز راگرفت . بعدازاین وقایع در ۱۰ ژانویه ۱۷۳۲ مذاکرات برای صلح آغاز کرد و منتهی شد بمعاهده‌ایکه‌بموجب آن عثمانیها گنجـه و تفلیس و گرجستان وشیروان و داغستان را درتصرف خود نگه داشتند. دراین مذاکرات صلح صدراعظم معروف عثمانی توپال عثمان پاشا مـؤثر بود زیرا طرفدار سیاست مماشاة ومصالحه باایران‌بودو گرنه خود سلطان‌وبعضی وزرای اوبااین نظرمخالف بودند تااینکه درنتیجه‌این اختلاف و سعایت حسودان تـوپال عثمان از صدارت معزول وبحکومت ارضروم وایروان‌منصوب‌شد وازرقبای اوعلی پاشا حکیم اوغلو بمنصب صدارت‌رسید .

توأم با پیمان ایران وعثمانی که ذکری از آن رفت پیمان رشت بین ایران وروس در زمان ملکه آنّاایوانونا (۱) منعقد گشت (اول‌فوریه ۱۷۳۲) که بموجب آن روسیه حاضرشد تا پنجماه گیلان‌وسایر اراضی متفرقه از ایران را باستثنای سرزمین شمال رود (کورا) را تخلیه کنـد و بایـران مسترد دارد . دراین بین

---

(۱) Anna Ivanovna

شخصی بنام اسماعیل میرزا که مدعی بود برادر طهماسب است و از چنگ افغانها جان بدر برده، ظهور کرد وطهماسب اورا برادر خود شناخت ولی بعد در نتیجهٔ شایعات مواضعه برضد شاه مورد سوءظن واقع و اعدام گشت.

نادر که سر گرم پیشروی از هرات بسوی فراه بود از استماع این اخبار و خبر معاهده بین ایران وعثمانی سخت بر آشفت وبلافاصله قاصدی نزد سلطان عثمانی فرستاد که باید اراضی ایران راکاملا تخلیه کنند ویا مهیای جنگ باشند وقاصدی نیز نزد احمد پاشا گسیل داشت تا ابلاغ کند که بزودی بسوی بغداد میآید. از آنطرف هم نظر خود را بمردم کشور خود و بدرباریان روشن نمود و در بیانیه‌ای که صادر کرد به «کلانتران واهالی واعیان ممالک محروسه» اعلام نمود که این مصالحه درنظر ماحکم نقش برآب وموج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران نپرداخته واین امرمهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته‌اند و امثال مابندگان.. برای همین است که یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سرمسلمین رفع وماده فسادرا از مزاج ممالک دفع کنیم... تحمل این امر کردن از حمیت دور ومنافی طبع غیور است چون سطور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی ومخالف دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا بعز امضامقرون نفرمودیم»(۱) وتصریح نمود که بعد ازعید فطر مبادرت بجنگ خواهد کرد واخطار کرد که هر که درین عزم باو نپیوندد: «از کسوت حمیت عاری وبی بهره ازسعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده ازحوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود» (۲)

ظاهراً در اینموقع بود که نادر نامهٔ بمحمد علی خان بیگلربیگی فارس فرستاد و در آن پیمان با ترکیه را مردود شمرد و در مقام بحث از فتوحات خود «بیمن لوای ولای خاندان حیدر صفدر وائمهٔ اثنی عشر» اشاره کرد تا اینکه چغی یوشت

(۱) تاریخ نادری: (در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی)

(۲) تاریخ نادر وقایع سال ٤٤-١١٤٣

«امروز روز اعادی تیره و دست اقبال شیعیان هواخاهان ایندولت ابدمدت چیره» (۱) است ودر پایان از عزم خود دایر باینکه بعد از عید فطر برای نبرد با عثمانیان حرکت خواهدنمود سخن بمیان آورد .

این مباهده بآن بدی‌هم که نادرجلوه داده‌نیست بلکه ازیك لحاظ باشرایط اینزمان بمصلحت ایران بود و چنانکه در گذشته ذکر شده درعثمانی آنرا برای خودتوهین آور میشمردند .

گرچه عدم لیاقت و جنون طهماسب واقعاً فتوحات نادری را عقیم میکرد ولی ازطرف دیگر ایرادگیریهای نادر ازو فقط برای این موضوع نبود پس قصد این‌هم‌بود که طهماسب‌رادرنظرها خوار کنندورنیست عبارات اوراجع به تقدیس ائمه‌نیز بیش‌از عقیده مبتنی به سیاست‌جلب قلوب شیعیان بخودش بوده باشد. نادر نوروز رادر هرات گذراند وحسنعلی بیگ را برای توضیح ثانوی مطلب پیش شاه طهماسب‌فرستادوازودرخواست کرد درقم‌باوملحق‌شودتاباهم‌بضد عثمانیان حرکت کنند . نادرابدالیهارا درمشهد موردعنایت قراردادودستورفرمودباوبسوی‌عثمانی عزیمت کنندوخودبعد ازطواف مرقدحضرت امام‌رضا براه افتاد وازطهران‌بعد از تقویت وتجهیز نیروبعلت‌نیامدن طهماسب‌باصفهان‌رفت‌ویك‌مهمانی‌باشکوه‌برای‌شاه داد و او در آنمجلس عیش و طرب مستغرق عیش و نوش مفرط گشت و نادر این عیاشی و بی‌مبالاتی اورا معروض نظاره مردم اصفهان قرار داد وهمگی بعدم‌لیاقت وخلع اوونصب پسرش عباس‌میرزا رضایت دادند . بروایت محمد محسن (زبدة‌ـ التواریخ ) خلع شاه طهماسب شش روز بعداز ورود نادر باصفهان انجام یافت (۳۱ اوت ۱۷۳۲ = ۹ ربیع‌الاول ۱۱٤٥)در تاریخ‌قطعی این حادثه یکی دوروایت دیگر هست نادر طهماسب راهمراه خانواده تحت‌الحفظ در تاریخ ۱٤ ربیع‌الاول (٥سپتامبر) بمشهد فرستاد . بعد ازین تاریخ فرمانروای واقعی کشور خود نادر بود . وعنوان طهماسبقلی‌را ترك کردولقب و کیل‌الدوله و نایب‌السلطنه بخودداد.

---

(۱) متن‌را که‌مؤلف محترم بامختصر تلخیص ترجمه کرده از کتاب‌مخزن‌الانشاء جمع‌آوری محمدرضابن‌محمد رحیم کلهر نقل کردم.

تاج گذاری عباس‌میرزا فرزند هشت‌ماههٔ شاه مخلوع در ۱۷ ربیع‌الاول با تشریفات پرشکوه انجام‌یافت. نادر بنام‌شاه جدید سفیر ها بممالك فرستاد واز آن جمله‌محمدعلیخان بیگلربیگی فارس‌رابدربار محمدشاه هنداعزام وبار دیگرلزوم بسته‌شدن مرزهندرابروی فراریان‌افغان‌تأکید نمود . البته دربار عثمانی ازخلع طهماسب ومزید قدرت‌نادر ناراحت گشته بود .

## فصل هفتم

## تجدید نبرد باعثمانی وجنگ‌بین‌النهرین

نادر ابتدای امر بواسطهٔ انقلاب در بختیاری نتوانست بعثمانی حمله کند . پس به‌بختیاری تاخت وبعد از جنگ خونین فتنه را فروخواباند و ۳۰۰۰ خانواده بختیاری از تیرهٔ هفت‌لنگ بخراسان کوچ داد . از آنجابسوی‌مرز عثمانیان‌شتافت وکرمانشاه‌رابعداز مختصر مقاومت ازوجود آنان خالی کرد . از آن پس‌پیشروی نمود ودر خطمرز در دامنه‌های شرق زهاب نیروی عثمانی را بشکست وفرمانده آن احمدپاشا بایلان را اسیر کرد . بعد جلورفت ودر محل قره‌تپه با برادر زنش لطفعلی‌بیك احمدلو و اردوی او بهم‌رسید وبا او پیشروی کرد و در محل شهربان نیروی عثمانی‌را شکست داد و روببغداد نهاد وچون دشمن در ساحل‌مقابل دجله مستحکمات ساخته بود نادر تصمیم به‌عبور از محل‌دیگر مناسبتر درنظر گرفت و بااین‌مقصود دستورداد‌پل‌شناورساختندوبیدرنگ‌بادوهزاروپانصدتن ازآب گذشت وبسوی بغداد حمله‌برد وشکست بزرگی‌بدشمن دادونیروی دشمن بشهر بر گشته تحصّن نمود نادر که زراد خانه نیرومند برای شکستن بازوهای بغداد نداشت‌شهر راتحت محاصره درآورد وایرانیان درساختن مستحکمات در خطرمحاصره‌فعالیت عجیبی نشان دادند و تنها عدهٔ برجهائی که برای گلوله انداختن بنا کردند به دوهزار وهفتصد میرسید . در این‌حین مجبور گشت به‌منکوب ساختن عاصیانی در بصره ولار و مسقط هم‌بپردازد .

کارمحاصره بغداد بجائی رسید که سکنهٔ آن بجان آمدند و احمدپاشا در

سلخ محرم ۱۱۴۶ قاصدی بمنظور تسلیم شدن نزد نادر فرستاد . درین بین نیروی عظیم کمکی عثمانی تحت فرمان توپال عثمان پاشا که از طرف سلطان اعزام شده بود نزدیک میشد واحمد پاشا بااستماع این خبر تاریخ تسلیم را بتأخیر میانداخت تااینکه نادر باوجود ادامهٔ محاصره مخفیانه با نیروئی از محاصرین وغیر آن بمقابلهٔ عثمان پاشا شتافت ودر محل «جدیده» در ساحل دجله جنگ خونینی در گرفت جریان باد گرد آلود ونور سوزان آفتاب مغرب برضد ایرانیان بود تشنگی شدیدی هم بر آنها عارض شد درصورتیکه ترکها برود مسلط بودند . درنتیجه ایرانیان شکست خوردند ونادر که خودش پیش جنگ بود بزحمت ازخطر دررفت ولی این پیروزی برای عثمانیها ارزان تمام نشد زیرا بیست هزار تن تلفات دارند (۶ صفر ۱۱۴۶) از طرف دیگر احمد پاشا که در بغداد از نزدیك شدن قوای کمکی وجنگ با نادر مطلع شد ناگهان بقیهٔ نیروی محاصر را مورد حمله قرار داد و آنرا منهزم ساخت . نادر برگشت و درمندلی با سرکردگان خود انجمن کرد وازسوء طالع شکایتی ننمود ونفرات خودرا برای تجدید قوا مرخصی داد وخود با کمال جدیت به ترمیم زیان وجبران خسران پرداخت سپس بهمدان رفت ودستور داد درسراسر کشور بگرد آوردن نیرو و مهمات اقدام شود. بسی نگذشت آماده گشت و در ۲۲ ربیع الثانی بانیروی جدید خود ازهمدان رو بمرز عثمانی حرکت کرد . ودر کرمانشاه شنید که فولاد پاشا بر کنار رود دیاله باقوائی برای حفظ کرکوك مستقر شده فوراً بدانسوی تاخت ودشمن را بعقب نشینی واداشت در اینجا خبر آوردند که محمد خان بلوچ طغیان کرده عده‌ای از ناراضیها نیز بآن شخص پیوسته بودند نادر این طغیان را چندان مهم نشمرد که مبارزه خود را باعثمانیان متوقف سازد ، پس بقصد کوبیدن عثمان پاشا رو به کرکوك نهاد . عثمان پاشا باوجود فیروزی سابق خود گول نخورده بود واحتیاج خودرا به ترمیم و تقویت میدانست و مستمراً از استانبول قوای امدادی طلب میکردوموفق نمیشد. اولین برخورد در محل لیلان چند میلی کرکوك بدون نتیجه انجام یافت ولی توپال عثمان قوای عمدهٔ خود رادر حال دفاع ذخیره نمود نادر بامید تحریك عثمان پاشا وخروجش از کرکوك

بقلعهٔ (سورداش) حمله کرد وتصرف نمودوقسمتی ازنیروی عثمانی بدست اوافتاد درین بین خبررسید که نیروئی تحت فرمان ممش پاشا جوار گردنه (آق دربند) جا گرفته نادر ازراه صعب‌العبوری حرکت‌نمود وببالای سرترکها رسید وبحمله آغازنمود دربن میان نیروی عثمان‌پاشاهم به‌نیروی ممش پیوست ایرانیان‌حمله خشم‌آلود بهادرانه کردند وبعداز جنگ خونینی عثمان پاشا کشته‌شد وسرش‌از تن‌جدا گشت.ونیروی‌عظیم عثمانی بادادن بیست‌هزارتن تلفات‌منهزم‌وپراکنده گشت نادر ازسرآمد عثمان پاشا متأثر گشت ودستورداد سروتن‌را بهم آوردند و جسد سردارترك را باحترام تحت‌نظر قاضی عبدالکریم افندی که اسیرافتاده بودبرای تدفین به‌بغداد فرستاد وبعداز تصـرف حلّه‌ونجف و کـربلا عده‌ای‌را درمحاصرهٔ بغداد باقی گذاشت وبسوی‌تبریز روانه گشت ولی دربانه خبریافت که تیمور پاشا بااستماع اخبارشکست عثمانیان خود تبریز را تخلیه کرده لاجرم نیروی ایران دوباره آنشهر را استرداد نمودپس نادر لزومی برای پیشروی بآذربایجان ندید وبرای پایان دادن به‌محاصرهٔ بغداد وتصرف آن‌شهرعازم گشت ولی خبر طغیان محمد خان‌بلوچ او را ناراحت ساخت .

با اینهمه خود مبادرت نکرد بلکه طهماسب خان جلایر و اسمعیلخان خزیمه‌والی کهگیلویه را مأمورآنصوب کرد وخود ازآنجا یعنی«طوز خُرماتلی» به سامرّه و ازآنجا به خط‌محاصره بغداد رفت ودرین وضع (احمد پاشا پیشنهاد صلح‌نمود که بعد از مذاکرات لازم در ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳ (۱۱۴۶)۷معاهده صلح امضاءِ شد که شرایط آن ازقرارذیل‌بود :

۱ـدولت عثمانی موافقت‌میکند که‌کلیهٔ‌اراضی‌ایران‌را که‌درمدت‌ده‌سال‌اخیر بتصرف درآورده مسترد ومرزهای معاهدهٔ ۱۶۳۹ را محترم شمارد .

۲ـاسیران وتوپخانه متصرفه‌طرفین استرداد شود .

۳ـزوار ایرانی که‌به‌عتبات واقع‌در جوارمرزهای عثمانی میروند تسهیلاتی داشته باشند .

دولت عثمانی از امضای قرار داد خودداری نمود و نیروهای بیشتری روانه

داشت وبظاهر سفارش کرد که متن قرارداد تحت مطالعه است .

اما دولت روسیه از استماع پیروزی توپال عثمان ناراحت شد چون خود سرگرم نزاع بر سر لهستان بود و میخواست عثمانیان و ایرانیان همیشه با هم درآویزند ولی بعداً خبر غلبه‌نادرو کشته شدن توپال عثمان اسباب سکونت خاطر روسها گشت .

نادر پس‌از امضای قرارداد و زیارت عتبات عالیات توپخانهٔ خود را از راه خرم‌آباد باصفهان گسیل داشت وخود از راه هویزه‌به ششتر رهسپار شد ودر آن حین والی محل را بعلت همکاری با محمد خان بلوچ مقتول و عده‌ای را زندانی نمود . آنگاه به رامهرمز رفت وبا روبنه را در آنجا گذاشت و خود سوی بهبهان رهسپارشد ودر آنجامعلوم داشت که‌طهماسب‌خان‌جلایر وبیگلربیگی کهگیلویه درحرکت برضد محمدخان‌هستندخودنیز بآنان‌پیوست ومحمدخان‌شکست‌خورد واول بشیراز و ازآنجابه‌جهرم‌ولارو گرمسیر وبعداز تعقیب‌شدن ثانوی به‌جزیرهٔ قیس‌پناه برد . در اینموقع بود که لطیف خان نامی به خلیج «گمبرون» رسید و نامه هائی از طرف نادر درباب دریا سالاری خود و مأموریتش برای خرید کشتی بانگلیسها و هلندیها ارائه نمودواین‌امربس جالب است زیراچطورمیشود یك‌مرد درس ناخوانده روستازاده اهل نواحی دور از دریا مانند نادر این‌چنین‌باهمیت نیروی دریائی پی برده باشد و جالبتر آنکه در اینباب چندان اصرار ورزید که سرانجام ناوگانی تشکیل داد . فرار غلجاییها ومحمدخان بلوچ و نظایر آن باو نشان داد که باید سواحل را تحت نظر بگیرد زیرا هر وقت کمکی لازم میشد انگلیسها وهلندیها بهانه میآوردند وعربها معمولا بفراریها یاری میکردند .همت اومحدود به نگهبانی‌بنادر نبود بلکه‌نقشهٔ وسیع دریادارد‌رسر میپروراند‌چنانکه درفصول آینده مشهود خواهد شد .

## فصل هشتم
## جنگهای نادر ٦-۱۷۳۴ (۱۱۴۷-۱۱۴۹) و آغاز نیروی دریائی او

طهماسبخان جلایر سر گرم منقادساختن سکنهٔ سواحل جنوب بود که‌نادر بشیراز رفت ودوماه‌ونیم‌در آنجا بماند ومیرزا محمدتقیخان شیرازیرا والی آنجا ساخت ودرین‌حین خبررسید که رضاقلیخان از سلطان بیگم فرزندی پیدا کرده ونام اورا شاهرخ نهادند که شایدعلامت این‌باشد که نادر با تسمیهٔ نوه‌اش بنام‌پسر تیمور تقلید از آن‌فاتح معروف مینمود .نادر باصفهان رفت و مردم بقدوم‌اوجشنی باشکوه گرفتند درین‌بین قاضی عبدالکریم افندی ازطرف دربار عثمانی وارد شد وآمادگی آندولت را بصلح ابلاغ کردولی‌نادر باورنکرد وآنرا فقط فرصتجوئی تلقی نمود ولی در ظاهر از عبدالکریم خوب پذیـرائی نمود و توسط او بسلطان سفارش کرد که اگر سلطان اراضی متصرف از ایران راپس داد چه‌خوب و گرنه آماده‌جنگ‌باشد. بلافاصلـه یك هیئت نمایندگی روسی تحت‌نظر گلیتزین (۱) باصفهان آمد ومنظور او کسب اطـلاع از اوضاع ایـران و واداشتن نادر بپایان دادن مدارا ومتار که باعثمانی‌بودولی در گزارشی که به‌پطرزبورگ فرستاداعلام داشت که نادر خوشش نمیآید اقدامی رادیگران باو تلقین یا تحمیل نمایند . در ضمن نادر اشعارنمود که در جنگ ایران باعثمانی حاجتی بکمك‌روسیه نخواهد بودو گله کرد که بهتر است روسیه دربند وباکورا بایران مسترد داد .

بعدنادربانرسیدن جـواب مثبت از عثمانی در ۱۲ محـرم ۱۱۴۷ از طریق گلپایگان و همدان رو بمرز حرکت کرد وهیئت روسی هـم باا‌و همراه بود با اینکه مقصدش بغداد بود یکباره‌نقشهٔ خودرا درهمدان تغییر داد وبسوی‌سننددج ومراغه رهسپارشد و گویا علت آن خبری بـود که روسها به وختنگ حکمران سابق گرجستان وبرادرش بکار (۲) دستور داده‌اند به دربند بروند واز آنجابرای

(۱) Prinse Sergei Dimitrievich
(۲) Vakhtang, Bakar

تصرف شماخی و کرنلی بنفع روسیه حرکت کنند.

دراردبیل پیامی ازعبدالله پاشابه نادرآوردند که برای تخلیهٔ اراضی عثمانی دوسال مهلت داده شودنادر ازین پیام نتیجه گرفت که عثمانیان قصد تخلیه ندارند پس آماده جنگ شد و تصمیم گرفت اول به دست نشاندهٔ آندولت سُرخای خان شیروان بتازد ونظرش ازاین عمل این بود که پیش از پیشروی روسیه خوددرآن محال جایگیر شود پس نادر از رود خانه (کورا) گذشت وسرخای با استماع این خبر فرار کرد و شماخی بتصرف نادر در آمد. در اینموقع نادر توسط گلیتزین اخطار کرد که اگرروسیه باکو و دربندراتخلیه‌نکند کاربجنگ منجرخواهدشد روسها حاضرشدند تخلیه کنند فقط از نادر تقاضا نمودند در مقابل عثمانیان با با روسیه باشد. پس‌از این ماجرا نادر بسوی نقاط مختلف داغستان سرازیرشدو سرشناسان آنجا رامطیع ومنقاد و گردنکشان را سیاست نمود. و بعزم استرداد گنجه‌از عثمانیان آنجارا محاصره کردو بامدافعین سرسخت آنجا درآویخت و سه‌بار ازخطرجست‌ودراین امرروسهانیزمهندس وتوپخانه به‌نادر دادند و درضمن ملکهٔ‌روسیه ازفرصت استفاده کرد وبه‌نادر پیام‌فرستاد که روسیه حاضر استکلیه سرزمینهای ایرانرا تخلیه کند بشرطیکه‌نادر اجازه ندهد آنجاهابدست ترکها بیفتدونیز قول دهد که برله‌روسهاباعثمانی بستیزد. درنتیجه‌این مخابرات پیمان‌ایران وروس مورخ ۲۱-۱۰ مارس ۱۷۳۵ بسته‌شد که بموجب آن روسیه قبول کردباکو ودربند را بشرط‌مذکورفوق‌تخلیه کند وهیچیك‌ازطرفین باعثمانی صلح‌جداگانه نکند و (صعولاق) خطمرزی بین‌روس وایـران باشد این‌پیمان درواقع به‌تصرف اراضی ایران از طرف روسیه که از زمان پطر کبیر وقوع یافته بود خاتمه داد. وفایده‌ای که روسیه‌از ازین معامله‌برد این‌بود که راه عثمانیان به‌سواحل خزرهم بسته شد.

دراین ضمن نادر نیروئی برای دفع عبدالله پاشا که درقارص بود ودرتخلیهٔ گنجه طفره‌میزد ونیز برای‌سر کوبی لزگی‌ها اعزام داشت و مردم‌شماخی‌را گویا بمناسبت حمایت ازلزگی‌هاسیاست سخت نمود بعد بسوی قـارص پیشروی کرد و

درسه میلی آنجا اردو زد و از آنجا به (اباران) رفت و اسقف اعظم ارامنه را با الطاف خاص بحضور پذیرفت وایروان راهم در محاصره نهادوبعد ازاستماع خبر حرکت نیروی عبدالله پاشابرضداو آمادهٔ رزم شدوحرکت کردودرمحل (اخی کندی) جوار (زنگه چای) فراز (آق تپه) قرار گرفت وترکها در دو فرسخی در محل (بغاورد) تمرکز پیدا کردند. عده نفرات ترك هشتاد هزار و شمارهٔ ایرانیان با فزونترین تخمین حوالی پنجاه هزار بود. روز بعد عثمانیان باعتماد زیادی عده،اول حمله کردند ونبردی بس خونین در گرفت ودر نتیجه شکست فاحشی خوردند حتی ساری مصطفی پاشا داماد سلطان نیز جزو مقتولین بود و اسیران زیادی بدست ایرانیان افتاد. نادر ازین کامیابی بس خرسند گردید ودرنامه ای به (گلیتزین) نوشت که از زمانیکه بجنگ پرداخته چنین کامیابی نصیب او نشده. تاخبراین پیروزی شایع شد علی پاشامدافع سرسخت گنجه فوراً سرتسلیم فرود آورد. ابراهیم پاشاهم تفلیس را تخلیه نمود.

درین بین میانه روس و عثمانی بار دیگر بهم خورد وطرفین برای نبرد آماده شدند ودرعین حال نادررو به پیشروی به اناطولی آسیای صغیر نهاد پس دولت عثمانی توسط احمد پاشا که درارضروم بود پیشنهاد صلح باایران نمود ونادر که سرگرم محاصره قارص بوددرجواب تسلیم قلعه قارص و تأدیه خسارات جنگ از اول تصرف خاك ایران ومشمول کردن روسیه درمعاهده را شرایط صلح قرار داد ولی بعد از قارص صرفنظر کرد واحمدپاشا نیزایروان را تخلیه و تسلیم کرد. سپس نادر به تفلیس رفت و امرای گرجی رابجای خودنشاند و در ورود به تفلیس مورد استقبال شایان گردید ومردم را طرف عنایت خودقرارداد فقط ششهزار خانواده ازمخالفین خودرا از آندیاربه خراسان تبعیدنمود. درین بین که علی پاشا نمایندهٔ عثمانی در راه بودنادر بواسطه گردنکشی قبیلان گرای در داغستان عازم آنصوب شد ومشارالیه فرار اختیار نمود.

اکنون جادارد پیش ازادامهٔ داستان شمال به قضایای جنوب هم نظری بیندازیم در تابستان ۱۷۳۴ (۱۱۴۷) لطیفخان بدستور نادر بوشیر را برای لنگرگاهی

ناوگان نوازد نادر آماده ساخت و کمی بعد آنجارا نادریّه نامیدند وطهماسبخان جلایر حامل رقیمه‌ای از نادر باصفهان رفت تااز کمپانیهای انگلیسی و هلندی سفاینی بخواهد که عملی نگشت و از آنطرف لطفیخان ناوگانی تهیه نمود. در آوریل ۱۷۳۵ بقصد تسخیر بصره وارد شط العرب شد. یك نیروی جنگی هشت‌هزار نفری هم مأمور همراهی با این ناوگان گردید. پاشای بصره ازین خبر سراسیمه شد و دو کشتی متعلق بانگلیس را بزعم کمپانیهای خارجی فوراً تصرف نمود و بجنگ با ایرانیان وادار ساخت لطیفخان بدون انتظار ورود قوای برّی حمله کرد وجنگ دریائی درگرفت و به‌شکست ایرانیان منجر شد نادر ازین حادثـه خشمناك شد و لطیف را معزول ساخت و توسعهٔ نیروی دریائی را ادامه داد و در همان اوقات بحرین را ازعرب هُوَله استرداد نمود. بلافاصله نادر برای سرکوب نمودن یاغیان داغستان بدانصوب حرکت کرد وسران قبایل یاغی رایکی بعد ازدیگری شکست داد وبدین ترتیب امـور داغستان را یکسره کرد و آن در شعبان ۱۱۴۸ هجری (ژانویه ۱۷۳۶) بود.

## فصل نهم

### تاجگذاری نادر

نادر بعد ازشکست دادن افغانان و عثمانیان و منکوب ساختن یاغیان نظیر لزگیها وغیرهم واسترداد کلیه اراضی ازدست رفته ایران باستثنای قندهار راتصور کرد که موقع آن رسیده همانطور که عملا شاه ایران شده بود قانوناً هم بشود. با این نظر از چندین ماه‌پیش مرقومه‌هائی بنواحی کشور درباب لزوم یک‌حکومت ثابت و نافذالحکم میفرستاد بعداً فرمانهائی به امرای لشکر وحکام ولایات وقضاة و علما راجع باجتماع در صحرای مغان و تشکیل مجلس مشاوره (قورو لتای) و اعطای تاج سلطنت بکسی که صلاحیت آنرا داشته باشد صادر نمود. محل مجلس در مغان ناحیه‌ای بود کـه از شمال محدود بود به رود کر (کورا) و از شرق به رود ارس. نادر حکم کرد در اینجا ۱۲۰۰۰ سرای از چوب‌و نی‌بانضمام مساجد و منازل و میدان و بازارها و حمام‌ها ساخته‌شود و حرم سرا و عمارت برای خود

او تهیه کنند .

نادر شب ۲۲ ژانویه ۱۷۳۶ (۹ صیام ۱۱۴۸ ) بدشت مغان رسید . ترتیب و نظام این اردو گاه جلب نظر تحسین ابراهام اسقف اعظم را که جزو مدعوین بود نمود. نادرظرف ایام ورود مدعوین روزانه دیوان داشت وبعرایض مردم رسیدگی میکرد . تا اینکه بیستم رمضان همهٔ نمایندگان وارد شدند وجمعاً بیست هزار نفردرمغان گردآمدند. چون عده زیادبود نادرآنها را بشکل دسته های‌جداگانه بدیوانخانه میپذیرفت . بزعم اسقف اعظم که با علی پاشا روز اول پذیرفته شدند تعداد هزار نفر در تالار پذیرائی حضور داشتند . بتمام حاضرین عطر و گلاب و شربت میدادند و نوازندگان که شماره آنان ۲۲ تن بود بنواختن می پرداختند روزبعدهم مجمعی نظیرآن اجتماع نمود ودرآنجا انجمنی مرکب ازطهماسبخان جلایر وشش نفر دیگر از طرف‌نادر اعلام داشتند که وی بعد از منکوب ساختن دشمنان ایران وبسط رفاه و امان اکنون که از جنگها ومبارزه ها خسته‌شده در نظر دارد کناره جویی کند ودر کلات منزوی گردد وبعبادت پردازد وبر رجال و امنای کشور است یا طهماسب را بشاهی بر گزینند یا اگر میل باو ندارند یکی دیگر از سلالهٔ صفوی را بسلطنت ایران تعیین کنند . در جواب همگان که میدانستند این پیشنهاد نادر صمیمانه نیست فریاد برآوردند که ما تنها نادر را بشاهی برمیگزینیم . این وضع چند روز تکرارشد تا اینکه نادر دستور داد خیمهٔ بزرگی که دوازده ستون میخورد برپا کردند وآنرا مفروش و مزین ساختند و نادر امرای ملك را درآنجا احضار نمودوهمان‌موضوع‌تعیین شاه راپیش کشید باز همه حاضرین او را نامزد کردند این عمل نیز چهار روز ادامه داشت تا اینکه نادر مجلسی دیگرتشکیل داد ودر آنجا اعلام داشت که سلطنت را با شروط ذیل می پذیرد :

۱ـ احدی نادر را ترك نگوید و بیکی ازفرزندان شاه مخلوع نه پیوندد .

۲ـ مردم ایران تشیع وسبّ خلفا را ترك گویند وبه مذهب سنت بگروند درعین حال اختیار دارند طریقهٔ مذهب حضرت امام جعفر صادق را در فروع

پیروی نمایند .

۳ـ احدی نسبت به نادر وپسرش خیانت نورزد .

همهٔ حاضرین این شرایط را پذیرفتند ومحضرنامه را امضا کردند . دراین ایام تنها میرزا عبدالحسن ملاّ باشی در مجلسی اظهار مخالفت نمود که بامر نادر کشته شد . درهرصورت موضوع علاقه نادر بمذهب مورد بحث بین مورخین است دراوایل وی تمایل وخلوص نسبت به تشیّع نشان داد ودر اینموقع طرفداری او از تسنّن عجیب بنظر میاید وبعید نیست این احوال بیشتر از حسّ دیانت . نتیجهٔ سیاست بوده باشد که یکی از عوامل آن جلوگیری از مخاصمت باعثمانیان است. شاید هم وی خواب توحید تمام ممالك اسلامی را تحت لوای خودش میدیده عامل دیگراینکه چون تشیع درایران توأم باحکومت صفویان بود ونادر ضعیف‌ساختن آنرا برای شکستن نفوذ صفوی لازم میدید .

در هرصورت سر انجام فتوای شاهی نادر صادر گشت و او بازهم در قبول تظاهر بامتناع نمود تا اینکه باصرار وابرام بزرگان وسران کشور پذیرفت .

چون در تمام مدت میان عزیمت نادرازقارص ۱۷۳۵ (جمادی الثانیهٔ ۱۱۴۸) و تاجگذاری او مـذاکرات بین ایران و عثمانی ادامه داشت در این موقع کـه عثمانیان برای نتیجه گرفتن میکوشیدند و علی پاشا نماینده آندولت شخصاً در مغان شرکت داشت نادرشاه توافق نمایندگان را جلب نمود روی مواد زیرین صلح بین دولتین منعقد گردد :

۱ـ چون ایرانیها از معتقدات سابق خود دست برداشته و آیین سنّت را پذیرفتند درازاءِ آن طریقه جعفری ازطرف عثمانیان به حقیّت شناخته شود .

۲ـ چون بنام هریکی از ائمهٔ اربعهٔ سنّی رکنی درمکه هست یك رکن پنجم هم بنام امام جعفرصادق تأسیس شود .

۳ـ یك امیرالحاج ایرانـی نظیر امیرالحاج های سوریه و مصر همه ساله برای حفظ حقوق حجاج ایرانی تعیین وقبول شود .

۴ـ اسیران طرفین آزاد گردند وهرگز مورد خرید وفروش واقع نشوند .

۵- هریك ازدولتین دردربار دیگری سفیر داشته باشد.

بااینکه باپادشاهی نادرموافقت عملی شد بازبواسطهٔ تهیه نشدن مهرسلطنتی وقوالب برای ضرب سکه ایضاً بعلت اختیارساعت ازطرف منجمین تاجگذاری رسمی اندکی تأخیر افتاد تااینکه آن مراسم در۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۸مارس ۱۷۳۶) انجام یافت.

بلافاصله نادر برای اعلان تاجگذاری نمایندگانی بدربارروسیه و عثمانی فرستاد و سفیر خود عبدالباقیخان را دستور داد قبول شرایط صلح او را از دربار عثمانی بخواهد.

در مراسم تاجگذاری امرا ورجال با لباسهای فاخر حضور داشتند و تاج شاهی که بروایت یك روحانی ارمنی حاضر در مجلس بنام ترتومه (۱) بشکل خودی مزیّن با جواهر و مروارید بود، از طرف میرزا زکی نامی برتارك نادر نهاده شد در آنموقع همه حاضرین غیر از ملاّئی که دعا میخواند تعظیم بجا آوردندوبعد دستها را بروی سر خود بلند کردند بعد سورهٔ فاتحه خوانده شد و جملگی صورتها بسوی زمین در حال رکوع ایستادند تا اینکه قرائت بپایان رسید. (۲)

شاعر قوام الدین بدین مناسبت ماده تاریخی پیدا کرد که عبارت بود از «الخیر فیما وقع» وبعضی نکته سنجان زمان آنرا «لاخیر فیما وقع» گفتند که ارقام حروفش همان است. یك شاعرعراقی هواخواه صفوی نیزاین بیت راساخت:

بریدیم ازمال و ازجان طمع بتاریخ الخیر فی ما وقع!

در همان روز مراسم نادر شاه میرزا مهدیخان را از ریاست رقم نویسان برداشت واورا بتاریخنویسی برگماشت وبجای او میرزا مؤمن را تعیین نمود.

بعد از مراسم که سه روز دیگر ادامه داشت نادر عباس سوم را نزد پدرش طهماسب مخلوع به خراسان فرستاد ودر آنجا بودند تا اینکه رضا قلی میرزا او

---

(۱) Ter Thouma

(۲) شاید بلند کردن دستها ببالای سر که راوی دیده برای دعا وآمین بوده.

و پدرش طهماسب و برادر کوچکش اسمعیل میرزا را در ۱۷۴۰ (۱۱۵۲) مقتول ساخت نادر حکومت آذربایجان راهم که از قاپلانکوه تا گرجستان امتدادداشت به برادرش ابراهیم سپرد. ومختصر قیامی راهم که بواسطهٔ حکم استیفای وجه و سربازگیری در گرجستان روداده بود خوابانید.

## فصل دهم

### متارکه بین ایران و عثمانی؛ روابط نادر با روسیه، تصرف بحرین؛ عملیات در بختیاری

چنانکه مذکور افتاد عبدالباقیخان سفیر ایران همراه گنجعلی پاشا برای تصویب و تنفیذ پیمان از مغان به استانبول حرکت کردند. در آنجا بعد از مذاکرات دولت عثمانی موضوع مصالحه فیما بین و تعیین سفرا و آزادی ومبادله اسرا و تعیین امیرالحاج ایرانی را موافقت نمود ولی موضوع مذهبی را رد کرد و بناشد سفیری برای تنظیم معاهده جدید ـ بدربار ایران فرستاده شود و مصطفی بیک باین مأموریت منصوب گشت. در مقدمه پیشنهادهای جدید عثمانی سلطنت نادرشاه تصدیق شده بود. نتیجهٔ این ابلاغ دولت عثمانی در فصل یازده ذکر می‌میگردد در نتیجه نزاع بین دولتین تا تعیین تکلیف اختلاف مذهبی بتعویق افتاد و متارکه شد.

در خلال این احوال مناسبات عثمانی وروس بازبهم خورد و فرستاده شدن «قپلانگرای» بداغستان از طرفی وحملهٔ «لئونتو و» بحکم روسیه به کریمه ازطرف دیگر وقوع جنگ فیمابین را اجتناب ناپذیر ساخته بود. دولت روسیه در عزم اعلان جنگ بعثمانی نه تنها انتظار داشت نادر صلح جداگانه باعثمانی نه بندد بلکه امیدهمکاری اورا برضد عثمانی هم می‌پروراند چنانکه میدانیم نادر چندین بار اهتمام نمود در پیمان بین‌ایران وعثمانی روسیه نیز مشمول شود ولی عثمانیها رد کردند، بالاخره، در ۱۱۴۹ (۲۸ مه ۱۷۳۶) روسیه‌بر ضد دولت عثمانی اعلان جنگ کرد.

در عین حال ملکه روسیه بنادر پیام فرستاد که در این موقع گرفتاری

عثمانیها از فرصت استفاده نماید نادر در جواب حمله برضد عثمانیها وارد کرد ولی وعده داد اگر پیمان صلحی با آنان به بند روسیه را مشمول سازد و تا پاسخ ملکه پیمان صلح را امضاء نخواهد کرد. درین بین سفیر نادر برای ابلاغ سلطنت او نزد ملکه روسیه رسیده و پیام او را که صلح جداگانه با عثمانی نخواهد نمود رسانده بود و ملکه نیز در پاسخ اظهار داشت که دولت روسیه نیز متقابلاً بدون شرکت دادن ایران صلحی با ترکیه منعقد نخواهد ساخت. درین بین البته وصول خبر مصالحه بین ایران و عثمانی اسباب حیرت دربار روسیه شد ولی حقیقت اینکه آن فقط یك قرارداد متارکه بود نه پیمان رسمی صلح.

نادر سه ماه در قزوین اقامت کرد و در آن ایام به انفاذ اوامر در باب تعدیل مذاهب شیعه پرداخت و دستور صادر نمود که اولا کلمه علی ولی الله را در اذان نگویند که هم بر خلاف سنّت است و هم مقام حضرت امام علی علیه السلام احتیاج بآن ندارد دیگر آنکه حکام و امرا در مجالس خود بعد از تکبیر و حمد که خوانده میشود بدعای سلطان نپردازند زیرا نام یك فانی را نشاید مخلد گردانید(۱).

نادر هنوز در قزوین بود که خبر رسید لطیف خان (که باردوم از طرف نادر دریا سالار خلیج شده بود) بحرین را استرداد کرد (آوریل ۱۷۳۶ ذیعقده ۱۱۴۹). مشارالیه کلید قلعهٔ بحرین را توسط محمد تقی خان نزد نادر فرستاد نادر محمد-تقیخان را مورد ملاطفت قرار داد و بحرین را ضمیمه ایالت فارس کرد.

سال قبل از این حوادث علیمراد چهارلنگی بختیاری عصیانی کرده مغلوب شد و بلافاصله نیروی زیادی در بختیاری گرد آورد و بنام شاه طهماسب و برضد نادر قیام بزرگی برپا ساخت ولی نادر با شتاب بسروقت او رسید و شکست فاحشی داد و خودش را هم از خفاگاهش بدست آورد و مقتول نمود.

بعد از منکوب و منقاد کردن بختیاری نادر رو باصفهان نهاد و در ۹ جمادی-الثانیه ۱۱۴۹-۱۵ اکتبر ۱۷۳۶) وارد آن شهر شد و مورد استقبال شایان گشت و در قصر

---

(۱) عبارت متن طوریست که گوئی دعای سلطان را در تکبیر و حمد خود نماز میکرده اند در صورتیکه منظور تکبیر و حمد بعد از مراسم و وعظ و غیر آنست.

هزارجریب اقامت نمود ودر آنجا فرستادگان دربار عثمانی را بحضور پذیرفت و آنان رابراه انداخت وبیدرنگ بفکر عملی ساختن نقشه قدیمی خود که حمله بر ضدحسین سلطان قندهار باشد افتاد.

## فصل یازدهم

### استرداد قندهار

نادر از موقعیکه غلجائی را در ۳۰ـ۱۷۲۶ (۱۱۴۲) بیرون راند بفکر استرداد قندهاربودولی وقایعی مانند جنگ با ترکها در ۱۷۳۰ و نبردبا ابدالیها مانع میشد. شاید اگر شکست شاه طهماسب از عثمانیان در ۱۷۳۲ بوقوع نمی‌پیوست نادر برضد حسین سلطان عزیمت میکرد. ولی تاسال ۱۷۳۶ (۱۱۴۹)اوقات خود را با جنگ با ترکها و منکوب ساختن یاغیان مانند خان بلوچ ولزگیها و بختیاریها صرف کرد. درعقب‌متار که بادولت عثمانی ودرافتادن آندولت باروسیه خطر حمله بایران از طرف مغرب مرتفع شد و لزگیها تنبیه شدند و بختیاریها منقاد گشتند ایضاً اقدامات لازم‌برای تأدیب حکام بلخ و«اندخود» و بلوچ ها آغاز نمود پس نادر برای تجهیز برضد قندهاربه کلیه‌نواحی کشوردستور گرد آوردن برگ وساز داد با این مقدمه ۱۷ رجب ۱۱۴۹ در رأس ۸۰۰۰۰ تن ازراه کرمان وسیستان رهسپارشد، و۱۸شوال به گرشک‌رسید و نگهبانان غلجائی آنجاتسلیم شدند و ازآنجابرادرزن‌خود کلبعلی‌خان رابه‌ناحیه زمینداور و شهر بُست گسیل داشت وبعد از سه‌روز اقامت در گرشک از راه شاه مقصود بسوی رود ارغنداب روانه‌شد. حسین‌سلطان دراستماع خبر نزدیك‌شدن ایرانیان‌نیروئی برای‌شبیخون اعزام داشت ولی ایرانیان از نقشه مطلع گشته دشمن را شکست دادند. روز بعد نادرشاه‌درناحیه‌قریه کوکران‌ازارغنداب‌عبور کردوبسوی‌ارتفاعات‌فیستول که‌قلاع شمالغربی قندهار درآنجا بود بپیشروی خود و با وجود آتش توپخانه دشمن از دماغه ارتفاعات عبور نمود وبه‌اراضی‌مسطح جوارقندهار رسید وبه محل سرخ‌شیر دومیلی جنوب شرقی قندهار آمد و دستور داد در آنجاشهری بنا کنند که بارو وقلاع ومساجد وبازاروکاروانسرا داشته‌باشد ودستورداد هریك‌از کسانش‌خانه‌ای

در آنجا بنام خودش بسازد . این شهر را نادر آباد نام نهادند .
ایرانیان قندهار را که بسیار مستحکم بود در خط محاصره نهادند و سنگر وبرجها بدور شهر بنانمودند فقط اشکال آنها با زیادی عدد سپاه نادری غیر کافی بودن خواربار نواحی قندهار بود ومجبور میشدند از کرمان و سیستان گندم حمل کنند . دراین ضمن عده‌ای ازغلجاییان شکست خوردهٔ اطراف بهندوستان فرار میکردند ونادر در تعقیب سفارشهای سابق خود باز هم پیام بدربار محمد شاه می‌فرستاد که‌از راه‌دادن به فراریان خودداری کند . نقاط اطراف مانند زمینداور وصفا و کلات‌غلجای پشت سرهم تسلیم لشگریان نادری میشد و لشگر مرکزی قویتر میگشت . سر انجام‌حسین‌سلطان‌چاره جز تسلیم ندیدوقندهار مسخّر گشت ونادر بادشمنان خودازراه گذشت وبخشش رفتار نمود و سکنهٔ قندهار را واداشت به‌نادر آباد انتقال جویندو آنجا مقر ناحیه قندهار گردد وبرای قندهار و گرشک و بُست وزمینداور حکامی تعیین نمود . این وقعه فتح قندهار دوم ذالحجه ۱۱۵۰ هجری اتفاق‌افتاد وبا انجام آن کلیه سرزمینهای ازدست رفته‌ایران‌استرداد شد .
نادر بعد از این فتح دوماه در نادر آباد توقف نمود که درین مدت برای حمله بهندوستان آماده میگشت. دراین بین مصطفی پاشا فرستاده سلطان عثمانی‌بنادر آبادرسید وبا اعتذار عرضه داشت که سلطان از عهده قبول رکن پنجم قرار دادن مذهب جعفری وشناسائی آنمذهب بر نمی‌آید و اظهار نمود رفتن حجاج ایرانی بمکه از راه‌سوریه‌به‌صلاح نیست وبهتراست‌ازراه نجف بروند . نادر درجواب‌اظهار داشت که‌این مسئله بااین‌طرز حل شدنی نیست ولازم است باردیگر موردمطالعه سلطان قرار گیرد. بااین‌منظور علیمردانخان شاملو راکه‌مأمور دربارمغول هندبود بعنوان‌سفیر در بار عثمانی‌تعیین نمود تامذاکرات لازم را دراستانبول انجام‌دهد.

## فصل دوازدهم

### حمله بهندوستان

نادر دربهار سال ۱۱۴۸ بپادشاهی ایران رسید ودر آنموقع محمد شاه‌هفده سال بود که در هند سلطنت میکرد . درزمان او سلطنت سلاله شاهان مغول هند

روبانحطاط نهاده و آغاز آن از سلطنت اورنگ زیب (۱۷۰۷ - ۱۶۵۸) سرزده بود که منتهی بجنگهای داخلی وفتنه‌ها وفسادها ونفاقها شد .

چنانکه مذکور افتاددربار شاهی‌ایران‌بارها از امپراطور مغولی درخواست کرد فراریان افغان را بداخل‌هندراه ندهندولی ترتیب‌اثری داده نشد نادرازین موضوع‌خشمگین گشت ومحمدخان ترکمن‌را بهمین منظور بدربار مغول‌فرستاد ولی گذشته ازاینکه جواب ندادند یکسال بیشتر هم‌او را دردهلی نگه داشتند . نادر بتاریخ ۲۱ مه ۱۷۳۸ (۱۱۵۱) در محل موکور از مرز گذشت و در ابتدا منظور خودرا تنبیه افغانان اعلان نمود و نسبت به محمدشاه اظهار دوستی کرد . ولی بعیدنیست درین تظاهر سیاسی نظر اساسی اوتسخیر هند وجبران فقرو فاقه ایران و کسب وسایل تجهیزات ولشگرکشی بوده باشد همچنین شاید میخواست نام‌آور شود ودرصف جهانگیران معروف مانند اسکندر ومحمودغزنوی و تیمور قرار گیرد . ایضاً بعضی امرای‌هند مانندنظام‌الملك نواب دکن وسعادتخان صوبه دار (۱) (اود) نادر رابهند دعوت کرده‌بودند .

نادر متوالیاًقراباغ وغزنه را بدون مقاومت‌و کابل‌را بعداز مختصر مقاومت تصرف کرد وبعداز یك توقف بیست‌و دو روزه در ناحیه چریکرشمال کابل روبه گندمك حرکت کرد وسرراه عاصیان را مجازات نمود و در محل بهار سفلی (پابهارپایین)پسرش رضاقلی‌میرزابموجب‌احضار بعد از منقادساختن مدعیان بلخ‌و بخارادراین محل بحضورپدررسید ونادر با اودر باب فتنهٔ خراسان مشورت کرد و اورا درآن تاریخ به‌نیابت سلطنت خویش بر گزید ومرخص کرد .

درین بین‌ناصرخان والی کابل‌بیست هزارافغانی از پیشاوروخیبرجمع کرده و برای‌جلوگیری‌ازپیشرفت اردوی نادرشاه درمعبرخیبرتمرکز داده بود نادرطبق روش همیشگی خوداز بیراهه بسیار صعب‌العبوری روبه‌تنگه‌خیبرنهاد وغافل گیر کردوقوای ناصررامغلوب‌وپراکنده وخودش را اسیرنموده‌بلافاصله‌پشاور راتصرف نمود ودرآنجا چهارهفته بماند ودر آنجا بود که خبرناگوار کشته شدن برادرش

(۱) عنوان حاکم ناحیه نظیر فرماندار یابخشدار نیز عنوان‌یك درجه نظامی درهند .

ابراهیم‌خان در شیروان بدست لزگیها باورسید. نادر قبل از حرکت جلودارانی گسیل داشت تادر ناحیه اتوك‌پلی بر رود سند بسازند وتاخبر اتمام آن رسید ۲۵ رمضان ۱۱۵۱ حرکت کرد وازسند گذشت ونیروی او رو به وزیر آباد نهاد و ازرود جهلوم‌هم بی آسیب عبور نمودو برسرراه‌قلندرخان‌وقوای‌اورا تارومارساخت مردم پنجاب گذشته ازمعروض بودن بمهاجمین‌نادری گرفتار راهزنان ومهاجمین داخلی خودهم میشدند. نادردر حال پیشرفت از اینکه زکریا خان حاکم لاهور که نیروی اورا تاپانزده هزار نوشته‌اند مهیای مقاومت میشد خبردارشد و آماده نبرد گشت وجنگ در گرفت وزکریاخان امان‌خواست وپذیرفته شدوبحضورنادر رسید وهدایائی تقدیم‌داشت ولاهور ازمهاجمه مصون‌ماند. نادرازلاهور رهسپارشد وبه‌سرهندرسید ودرآنجا خبرآوردند که محمد شاه در رأس سیصد هزارتن و دو هزارفیل به‌محل کرنال واردشده.

محمدشاه دراستماع خبرپیشروی نادربچاره‌جوئی پرداخته ودرغره‌رمضان خان دوران ونظام‌الملك وقمرالدین‌خان‌را دررأس نیروئی ازدهلی حرکت‌داده بود ولی ازباغ‌شلیمار دورتر نرفته بودند محمد شاه‌فرمانی‌نیزبه سعادتخان‌برهان‌الملك صوبه دار ناحیه(اود)، فرستاده استمداد نمود ومشار الیه باو ملحق شد. لشگریان مغولی سرانجام بحرکت درآمدند ولی‌طوری‌باتأنی میرفتند که ازباغات شلیمار تاکرنال یکماه وقت‌صرف‌شد. بالاخره خودامپراطورهم بنا‌باصرار امراز دهلی‌حرکت‌ودراوایل‌ذیقعده بکرنال‌رسید. وباروئی‌دوراردو گاه کشیدند شمارهٔ لشگریان‌محمدشاه راازهشتادهزارتایك ملیون‌ودویست هزارنوشته‌اند ولی‌شاید بامنظور داشتن عده‌صفی وغیرصفی یك‌ملیون بوده‌باشند. نادر قبلا دید بانهائی برای کسب اطلاع بجبهه فرستاد وازوضع حریف‌کاملا مطلع گشت آنگاه بتاریخ ۱۲ ذیقعده بسوی سرای عظیم‌آباد که‌در۱۲ میلی شمال کرنال واقعست حرکت و صبح‌فردای‌آنروزواردشد ازآنجا به کنجپور پنج‌میلی‌ونیم کرنال رفت‌دراینموقع معلوم‌شدسعادتخان‌صوبه‌دار«اود» باسی هزارتن بکمك امپراطور رهسپاران نادر بیدرنگ نیروئی برای سدراه اوروانه کرد.

## فصل سیزدهم

### لشکرکشی بهند

بامدادروز بعدپانزدهم ذیقعده ۱۱۴۸ نادرنیروی خودرا بر سه قسمت کرد نصرالله میرزا مأمورشد ازراه جمنه به کرنال حمله کندخود باهزارتن بسوی جنوب حرکت کرد که تمام عملیات را اداره کندو آن خط بین جمنه و کانال علیمردان بودودراینموقع خبررسید که نیروی پی گردسعادتخان عده ای از قوای اورا اسیر کردندولی مشارالیه ازبیراهه بامپراطورپیوست. نادر توقف نمود و نصرالله میرزاهم دوباره باو پیوست اما سعادتخان که نزدامپراطور رفته بود یکباره اطلاع حاصل نمود که بارو بنهٔ او را قوای قزلباش تاراج کردند وی بی اختیار برخاست و برغم اصرار محمدشاه ودیگران به تعقیب مهاجمین پرداخت تااموال خودرا استرداد کند ولی از طرفی لشکریان او خسته و نافرمان شده بودواز طرفی نادرنیروئی برای کمین کردن و گیر آوردن او گسیل داشت محمدشاه هم خان دوران را باهشت یانه هزارتن بیاری سعادتخان فرستاد دراین بین جنگی شدیدبین طرفین وقوع یافت درنتیجه تدبیر وصف آرائی نادرقوای سعادتخان وخان دوران شکست خورد وسعادتخان اسیرافتاد خان دوران هم سخت مجروح شدو بیهوش افتاد وخادم او توانست جسدش را باردوی هند برساند برادرش هم باامرای دیگر کشته شد و بسی نگذشت که نیروی هندی مرکز شکست خورد . نادر بعدازاین کامیابی ازحمله بنیروی اصلی محمدشاه خود داری نمود .

در اینموقع سزاوار است نکاتی در بارهٔ این قتال ذکر شود وتضاد بین سرکردگی نادرو آن هندیها در نظر گرفته شودنادرهم در فن پیش بینی وهم عملیات جنگ بیشك به سر داران هندی برتری داشت . بعلاوه امرای هندی نتوانستند از اختلافات وحسودیهای بین خوددست بردارند. درثانی درین جنگ کلیهٔ قوای طرفین واردجنگ نشدندازطرف هندیهاچندین گروهان ازنیروی سعادتخان وخان دوران اصلا پیشروی نکردندثانیاً نظام الملك باقوای خوددر مدت جنگ عملی ننمود واز دور نظاره کرد. شمارهٔ تلفات هندیانرا میرزامهدیخان سی هزارتن تخمین زده ولی ممکنست ده هزار نفر بوده باشد . بنابروایت مورخین آنزمان تلفات ایرانیان دو

هزار و پانصد کشته و پنجهزار زخمی بود . گویندنادر بعدازاین فیروزی سر بسجده نهاد ودرود گفت سپس بفرماندهان وسرداران خودپاداش بخشیدو بقول مورخ محمد کاظم در نتیجۀاین جنگ بود که پسر دوم خودرا نصرالله نامداد واین اشاره است به پیروزی دراثر عنایت الهی .

نادرشاه باصلاحدید سعادتخان نظام الملک رابرای مذاکره صلح احضارنمود ومشارالیه بااختیارات ازطرف امپراطور بدربارنادر آمد وباعبد الباقیخان مذاکره صلح نمود وبناشد نادر صدمه‌ای دیگر به هندوستان واردنیاورد وبایران بر گردد و دولت هند خسارت جنگ پردازد چون نظام الملک خواست مرخص شود نادر توسط او امپراطور رابه نهار دعوت نمود وروز بعدمحمدشاه آمدومورد استقبال واعزاز نادرواقع شدودوحکمران باهم غذا صرف کردند وپادشاه هندباز بااحترام به‌اردوی خودعودت داده شدو بایددانست که‌وی بعدازشکست ازسلطنت کناره جسته وتاج خود رابنادرتسلیم کرده بوددرین بین بواسطه اینکه بامرگ خان دوران محمدشاه منصب میر بخشی (پرداخت حقوق لشگریان) رابه نظام الملک داداین امر موجب خشم سعادتخان که‌خود آن منصب رامیخواست گردید پس محض انتقام نزدنادر آمد واورابرای رفتن به دهلی تحریض کرد نادرنظر اوراپذیرفت وازنظام الملک خواست محمد شاه‌را بار دوم بدیدن او دعـوت کند محمدشاه بهمراهی دو هزارتن در ۲۴ ذیقعده نزد نادر روانه شد وبعد نادر غرّه ذوالحجه بهمراهی پادشاه روبه دهلی نهاد .

## فصل چهاردهم

### ورودبه دهلی

چون آوازۀ جنگ کرنال به دهلی رسید کوتوال شایسته آنجاحاج فولادخان اقدامات احتیاطی کردونظم وآرامش شهرراتأمین نمودتاشهر آماده دفاع شود. ولی چون فرمان محمدشاه ورقم نادرشاه رسیدنگهبانان تسلیم شدند وبانتظار ورود نادر نشستند تااینکه هردوپادشاه درهفتم ذیحجه (۱۱۵۱) به باغات شلیمار واردشدند محمدشاه برای تهیۀ پذیرائی قبلا بشهر رفت ونادر درنهم ذیحجه باشکوهی بی نظیر به‌دهلی وارد شد ومورد استقبال شایان محمدشاه گشت وهدایای گرانبهائی از آن پادشاه دریافت

وازاءِ این اعظام واحترام ازو امتنان نمود وباو اطلاع داد که در سلطنت خودباقی خواهد ماند ومحمدشاه دربرابر این بزرگواری نادرکلیه خزاین و جواهرسلطنتی راباو پیشکش نمود. نادرنخست ازپذیرفتن آن تظاهر به‌خودداری کردتااینکه‌درنتیجه اصرارمحمدشاه بپذیرفت. درپایان پذیرائی‌ومهمانی امپراطورنادردرقصرشاهجهان جوار «دیوان خاص» اقامت کـرد و محمد شاه در عمارتی نزدیک « برج اسد » سکنی جست ورروزعیدنوروز که‌تصادف‌باعیداضحی کرده‌بود درتمام‌مساجدخطبه‌بنام نادرخواندند ایضاً‌سکّه بنام‌اوزدند عصر آنروز نادربه‌بازدیدامپراطوررفت . حوالی غروب شایع‌شد که‌نادر ناگهان‌فوت کرده وبروایت‌دیگر بامرامپراطور توقیف و زندانی شده ودر اندك زمانی این‌خبر باکناف شهر گسترش یافت . توضیح آنکه طهماسبخان جلایر عده‌ای ازسربازان قزلباش راباانبارهای گندم‌به مهر گنج‌واقع درجنوب غربی شهر فرستاد تاباز کنند ونرخ تعیین نمایند واین‌عمل چون‌بزیان گندم فروشان‌بودپس بقصدتحریک عوام به شایعه سازی دست زدندوعوام‌الناس را برضد سربازان قزلباش نادربر انگیختند وکاربجائی رسید درهرنقطه‌شهر ازآنان تنهایا دونفری دیده‌شدند معروض‌هجوم رجاله گشتند وامپراطور ورجالش‌بااینکه در اینکار دست‌نداشتند برای‌خواباندن‌فتنه‌عملی نکردند. عدهٔ‌تلفات‌ایرانی‌رادراین غوغا تاهفت‌هزارنوشته‌اند ومیتوان آنرا سه‌هزارتن تخمین‌زد حتی‌بعضی‌اعیان‌هند نگهبانان ایرانی‌خودرا که‌نادربرای حمایت آنان برگماشته بود مقتول ساختند درخلال این آشوب چندی‌ازاعیان هند نظیرسیدنیازخان وشاهنوازخان در رأس گروهی مرکب‌ازپانصد تن‌باصطبل فیلهای سلطنتی نادر تاختند ونگهبان آنجارا کشته فیلهارا رها کردند وخود قلعه ایـرا در بیرون شهر متصرف شدند ودر آن تحصّن جستند .

درنخستین خبر اغتشاش ، نادرشاه باور نکرد وتصور نمود بعضی ازنظامیان او بمنظور غـارت شهر آن خبر را جعل کرده‌اند . پس یکی ازیساولان خود را مأمور رسیدگی کرد ولی تـا وی از قلعه برون رفت اورا کشتند . نادر دومی را فرستاد ولی اوهم بعاقبت اولی گرفتار گشت آنگاه نادر دریافت که وضع جدیست

وهزار تن جزایرچی (۱) اعزام نمود تا فتنه را بخوابانند ولی چون شب شد آنها ازعهده برنیامدند . نادر بلشکریان خود دستورداد تمام شب را درحال آماده باش بگذرانند ولی بدون اجازهٔ اواقدامی دیگر نکنند . بامداد بانگهبانان نیرومندی شخصاً سوار شد وروبه مسجد روشن‌الدوله در مرکز محله « چندنی چوک » نهاد گفته‌اند در جوار مسجد او را از بالاخانهٔ منزلی نشانهٔ تیر قرار دادند که بخطا رفت ولی تیر یکی ازسر کردگانش‌را از پای درآورد . نادر ببام مسجد برآمد واز آنجا محلاتی را کـه لشکریان او را مورد حمله قرار دادند تعیین نمود ودستور داد هرجا یکی ازقزلباشهای او کشته شده کسی را زنده نگذارند ازساعت نه‌صبح تاسه بعد ازظهرقتل وتاراج در کوچه وبازار بکارافتاد ونادر درمسجد بماند درین بین امپراطورنظام‌الملك وقمرالدین خانرا نزد اوفرستاد وعفو واغماض طلب نمود نادر حاج فولادخان کوتوال را باعده‌ای ازنسقچیان خود مأمور نمود تا بسپاهیان ابلاغ کنندد‌ست‌ازتعقیب بردارند وفرمان اوفوراً اطاعت شد که‌درجه‌فرمانبرداری جنگاوران اورا مینمایاند. نیز نادر دستور داد اسیرانرا بخانواده هـای خود باز گردانند . عدهٔ کشتگان هندی را ازهشت هزار تابیست هزارنوشته‌اند . سید ـ نیازخان وشاهنوازخان‌هم‌بامر نادرو توسط عظیم‌اللّه‌خان‌وفولادخان‌مغلوب‌ودستگیر شدند وسایر یاغیان نیز بسزای کردار خود رسیدند . بعد ازتأمین نظم وآرامش حاج فولادخان در همان منصب کوتوالی ابقا شد . بعد برای حفظ بهداشت شهر اجساد کشتگان‌رااز‌مسلم‌وهندوسوزاندند . (۲)

بعد از این وقـایع دارائی‌خان دوران ومظفر خـان ضبط وعده‌ای‌قزلباش برای ضبط‌اموال‌سعادت خان‌به « اود» فرستاده‌شد . وهیئتی تحت‌نظر طهماسبخان جلایر برای‌اخذمالیات تعیین گشت‌ومشغول جمع آوری شدند و ازآنطرف بتاریخ

---

(۱) عنوان پیاده نظامیان‌بااسلحهٔ سنگین‌دستی بجای تفنگ معمولی عصرما . این‌عبارت در تاریخ جهانگشای نادری هم بکار رفته.

(۲) بموجب روایات دیگر حوصله وخودداری وچاره‌جوئی نادر درراه احتراز از خونریزی درشهر بیش از آن‌بوده که‌لاکهارت دراین‌متن ذکرمیکند . ( رجوع‌شودبکتاب‌نادرنامه‌تألیف آقای قدوسی )

شانزدهم ذیحجه نادرفرمانی بایران صادرنمودو کلیه ایالات را تا سه‌سال ازتأدیه مالیات بخشود. و در این فرصت دختر یزدانبخش را که نوه اورنگ زیب باشد برای پسرش نصرالله بزنی خواست و در ۲۷ ذیحجه مراسم ازدواج وقوع یافت.

ارزش مجموع پولی که درین سفر هند اخذ شد بانضمام جواهر و سایر اشیای قیمتی باید بالغ به‌هفتاد کرور روپیه شده باشد درمیان اشیای قیمتی تخت طاوس وبعد از آن الماس کوه نور بود. (۱)

بتاریخ سوم صفر ۱۱۵۲ نادرمجلسی‌دردربار تشکیل داد. و امپراطور را نیز دعوت نمود و در آنجا رسماً تاج شاهی هندوستان را بر سر او نهاد و شمشیری مرصع بکمر اوبست و اعیان و امرای هندرا خلعتهای گرانبها بخشید. محمدشاه درازاء این‌عمل تمام ولایات مغرب رودسند را بایران واگذار نمود و از آن‌ببعد در خطبه‌ها بجای نام‌نادر نام محمد شاه گذاشته شد.

نادرشاه پس‌ازصلاح‌اندیشیها درباب رسم کشور داری به‌محمدشاه ونصیحت به امرای هند نسبت باطاعت پادشاه خود قرار به مراجعت ازهند داد ودرین بین شماره‌ای از کشتی سازان ودرود گرانرا بمنظور ساختن کشتی برای حمل نیروی او بترکستان بصوب جیحون فرستاد بعلاوه شماره ای دیگر از درود گر و بناو زرگر وسنگتراش وسایرپیشه‌وران بمنظور ساختن شهری‌در ایران بسبك دهلی استخدام نمود. نیز چندتن از افراد عالیمقام هندرا بخدمت خود بر گزید که‌از معروفترین آنان علوی خان‌حکیم باشی را توان نامید که مخصوصاً برای‌معالجه

---

(۱) مؤلف گوید این الماس ازطرف یکی ازخانواده‌های معروف در۱۵۲۶ میلادی به‌همایون پسربزرگ بابراهدا شد وبعد از مرگ نادردر۱۷۴۷ (۱۱۶۰ هـ.) بدست احمد خان درانی افتاد و موروثاً بدست نوهٔ او شاه شجاع رسید وآنرا «رنجیت سنگ» حکمران سیخ لاهوراز شاه شجاع گرفت وبعدازاینکه انگلیسها در۱۸۴۹ پنجاب رابممالك امپراطوری خودملحق ساختند آن‌الماس بتصرف کمپانی هند شرقی درآمد که کمپانی مذکور به ملکه ویکتوریا پیشکش نمود. درباب تخت طاوس وعاقبت آن روایات‌مختلف است لردکرزن بعد از نقل اقوال گوناگون باین نتیجه میرسد که‌آن اگرهم توسط نادرشاه بایران‌آورده شده باشد بعد از قتل او از بین رفته وتختی که اکنون درموزهٔ سلطنتی طهران موجود است یا تقلیدآنست ویایکی از تختهای دیگرهندیست که نادراز هندآورد. (رجوع شود به کتاب کرزن موسوم به «ایران» متن انگلیسی چاپ لندن ۱۸۹۲ ص ۲۲ – ۳۱۷.

کسالت استسقائی که درهند گرفته بود به‌خدمت گماشت . ازهمانها بود عبدالکریم بن عاقبت محمود کشمیری که بعد کتاب «بیان واقع» (یانادر نامه‌یاتاریخ نادری) را تألیف نمود.

نادرشاه بتاریخ هفتم صفر در حالیکه سوار اسب عراقی بود در دهلی رو بدروازهٔ کابل براه افتاد «آشوب» که میان تماشاگران بود نادر را چنین وصف میکند که کلاهی سرخ رنگ برسرداشت وبرآن جیغه‌ای جواهرنشان نصب شده وشالی سفید کشمیری بدور کلاه بسته بود . نادر جوان ونیرومند دیده میشد وقد خود را راست میگرفت ریش وسبیل‌اوبرنگ مشکی خضاب شده بود . در خیابان شهر که میرفت سر خود را بالا نگه میداشت و به پیش نگاه میکرد . مواقعیکه مردم باو شادباش و آفرین میگفتند با هردو دست سکه های روپیه بسوی آنان میانداخت .

چون نادر به باغات شلیمار رسید تافردای آنروزدرآنجا بماند وآنگاه‌سفر طولانی خود راآغاز نمود.

## فصل پانزدهم

ازدهلی به نادرآباد

نادر از باغستان شلیمار تاسرهند رفت . کاروان گرانبهای بار وبنهٔ نادر که خزاین وغنایم را حمل میکرد طمع دهاتیان جسور را جلب میکرد واز پشت سر به غارت میپرداختند بطوریکه تا محل «تنیسر» هزارچارپای بار کش ازبین‌رفت واین امر باردیگر موجب خشم نادر گشت ودستور کشتار داد.

نادر بمنظوراجتناب از گرمای شدید سیرخودرا عوض کرد وبشمال سرهند متوجه شد و از راه «سیالکت» و «اَخنور» واقع در ساحل رود چناب روانه گشت وزکریاخان که نادر توسط پسرارشد مشارالیه یعنی حیاةالله خان باو دستور داده بود یك کرور تومان ازلاهور جمع کند با تهیه این وجه برسر راه بنادرپیوست.

نادراز رود چغاب برود جهلوم رفت وپل آنجا که تاب‌بارسپاهیان‌رانداشت‌شکست ودوهزارتن درامواج رود که‌طغیان کرده بود نابود گشتند نادرمجبور شد دستور

دهد لشگریان درمحل «کولوّول» سی‌میلی پایین اخنور با کرجی عبورداده شوند وانجام اینکار تاهفتم ربیع الثانی پایان یافت ونیز نادردستورداد اسیران را آزاد کنند وبوطنشان بر گردانند وز کریاخان راهم بار دیگر اجازه داد به لاهوربر گردد. گویا دراینموقع بود که نادر به محمدتقی بیگلر بیگی‌فارس فرمان‌فرستاد که‌از طریق دریا نیروئی به‌ناحیهٔ‌سند بفرستدچنانکه درفصل‌هیجدهم خواهدآمد.

لشگریان زیر بارانهای شدید پیشروی کردند وازراه راولپیندی(۱) به‌حسن ابدالی رسیدند ونادراز آنجاایلچیانی‌مهم به‌استانبول وپطرزبورگ گسیل داشت. دراواخر رجب‌خبررسید که ایلبارس باازبکان به‌خراسان پیشروی میکند اینبار نادر تصمیم گرفت به‌ترکستان حمله کند. بر سرراه درجوارسند لشکریان مورد تعرض قبایل سرسخت یوسفزای شدند ونادر باآنان جنگید وبرای استفاده ازوقت بعداً کنار آمد وعده‌ای از آنانرا استخدام نمودسپس ازسندعبور نمود وازپشاور و تنگهٔ خیبر وجلال آباد گذشت وبکابل‌رسید وتمام‌امرای افغان برای‌احترام وخیر مقدم بحضور آمدند وبالغ برچهل هزار افغانی از پشاور وکابل وهزارجت درصف لشگریان اونام نویسی کردند وبه هرات فرستاده شدند تادر آنجا منتظر ورود او باشند.

نادر پیشاپیش‌والی‌سند موسوم به‌میان نورمحمدخدایار خان‌را بکابل‌احضار کرده‌بودواوازاین‌فرمان‌سرپیچید پس‌نادر که‌درانفاذ اوامرخود قیدی‌شدیدداشت برای تنبیه‌او مسیرخود راازکابل بسوی‌جنوب بر گرداند وخطی بسیارممتد وپراز شدایدبطول رودسند روبجنوب پیمودتااینکه‌بشهر شهداد پورناحیهٔ شمال کراچی رسید وازآنجابه محل عمرکت(محل تولد اکبرشاه) رفت وخدایارخان فراری‌را درقلعه‌آنجا گیرآوردواوبقیداینکه‌جان‌اووعیالش‌درامان باشد تسلیم‌شد بعداً‌نادر ازرفتار اورضایت حاصل‌نمود وحکومت تته وقسمتی ازسند راباو باز گذاشت واو رالقب شاهقلی بخشید وبقیهٔ‌قلمرو خدایارراا بسایرامرا تقسیم‌نمود.

(۱) Rawalpindi ازشهرهای مهم‌نظامی‌وزراعتی وتجارتی پنجاب غربی که‌اخیراً ازطرف دولت پاکستان‌بجای کراچی مقرحکومت انتخاب شده

موقع اقامت نادر در شهر «لَر کَنه» قاصدی از محمد شاه با نامه و هدایا نزد او رسید و او در مقابل پاسخی امتنان آمیز داد و اسبهای اصیل با دویست بار شتر خربزهٔ بلخ برسم هدیه به امپراطور فرستاد. آنگاه فرمان فرستاد رضاقلی میرزا (که در آنموقع در طهران بود) در هرات باو بپیوندد و خود از لر کنه که در جهت شمالی شهدادپور نزدیکی ساحل سند واقع است رو بشمال غربی نهاد و بار دیگر از راههای صعب العبور گذشت تا هفتم صفر ۱۱۵۳ به نادر آباد (قندهار) وارد شد.

بدین ترتیب نادر شاه ظرف دو سال و اند قمری از ایران بهندرفت و فتوحات کرد و با یران بر گشت.

## فصل شانزدهم

لشکر کشی رضا قلیخان به ترکستان و آخرین نبرد ابراهیم خان

چنانکه مذکور افتاد نادر کمی پیش از تاجگذاری (۱۱۴۸) فرزند خود رضا قلیخان را بحکومت خراسان منصوب کرد و دستور داد درضمن برای تنبیه علیمردانخان حاکم سرکش «اندخود» بآنجا برود. رضاقلیخان گویا بعلت آماده نبودن قوای خود تأخیر نمود تا اینکه فرمانی دیگر رسید و او را مأمور تنبیه ابوالحسن خان حاکم بلخ نمود که نیز تمرد کرده بـود. رضا قلیخان همراه طهما سبخان جلایر و بابا خان چاوشلو که هردو سر کرده بودند براه افتاد و علیمردان را پس از شش هفته مقاومت مجبور به تسلیم کرد و بجای او حاکمی دیگر تعیین نمود و بعد از منقاد ساختن آن نواحی رو ببلخ نهاد و در ۳ ربیع الاول (۱۱۵۳) بخارج بلخ رسید و نیروئی از طایفهٔ ازبك را شکست داد از طرف دیگر شاهقلی بیك قاجار فرمانده مرو هم بامر رضاقلیخان گروهی دیگر از ازبك را تعقیب و منکوب ساخت خود رضاقلیخان همراه طهماسبخان رو بناحیهٔ جیحون نهاد و رئیس عشیره «کُنگرَت» (که شاخه‌ای از قزاقها بودند) موسوم به دانیال بیك را که گردنکشی مینمود منکوب ساخت.

رضاقلیخان با اینکه اجازه از پدر نداشت بماوراءالنهر پیشروی کرد و بسوی شهر «قرشی» روانه شد و در بیرون شهر جنگی شدید بین ایرانیان و ازبکان در گرفت که با شکست ازبکان خاتمه یافت و بیدرنگ ابوالفیض ملك بخارا از عشایر هندیجان و سمرقند

خجند و تاشکند وسایر نواحی واز ایلبارس خان خوارزم کمک خواست وفراهم آمدن چنان نیروئی موجب نگرانی رضا قلیخان گشت وبقصد عقب نشینی بسوی بلخ افتاد ولی طهماسبخان اظهار داشت در اینصورت ازبکان تعقیب وایراث خسارات میکنند پس ایرانیان بآن نیروی عظیم تاختند وسرانجام فاتح شدند ورضاقلیخان بعزم تسخیر قرشی بان شهر روآورد درین بین نامه‌ای از نادر رسید که طهماسب را از پیشروی بنواحی ماوراءالنهر سرزنش میکرد و دستور داد عقب نشینی کنند بقول میرزا مهدیخان همانگاه‌از نادر نامه‌ای به‌ابوالفیض فرستاد واورا درحکومت بخارا ابقانمود قاصدان حامل‌این نامه موقعی وارد قرشی شدند که والی آنجا موسوم به حکیم آقالیق در صدد تسلیم شدن بود وچون این پیام نادر را شنید آنراحمل به شکست وضعف نادرنمود وباردوی ایرانی تاخت‌آورد ولی‌طهماسبخان مهاجمین‌را عقب راند ولشگریان سالماً به بلخ رسیدند وچون والی قُندز باتحریك سیدخان ازبك یاغی شده‌بود رضاقلی وطهماسبخان بآنجاروی‌آوردند ووالی باسیدخان‌مقتول گشتندمتعاقباً رضاقلی به‌بدخشان‌رفت‌وچون‌به«کُلاب»رسیدفرمانی‌ازنادر باوابلاغ شد که بر گردد ودربلخ منتظر دستور باشد.

موقعیکه رضاقلی از مشهد عازم اندخود وبلخ شد پسرعموی او علیقلی‌خان فرزند ارشد ابراهیم خان که همسال رضاقلی بود بحکومت مشهد منصوب‌شد واو عیاش و خوشگذران بود و چون اکثر افراد به خدمت نادر وپسرش رفته بودند برای دفاع از خراسان عده زیادی‌نمانده بود درین بین«محمدامین‌مهتر»ازامرای ایلبارس‌مشهد رازیارت کردواز اخلاق‌علیقلی‌وضعف پادگان‌خراسان‌اطلاع حاصل نمود ودرمراجعت به خیوه مراتب را باطلاع ایلبارس رسانید ومشارالیه عشایر ترکمن راازقزاق‌وآرال و تَکه ویموت‌وساریق‌وآرسری، فرمان‌دادسربازبفرستند پس بعزم‌جنگ با نادرنیروئی عظیم گردآورد و این خبر به علیقلی رسید، اوهم به نادرپیام فرستاد نادربیدرنگ رضاقلی وطهماسبخان را برای مشاوره احضار نمودوآندوبطوریکه مذکور افتاد درمحل بهارسفلی به نادرپیوستند ونادر فرزند خود راحسن استقبال نمود واورا با مراسم‌لازم نایب‌السلطنهٔ ایران تعیین نمود و

طهماسبخان را اول توبیخ کردسپس موردعفوقرارداد. رضاقلیخان بعد ازمرخصی بحکم مأموریتی که داشت به تعقیب وپایان دادن فتنه ایلبارس‌خان پرداخت ولی چون ایلبارس اطلاع حاصل نمود که پشت سراوقیامی برضد اوبرپا گشته ناچار به خوارزم برگشت پس خطرحمله بخراسان مرتفع شد.

اکنون‌موقع آنست که‌به‌شمالغرب ایران وعاقبت‌کارابراهیم‌خان توجهی کنیم. درمدت فرماندهی ابراهیم‌خان ازعثمانی وروسیه که گرفتار گلاویزی هم بودند خطری‌متوجه ایران نبوداز ناحیهٔ گرجیهاهم که بطورلازم تأدیب‌شده‌بودندنگرانی وجودنداشت فقط لزگیها درصدد ایراث ناامنی درآن‌نواحی برآمدند. چنانکه میدانیم علیقلیخان پسرارشد ابراهیم‌بولایت‌مشهدمنصوب گشت‌وکمی‌بعد کتوان دختر تیمور از سران گرجی بمشهد گسیل گشت و بعقد علیقلیخان درآمد. توان گفت‌سال ۱۷۳۷(۱۱۴۹)شمالغرب ایران‌ازنظرسیاسی قرین آرامش‌بودفقط بیماری طاعون که درجوار گنجه ظهور کرده بودبنقاط مهم آذربایجان سرایت کرد وتا تبریز رسید.وهزاران‌نفوس‌راطعمه خودساخت. بسال ۱۷۳۸ (۱۱۵۰) ابراهیم‌خان در استماع فتوحات رضاقلیخان درماوراءالنهر به هوس کشور گشائی افتاد وبرای حرکت به داغستان مشغول تجهیزات گشت.

بعد از آمادگی‌لازم ابراهیمخان روبداغستان نهاد وازارس عبور نمود ودر ابتدا رؤسای عشایرآن ناحیه را احضارنمود ولی اکثرسر از فرمان پیچیدند ودر نتیجه ابراهیم پیشروی کرد ودرمحل «کاخ» با فرماندهان خودبمشورت پرداخت و بناشدنیروئی بسوی «آق‌برج» که شاه عباس درآنجا مسکنی ساخته بود حرکت کند درین بین از نادرشاه فرمانی رسید که سران لشکری مروزی را مرخصی بخشند واین‌امراجراشد وبا وجوداین ابراهیم‌خان از نقشهٔ‌خود منصرف نگشت و پیشروی نمود واولین زدوخورد شدید در کوهستان بعمل آمد که درنتیجه بهمت جزایرچی‌های خراسان‌غلبه باایرانیان‌شد. سپس‌ابراهیم که با اصرارسر کردگان خود ازحملهٔ مستقیم به جبههٔ دشمن منصرف گشت از راه گردنه کوه روانه گشت تالزگیهاراغافلگیر کنندولی‌آنان‌اطلاع‌حاصل‌نمودندودر گذرگاه‌او کمین‌جستند

واورا هدف گلوله قرار دادند ومقتول ساختند واین حادثه سبب گسیختگی کار ایرانیان گشت و بعداز جنگ شدید تن بتن تحت فرماندهی محمدخان افشار که از اقوام نادربود تا ارس عقب‌نشینی کردند.

حادثهٔ قتل ابراهیم‌خان بقول یك مورخ در شعبان ۱۱۵۱ اتفاق افتادولی بحکم قرائن باید قبل از شعبان باشد. ابراهیمخان جنگاور بزرگی نبود ولی ستمگری هم پیشه نداشت وبا زیردستان خوش رفتاری میکرد و گرچه ازقرار معلوم از قبول هدایا ورشوه بدش نمیآمد.

## فصل هفدهم

نیابت سلطنت رضاقلی میرزا

بعداز انصراف ایلبارس از حملهٔ بخراسان رضاقلی‌میرزا بمشهدعزیمت نمود ومراتب راپپدرش اطلاع داد.

این شاهزاده بعداز تصدی مقام نیابت سلطنت گاهی علائم نافرمانی نسبت باوامرپدرش نشان میداد درضمن باید دانست فرسنگها از پدرش دوربود و گاهی ماهها خبر ازونداشت وعمویش ابراهیم‌خان که بدستور نادربنا بود مراقب اوباشد کشته شد. رضاقلی در سه‌ماههٔ اول باز گشت بمشهد لشکری بسیارباشکوه بایراق و کمربندها وابزارزرین وسیمین مرکب‌از ۱۲۰۰۰ تن تجهیزنمود.

کمی نگذشت دوراورا اشخاص خودپرست ودسیسه‌باز گرفتند واورا تحت نفوذ قرار دادند و رفتارش رفته رفته خشن گشت ونفع پرستی‌را پیشهٔ خودساخت وجلب نفرت مردم رانمود. ازطرف دیگربحکم گواهی بعضی‌خارجیان آنعهد، وی منافع ومصالح عامه راهم درنظرمیگرفت‌مثلا مالیاتهای گزاف را میبخشید.

مهمترین حادثهٔ دورهٔنیابت سلطنت رضاقلی عبارت بود از کشته شدن شاه طهماسب وخانواده‌او که مسئولیت آن مستقیماً بعهده رضاقلی است. توضیح آنکه چون بسال ۱۷۳۹ (۱۱۵۱) خبری ازجبههٔ هند در ایران شیوع یافت که گویا نادر کشته شده‌لاجرم کسانی‌مانندمحمدحسین‌خان ازقاجاریان یوخاری‌باش استرآباد ازپی تحریك رضاقلی درآمدند واوراتحریض بکشتن طهماسب کردند که مبادااز

در گذشت نادر ایجاد فتنه نماید و شاهزادهٔ بی‌تجربه زیر بار این تلقینات سوء رفت و شاه طهماسب بخت برگشته که در سبزوار اقامت داشت با دو فرزند کوچک او یعنی عباس و اسمعیل بدست محمدحسین خان بیرحم باقساوتی تمام کشته شدند و این فاجعه گویا در ماه فوریه ۱۷۴۰ (۱۱۵۳) اتفاق افتاد و چون خبر موحش به گوش خواهر طهماسب یعنی فاطمه سلطان بیگم عیال رضاقلی رسید مشار الیها از کثرت ملال انتحار کرد. در این ضمن خبر سلامت نادر و فتوحات او رسیده و رضاقلی را که شاید خیال سلطنت در مغز خود می‌پروراند خسته ساخته و از عمل خود پشیمانش کرده. رضاقلی عازم طهران شد تا بمناسبت نوروز در آنجا بارعام دهد ولی قبل از انعقاد آن مجلس بموجب دستور پدرش اعلان نمود که همه مردم سکه‌های نقره رایج را مانند عباسی و محمودی و نادری بیاورند و تسلیم کنند و در مقابل بهمان میزان روپیه‌های نادری که در هند ضرب شده دریافت دارند.

در باب اجتماع نوروزی شایعاتی بروز کرد ولی گویا نظر رضاقلی رسیدگی به گزارش و محاسبات سالانه بود.

نادر بارها رضاقلی را احضار کرد که در هرات (۱۱۵۳) بخدمت پدر برسد و او بعذر اینکه حفظ انتظام طهران وجود او را لازم دارد تأخیر میکرد تا اینکه نادر از هرات حرکت کرد و رضاقلی میرزا با همان سواران خاص باشکوه خود براه افتاد و در محل قره تپهٔ بادغیس بنادر رسید و آن غرّه ربیع الاخر ۱۱۵۳ بود. نادر گرچه رضاقلی را با مهر پذیرفت ولی به وجب آنچه از خیالات رضاقلی بسمع او رسیده بود و با جلال و شکوهی که در سپاهیان او دید متغیر گشت و بیدرنگ دستور انحلال آنرا داد و از کشته شدن شاه طهماسب اظهار عدم رضایت نمود و نیابت سلطنت را از رضاقلی گرفت و به فرزند دومش نصرالله داد و او را بهمراهی حرم و معیت امامقلی بمشهد اعزام نمود و رضاقلی را در نزد خود نگهداشت چنانکه در فصل نوزدهم بیاید.

در طی این سنوات بموجب اخبار خارجیان که در ایران بودند اوضاع معیشت مردم بسیار بد بود، و تنها اسباب خوشی آنان دستور بخشوده شدن مالیات از طرف پادشاه

بود که افسوس آنراهم بعداً پس گرفت .

## فصل هیجدهم

نخستین نبرد عمان وخلیج فارس ۱۷۴۰ - ۱۷۳۷ (۱۱۵۳-۱۱۵۰)

چنانکه درسابق اشارت رفت ناوگان نادری گرچه بصره را نتوانست بگیرد ولی بحرین رااسترداد نمود امّالطفیخان فرماندهٔ ناوگان درصدداقدام وکسب شهرت بود دراینموقع امام سیف بن سلطان عمان که درنتیجهٔ زیاده رویهای خود معروض اعتراض وشورش اتباع خود شده بود از نادر شاه یاری خواست ولطفیخان ازنادر تقاضا کرداقدام بعمل آیدونادر بمنظور تأمین توسعهٔ نیروی دریائی خودقبول کرد ودر ۱۱۵۰ ناوگان ایران مرکب ازچهار کشتی بزرگ ودو کشتی کوچك وچند دستگاه کوچکتر تحت فرمان لطفیخان در حالیکه بیرقی زمینه سفید بانقش یك شمشیر ایرانی قرمزرنگ درمرکز برآن آویزان بود ازبوشیر به کامرون رسیدواز آنجا به «خورفکّان» که در ۷۴ میلی رأس مسندم واقع است پیاده شدند ودریادار ناوگان بقیهٔ نیرورادرجلفا (رأس الخیمه) پیاده نمودودر آنجاباامام عمان متلاقی شد وپیشروی کرد وشورشیان راشکست داد وبهمراهی امام شهرهای الجوف وعبره راتصرف کرد ودرآنجابواسطهٔ ظهور اختلاف بین او وامام به جلفابرگشت بعداً در ۱۱۵۱ تقی خان بیگلربیکی فارس هم بادستور به لطفیخان پیوست وبا همراهی امام که بار دیگر معروض تعرض اتباعش گشته بود قصبات بهلا ونزوه راگرفتند وروبه مسقط نهادند وآنجارا اشغال نمودند ودر آنجابار دیگر بین امام وایرانیان اختلاف پدید آمد وامام برگشت وبرضدایرانیان برخاست، درضمن میان تقی خان ولطفیخان نیز نزاع پدیدشد واولی دومی رابحیلت مسموم ساخت وبااین ترتیب دریادار رشید نادرشاه مقتول گشت وتقی خان باعربهاجدال راادامه دادوچون از گرفتن شهر ضجار عاجز ماند به جلفا عقب نشینی نمودوسرانجام بواسطهٔ ظهوراغتشاشی در کوه گیلویه ناچار بدانصوب رفت تااینکه بطوریکه گذشت دستور از نادر رسید که برای دیدار وی بسوی سند شتابد .

تقی‌خان ازراه خشگی وناوگان بالشکریان ازراه آب‌عزیمت کردند ودر بندر گوادر بهم رسیدند وتقی‌خان که بقصد سندروبه شهر «کش» رهسپارشده‌بود برسرراه،معروض تاخت وتازطوایف بلوچ گشت و کمیابی خواربار هم‌به نیروهای اورو آورد وبالاخره‌مجبور شد به کامرون بر گردد. وباز امری از نادر رسید که وی‌به نادرآباد عزیمت نماید پس‌براه‌افتاد چون رسیدومورد توبیخ نادرشاه‌واقع و برای‌مدتی ازکاربر کنارشد.

بقیهٔ دوم‌جنگ دریائی‌ایران درفصل‌بیست ویك مذکورمی‌افتد.

## فصل نوزدهم

### لشگرکشی به ترکستان

چنانکه مذکورافتاد نادر شاه درموقع‌حرکت ازکابل‌بسوی دهلی گفته بود که دربر گشتن به‌ترکستان حمله‌خواهد برد دراین منظور او دوعلت توان یافت که‌یکی جلوگیری ازتمرّد ایلبارس‌خان ودومی‌هوس فتوحات بودولی‌نقشهٔ‌بزرگ توسعه طلبی وجها نگیری نداشت و بالفعل میخواست پیش ازهر چیز اول انتقام برادر خود راازلزگیها بستاند ودوم عثمانیان رابر سرجای خودبنشاند.

اما در باب ایلبارس میدانیم که مشار الیه موقع اقدام نادر در ۱۱۴۸ برای اخراج عثمانیان از آذربایجان اغتنام فرصت کرد و بخراسان حمله نمود سپس بواسطهٔ غیبت نادر ورفتنش‌به هند بار دیگر خراسان را معروض تاخت وتاز قرار داد. گرچه درهردوموقع شکست‌خورد ولی نادر ازفکرانتقام منصرف نشد درین ضمن باید گفته شود که‌خود ابوالفیض خان شاه بخارا مخاصمتی بانادر نداشت و همواره مایل به‌مماشاة ومدارا بااوبود.

چنانکه‌درپایان فصل پانزدهم مذکورداشتیم‌نادر۴ماهمه۱۷۴۰(۱۱۵۰)به نادر آبادرسید ودرمدت‌هشت‌روز اقامت‌درآنجاعبدالغنی خان بیگلربیکی‌آن‌ولایت‌را بمنظور خونخواهی‌ابراهیم خان ازلزگیها مأمور حمله به‌شیروان نمود وبلافاصله فرمان صادر کرد کلیهٔ حکام ولایات برای دیدار او درهرات حاضر گردند وپس‌از پانزده روزاقامت درآنشهر رهسپار ترکستان شد وچنانکه درسابق هم‌اشاره رفت

درمحل قره‌تپه رضاقلی نیز بپدر ملحق شدو به‌جیحون رسید ودر ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۱۵۳ لشکریان او به محل کر کی‌وبعد به چارجوی ودوازده هزار ازجزایرچیان توسط کشتی از جیحون گذشتندوبرای عبور بقیه پل شناور استواری ساخته شد.

ابوالفیض از خبر عبور نیروی ایرانیان بوحشت افتاد «و محمد رحیم بی حکیم آتالیق» رابرای‌عرض انقیاد نزد نادرفرستادوبناشدنادربمشارالیه باردهد واوبدین قصد از بخارا حرکت نمودولی برسر راه رؤسای عشایر دورسر او گرداندند واو رابجنگ نادر تشویق نمودند واوپذیرفت وبعداز جمع آوری قوابا نادر طرف‌شد وبعدازجنگهای خونین شکست‌خورد وباردوم امان خواست ونادراو رابخشید وبه بخارارفت‌وخطبه‌بنامش‌خوانده‌شد وبدین ترتیب کلیهٔ سرزمین ماوراءالنهر شرقاً وغرباً بتصرف‌نادرشاه درآمد وعشیرهٔ «یوز» که‌درسمرقند هنوز متمرد بوده‌منکوب گشت و گفته اندلطفعلیخان مأمور تنبیه «یوز» بدستور نادر سنگمزار یشم‌تیمور لنگ ودرهای مغفری مدرسهٔ سمرقند راباخود بمشهد حمل کرد.

تا نادر دربخارابود پیام بخوارزم نزدایلبارس فرستاد که اگر تسلیم شود و پوزش خواهد بخشوده‌خواهد شدوی ازاین پیام درخشم شد وقاصدرا بکشت. نادر بعدازتعیین طهماسبخان جلایر بحکومت وفرماندهی ولایات هند دستور بوی داد فتنه‌ای راکه درمحل شکارپور رو داده بود بخواباند وبا وعده کمک به ابوالفیض درصورت لزوم. خودبسوی خوارزم عزیمت نمود وچون اطلاع یافت ایلبارس برای تخریب قلاع واسفاین‌وپل به‌چارجوی‌نیروفرستادشتاب وپیشدستی‌نمودوازجیحون گذشت وآماده نبرد گشت وبمحض‌ورودخوارزمیان برآنهاتاخت‌وواداراشان بفرار ساخت ودرهمان چارجوی رضاقلی میرزا رامرخص نمودتابمشهد برود وتقی‌خان شیرازی‌راکه مورد غضب نادربود بخشید و کم کم وی بار دیگر تقرب حاصل کرد وچون بارضا قلی‌میرزا میانه نداشت بعید نیست درراه ازبین بردن آن شاهزاده نزد نادرسعایت کرده‌باشد.

نادر ازچارجوی به «دوه بویون» رفت‌وآنجا راوهزار البرامحاصره کرد.

خبر اوردند که خزاین وخانواده ایلبارس در محل خنکه است نادر برای مجبورساختن ایلبارس به‌آمدن بمیدان روبآن‌محل نهاد وایلبارس تادید خانواده وثروتش درخطراست بیرون‌تاخت وبجنگ پرداخت وشکست خورد وتسلیم گشت ومورد بخشش ومحبت نادرواقع گردیدولی چون خانواده‌های قاصدان مقتول خونخواهی کردند نادرناچاربکشتن ایلبارس فرمان‌داد سپس نادر ازخنکه به‌خیوه که در بیست میلی بودرهسپار شد ودرآنجاباابوالخیرخان رئیس قوای قزاق جنگیدواوراشکست داد وخیوه‌ای ها تحت فرمان عبدالرحمن بیك بازمقاومت نشان‌دادند، ولی سرانجام شکست‌خوردند وتسلیم شدند نادردرآن‌نواحی دوازده هزاراسیرایرانی ازخراسان معلوم‌نمود وهمه‌را آزادساخت وبرای‌اقامت آنان درپانزده‌میلی جنوب ابیوردشهری بناکردبنام‌چشمهٔ خلنجان که بعداً خیوك آباد نامیده شد. دراین‌شهر دستور داد کلیهٔ خارجیهای مقیم بحضوربرسند وهمهٔ آنان‌راازروسی وانگلیسی مشمول الطاف خود قرارداد وانواع‌تسهیلات دربارهٔ آنان‌قائل شد.

نادر پانزده‌روز درخیوه بماند وبرای‌حکومت خوارزم طاهربیك‌نامی‌را که نسبش به‌چنگیز میرسید تعیین‌نمود ومخالفت‌بعضی‌ازسران‌ازبکی‌را باین‌امردرهم شکست و بعداز تعیین نیروی مختصری برای خدمت طاهربیك براه‌افتاد و چهارم شوال ۱۱۵۳ به‌چارجوی رسیدواز راه بیابان روبه مرو نهاد ودرآنجابرای تأمین آب موردحاجت‌شهراقداماتی بعمل‌آورد ووالی آنجا محمد رضاخان رامعزول و بجای‌او شاهقلیخان قاجاررا منصوب‌نمود وبعضی‌راکه مجرم میدانست بقتل‌رسانید ازآنجمله رحیم‌سلطان‌بود که گویا رضاقلی‌میرزا رابرای اکتساب سلطنت‌تشویق مینموده.

در ۱۶ شوال ۱۱۵۳ ازمروحرکت‌نمود وبه‌زادگاه‌خودیعنی دستگرد رسید ودرآنجا «مولودخانه» رابنانهاد وازآنجابه کلات رفت‌وخزاین وغنایم رادرآنجا جای‌داد ومقبره‌ای‌ازمرمرسیاه برای خودش‌ساخت. دراستحکام وتعمیر خود کلات وتأمین‌آب برای آنجانیز اقداماتی نمودسپس ازآنجابه خیوك‌آباد وازآنجا به ابیورد وازابیورد بمشهدرفت وآن‌درسلخ شوال ۱۱۵۳ بود.

## فصل بیستم

### نبرد داغستان

نادر مدت دوماه درمشهد که آنجارا پایتخت خود قرار داده بود بماند بطوریکه حدس زده‌اند در آنموقع مشهد شصت هزار خانواده وبین دویست تا سیصد هزار نفوس داشته . جورج تمسن که در ۱۱۵٤ مشهدرا دیده آنجارا اینگونه وصف میکند: «درزمان صلح مرکز بزرگ تجارتی است وروزانه کاروانهای بلخ وبخاراوبدخشان وقندهار وهندوسایر جهات ایران بانجا آمد وشد میکنند . بازارها وسیع وخوش ساخت ومملواز کالاومحل تردد ملل واقوام مختلف است . حدود نود کاروانسرادارد که همه آنها آباداست . عده زیادی مردم بحکم نادرشاه از نواحی ایران وممالك مفتوحه باین شهر انتقال داده شده وباتمام وسایل درعمران آنجا اهتمام بعمل آمد .»

دراینموقع نادرشاه درتزیین مرقدامام رضا (ع س) اقدامات نمود وازجمله هدایائی که تقدیم داشت تعدادی فرشهای ابریشمی وچهارده قندیل طلای تمام عیار بود . دروسط صحن حوضی از یکپارچه مرمر سفید بنانمود که سه پاارتفاع وهیجده پامحیط آن است . باوجوداینکه برای خود مرقدی در کلات بنانهاده بودیکی راهم دستور داددرمشهد درخیابان بالا بسازند . دراین اوان سنگ قبرتیمور بادرهای مدرسه واردمشهدشدولی نادرپس ازتفکری آنهارا بسمرقندپس فرستاد . نادربروجه معتاد درین مدت بمحاسبات خراسان رسیدگی کرد وعده ای را مجازات نمود . آنگاه حس خونخواهی برادرش ابراهیم قوت گرفت وحکومت مشهد را بعهدهٔ نصرالله میرزا گذاشت در ۱٦ ذوالحجه ۱۱۵٤ همراه رضاقلی میرزا وفرزند سومش امامقلی میرزاازمشهد حرکت نمودونوروزرادرخبوشان برگزار نمودواز سملقان وگرایلی درطوفان باران به درهٔ گرگان رسید دراینموقع ناگهان رود گرگان طغیان کرد وخیمه‌ها واموال وچند هزار نفررابدربرد وآنچه ملازمین نادر ازاو درخواست کردند چادرشاهی را بنقاط مرتفع ببرند اعتنا نکرد وباآرامش ازفراز تخت به‌رود که هردم طغیانش فزونتر میگشت نظاره نمودوازقضا افزایش متوقف گشت . پیشروی ادامه یافت وباسترآبادرسید وازاشرف وساری وعلی آباد وزیرآب

بسوی گردنه گدوك رفت وچون در ۲۸ صفر ۱۱۵٤ از جنگل پر درخت سواد کوه همراه حرم وقورو قچیان خود عبور مینمود ولشکریان بروجه معمول از عقب میآمدند ناگهان کسی که پشت درختی کمین کرده بود تیری بسوی نادر انداخت که انگشت ابهام اورا زخمی کرد و به گردن اسبش فرو رفت واسب و نادر بزمین غلطیدند گفته‌اند نادر با کمال خونسردی همچنان برزمین خوابید تا حریف اورا مقتول پندارد تا او از خطر تیر دیگر مصون ماند. کسان نادر ورضاقلی میرزا بعد از مشاهدهٔ سلامت نادر اطراف را جستجو کردند ولی فاعل سوء قصد را نیافتند.

اگر این تیر اصابت میکرد شاید بنفع نادر و بصلاح ایران بود زیرا در آن زمان نادر باوج شهرت خود رسیده بود کشور خود را از یوغ افغانها رها کرد عثمانیها را بجای خود نشاند روسها را واداشت سرزمینهای ایران را پس بدهند بختیاریها و ابدالیها وغلجائیها را منقاد ساخت هندوستان را فتح کرد ترکستانرا تسخیر نمود قسمتی از عربستان را گرفت وناوگانی در خلیج فارس ایجاد نمود که باوجود مشکلات بتدریج برترین نیروی دریائی آنجا میشد.

ولی کم کم طالع نادر رو بافول نهاد ووجود او در بقیه سنوات حکومت خود منشاء حوادث ناگوار گشت. نادر از گدوك بطهران باز گشت وکالوشکین نمایندهٔ روسیه را که برای تأکید مراتب دوستی آمده بود پذیرفت مشار الیه در گزارش خود به پترزبورگ از غرور و بی اعتنائی نادر شکایت کرد وچنین نوشت:

این بخت النصر جدید در نتیجهٔ فتوحات جنون پیدا کرده. میگوید «فتح هندوستان برای من اشکالی نداشت اگر من با یك پا روم وهند را تسخیر میکنم و با دو پا تمام روی زمین را» نیز کالوشکین استنباط نمود که نادر نسبت بعثمانی بدبین بود ولی از دوستی او درحق روسیه هم یقین نداشت.

نادر پس از اقامتی کوتاه به قزوین رفت ولی رضاقلی میرزا را باخود نبرد و با اینکه تاریخ نادری گوید اورا بمنظور جمع مالیات ولایت طهران در پشت سر گذاشت بعید نیست سوء ظن نادر در باب دست داشتن فرزندش در سوء قصد جنگل شروع کرده ورضاقلی درجرگهٔ مغضوبین درآمده بود.

درقزوین «گیواسیلاخور» ازرؤسای گرجستان با یکی دیگر وارد شد واز عصیان لزگیها شکایت نمود ونادر برای منکوب ساختن آنها نیروفرستاد . دربین بین طبیب اختصاصی او یعنی علویخان بموجب قولی که درهند ازو گرفته بود اجازه مرخصی گرفت تا بمکه مشرف شود وعبدالکریم کشمیری مؤلف کتاب «بیان واقع» یا «نادرنامه» که هموطن علویخان بودنیز اجازه گرفته ورفتند وعزیمت طبیبی که در حفظ اعتدال وسلامت حال نادرمؤثر بودبه آشفتگی نادرافزود بحدیکه مواقعی بطرز شدیدی متشنج وخشمناك میگشت. بعدازپانزده روز اقامت درقزوین نادربداغستان رهسپارشد وبه منکوب ساختن لزگیهاپرداخت وغره جمادی الاولی «به غازی قموق» که مرکز آنجا بودرسید وبواسطهٔ حلول زمستان ووجود کوهستان ومقاومت عشایر از تصرف تمام آن نواحی منصرف شد وروبخط ساحلی خزرنهاد ودر مشاهدهٔ عصیان و جنگ وگریزعشایر قره قیطاق در صدد تنبیه آنها برآمد پنجم شعبان به دربند برگشت ودهم رمضان بمراجعت پرداخت وگویا چندان که میخواست از عهدهٔ منکوب ساختن لزگیهابرنیامد . زمستانرا دردربندبماند ولی اشکال تهیهٔ آذوقه برای سپاه درآن نواحی جنگلی وکوهستانی ومنحصر بودن راه حمل ونقل به راه دریا نادررا بفکرترتیب یك ناوگان ایران دردریای خزرانداخت حتی گفته‌اند ساختن سفاینی رابهندسفارش داد وتوسط کالوشکین از ملکهٔ جدید روسیه یعنی الیزابت پترونا(که دخترپتر کبیربود)چند کشتی خواست ودولت روسیه درنتیجهٔ برحذرداشتن مخفیانه کالوشکین ازقبول خودداری نمود.

جشن نوروز(۱۱۵٤) رانادردرهمین اردوگاه برپا داشت وبقول میرزا مهدیخان درصددبودبنفع یکی ازفرزندانش از سلطنت کناره گیرد وبقیهٔ عمر رادر کلات بگذراند . فقط میخواست قبلاکار را با عثمانی خاتمه دهد . در۱۱۵۵نادر عملیاتی برضدعشایرداغستان مخصوصاً درتبرسازان اجرا کرد گرچه بخوبی کامیاب نگشت ، ولی بعدازجنگها و تلفات ومشکلات بآنان فایق شد ودرصدد افتاد نقشهٔ سابق خودرامبنی به گشودن کلیهٔ داغستان عملی کند وبناحیهٔ شمالی یعنی «آوریا» بتازد .

جنگ و گریزهای متعدد ومزعج عشایر وحشی وصعوبات وخسارات زیاد و کمی آذوقه وغیره بحدی نادررا بستوه آورده بود که اردوگاه خودرا درناحیهٔ طوایف قره قیطاق «ایران خراب» نام نهاده بود ، نادردرپائیز ۱۱۵۵ ازمرز «آَوریا» عودت نمود وبمحل اردوگاه «ایران خراب» برگشت ودر آنجا بود که یکی از وقایع فجیع یعنی نا بینا کردن فرزندش رضا قلی به تهمت اهتمام بقتل پدر وقوع یافت.

درباب گنهکار بودن یا نبودن رضا قلی میرزا روایات مورخین مختلف است وآنچه ازاخبار موثقین برمیآید اینست که بعد از جستجوی زیادی که برای پیدا کردن فاعل سوءِ قصد بعمل آمد بالاخره شخصی در محل «اوبه» نزدیکی هرات بنام نیکقدم دستگیر شدوبه اردوگاه نادردر داغستان فرستاده شد وی درخدمت دلاورخان تایمنی کار میکرد وچون بحضورنادر رسید شخصاً برسیدگی پرداخت وبموجب روایت محمد کاظم (در کتاب «نادر نامه») وی در این استنطاق رضاقلی میرزا را محرّك اصلی معرّفی نمود البته دشمنان این شاهزاده قبلاً ذهن نادر را نسبت بسوءِ نیت فرزندش مشوش ساخته بودند .

ولی چون جزئیات روایت محمد کاظم تطبیق نمیکند وخود او در موقع استنطاق حاضر نبوده وبه ترکستان عزیمت کرده بود نمیتوان گفته او را بیقین باور نمود . میرزا مهدیخان مؤلف تاریخ نادری در ذکر وقایع سنوات بین ۱۱۵۲ و ۱۱۵۵ سخن از فاجعهٔ مذکور بمیان نمیآورد وفقط در لاحقهٔ کتاب گوید ذهن شاه بواسطهٔ «وساوس وتوهمات» مفسدین مشوب گردانیده شده بود و در محل دیگر در آن کتاب محرّك سوءِ قصد را آقا میرزا پسر دلاورخان تایمنی نامیده .

ولی بموجب شهادت دو خارجی معاصر نادر یعنی بازن ولرش (۱) شاهزاده گناهی نداشته . بالاخره نادر رضا قلی را گناهکار تشخیص داد واورا از طهران بداغستان احضار نمود وبمدافعات او وقعی ننهاد ودستور داد فرزندش را نـا بینا ساختند و

---

(۱) Père Louis Bazin یادداشتها راجع به سنوات اخیر سلطنت نادرشاه

Dr. Johann Jacob Lerch روزنامهٔ مسافرت 1735

خوداز این کار بس غمگین گشت بحدیکه بموجب روایت سه روز از چادر خود بیرون نیاید .

ملکولم در تاریخ خود گوید پس از وقوع فاجعه چون نادر باو گفت که این مجازات نتیجهٔ گناه خود اوست درپاسخ اظهار داشت : «مرا نا بینا نکردی بلکه ایران را نابینا کردی » رضاقلی میرزا بعد از التیام بنا به تقاضای خودش بمشهد انتقال یافت ونادر روبشمال نهاد تا محل «قزیلیار» را که آنجا را جزو خاك ایران میدانست استرداد کند و گویانظر داشت تا کریمه پیشروی نماید واین اقدام وقوع جنگ بین ایران وروس را خیلی محتمل نمود ولی رسیدن اخبار راجع به تمرکز قوای عثمانی در مرز ایران وآمدن سفیر عثمانی در ۱۱۵۵ و ابلاغ جواب دولت عثمانی مبنی به نپذیرفتن پیشنهاد تأسیس رکنی درمکه بنام رکن مذهب جعفری نادر را از حمله بروسیه منصرف ساخت واو درپانزدهم ذوالحجّه ۱۱۵۵راه جنوب را پیش گرفت وحکومت دربند را به عبدالغنی ابدالی واگذار نمود . و توشه‌ای که ازصفر بردفتح اراضی سفلای داغستان بود که بقیمت بسیار گران مالی وجانی تمام شد وداغستان شمالی رادر نتیجهٔ مقاومت شجاعانه عشایر کوهستانی نتوانست منقاد کند . دراین بر گشت که از در بند تا رود «کورا» (۱) چهل روز کشید تلفات زیاد بسپاهیان نادر وارد آمد درین بین قیامی نیز در ترکستان رو داد ونور علیخان نامی طاهر بیك والی آنجا را در خیوه محاصره کرد و او بعد از مقاومت سخت و استمداد بی نتیجه از نصرالله میرزا که در مشهد بود ، تسلیم شد و او را بانتقام از خون ایلبارس کشتند ونورعلیخان خود را حکمدار خوارزم اعلان نمود .

بااین پیش آمد نادرشاه دراقصای شمالغرب وشمالشرق باناکامی مواجه گشت.

---

۱- Kura

## فصل بیست و یك

### عملیات در خلیج فارس ودومین لشگر کشی درعمان ۱۱۶۰ - ۱۱۵۳

درفصل هیجدهم اشارت رفت که عملیات ناو گان ایران درخلیج فارس بسال ۱۱۵۳ متوقف گشت و بعد از لشگر کشی بی‌نتیجهٔ مکران در فاصله ای ازکامرون گرد آورده شد وچندماه نگذشت ملوانان عرب بحکم عدم رضایت از بابت جیره ومواجب در «تفت» عصیان کردند ودریاسالار میر علیخانرا کشتند وناو گانرا بسوی «خور فکّان» نقل دادند چند روز بعد دریا سالار جدید بنام محمود تقی خان به کامرون رسید وبااستفاده ازدو کشتی هلندی بعربها تاخت ونبرد کرد ولی نتیجه ای نگرفت. عربها درخلیج فارس بتاراج پرداختند واهتمام به تصرف بحرین کردند. نادرچون این اخبار راشنید دستور تقویت نیروی ایران را داد وبه هند نیز کشتی سفارش کرد ودر تابستان ۱۱۵۴ قرار داد خود ایران در بوشیر کشتی بسازد. ناچار منظور نادر در رفع احتیاج ازسفاین خارجی وتأمین استقلال بود ولی بامشکلات مواجه شد که از آنجمله مشکل تهیهٔ الوار ودشواری های بیحساب نقل آن روی شانهٔ دهاتیان بمدت شصت روزاز مازندران تاجنوب بود بالاخره ساختمان کشتی بامر نادر در بوشیر آغاز شد وبرای ساختن توپ یك کارخانه ذوب آهن بمنظور تهیهٔ ۳۰۰ عرّاده بنا گشت ودر این بین یعنی ۱۱۵۳ سردار اماموردیخان بعد از توقیف دریا سالار تقیخان در نتیجهٔ اختلاف کشتیهائی بزور از هلندیها گرفت و بعربهای یاغی حمله برد ویك کشتی آنها را باطایفه مغروق ساخت ولی ایرانیان نیزخسارت دیدندوچون وی در امور فنی بصیرت نداشت وتوپها را بمنظور افزودن برد گلوله بیشتر از اندازه باروت کرد توپی منفجر شد وچند تن را بکشت وخود اماموردی را سخت زخمی کرد واو که ازین زخم میمرد باطرافیان دستور داد مرگ او را فاش نسازند تادشمن جری نگردد.

درزمستان سال ۱۱۵۵ دو کشتی چهارده توپی از هند به کامرون رسید و یك کشتی دیگر از شخصی خریده شد. در این موقع بود که تقی خان شیرازی بعد از انتصاب ثانوی به‌سمت بیگلر بیگی به‌کامرون وارد شد در اینزمان ناو گان ایرانی به پانزده ناو رسید.

حوادث عمان که در فصل هیجدهم ذکری ازان رفت از سر نو آغاز شد و فتنه ونفاق بین اعراب باز براه افتاد وبعد از ورودکلبعلی خان که بعنوان سردار گرمسیرات بجای اماموریخان آمده بود وبا ملحق شدن تقیخان باو ایرانیان با همدستی سیف بن سلطان (که بار دیگر بمنظور استمداد بایران پناهنده شده بود) پیشروی کردند ومسقطو صُحاروسایر نقاطرا گرفتند سیف بن مرشد ازامرای جنگی عرب کشته شد وسیف بن سلطان در گذشت وسلالهٔ «یعربه» عمان منقرض گشت ولی احمد بن سعید بواسطهٔ سازش با تقیخان والی صحار تعیین شد.

درین بین جنگ میان ایرانی وعثمانی که مدتی بود مقدمات آن حاضرمیشد آغاز نمود با اینهمه نادر شاه نیروی خود را از عمان فرا نخواند فقط ناوگان موجود صُحار را بر ضد بصره گسیل داشت وچون بین تقیخان وکلبعلیخان اختلاف پیدا شده بود نادر هر دو را معزول نمود محمد حسینخان قرقلو را بجای آنان فرستاد وتقیخان به تدبیری مدعی خود کلبعلیخان را مقتول ساخت وخود بر ضد نادر عصیان نمود که شرح آن در فصل ۲۵ بیاید. همینکه این عصیان از طرفی وآغازجنگ ایران وترك ازطرفی نادر را از توجه به عمان باز داشت واحمدبن سعید ازین فرصت استفاده کرد بتدریج خط ساحلی مسقط وصحار را تصرف نمود وسلالهٔ حکمرانان بو سعید مسقط راکه اکنون هم هستند بوجود آورد.

این عملیات عمان برای ایران خیلی گران تمام شد زیرا قریب بیست هزار تن فقط تلفات جانی دادند و بمنابع مالی ایران فشاری شدید وارد آمد با اینهمه اگر نادر فرماندهی را بجای فاسدی مانند تقیخان به مرد لایقی مثل طهماسبخان جلایر سپرده بود حتماً در عملیات گرانبهای خود کامیاب میگشت.

در هر صورت نادر شاه باکمال اصرار به توسعهٔ ناوگان خود پرداخت ولی در ایران از اجرای این مقصود عاجز گشت وباز ناچار گشت طریق گرانقیمت را که سپارش به سورات هندباشداختیار نماید. بالاخره نادرشاه توانست ناوگانی قوی مرکب از سی کشتی وچندین کشتیچه در خلیج فارس بوجود آورد واین عملرا توسعه همی ادامه داد. لنگرگاه این سفاین کامرون و بوشیر بود.

افسوس اشتعال نایرهٔ جنگ با عثمانی ونفاقها وعصیانهای داخلی نادر را از تکمیل نهائی تقویت ناوگان خود باز داشت و کم کم طوفان و بی انضباطی وغفلت مأموران بتدریج آنرا از بین برد بحدیکه تایکی دوسال بعد از کشته شدن این پادشاه ناوگان قدرت خود را بکلی از دست داد .

نیروی دریائی نادر وسیاست تصرف عمان با ناکامی مواجه گشت واهمیّت و اقدامات او سیادت دریائی ایران باستان را بخاطر ها باز آورد و دور اندیشی و نیروی ارادهٔ شاه را نمایان ساخت . شاید عمدهٔ علت ضعف سیاست دریائی دراین بود که ملوانان او بیشتر هندی وعرب وبعضی بلوچی‌ها بودند که همهٔ آنان نسبت بایران وفاداری عمیقی‌نداشتند . دور نیست اگر نادر بجای اشخاص ناقابل‌شخصی مانند التون را (که بطوریکه در فصل ۱۷ اشارت کردیم در تأسیس ناوگان بحر خزر خدمت کرد) بخلیج فرستاده بود بهتر موفق میشد .

## فصل بیست و دوم

### جنگ با عثمانی ـ لشکر کشی به‌بین النهرین

روابط ایران و عثمانی بهمان قرار بود که از سال ۱۷۳۶ میلادی (۱۱۴۹) آغاز شده بود ودرحقیقت بین‌دو کشورصلحی وجود نداشت بلکه متار که وجود داشت البته سلطان عثمانی از فتوحات وقدرت روز افزون نادر درهراس میفتاد و چون‌خبر باز گشت فیروز مندانهٔ نادر شاه رسید سلطان باروسیه واطریش‌سیاست مماشاة پیش گرفت .

در زمستان سال۱۷۴۱ (۱۱۵۴) سفیر ایران حاجیخان چمیشگزك باشکوه تمام وارد استانبول‌شد و ازطرف صدراعظم مورد پذیرائی‌واقع گردیدولی‌اوحاضر نگشت باکسی غیر از شخص سلطان طرف مذاکره شود وچون باسلطان ملاقات نمود موضوع پیشنهادهای مذهبی نادررا مطرح کرد وسلطان جوابی مصلحت‌آمیز داد که مطابق قانون شرع رفتار خواهد شد و در بار عثمانی منیف افندی و نظیف مصطفی افندیرا بعنوان سفارت بدربارایران فرستاد وآنان پیامی از سلطان‌راجع

باظهار تأسف از قبول نکردن تقاضاهای مذهبی ایران بحضور نادر رسانیدند. نادر موضوع شناخته شدن مذهب جعفری را باردیگر تأکید کرد وضمن صحبت اظهار داشت چون سلطان خلیفهٔ اسلامست شخصاً برای خاتمه دادن باین امر به ترکیه عزیمت خواهد کرد و «موکب جهانگشا» بدانصوب توجّه خواهد نمود درضمن برای نمایاندن اینکه درخواستهای او مورد موافقت مردمست مجلسی از علما تحت نظر علی اکبر ملا باشی تشکیل داد و آنان فتوای سال ۱۷۳۶ (۱۱۴۹) را در باب لزوم احداث رکن پنجم درمکه وترک طعن ولعن معمولی بین شیعه تصدیق وتأکید نمودند ولی نادر بواسطهٔ اشتغال بخواباندن فتنهٔ لزگیها ومتفقین داغستانی آنها اقدامی نمیکرد وبا وجود عدم موفقیت او در داغستان دولت عثمانی از گزارش منیف ونظیف در باب پاسخ تهدید آمیز نادر دچار وحشت گشت و از اخباریکه از فرماندهان عثمانی مرز میرسید به صحت گزارش مزبور پی برد وبرای جنگ به آمادگی پرداخت وچون عثمانیان بارسیدن اخبار ضعف سپاهیان نادر دربرابر داغستانیها بنای بی اعتنائی وسختگیری نسبت به اتباع ومأمورین ایران نهادند نادر شاه با تصمیمی فزونتر مهیای نبرد گشت. در ۱۱۵۶ سفیری دیگر از طرف سلطان بنزد نادر آمد وبار دیگر از اینکه نتوانسته مذهب جعفری را برسمیت شناسد متعذّر گشت ولی نادر در جواب گفت عنقریب با «موکب جهانگشا» بسوی عثمانی پیشروی خواهم نمود. آنگاه پیشروی بسیار دشوار بسوی دشت مغان آغاز کرد ودر آنجا بیست روز به سربازان وحیوانات راحت باش داده شد سپس سپاه بسوی جنوب حرکت کرد ودر ۲۴ ربیع الثانی به مریوان رسید که شاهزادگان نصرالله وشاهرخ وامامقلی درآنجا به‌نادر پیوستند. هم دراین‌محل هدایائی ازطرف محمد شاه بپادشاه ایران رسید و نادر بسوی سنندج روانه گشت ودر آنجا جواب احمد پاشا والی بغداد که نادر در عزیمت از داغستان تسلیم بغداد را ازو خواسته بود به‌نادر رسید که برای این‌عمل استمهال میکرد درهر صورت نادرقوای خودرا برای تصرف سامرّه و نجف و کربلا وسایر بلاد بین النهرین فرستاد واز آنسوی بمحاصرهٔ بصره دستور صادر کرد. دراواخر بهارنصرالله میرزا وسایر شاهزادگان

را بهمدان فرستاد و هدایائی به محمد شاه ارسال داشت وفرمان صادر کرد برای ذخیرهٔ زمستان که قصد داشت در جوار بغداد بگذراند خوار بار گرد آورند و در شهرزور انبار کنند. خالد پاشا والی شهرزور از استماع خبر پیشروی نادر فرار کرد وقوای نادر به پیش رفت تا در ۱۴ جمادی الثانیه به کرکوك رسیدوقلعهٔ آنجارا که‌متحصنین‌در آن‌دفاع‌میکردندو یران‌ساخت‌ودر آنمحل بامیداینکه‌شاید سلطان جواب مساعد دهد توقف نمودولی معلوم شد شیخ الاسلام عثمانی ایرانیان را مخالف‌دین شناخته وخون آنان را مباح ساخته وسلطان نیز به حاج‌حسین پاشا والی موصل‌دستور دفاع داده. نادر در ازاءِ این خبر فرمان حرکت بسوی موصل داد ونیروی اوبحمله وتخریب دست‌زدند ازجمله نقاط ویران شدهٔ محل گرملیس یا بنام دیگر «گوگمیلا»(۱) بود که بسال ۳۳۱ قبل از میلاد داریوش سوم در آنجا از اسکندر بشکست واپسین خود معروض شد. نیروی نادری پیشروی خود را ادامه داد ودر اینموقع مردم‌محل التون کوپرو بعداز انقیاد بعرض نادر رساندند که طایفه ای در آن ناحیه به شیطان پرستش میکنند منظور آنان یزیدیها بودند نادر به نوهٔ خود علیقلیخان میرزا دستور داد و آنطایفه را بعد از مقاومت شدید تار ومار نمودند. حسین پاشا والی موصل بنارا بمقاومت نهاد وعده‌ای را برای مقاتله با جلو داران ایران گسیل داشت ولی آنعده شکست خورد.

در ۲۵ رجب ۱۱۵۶ لشکریان نادردرمحل «یاریمجه» جوارمرقدحضرت یونس توقف کرد وبحکم نادر پلهائی دربالا وپایین موصل بر دجله ساختند وموصل در محاصره نهاده شد. واین‌اخبار وحشتی زیاد دراستانبول بوجودآورد. ایرانیان با توپخانهٔ قوی درچندجای شهر که بسختی ازخوددفاع‌میکردودراین عمل‌عیسویان هم شرکت مؤثرداشتند رخنه کردند ولی نتوانستندتصرف کنند.

دراینموقع خبرطغیان جدیدعشایرلزگی از طرفی وقیام یك مدعی بنام صفی میرزا که باحمایت ترکها ازقارص بمرز ایران حرکت کرده بود باطلاع

---

(۱) گمیلا به زبان آرامی همانست که بتازی جمل گویند معنی گوگمیلا یعنی شترگردن وبهمین مناسبت آنجا را به ترکی «دوه بویونی» گویند.

نادر رسید و نیز شایع شد که «منگوقاآن» سلطان چین درصدد نبرد با نادر برآمده. این وضع سبب شد نادر با حسین پاشا از درصلح درآید و سلطان بشرط عقب‌نشینی نادر از بلاد عثمانی صلح را پذیرفت. نادر در رمضان به کرکوك وقره‌تپه برگشت وقسمت عمدهٔ نیرو را در آنجا مستقر ساخت وخود با عدهٔ کمی بزیارت عتبات شتافت ودرزیارت کربلا همسرش رضیّه بیگم دختر شاه سلطان‌حسین مبلغ بیست‌هزار نادری برای «تعمیر مسجد جامع پشت سرمبارك» اهدا نمود. از آنجا از راه حله به نجف اشرف عزیمت نمود ودرآنجا مجلسی مرکب از علماء ایران و افغانستان و بلخ وبخارا وبین‌النهرین گردآورد تادرمسائل مذهبی بمشاوره‌پردازد ونظر آنان را جلب کند درضمن دستورداد گنبد شریف را زراندود سازند.

تفصیل مذاکرات دینی نجف بمنظور«رفع شبهه ونزاع ازمیانه امّت» در تاریخ نادری آمده و خلاصه آنکه میان علما درباب قبول مذهب جعفری ولزوم خودداری از لعن وسبّ خلفا وحدت حاصل شد. (۱) درین بین گوهر شاد بیگم والدهٔ نصرالله میرزا وامامقلی‌میرزا صدهزارنادری احسان کردند که صرف مرمت و کاشی‌کاری دیوار صحن مقدس نمایند.

درخلال این احوال مذاکرات صلح بین نادرشاه واحمد پاشا پایان یافت وگویا پیشنهاد نادر درشناسائی مذهب‌جعفری پذیرفته شد وبروایت تاریخ‌نادری ایران نیزحاضرشدشهرهائی نظیر کرکوك واربل وقورنه را تخلیه کند. داستان اجرای این قرارداد درفصل بیست وپنجم بیاید.

بعد از قرارداد مذکور نادر فرمان داد محاصرهٔ بصره رفع شود وتصمیم گرفت در محل شهربان توقف کند تا پاسخ استانبول در قبول قرار داد برسد ولی درین بین اخبار فتنه وعصیان در نقاط مختلف ایران او را ناراحت کرد وناچاراز شهربان به ماهیدشت واز آنجا بکرمانشاه رفت.

(۱) مرجع دیگر که مؤلف ارجاع میکند «کتاب الحجج القاطعه لاتفاق الفرق‌الاسلامیه» تألیف عبدالله بن حسین السویدی است که بسال ۱۳۲٤ هجری در قاهره بطبع رسیده.

## فصل بیست و سه

### شورش در ایران ۱۱۵۷ - ۱۱۵٦ (٤٤ -۱۷٤۳)

یکی از اشتباهات بزرگ نادر این بود که بجای استفاده از خزاین کلات بمنظور لشکرکشی برضد لزگیها و عثمانیان بخشودگی سه سالهٔ مالیات را پس گرفت وبمال وجان مردم تحمیل های تازه نمود مردم این فداکاری ها را تا آنجا که وی کشور را از بیگانگان آزاد میساخت با امتنان انجام میدادند ولی در اینموقع که نبرد های او بیشتر روی جاهپرستی بود سختشان میآمد. پس بیجهت نبود که بتدریج عدم‌رضایت دردلها قوت گرفت وبالاخره منجرّ به قیامها وشورشهای سال ۱۱۵٦ در نواحی کشور گردید که اولین آن در تبرساران و در بند سرزد. چندی پیش از آن سام میرزا نامی درآذربایجان ستیزه جوئی کرده ولی شکست خورد وبداغستان فرار نموده بود. در ایالات شمالغرب‌نیز که مأمورین ومحصّلین مالیه در کار بودند ناخشنودی انتشار میبافت.

سام میرزا برای استفاده ازین فرصت در تبرساران ودربند قیام کرد وبا همدستی‌چندی ازسران محلی حاکم شیروان حیدر خان‌رامقتول‌ساخته‌و«آقسو» مقرّ حکومت آنجا را تصرف کردند وبا اینوقایع شورش گسترش یافت نادر به آشور خان افشار فرماندهٔ قوای آذربایجان وبه والیان ارومیه و گنجه وبه‌فرزند خود نصرالله میرزا دستور داد بر ضد یاغیان برخیزند واین نیروی عظیم بتاریخ چهارم‌ذوالقعده ۱۱۵٦در محل‌باغشاه جوارشماخی (قفقاز) یاغیانرا شکستی‌فاحش دادند محمد خان‌بازخمی سخت بداغستان وسام میرزا به گرجستان فرار کردند. ازطرف دیگر محمد علیخان والی دربند هم طایفهٔ معانلی را پراکنده ساخت. ونصرالله میرزا بعد از این پیروزی وپس از معروض شدن بسوءِ قصد در ناحیهٔ قره باغ، بسوی پدر رفت در این‌بین «گیو امیلا خور» نیز در گرجستان قیام کرد وناراضی های آنسامانرا دور خود گردآورد وتفلیس را تهدید کرد ولی تایمورس یکی از سران دیگر گرجی وپسرش ایزکلی نسبت به‌نادر وفادار ماندند و بر ضد یاغیان برخاستند درین بین سام میرزا هم برای استفاده به گیوا میلا خور پیوسته

بود ولی بالاخره گیو شکست خورد وسام میرزا که در صدد فرار بعثمانی بود اسیر گشت.

نادر بر سر راه از شهربان به قصر شیرین رسید ودر آنجا خبر عصیان در خوارزم باو رسید در آن دیار عشایر یموت بر ضد ابوالغازی فرزند ایلبارس و وزیرش ایرتاق ایناق که گماشتگان نادرشاه بودندبرخاسته بودند ولی چون یموت در جنگ موفق نشدند به فتنه پرداختند و ابوالغازی جوان را بر ضد وزیرش برانگیختند واو بقتل‌وی فرمان‌داد ودر نتیجه انقلابات توسعه یافت ویموت بقتل وغارت پرداختندوبه شهرهای خیوه‌و خَنکه وهزار اسب وینگی اور گنج تاختند. اینست که ابوالغازی از نادر شاه استمداد نمود وآن‌پادشاه پسر برادر خود علیقلیخان را مأمور سر کوبی یاغیان ساخت وپس از یکسال خوارزم بوضع عادی باز گشت (۱۱۵۸).

بدتر از آشوب داغستان وشیروان وخوارزم فتنهٔ تقی‌خان درفارس بود که چون نادراورا ازجنوب باز خواند ومورد غضب او واقع شد با غروری که بعد از تصرف مسقط پیدا نموده بود بنا را به طغیان نهاد وامیدش این بود که در فارس طرفداران پیدا کند.

سابقاًرسیدن تقیخان را از مسقط به کامرون در ۱۱۵۶ و کشتنش کلبعلیخان را که نخواست در عصیان او شرکت کند ذکر کردیم. بعداً خواست رستمخان فرماندهٔناوگان کامرون را باخود شریك کند ولی اونیز امتناع نمود، پس تقیخان با ۲۵۰۰تن بسوی‌شیراز روانه گشت‌وعشایرفارس بااستماع‌این‌خبرمحصلین‌نادریرا هر جا توانستند کشتند وآمادهٔ پیوستن به تقیخان گشتند.

نادر محمد حسینخان‌قرقلو را مأمور خواباندن فتنه ساخت واو باقوای‌خود حرکت کرد. ودرکازرون توقف نمود ودر این فاصله تقیخان بشیراز رفت ودر آنجا اعلان استقلال کرد. قوای دیگر از خوزستان و کرمان وخراسان بامرنادر رو باردوی سردار محمد حسینخان آوردند و چهل هزار سرباز با زنبور کچی وجزایر چی جمع آمدند وشیراز بعد از چهار ماه ونیم مقاومت در بیستم‌جمادی-

الاولی ۱۱۵۷ سقوط کرد وشهروسکنه معروض قتل وغارت شدند وتقیخان وفرزندان وعیالش اسیر وباصفهان حمل گشتند واهل وعیال او بانواع عقوبات گرفتار شدند ویك چشم خودش را در آوردند تا بایك چشم باقی سر گذشت فجیع نزدیکان خود را مشاهده کند ولی اورا چون وقتی نادر قسم خورده بودخونش را نریزد نکشتند. از عجایب دوران آنکه همین شخص دوباره مورد عفو نادر واقع گشت واو را با لقب مستوفی الممالك ومقام بیگلربیگی کابل مفتخر ساخت واهل وعیالش ازاسارت آزاد گشتند.

چون افراد محمد حسینخان جیره نگرفته بودند محصلینی از شیراز به کامرون فرستاده شد تا مبلغ چهار هزار تومان برای این منظور جمع آوری شود ودر خود شیراز وحوالی هم باین نوع اقدام دست زده شد که با مقاومت مردم مواجه میگشت مبالغی نیز از شرکتهای خارجی انگلیسی و هلندی مطالبه و اخذ میشد.

درهمان اوان که تقیخان یاغی شد محمد حسنخان از قاجاریان «اشاغاباش» با عدهٔ از قاجار وترکمن ها در استراباد قیام نمود. نادر بمحض اطلاع بهبودخان را که سردار اتك (بین کلات وعشق آباد) بود مأمور منکوب ساختن یاغیان نمود ویاغیان شکست خوردند وپراکنده شدند ومحمد حسنخان قاجار که از این ماجرا فرار کرد باردیگر از خوارزم سر برآورد ولی باز شکست خورد و فراری گشت از طرف دیگر علیقلی خان برادر زادهٔ نادر هم عملیاتی برضد طوائف قراقالپاق وازبك اجرا کردو آنها را منکوب ساخت ودر اواخر سال ۱۱۵۸ بمشهد بر گشت.

پس تمام اقدامات برضدنادر شاه عقیم ماند و توان گفت از علل این ناکامیابی، نبودن اتحاد بین یاغیان ومنفور بودن سران انقلاب کنندگان از طرف مردم بود گذشته از این اتکاء عمدهٔ نادر بسپاهیان افغانی وترکمنی خود بود که باایرانیان میانه نداشتند پس انقلابات تأثیری که داشت نادر راهر چه بیشتر علیه ملت عصبی وخشمناك میکرد.

## فصل بیست وچهارم

### تجدید جنگ باعثمانی وپایان آن ۱۷۴۶ - ۱۷۴۴ (۱۱۵۹-۱۱۵۷)

چنانکه درفصل بیست وسوم مذکور افتاد نادر شاه بمحض انتشار اخبار انقلابات در نقاط کشور بسال ۱۱۵۷ ازمحل شهربان در جبههٔ عثمانی روبمرکز نهاد وازماهیدشت و کرمانشاه و کنگاور بشمال همدان رسید . دولت عثمانی بار دیگر پیشنهاد نادررا درباب مذهب شیعه ردّ کرد گرچه آنرا توأم باآغاز جنگ نساخت ولی به‌آمادگی‌پرداخت احمدپاشا راسرعسکر تعیین نمود وبه والی قارص محرمانه دستورداد صفی میرزانام را که مدعی شاهی‌بود پشتیبانی کندواوهم‌در این باب برؤسای عشایر رقمها فرستاد .

نادرشاه جشن نوروز آنسال رادراردو گاه جوارهمدان گرفت ودراینموقع جوناس هنوی برای مطالبه خساراتیکه در انقلابات استرآباد باو وارد شده بود بحضورنادرآمد وی درباب نیروهای آن پادشاه چنین‌مینویسد :

«سی‌هزار مردکاری داشت واگر خدمه ونگهبانان‌را هم محسوب داریم سه چندان بود. نیروی بزرگی درایروان وحدودسی هزارتن درشیروان وبیست و پنجهزارنفردر شیراز وقوائی درخراسان ویك نیروی عظیمی درسواحل رود سند قرار داده شده بود . در این موقع طغیانهای متعدد نادر را سخت متوجه ساخت و اوبه اقداماتی دست زد تا همهٔ آنها را درزمان واحدپایان بخشد . »

نادر ازین اردو گاه به ابهر رفت ودر آنجا از اقدامات پاشای قارص بنفع صفی‌میرزا اطلاع حاصل نمود . نادر متوجه شد که دربار عثمانی سرصلح ندارد و بعزم پیشروی افتاد ودرین ضمن باوخبررسید که تایمورس وایرکلی سام میرزا را اسیر کردند و کمی‌بعد بازخبررسید که همانها بدستیاری علیخان والی تفلیس‌یك نیروی عثمانی را تحت فرمان یوسف پاشا در گرجستان شکست دادند واین‌سبب امتنان نادر از متفقین گرجی خود گشت . سپس بسوی قارص حرکت کرد ودر جوارآنجا مستحکمات ساخت وشهر را محاصره‌نمود . درضمن حاضربودن خود را بصلح بسلطان خبرداددرین بین محمدشاه‌ازهندیك پیشنهادهمدستی برضد نادر

بدربارعثمانی فرستاد که زیاد مورد توجه سلطان واقع نگشت . نادر بواسطهٔ حلول زمستان بطرف بردع (قفقاز) رفت واز آنجا بمنظور تنبیه لزگیها بـه داغستان لشکر کشید وبالاخره آنها را منکوب ساخت ودر روز عید اضحی یعنی دهم ذوالحجه ۱۱۵۷ هجری به دربند رفت واز آنجا به بردع باز گشت وچون معلوم شد در شمال رود (کورا) نعمت فراوانیست به شهر شکی حرکت کرد واز آنجا به گوکچه در ییلاق ایروان رهسپار گشت وباز بقصد محاصرهٔ قارص افتاد درین بین یگن پاشا سرعسکر جدید عثمانی که گویا دستور داشت درحال دفاع بماند گویا ازناچاری با صدهزار سوار وچهل هزار پیاده ینچری (چریك نوین) به پیشروی پرداخت نادر بمحض استماع این خبر حرکت کرد ودرمحل مراد تپه (که سابقاً بغاورد نامیده میشده) اردو زد وجنگ شدیدی بین طرفین رو داد ودر نتیجه عثمانیان شکست خوردند وناگهان عصیان درلشگریان آنها پدید آمده وجمله پراکنده یا مقتول شدند . نادر بعداز چنین فتح نمایانی اعتدال نشان داد واجازه داد اسیران وزخمیان عثمانی را بقارص ببرند وبه سرعسکر آنجا حاج احمدپاشا پیشنهاد صلح نمود ودرین مورد اصراری در باب شناخته شدن مذهب جعفری نکرد ولی در باب واگذاری وان و کردستان عثمانی وبغداد ونجف و کربلا بایران اصرار ورزید .دولت عثمانی این پیشنها را قابل قبول نیافت پس علی پاشا حکیم اوغلو را بجای احمدپاشا تعیین نمود وبه تجهیز وتهیه پرداخت درین بین سفیر ایران فتحعلیخان که قبلا بسوی دربارعثمانی حرکت کرده بود باستانبول رسید وسلطان او را پذیرفت واز اینکه ایران ازاصرار درباب مذهب جعفری صرفنظر کرده ممنون گشت ونظیف افندی را بعنوان سفارت نزد نادر مأمور ساخت تا براساس پیمان زهاب ۱۶۳۹ بین دو کشور صلح برقرار گردد . درین بین نادر باصفهان بر گشت ومشغول جمع آوری مالیات گردید . و در دهم محرم ۱۱۵۹ بقصد خراسان براه افتاد وماه بعد به محل حسن آباد ناحیهٔ مشهد رسید وبرسیدگی به محاسبات وتنبیه متخلفین پرداخت . سپس به مشهد رفت وبه تنبیه واعدام اشخاصی که متخلف می پنداشت اقدام نمود. نوروز را درمشهد جشن گرفت و گفته اند دوازده هزار خلعت بخشید .

درین موقع بود که در سیستان فتنه‌ای بدست علیخان سیستانی آغاز شد که نتایج وخیم‌داشت. فتحعلیخان مذکورسوابق خدمات‌داشت ومورد‌مهر‌نادربود ولی چون ازجمع‌آوری وجوه زیادی که نادرخواست عاجز شدومیدانست دراین صورت مورد غضب وسیاست واقع خواهدشد. ناچار دست‌به طغیان‌زد واین‌طغیان درآن نواحی گسترش یافت ضمناً در کرمان‌نیز عصیانی سرزد ولی‌چون جزئی‌بود فوراً خوابانده‌شد. نادرشاه به ابیورد ودر گز رفت ودردستگرد مولودخانه را که خود دستورساختن‌آنرا داده بود دیدن کرد واز وضع آنجا خشنود گشت وباز بمشهدبر گشت ولی بیدرنگ برای ملاقات سفیر عثمانی روبعراق نهاد درمحل کردان ساوجبلاغ‌بود که نظیف‌افندی بحضورنادر رسیدوپیمانی‌در۱۷شعبان۱۱۵۹ بین طرفین امضاء شد که دورهٔ مخاصمت ممتدی را بپایان‌آورد واین‌پیمان بقول تاریخ نادری «بریك اساس وشرط وسه‌ماده وتذییل براین نهج قرار یافت: اساس صلحی که درزمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان واقع‌شده فیمابین دولتین مرعی وحدود و ثغوری که درمیانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر وخلل درآن راه نیابد شرط من‌بعد ...آنچه لایق شأن طرفین ومقرون بصلاح دولتین باشد معمول وازاموری که مهیج هیچ کدورت باشد...اجتناب‌شده انشاءالله تعالی این دوستی ...برقرارباشد. ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد یاشام عازم بیت‌الله‌الحرام باشند ولاة وحکام سرراه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگررسانیده ... مراعات احوال‌ایشانرا لازم‌دانند. مادهٔ ثانیه ازبرای تأکید مودت .. در سه سال شخصی از آندولت در ایران واز ایران در آندولت بوده و اخراجات ایشان ازطرفین داده شود. مادهٔ ثالثه اسرای‌طرفین مرخص بوده وبیع وشری بر ایشان روا نبوده هریك که خواهند بوطن خود بروند ... تذییل حکام سرحدات ازحرکاتی که منافی دوستی‌است احتراز کنند و سوای‌آن اهالی ایران احوال ناشایست را که درزمان صفویه احداث شده تارك ودراصول عقاید بمذهب اهل سنت سالك بوده وخلفای راشدین بخیر وترضی یاد نمایند ...آخرین تسوید این قرارداد بروایت تاریخ نادری در شهرمحرم۱۱۶۰ بود.

دروصول اخبار صلح باستانبول دولت عثمانی سفیری بنام احمد پاشا کسریه‌لی باهدایای نفیس بدربار نادر فرستاد ودولت ایران هم متقابلا مصطفی‌خان شاملو راهمراه میرزا مهدیخان منشی مؤلف تاریخ نادری بدربار عثمانی مأمورساخت .

## فصل بیست و پنجم

### فاجعهٔ نهائی

نادرشاه با اینکه بآرزوی خود که فتح بغداد و پیشروی تاسواحل بسفور بود نرسید باز بواسطهٔ امضای صلح با عثمانی خاطرش ازدغدغه فارغ گشت وچندی بعیش ونوش پرداخت ولی بسی نگذشت که اخبار اغتشاش درسیستان وخراسان اورا باردیگر آزرده خاطر ساخت . با وجوداین اخبار عزم مشهد نمود ودرزمستان ۱۱۶۰ باصفهان رسید وچندهفته درآنجا بماند ودر اینموقع بموجب روایت معاصرین خارجی نظیر هنوی وطبیب شخصی نادر یعنی پربازن ، وی بدرجهٔ غیرعادی عصبیت نشان میداد ودرمجازاتهای ظالمانه و کشتن نفوس افراط میکرد گویا ازهمین جا بود که برادرزادهٔ خود علیقلیخان را برای خواباندن فتنهٔ سیستان بآنجا فرستاد وبااینکه قبلا یاغی معروف یعنی فتحعلیخان سیستانی بعدازمقاومت چندماهه بارسیدن نیروی تازه از خراسان منکوب و اسیر شده بود بار دیگر یاغیان سیستانی و بلوچ فتنه راه‌انداخته بودندو برضداینان بود که نادر علیقلیخان را گسیل داشت .در این ضمن نادر بتمام مأمورین دستورهائی برای جمع آوری مالیات‌های گزاف صادر کرد واین فشار بیحساب مالی موجب عصیان درنواحی کشور گشت .

نادر در دهم محرم ۱۱۶۰ ازاصفهان بسوی یزد و کرمان حرکت کرد وهر جا رسید از کلّه‌ها مناره ساخت . بعد درهمان اوان درخارج شهر کرمان مراسم نوروز برپا کرد و درطبس با فرزندان ونوادگان خود که جمعاً شانزده‌تن بودند وآنهارااحضار کرده بود ملاقات نمود وبآنان نگاهی کرد وتاج خود را بهریك از پسرانش تعارف کرد وهمگی که زیادجوان بودند. امتناع نمودند . درورود بمشهد درستمگری افراط بیشتری نشان داد دراینموقع علیقلیخان که برادرزادهٔ نادر

شاه بود ونادر مال پدرش راتصرف نموده واز خوداومبالغی هنگفت‌مطالبه میکرد طاقتش طاق شد وناچار برضدنادر برخاست وشماره‌ای ازسیستانیها وبلوچها رابدور خود جمع کرد وباسودای کسب تاج وتخت ایران رو بهرات نهاد ودر آنجا هم از سران عشایرعده‌ای باو پیوستند ودر انتشارخبر قیام اواکراد خبوشان هم باو گرویدند . نادرقبل ازحرکت به خبوشان فرزند وعیال خود رابه کلات فرستاد وخودبسوی‌خبوشان رفت. ودرمحل فتح آباد دوفرسخی خبوشان خیمه زد طبیب دربار نادر بازن درشرح‌حال اودراینموقع‌چنین گوید:« گوئی آفتی‌را که‌در کمین او بود باحس قبل‌الوقوع پی برده بود . روزها اسبی زین کرده وآماده درحرم نگه میداشت ومنظورش‌فرار به کلات‌بود. نگهبانانش ناگهان‌اورا ازفرار بازداشتند واز معایبی که برآن مترتب میشود بحث کردند ونسبت باو اظهاروفاداری نمودند وگفتندبا دشمنان اومبارزه خواهند کرد واحدی از آنان اوراترك نخواهد گفت . نادر باظهارات آنان قانع شد وبر گشت ولی آشکارا میدانست که مدتیست برضد او مواضعه‌هائی درکاراست. ازاعیان دربار اوبیش ازهمه خویش او محمدقلیخان و وصالح خان ازوناخشنود بودند وفعالیت میکردند اولی فرماندهٔ نگهبانی ودومی مدیر دربار سلطنتی اوبودند . ازدومی ترسی نمیکرد زیرا حکومتی برافراد نداشت ولی از اولی میترسید زیرا مرد عمل وشجاع بود وباسایر سرکردگان روابط‌حسنه داشت . پس نادراورامورد سوءِ ظن‌قرارداد وبفکر دور کردن‌اوافتاد. تعداد چهارهزارسرباز افغانی دراردوگاه بودند که جمله نسبت بنادر وفادار ودر حق ایرانیان دشمنکام بودند . نادر شب نوزدهم ماه ژون (۱۱جمادی‌الاخری ) رئیس آنها را احضار کرد وچنین گفت : « من ازنگهبانان خود راضی نیستم واز وفا ودلیری شما آگاهم حکم میکنم فردا صبح همهٔ آنانرا توقیف وزنجیر کنید و اگر کسی‌مقاومت کند ابقا نکنید. حیات من درخطر است وبرای حفظ جان فقط بشما اعتماددارم .»

فرماندهٔ افغانان احمدخان ابدالی پسردوم محمد زمانخان سدوزای جوانی بیست وسه یا بیست وپنجساله بود وبواسطهٔ استعداد نظامی که داشت جلب نظر

نادر راکرده بود . مشار الیه باکسانش فرمان نادر را پذیرفتند ورفتند تا آمادهٔ اقدام گردند ولی جاسوسی این موضوع‌رابااطلاع محمد قلیخان‌وصالح خان‌رسانید وآندو عزم کردند تادیر نشده دشمن مشترك را از میان بردارند . پس معتمدین خود راگرد آوردند وقرار شد محمد قلیخان ، صالح خان ، محمد خان قاجار ایروانی، موسی بیك‌ایرلوی افشار،قوجه بیك گوندوزلوی افشار وافشاریان ارومیه وهفتادتن دیگر نادر را پیش از آنکه اوآنان را بکشد به قتل‌رسانند. چون‌پاسی ازشب برفت‌مواضعین بخیمه چوکی دختر محمد حسین خان قاجار که نادر آنشب درسرا پردهٔ اوبود روآوردند وترس بآنان چندان غلبه کرد که اکثرشان‌جرأت ورود بخیمه نکردند فقط‌محمد خان قاجار وصالح خان ویك شخص متهور دیگر وارد شدند وچوکی تا بآنان متوجه شد نادر را بیدار کرد نادر خشمناك از جای برخاست وشمشیر کشید وروبقاتل خود نهاد ولی‌پایش در ریسمان چادر گیر کرد ودر افتاد وتا خواست برخیزد صالح خان ضربتی وارد آورد ویك دست اورا قطع کرد ترس باو مستولی گشت و در جای خود خشك بماند امّا محمد خان قاجار جرئت خود را حفظ کرد وسر نادرشاه رااز تن‌جدا ساخت . (یکشنبه۱۱جمادی‌ـ الاخری ۱۱۶۰ هجری قمری) .

قاتلین وهمدستان آنجا آنچه توانستند اثاثهٔ حرم را غارت کردند ودو تن از وزیران معتمد نادر را هم بقتل رساندند. وغوغائی غریب در اردو گاه راه‌افتاد احمد خان که باور نداشت نادر کشته شده باشد باچهار هزار افغانی رو بخوابگاه او نهاد و راه خود را از طرف شش هزار قزلباش مسدود یافت با اینحال خود را بچادر چوکی رسانید وچون جسد نادر را آغشته بخون مشاهده کرد هول وافر کرد و بر گشت وبسوی قندهار رفت وبر سر راه خزاینی را که از اردو گاه نادر حمل شده بود غارت کرد .

در اینموقع علیقلیخان از هرات بمشهد عزیمت نمود وچون فکر کرد که باوجود اعقاب‌نادر شاه مشکل تواندبه قدرت برسد پس نیروئی‌برای تصرف کلات فرستادوپس از ۱۶روز محاصرهٔ‌بختیاریها از نردبانی که مدافعین بغفلت دربیرون

فراموش کرده بودند داخل قلعه شدند ونصرالله میرزا وامامقلی میرزا وشاهرخ‌ـ میرزا هریك سوار اسبی شده ورو بفرار نهادند ولی دشمنان آنانرا تعقیب کردند وبآنان رسیدند گرچه نصرالله میرزا مقاومتی مردانه نشان داد سرانجام هر سه برادر گرفتار وبه کلات باز گردانده شدند آنگاه علیقلی خان دستور داد تا رضا قلی میرزا را با پانزده تن از نزدیکانش کشتند ونصرالله میرزا وامامقلی‌میرزا را بردند ودر مشهد مقتول ساختند وسایر برادرانرا (که چنگیز خان سه ساله ومحمدالله خان نوزاد باشد) مسموم کردند. علیقلی بحدی کینهٔ قطع نسل‌نادر را بدل بسته بود که زنان نادر را که آبستن بودند هم بکشت و از تمام اینان فقط شاهرخ را زنده نگه داشت چون وی ازطرف مادر از صفویان بودو گفته اند از ابقای او منظورش این بود شاید روزی مردم ایران خواستند پادشاهی از نژاد صفوی داشته باشند.

پس از فاجعهٔ قتل سر و تن نادر را بمشهد انتقال دادند ودر مقبره ای که خودش سالهاپیش درخیابان‌بالا ساخته بودبخاك سپردند وبعدهاجسد رضاقلی‌میرزا نیزنزد پدرمدفون گشت. آقا محمد شاه قاجار دستور داد بقایای نادر و کریم‌خان زند را نبش کردند وبطهران آوردند ودر آستانهٔ قصر او بخاك سپردند تا بقول خودش هر روز آنجا را زیر پای نهد.

این بود رفتاری که با بقایای‌جسمانی یکی ازبزرگترین شخصیتهای‌تاریخ ایران بعمل‌آمد. باکمال‌امتنان دربن‌سنوات اخیر بهمت شاهزاده افسر که‌بیست سال‌قبل (از تاریخ‌تصنیف این کتاب) رئیس‌فرهنگ خراسان بود خانها ودکانهائی راکه در آنمحل احداث شده بود خراب نمود و با اینکه بنای اصلی را نتوانست تعمیر کند لااقل مقبرهٔ ساده ای درآنجا بنا نمود.

جادارد پیش‌از پایان این‌فصل سخن درباب عادلشاه(علیقلیخان) واعقاب او گفته شود. عادلشاه در ردیف مخالفین نادر پیشوا نبود فقط نما بود چنانکه بعد از جلوس بجای نادر کاری هم از پیش نبرد ویکسال حکومت نکرده بدست برادرش ابراهیم نابینا و معزول گشت واین یکی هم بدست طرفداران نوهٔ نادر

که شاهرخ باشد کشته شد ودر همان موقع عادلشاه‌هم مقتول گشت کمی نگذشت که شاهرخ هم بدست محمد میرزا که مدعی انتساب به نژاد شاه سلیمان صفوی بود خلع و نابینا گردید . دوماه بعد این شخص غاصب مغلوب گشت و شاهرخ دوباره بر تخت‌نشست . آنگاه احمد خان ابدالی به‌خراسان تاخت‌وشاهرخ راخلع وسپس همو را باز بحکومت خراسان بر گماشت . درخلال این‌احوال کریم خان زند در سایر جهات‌ایران قوای خود را سر وسامان میداد تا در ایران بعدازآن همه آشوب وخونریزی حکومتی عادلانه که آرزوی همه بودبوجود آورد .

## فصل بیست وششم

### أعمال واخلاق نادر شاه

**جنگاوری نادر**

نادر در اولین مرحله یك مرد رزمی بود پس جا دارد در آغاز سخنی چند در آنباب گفته شود . از اخباریکه از منابع متفرقه بما رسیده عیانست که نادر بلا شك در نبرد نابغه بوده از یك خانوادهٔ محقر شروع نمود و درسی نیاموخت وفقط جنگهای محلی عشیره ای دید با اینهمه استعداد نظامی وعلم جنگاوری در جبلت او مکنون بود که بجنگهای بس بزرگ پرداخت و بموفقیتهای عظیم نایل شدودر طالع کشورش چندان تحولات شگرف بوجود آورد که این بیشتر بمعجزه شبیه است ومبالغه نیست که او را ناپلئون شرق نامیدند و باسکندر وتیمور تشبیه کردند . همچنین میتوان اورا بمعاصر آلمانی جوانتر خودش فردریك قیاس نمود که درفتوحات وفعالیت وفن جنگاوری همتای او بود در تعبیهٔ نقشهٔ جنگ بتمام حریفان زمان خود برتری داشت و گفته اند که در هر جنگ جزئی ترین جهات را پیش بینی میکرد . با اینهمه در بعض موارد معلوم میشد پیش بینی لازم را نکرده چنانکه نبرد باطوپال عثمان پاشا که آنچنان عاقبت وخیم داشت خوب تهیه نشده بود همچنین در رزمها بالزگیها هم موفق نشد البته باین معنی پی برده بود که اگر قراربه تصرف داغستان باشد بایست آواریا فتح شود ولی همواره عملیات

خودرا درموسم نامساعد ودیر آغاز نمود وازعهدهٔ تصرف موانع هولناك كوهستانی بر نیامد. بزرگترین روش جنگی كه نادر مهارتی بسزا در آن داشت هماناحملهٔ سواره نظام او بود كه معمولا از جهت غیر مترقبه ای میتاخت و معمولا خصم را خورد میكرد شكستی كه درتنگهٔ خیبر ودرهٔ بازار وتنگهٔ تساتسوبی به نیروهای هندی وارد آورد واقعاً شاهكار بود با اینحال نادرازمزایای پیاده نظام هم‌استفادهٔ كامل‌میكرد. پیاده نظام نادر و جزایرچیهای بسیار منظم او كاملا مجهز ودر واقع جوابده ینیچری های عثمانی بود.

سرعت انتقال نادر بوضع نظامی درموقع جنگ حیرت افزا بود. ویلیام كوكل (۱) از روی مشاهدهٔ شخصی در این باب چنین گوید: «نمیتوان باور كرد باچه سرعتی نادر نقایص طرفین را درمی‌یابد. اگر یكی ازسر كردگانش بدون فزونی قدرت دشمن زمینه را خالی كند بیدرنگ باتبری كه همیشه در دست‌دارد بسوی‌آن سر كرده میتازد واورا میكشد ویكی دیگر را كه‌بعد ازاو میآید بجای او منصوب میكند».

در محاربات بزرگ قوای ذخیرهٔ خود را با نهایت مهارت مهیا میدارد و درست بموقع از آن استفاده میكند وبه ضعیفترین قسمت خصم حمله می‌برد.

نادرهم‌مانندهینبل‌ویلینگتن (۲) دراغلب‌محاصره‌های‌خود مانند محاصره‌های بغداد وموصل وقارص وبصره و كركوك وقندهار موفق نشد وظاهراً تصرف‌قندهار را دست خیانت داخلی ممكن ساخت. علت این ناكامی اولا نقص توپخانه بود كه از طول مسافات ونبودن راه برای حمل توپخانهٔ سنگین ناشی میشد. دوم آنكه مهندسان‌نظامی‌ایران‌باندازهٔ‌مهندسان‌عثمانی خبره‌نبودند. سوم آنكه درمحاصره‌ها نادربحكم طبیعت میتوانست ازنبوغ‌نظامی خود مانندحملات ناگهانی وغافلگیری ونظایر استفاده كند همچنین نباید فراموش كرد كه قلاع آنزمان نسبت بوسایل جنگی مستحكم بود.

---

(۱) William Cockell

(۲) Hannibal, Wellington

از طرف دیگر توپخانهٔ سبك نادر در نتیجهٔ اهتمام خودش و کمك مهندسهای فرانسوی بسیار مؤثر ومهیب بود و در واقع او بود که ایرانرا دارای توپخانهٔ مجهّز ساخت.

نادر تنها فرمانده نبود بلکه مدیر قابلی هم بود وبا شخصیتی که داشت میتوانست از افراد حد اعلای استفاده را کند ودر واقع به سربازان ایران امید نوین داد و روح نو دمید و با پیوستن عدّه زیادی از افغانان و ازبکان به لشکر ایران وانتظامات سختی که معمول میداشت یکی از قویترین سپاهها را بوجود آورد و نفوذ او در سپاهیان همین اندازه کافیست که بیاد آوریم چگونه غارت دهلی را بایك فرمان یکباره توقیف کرد وغنایم را پس گرفت. حافظهٔ عجیب نادر هم شگفت آور بود وبشهادت (کو کل) کلیهٔ سر کردگان خود حتی اغلب افراد را با نام ونشان بخاطر داشت.

شماره ای از معاصرین نادر در باب صدای بسیار قوی او روایت کرده‌اند که چون فرمان میداد در سراسر میدان نبرد طنین میانداخت و دشمنان بهراس میفتادند.

اگر بخواهیم نتایج عملیات نادر را درنظر گیریم تردیدی نیست که او ایران را ازاستیلای اجانب رها ساخت گرچه استبداداوارزش این خدمت راکاست. مهاجمات عدیدهٔ اوبرضد عثمانی آنانرا ضعیف نمود وبروسیه واطریش فرصت داد ودرجریان اموراروپای جنوب شرقی مؤثرافتاد. درخاورحملهٔ اوامپراطوری مغول را متزلزل ساخت ومهاجمهٔ بعدی احمدشاه درّانی بآنسامان درواقع کار رابرای سلطهٔ انگلیس آسان نمود.

درپایان می‌توان گفت که نادربزرگترین سرباز روزگارخودبود وطن خود راازپست‌ترین مرحلهٔ انحطاط باوج عزت رسانید ودارای بزرگترین نیروی نظامی کرد. افسوس که فتوحات اوبجای اینکه تأمین یك رفاه پایدار برای کشورش کند زود گذشت وسبب خسارات بیحساب مالی وجانی شد.

## نادر ازلحاظ سیاستمداری و کشورداری

نادراصالةً یك سرباز بودودرجنگ‌همهٔ اموردیگر را فرع برآن میدانست ودرفاصله‌های صلح که برای او کسالت‌آوربودبتهیهٔ جنگ تازه می‌پرداخت با اینهمه نادرپادشاه بسیارخوبی هم میتوانست باشد . اینك بازن پزشك دربار او چنین گوید :

« با وجوداینکه ازخانوادهٔ محقری نشأت یافت طبیعت صفاتی بـاوبخشیده بود که اورا ردیف قهرمانان حتی سلاطین بزرگ قرارمیداد . پیدا کردن چنان شهریاری درتاریخ باچنان نبوغ وافر وهوش تیز وشجاعت قاهر کار دشواریست . طرحهای پهناورمیریخت ووسائل را خوب برمیگزید وراه اجرا را پیش ازآغاز بکارآماده میساخت . توجهش معطوف بتمام نواحی کشوربودچیزی باومکتوم‌نبود وهیچ چیز را فراموش نمیکرد . ازکارخسته نمیشد واز خطر نمیترسید . همواره درنقشه‌های خود موانع ومشکلات را منظورمیداشت . »

نادراگرمیخواست‌چنانکه تحسین وآفرین ملت خودش را جلب کرده بود محبت آنانرا هم میتوانست جلب کند ولی فکرش همواره مصروف جهانگیری بود با وجودپیروزیهای شایانش چون مدام‌خودسرانه عمل کرد ومالیاتهای کمرشکن گرفت وسلسلهٔ صفویه را ریشه‌کن کرد ومـذهب شیعه را درفشار گـذاشت ، در نتیجه مردم ازوآزرده خاطر گشتند .

جز مواردمعدود ( نظیر آزاد کردن ایرانیان درخیوك‌آباد وتهیهٔ وسایل معاش برای‌آنان) معمولا نسبت به‌رفاه مردم بیقیدبود.آنان را فقط بدیدهٔ سرباز ومالیات‌بده‌می‌نگریست. جنگهای‌متوالی اومردم را فقیر کرد ودرمراجعت‌ازهند که غنایمی ببهای چندین میلیون لیره با خودآورد بـود میتوانست ملت خستهٔ خود را سالها از تأدیه مالیات بخشوده‌داردولی غنایم را در خزینه نهادومالیاتهای گزاف مطالبه نمود وبازرگانان و کشاورز را تحت فشار نهاد وبا وجود هوشی که داشت عاقبت وخیم چنان رفتاریرا ندید .

البته باید تصدیق نمود که سرتاسر کشورخود رااز خطر بیگانه نجات بخشید ومهاجمات ویران ساز ترکمنان وازبکان را در شمال شرق با انتقال دادن قبایل افشار و کرد وبختیاری بآن نواحی توقیف نمود . ازقیود روش صفویان بدرجست ومذهب شیعه را تعدیل نمود وپایتخت را از اصفهان بمشهد منتقل ساخت وبر- خلاف معمول صفویان که شاهزادگان را در حرم نگه میداشتند فرزندان خود را با هرنوع آزمایش نظامی آشنا ساخت .

اخبار برمیآید که نادر لباس مردم را هم عوض کرد و کلاهی دستور داد چهار گوشه که دور آن دستاری پشمی بسته میشد . گرچه نتوانست سلالـه‌ای بجا گذارد ولی مانند هنری هشتم انگلستان بواسطهٔ ضبط اراضی اوقاف وغیره دارائی خزانه رافزونی بخشید . کشور را توسط بیگلربیگی‌ها وحکام اداره میکرد که در زمان خودش سه تن بودندوفرمانداران وبخشداران دیگر تحت فرمان آن سه تن کار میکردند. همهٔ اینان را خودپادشاه تعیین میکرد وهمواره جاسوسانی مراقب حال آنان بودند. باموری مالی شخصاً می‌پرداخت وهروقت فرصت می‌یافت توسط مستوفیان بمحاسبات رسیدگی میکرد.

درسیاست خارجی بصیرت کافی نشان میداد ولی بیشتر دررعایت مصالح عامه عقاید خودش را ازپیش می‌برد .

خلاصه آنکه نادرشاه فرمانـروای مطلق ایـران ولی اسیر حرص نـا بجای خود بود .

**شمایل نادر وخصلت وتمایلات او**

افسوس میرزا مهدیخان در کتاب خودصحبتی ازشمایل وخصلت وتمایلات نادرشاه نمیکند ولی سایر معاصرین مطالبی نوشته‌اند . ویلیام کوکل در « وصف شخصی نادر» که در آخر کتاب فریزر آمده چنین گوید :

« سنش حوالی پنجاه وپنج و قدش فزون برشش پاست. متناسب وتناور و استوار است چهره‌اش سرخ ومتمایل به فربهی است ولی خستگیهائی که عارض میشود مانع ازظهور آنست چشمان زیبای درشت وابروان سیاه دارد خلاصه اینکه

یکی از خوش اندامترین مردانیست که دیده‌ام. صدمهٔ آفتاب و تصرف هوا در رخسارهٔ اومردانه ترش نشان میدهد»

قوای جسمانی نادر اوایل کارخیلی زیادبود ودرجنگها مانندسربازان عادی همهٔ دشواریهارا تحمل میکرد آنچه‌محمدبخش (مورخ هندی)مشاهده کرده،نادر درسال ۱۱۵۲ریش وسبیل خود را خضاب میکرد ولی در هر صورت خیلی جوان دیده میشد و درآن اوان تازه ازپنجاه گذشته بود. عکسی اکنون دراینندیاافیس موجوداست ظاهراً شبیه‌ترین عکسهای اواست. پنجسال بعدعبدالله بن حسین السّویدی که درنجف بحضورنادر رسید چنین اظهار داشته که در چهرهٔ نادر آثار سن وسال پیدا شده وچند دندان پیشینش افتاده وخودش مانندشخصی هشتاد ساله دیده‌میشد وچشمانش فرورفته بوده‌است ولی با اینهمه خوش اندام‌دیده میشده. بدون شک السّویدی(که نسبت بنادرشاه‌غرض آلودبود) دربارهٔ‌هشتادساله‌خواندن آنپادشاه‌راه مبالغه پیموده .بازن که ازندمای محرم‌نادر بوداورادرچندماه قبل از کشته‌شدنش چنین تعریف میکند: ریشش که مشکی خضاب‌شده بود با مویهای سفیدش متضاد دیده میشد. مزاجی‌قوی،قدی بس‌بلند وجسمی متناسب داشت. رخساره‌اش آفتاب سوخته وبیشتر ازمستطیل مدوّربود دماغ عقابی ودهنی گشاد داشت لب زیرینش پیش‌آمده چشمانش کوچك وتیز ونگاهش زنده ونافذ وصدایش درشت وقوی بود که هروقت میخواست بمناسبت موقع آنرا ملایم میکرد.»

دربارهٔ خصلت نادراشاراتی راجع باینکه مردی بااراده‌ٔ آهنین بود کردیم. ولی‌باوجود خشونت که داشت‌جنبهٔ ملاطفت هم‌داشت مثلانسبت بمادرخودو نوه‌اش شاهرخ مهربان‌بود. خیلی سخت‌کار بودوبعد از پایان‌کار های روزانه به حرمسرا میرفت اینست آنچه کوکل نقل‌میکند:

«درآنجا خویشتن‌را یکسره‌ازکار آزادمیدارد وباچندتن‌ازمقربین‌خودیك پیمانهٔ (یك‌لیتری) یابیشترش‌یك پیمانه ونیم شراب میخورد وتمام اینمدت رابا نهایت بیقیدی وبذله گوئی میگذراند دراین گفتگوهای‌خصوصی کسی مجاز‌نیست ازمسائل عمومی سخن‌بمیان آورد در موارد دیگرهم نباید باستناد این محرمیت

بخوداجازه دهند وخودمانی تراز آن باشند که اُمثال آنان میتوانند، چنانکه‌دوتن ازدوستان شب‌نشینی اودر آنباب ازحد خارج شدند ودر محل عمومی جسارت پند آزمائی باو کردند فوراً دستور داد هر دورا خفه کردند و چنین گفت « اینگونه احمقها قابل‌زند گی‌نیستند که نمیتوانند فرقی‌بین نادرشاه ونادرقلی بگذارند »

کو کل که توصیف فوق‌ازاو نقل‌شد اضافه‌میکند که نادرشراب رابا عتدال صرف‌میکرد وبزنان بشدّت‌پای بند‌بود ودر آنباب به تنوع عمل‌میکرد ولی‌در عین حال هر گز بخاطر آنان از کارغفلت نمینمود، بنا بروایت هنوی نادرظرف سنوات اخیر عمرخود غیراز کنیزان سی‌وسه‌زن در حرمسراداشت میرزامهدیخان منشی گوید چیزهائی که( غیرازجنگ) خیلی‌مورد علاقهٔنادر بود عبارت بود ازخربزه بلخ وهرات واسب خوب . در لباس پوشیدن ساد گی راترجیح میداد ولی بتدریج بجواهرات نیز تعلق خاطر پیدا کرد آنراهم از سفرهند بفراوانی تأمین کرد .

نادر گاه بگاه شوخی هم‌با معاشرین خود میکرد . و گویا در صحبتهای معمولی تر کی میگفت ولی فارسی راهم روان حرف میزد واز قرار معلوم عربی نمیدانسته .

**حال مزاجی نادر**

نادر در جوانی کاملا تندرست بود ولی از پنجاه سالگی بآنطرف بحرانهای متواترجسمانی‌بدورومیداد ودراخلاقش خیلی‌تأثیرمیکرد .

عبدالکریم ( در کتاب بیان واقع ) گوید نادر قبل از حملهٔ بهند بیماری استسقا گرفت که گاهی با اندوه و کج خلقی شدید توأم میشد . شاید فقدان دندانهای آسیابی‌اوهم‌بااین‌حال کمك میکرده وبعیدنیست که‌درمازندران‌مالاریاهم گرفته باشد گذشته از اینها رنجهای فوق‌العاده‌لشکر کشیها البته دربنیان وجود اوکار گر میشد . چون از پزشکان ناقابل ایرانی خیری ندید در دهلی علویخان راکه خیلی شایستگی داشت‌استخدام نمود این طبیب غیر ازدوا، بیباکانه پندهائی هم به نادرمیدادواورا ازعصبیت برحذر میکرد ومؤثرهم بود ولی‌افسوس علویخان در۱۱۵۴مرخص شد وبمحض رفتن اونادر خوی خود را از نو گرفت ویکسال بعد

رضا قلی میرزا رانابیناساخت که اگرپزشک هندی با او بود شاید چنان تصمیمی نمیگرفت . بعد مدتی هم یك یسوعی بنام دامین (۱) معالج او بود که در آنموقع درد کبدپیدا کرده بود . بسال ۱۱۵۷ در میاندوآب سخت بیمارشد بحدیکه چند منزل اورا با تخت روان بردند با معرفی کمپانی شرق پربازن (۲) به پزشکی نادر منصوب شد ومعلوم نمود که نادر در مراحل اولیهٔ مرض استسقا توأم با تهوع و قبض وبیماری کبد است . عمدهٔ معالجهٔ بازن بسال ۱۱۵۹در کرمان آغاز شد ولی حالات بحران وغضب آلودگی اودرهرفرصتی بروزمیکردو تاحد جنون میرسید و رفتهرفتهشدیدترمیشد وتوان گفت که چندماه پیش ازمرگش بکلی غیرعادی شده بود . واین وضع مینمایاند که چطورممکنست سیر تاریخ با حال مزاجی مردان بزرگ تغییریابد .

### هنر درزمان نادر

هنر عمدهٔ نادرجنگاوری بود لطفعلی بیك آذر متولد در۱۱۲۳ درآتشکدهٔ خود از فقر ادبی آندوره بحث میکند ودر قسمت احوال معاصرین چندتن از معاصرین را ذکر میکند که هیچکدام جز شیخ علی حزین شهرتی نیافتند . آقا تقی صهبا که پزشك دربار نادر هم بود ازحد متوسط برتر نرفت . پس اگر لطفعلی بیك ( کهآتشکده را سیزده سال بعد ازنادر تألیفنمود) درنظر نگیریم دوشخص معروف زمان نادر، میرزا مهدیخان وشیخ حزین بودند . با اینکه نادر علاقهای بادب نداشت با اینحال چهارصدجلد کتاب خطی بکتابخانهٔ آستان (امام رضا علیهالسلام) تقدیم نمود. نیز اوبود که توسط میرزامهدیخان بتألیف تاریخ نادری دستورداد وشاعرهندی محمد علیبیك را درسرودن منظومهٔ نادرشاه نامه تشویق نمود . تنها شاعری که نادربدوارادت داشتحافظ بود. وشاید ازغزلهای آن شاعر تفّأل میکرد

نادر از لحاظ شهرسازی وعمارت فعالتربود از شماخینو ونادرآباد وخیوك

---

(۱) Damien (۲) Père Bazin

آباد سخنی رفت همچنین از تکمیل بقعهٔ مطهر امام رضا (ع) و بنای مولودخانهٔ دستگرد وساختمان گنجینه در کلات ذکری بمیان آمد درشیراز نیز آبادیها بعمل آورد نهایت اینکه بواسطهٔ طغیان تقی‌خان رو بویرانی نهاد. دراصفهان کاری انجام نداد ولی در قزوین قصری ساخت که هنوی از آن یاد کرده درمازندران هم کاخی بنام چهل ستون برپا نمود که سر ویلیام اوسلی (۱) در کتاب سیاحت خود آنرا وصف کرده. نادرموقع اقامتش در دهلی دستورداد تصویرهائی ازو بکشند که یکی اثرغلام محی‌الدین هندی بود. درلندن دو تصویر از نادر موجوداست که یکی در ایندیا افیس ودیگری در ایندیا میوزیوم هست و گویا هردو توسط هنرمندان ایرانی درقرن هیجدهم نقش شده ولی معلوم‌نیست معاصر بانادر بوده‌باشند. نقاشی دیگر درتصرف کمپانی شرقی هند است که گفته‌اند از زمان نادراست. همچنین نادر به یك انگلیسی بنام‌کاسل دستورداد واوچند مجلس جنگ برایش ترسیم نمود.

**سیاست دینی نادر**

با اینکه شیعه یا سنی بودن نادر جای بحث‌است آنچه قطعی بنظرمیآیددر اواخرعمر یقین دینی نداشت. بازن پزشك مخصوص او که قولش مسموع است چنین گوید:

«مشکل‌است گفته شود نادرچه دینی‌را پیروی‌میکرد. خیلی‌ها که‌اورانیك میشناسند میگویند اصلا دین ندارد گاهی آشکارا میگفت منهم مانند محمد (ص) وعلی (ع) هستم بزرگی آندو ازجنگاوریشان بود وبالاخره منهم در رزم‌آزمائی بمقام‌آندو رسیده‌ام.»

نادر هرعیبی داشته باشد در دین متعصب خشك نبود واگر گاهی شیعه را تحت فشار نهاد علتش سیاسی بود. مطالبی راجع باهتمام نادربه توحید وتألیف‌بین شیعه‌وسنّی گفته شد، ولی بایددانست که نظراوپهناوروبین‌المللی بود ومیخواست

---

(۱) Sir William Ouseley

۵ـ هریك ازدولتین دردربار دیگری سفیر داشته باشد.

بااینکه باپادشاهی نادرموافقت عملی شد باز بواسطهٔ تهیه نشدن مهرسلطنتی وقوالب برای ضرب سکه ایضاً بعلت اختیارساعت ازطرف منجمین تاجگذاری رسمی اندکی تأخیر افتاد تااینکه آن مراسم در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۸ مارس ۱۷۳۶) انجام یافت.

بلافاصله نادر برای اعلان تاجگذاری نمایندگانی بدربارروسیه و عثمانی فرستاد و سفیر خود عبدالباقیخان را دستور داد قبول شرایط صلح او را از دربار عثمانی بخواهد.

در مراسم تاجگذاری امرا ورجال با لباسهای فاخرحضور داشتند و تاج شاهی که بروایت یك روحانی ارمنی حاضر در مجلس بنام ترتومه (۱) بشکل خودی مزیّن با جواهر و مروارید بود، از طرف میرزا زکی نامی برتارك نادر نهاده شد در آنموقع همه حاضرین غیر از ملاّئی که دعا میخواند تعظیم بجا آوردندوبعد دستها را بروی سر خود بلند کردند بعد سورهٔ فاتحه خوانده شد و جملگی صورتها بسوی زمین در حال رکوع ایستادند تا اینکه قرائت بپایان رسید. (۲)

شاعر قوام الدین بدین مناسبت ماده تاریخی پیدا کرد که عبارت بود از «الخیر فیما وقع» وبعضی نکته سنجان زمان آنرا «لاخیر فیما وقع» گفتند که ارقام حروفش همان است. یك شاعرعراقی هواخواه صفوی نیزاین بیت راساخت:

بریدیم ازمال و ازجان طمع — بتاریخ الخیر فی ما وقع!

در همان روز مراسم نادر شاه میرزا مهدیخان را از ریاست رقم نویسان برداشت واورا بتاریخنویسی برگماشت وبجای او میرزا مؤمن را تعیین نمود.

بعد از مراسم که سه روز دیگر ادامه داشت نادر عباس سوم را نزد پدرش طهماسب مخلوع به خراسان فرستاد ودر آنجا بودند تا اینکه رضا قلی میرزا او

---

(۱) Ter Thouma

(۲) شاید بلند کردن دستها ببالای سر که راوی دیده برای دعا وآمین بوده.

محمدمهدی بن محمدرضا مؤلف «نصف جهان فی تاریخ اصفهان» گوید نادر با یکی درباب بهشت مباحثه میکرد وازو پرسید آیا در بهشت جنگ وغلبه بر خصم هست وچون طرف جواب منفی دادنادر گفت پس بهشت چه لذتی دارد ؟ گرچه ممکنست اینگونه روایتها ساختگی وبی‌اساس باشد .

این کتاب تاریخ زندگی نادر و همچنین تاریخ مختری ازپادشاهان مغول است که در هندوستان سلطنت کرده‌اند. مؤلف کتاب « جیمس فریزر»(۱) خود نادرشاه را دیده و در بعضی جنگهای او حاضر بوده و آنچه دیده ودریافته بادقت مخصوص خود ضبط کرده است. این کتاب را مرحوم ابولقاسم خان قراگزلو«ناصرالملک» بفارسی ترجمه کرده ودرسال ۱۳۲۱ هجری قمری چاپ سنگی در ۳۵۵ صفحه طبع شده . و بار دیگربسال ۱۳۲۷ شمسی با حروف سربی وقطع خشتی در ۱۷۰ صفحه در کرمانشاه چاپ شده است(فهرست خانبابامشار ج۱ ص ۳۴۳) چون کتاب نامبرده دارای اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ نادربوده ونسخ آن نیزیافت نمیشد . عین ترجمهٔ مرحوم ناصرالملك را مجدداً ضمیمهٔ این مجموعه بطبع رساندم .

**دکتر شفق**

نادرشاه که‌دراروپا معروف به‌قلیخان است در کلات‌واقعهٔ‌درایالت خراسان متولدشدپدراورئیس یك‌طایفه‌ازافشاروحاکم قلعهٔ کلات‌بود درقلعهٔ مزبور همیشه عدهٔ‌کافی از قشون برای منع تاخت و تاز تراکمه به‌خراسان ساخلو میشدو وضع طبیعی آن محل طوری است که‌بیکی از دربندها مشرف است و معدودی قلیل در آنجا میتوانند بالشکری بزرگ مقاومت نمایند نادر قلی که نادر شاه باشد طفل بود که‌پدرش از دنیا گذشت وچون حکومت این قلعه سالها از پدر بپسر میرسید عموی‌نادرشاه‌حکومت قلعه رابااین عنوان گرفت که‌بعدازرسیدن‌نادرقلی‌بسن‌رشد باو تفویض نماید ولی وقتی نادر قلی بسن رشد رسید عموی او بعذر اینکه هنوز جوان است ونمیتواند از عهده برآید باومداخله نداد وبطایفهٔ خود چنان وانمود که اوجوانی است تندخو وظالم وشایستهٔ‌حکومت‌نیست‌مگر آنکه‌بخواهند بجای ملایمت سختی ببینند. افشارها از عموی نادر قلی راضی بودند خواهش کردند بر ریاست آنها باقی بماندوچون کفایت وانصاف اورا دیده بودند ازترس اینکه‌مبادا وضع آنهابدترشودنخواستندببرادر زادهٔ‌او تمکین کنند. نادرقلی‌بتدلیس‌عموی‌خود از حق خود محروم ماند و بواسطهٔ رشد زیادوشوری که در سرداشت نتوانست با اینحالت درمیان اقوام خود زندگانی کند بشهر مشهد که معروف بمشهدامام علی

۱- James Fraser

رضا است رفته وداخل خدمت بیگلربیگی یعنی والی خراسان شدو به نیابت ایشیک آقاسی باشی معین گردید و در آنمقام طوری رفتار کرد که سر کردهٔ یکدسته سوار شدودرمدافعهٔ مکرر که از تر کمانها میشد چنان نظم ورشادت خودرا ظاهر ساخت که در ظرف مدت چند سال بمنصب مین باشی گری رسید و تاسن سی سال براینمقام باقی بود وهمیشه آثار شجاعت وعزم متین ازاو دیده میشد تمام دوستان وآشنایان او اورادوست ومحترم داشتندولی آنها که بااومأنوس نبودنداورا کناره جو تصورمی کردند وبااونمیجوشیدندا گرچه نادر مصم شده بود که هر گاه موقعی پیش بیاید کار خود را به اعلی درجه برساند ولی خیالات بلند خود را پنهان میداشت و مواظب بود مبادا چیزی ازاو ظاهرشود که اسباب حسد یاعداوت رؤسای او گردد وعلی الظاهر از مقامی که داشت اظهار رضایت میکرد تادرسنهٔ ۱۷۲۰ مطابق سنهٔ ۱۱۳۳ هجری که تراکمه ناگهان با دوازده هزار سوار داخل خراسان شده و بنای قتل وغارت گذاشتند بیگلربیگی بیش از چهار هزارسوار و دو هزار پیاده حاضر نداشت که بمقابل آنها بفرستد صاحبمنصبان را بمشورت طلبید وباآنها گفت که اگر فوراً جلوتر کمان گرفته نشود تمام خراسان را بحسب غارت خراب وتاراج خواهند کرد مردوزن واطفال را اسیر خواهند نمود واموال را بقدری که بتوانند بغارت خواهند برد و سرمن به بریدن خواهد رفت. صاحبمنصبان گفتند قشونی که حاضر است ابداً برای مقابله دشمن کافی نیست وبهیچوجه نمیتوان امید ظفر داشت و یقیناً اگر با این معدود قلیل اقدام بجنگ شود پادشاه مواخذه خواهد کرد که چرا قشون را بیمحا با بکشتن داده‌ایم، بیگلربیگی همینکه در آنها آثار اضطراب دید گفت من خود با قشونی که هست میروم و سعی خود را میکنم بیم خطر بهتراز آن است که آسوده بنشینیم وتماشا کنیم وتراکمه مملکت راخراب واهالی را اسیر کنند. نادرقلی در این شوری حاضر بود ولی در مقامی که داشت مأذون نبود قبل از آنکه ازهمگنان اوسؤال شود اظهار رائی بکند باوجود این برخاست واجازه طلبید که درا ینموقع رأی خودرا بعرض برساند. رخصت یافته گفت دشمن نزدیک است وقت گفتگو نیست چند روز دیگر رؤسای قشون بآنچه

حالا نمیخواهند اقدام کنند مجبور خواهند شد شجاعت آقا و رئیس ما که میخواهد شخصاً بمدافعه دشمن برود خیلی محل تحسین است ولی لزومی ندارد که ایشان خود را بچنان خطر بزرگ بیندازند زیرا که اگر اتفاقی برای ایشان بیفتد تمام مملکت از دست میرود رأی صواب آن است که خود در شهر مشهد بمانند و با آنقدر قشون که از اطراف میتوان جمع کرد بمحافظت شهر اقدام شود و فوراً قشون حاضر بمقابل دشمن مأمور گردد. معابر و دربند ها را سد کنند جلو دشمن را بگیرند تاقشون دیگر بامداد برسد و گفت که من بتجربه از شجاعت و رشادت قشونی که داریم اطمینان دارم و هر گاه بسر کردگی مأمور شوم بطوری یقین بغلبه دارم که از سر خود التزام میدهم. بیگلربیگی بقدری از اظهار این خدمت خوشوقت شد که رأی سر کردگان دیگر را نپرسید و فوراً بنادر اینطور خطاب کرده گفت توهمیشه در این مقامی که داشتهٔ چنان اظهار رشادت و کفایت کردهٔ که از حسن رفتار آیندهٔ تو برای من شکی نیست والان تورا سر تیپ وسر کردهٔ تمام قشون حاضر نمودم باید بعجلهٔ تمام بمقابلهٔ دشمن حرکت کنی و باترا کمه جنگ نمائی یا بهر تدبیر که صلاح بدانی جلو آنها را بگیری و حکم موقتی بسر کردگی نادرقلی در این مأموریت صادر شد و بیگلربیگی باو وعده داد که اگر از عهدهٔ خدمت بر آید بدربار عرض کند وامضای حکم خود را در تفویض سر کردگی کلّ بنادرقلی تحصیل نماید. نوکر پیاده وسواره تمام از انتخاب نادر-قلی بسر کردگی مسرور شدند ولی صاحبمنصبان واغلب مین باشیها که بر نادر مقدم بودند از اطاعت باو امتناع نمودند به بیگلربیگی عرض شد حکم کرد آن صاحب-منصبان بمانند و نادرقلی هر کس را که میخواهد بجای آنها معین کند نادرقلی از صاحبمنصبان جزء بجای آنها که مانده بودند معین نمود وقشون درحرکت آمد و همه مانند سردار خود مصمّم بودند یا بر دشمن غلبه کنند یا بدست دشمن کشته شوند. سر کردهٔ ترکمانها چهار منزل از مشهد دور بود همینکه شنید قشون میآید سواران خود را که برای تاخت و تاز به اطراف متفرق شده بودند جمع کرد نادر مستقیماً رو بدشمن آمد و وقتی رسید دید صفوف آراسته و مهیای جنگ هستند قشون

خود را بالای بلندی کشید و بآنها گفت از قشون ترکمان نیمی از پی آذوقه و در محافظت اسرا و اموال هستند بیش از شش یا هفت هزار سوار ندارند از یکدیگر بفاصله ایستاده اند که عدهٔ آنها بنظر زیاد بیاید اگر عدد آنها دو مقابل هم باشد مرا باکی نیست چون مکرر رشادت و قوّت شما را دیده‌ام ویقین دارم که امروز بجد وجهد جان مال و آزادی هموطنان خود را خواهید خرید در این بین تراکمه یك مرتبه بشدت حمله آوردند ایرانیان متابعت واقتدا بسردار خود کرده با کمال رشادت ایستادند. طرفین شجاعت نموده پای فشردند جنگی سخت و خونریز در گرفت ومدتی غلبه هیچ طرف معلوم نبود بالاخره کوکب اقبال نادر طلوع کرد سر کردهٔ تراکمه بدست او کشته شد تراکمه رو بفرار گذاشتند قشون نادر تا چند فرسخ آنها را تعاقب کرده و کشتار نمودند شش هزار نفر از ترکمان کشته شد و از باقی نصف برنگشت تمام بدست اهالی اطراف و دهاقین کشته یا اسیر شدند. این فتح و فیروزی اسباب اقبال و نام نیك نادر شد همینکه بمشهد رسید بیگلربیگی باو گفت که از پادشاه سر کردگی کل خراسان را برای تو استدعا کرده‌ام ولی شاه سلطان حسین که در آنوقت پادشاه ایران بود بسیار ضعیف العقل و تن پرور بود بخدمات نادر اعتنائی نکرد ومنصبی را که شایستهٔ نادر بود بجوانی از نجبا داد که هیچوقت جنگ ندیده بود و این اسباب راسر کردگان معتبر که دروقت مأموریت نادر حضور داشته فراهم آورده بودند اگرچه خودشان ازمقابلهٔ ترکمان میترسیدند باوجود این از رفتن نادر بجنگ دلتنگ بودند چون دردربار وسایل داشتند وپادشاه بیقید بود غرض وعداوت خود را پیش بردند و این مرد شجاع را که دوست وحامی در دربار نداشت مغضوب و معزول نمودند. نادر از این رفتار سخت برآشفت وبحضور بیگلربیگی رفت وباو گفت وعدهٔ شما بیحاصل بود بجای اینکه مرا درمقام ریاست مستقر کنید درازای خدمات معزول و مغضوب شدم جوانی بسر کردگی قشون مأمور است که باید بازنان درحرم زندگانی کند و چون این جوان نسبتی با شما دارد یقین است وعدهٔ را که بمن فرمودید درحق او بعمل آوردید بیگلربیگی قسم یاد کرد که آنچه واقع شده است برخلاف میل او بوده و چون درحق نادر زیاده

اصرار و استدعا کرده بود از جسارت نادر که خلف وعده باو نسبت میداد بر آشفت نادر بر آنچه گفته بود اصرار کرد و بعضی عبارات نامناسب بزبان آورد بطوری که بیگلربیگی تحمل نتوانست کرد وحکم داد اورا بچوب بستند و زدند تا ناخنهای پای او ریخت واز خدمت بیرونش کردند .

مطالعه کنندگان تعجب نکنند از اینکه چگونه نسبت بیك صاحبمنصب بزرگ اینطور تنبیه جاری شده است چرا که در ایران نسبت به اشخاصی که درجات عالیه دارند اگر طرف بیمیلی پادشاه واقع شوند همین رفتار میشود وتمام نجبا هم اگر خلاف حکم رئیس خود را بنمایند ممکن است مورد همینگونه تنبیه واقع شوند نادر پس از آنکه بیرون شد چون وسیله ودوستی در دربار نداشت از اینکه دوباره بمنصب برسد مأیوس بود باین خیال افتاد که بوطن اصلی مراجعت کرده ومیراث پدر خود را بدست بیاورد چون بآنجا رسید عمویش نسبت باو مهربانی زیاد کرد مدتی با خویشان خود زندگانی نمود اما همینکه بخیال ریاست طایفه افتاد اول بملایمت در خلوت اظهار کرد وبعد سخت ایستاد وحق خود را خواست عموی او سخت ایستاد وتن در نداد و نسبت بنادر بطور بی اعتنائی وتحقیر رفتار کرد. بستگان دیگر نادر هم بعموی او اقتدا کردند نادر با غیرتی که داشت نتوانست تحمل کند و بیچیزی و بینوائی او بجدی رسیده بود که برای قوت لایموت مجبور بقرض بود از اینحالت بستوه آمد وحق داشت زیرا که بپادشاه ومملکت خود خدمات بزرگ کرده وشایستهٔ احسان بزرگ بود بجای احسان عزل وتنبیه وسیاست دید وچون بخویشاوندان خود رو آورد وحق موروث خود را خواست عموی او حق اورا ازاو باز داشت و کسانی که با او از یك نسل بودند و بایستی دوست او باشند دشمنی ظاهر ساختند وهیچ جهت نداشت جز اینکه اورا رشید وبا جرئت دانستند وازهر جهت از خودشان بالاتر دیدند نادر در اینحالت افسردگی مصمّم شد آنچه را نمیتواند بخوشی بدست آورد بقوّت بگیرد با چند نفر مردان قوی که مثل او بیچاره و از جان بتنگ آمده بودند همدست شد و در سر راه قافلهٔ را زدند سه چهار بار امتعه گرفتند وبسهولت فروختند مبلغی برای مخارج یومیه منظور داشته بقیه را اسلحه

واسباب خریدند وهرچه مثل خود از جان به تنگ آمده پیدا کردند بدستهٔ خود افزودند دفعهٔ دیگربا قریب بیست وپنجنفر بکاروان تاختند وسی بارشتر و قاطرو امتعه وآذوقه گرفته بمیان کوهها بردند درآنجا با اشخاصی که پنهان نزدآنها میآمدند امتعه رابا اسلحه وآنچه لازم داشتند عوض میکردند باینطورمدتی راه‌زنی کردند اسلحه و ملزومات گرفتند و مردان دیگر که اغلب از قشونی بودند که با نادرخدمت کرده بودند برعدهٔ خود افزودند تا شمارهٔ آنها بپانصد نفررسید همه مردان قوی وبا اسلحه واسب وحشت درتمام آن صفحات افتاد از اهالی خراج خواستند چون امتناع نمودند اول آنها را تهدید کرده بعد اموال آنها را بغارت برده وخانه‌های آنهارا آتش زدند این نکته رالازم است بمطالعه کنندگان بگوئیم که نادر نمیتوانست مدتی براین منوال حکومت کند و البته قشون پادشاه او را تعاقب کرده و مغلوبش مینمودند ولی دراینوقت دولت ایران مشغول جنگ بود افغانها بریاست پسرمیرویس اصفهان را گرفته وتمام صفحات جنوب شرقی ایران را به اطاعت آورده بودندعثمانیها بصفحات مغربی داخل شده واغلب جاهارامتصرف بودند وروسها گیلان و جاهای دیگر در سواحل بحر خزر بتصرف آورده بودند برای‌شاه طهماسب دوسه ایالت بیش باقی نمانده وازهمه طرف محصور دشمن بود قشونی نداشت که‌بدفع نادر بفرستد اهالی هم میترسیدندبااو مقابله نمایند نادرهم آنچه برای خود وهمراهانش لازم بود میگرفت وزندگانی میکرد در این‌اوقات شاه‌طهماسب بسیف الدین بیك یکی‌ازسر کردگان قشون که رئیس طایفهٔ بزرگ موسوم به بیات بود متغیر شد وخواست اورا بکشدسیف‌الدین بیك‌خبر یافت‌شبانه باهزار وپانصد نفرازبستگان‌خودازاردوفرار کردوچون مأمنی‌نداشت نزدنادرقلی رفت وباوملحق شد عدهٔ قشون وهمراهان نادر بدو هزار رسید و اسباب وحشت و خرج زیاد از برای اهالی آن صفحات گردید عموی نادر از قوّت برادرزاده خود که‌بیش‌ازسی فرسخ بااومسافت نداشت اندیشناك‌شد که‌مبادا براوبتازدلهذاکاغذی بنادر نوشت وباوتکلیف کرد که اگر تسلیم‌شودوبخدمت پادشاه برود ازتقصیرخود او و همراهانش خواهد گذشت نادر از این تکلیف خوشوقت گردیده بعموی خود

نوشت که اگر بتواند رقم عفو آنها راصادر نماید در قبول این تکلیف حاضر است بنابراین عموی‌نادردرعریضهٔ بشاه‌طهماسب نوشت وواسطهٔبرادرزادهٔ خودرا کرد .

پادشاه اول راضی‌نشد که شخصی را که مصدر چنان اعمال و تقصیرها شده بودببخشدولی‌تفصیل رفتارناشایستهٔ که‌درمقابل‌خدمات سابقاً بنادر شده واوبرای حفظ خود مجبوربراه‌زنی گردیده‌بودبعرض رسید و گفته‌شد که نادرصاحبمنصب رشیدی است وقشون اوبکار خواهد آمد و وجود چنان شخصی لازم است پادشاه قبول کردوفرمان عفو نادر را بعموی اوفرستاد واونیز فوراً بنادر تبلیغ نمودنادر باسیف‌الدین بیك و صد نفر سوار زبده به کلات آمد عموی او با کمال مهربانی پذیرائی کردروز دیگر مهمانی شایستهٔبرای اووهمراهانش‌فراهم آورد وخواست تاسه‌روز آنها را نگاه دارد و تصور خیانتی از طرف برادرزادهٔ خود نمیکرد ولی نادردرخیال‌انتقام بودومیخواست صدمهٔ راکه عمویش باورسانیده وحق‌اوراتضییع کرده‌و در بیچارگی او را حقیر شمرده بود تلافی کند برای اجرای این قصد با همراهان خود گفتگو کرد و قرار داد که پانصد نفر از کسان او یکروز بعد از خودش حرکت کرده درنزدیك‌قلعهٔ کلات که کوهساراست‌پنهان بشوند ودرهمان شب تهیهٔ که‌لازم بوددیده‌شددوساعت‌از نصف‌شب گذشته‌نادربکسان‌خود که‌درمیان قلعه بود حکم کرد بسر قراولها ریختند بعضی را کشته وبعضی را گرفتار کردند نادر باطاق‌عموی خود رفت اورا کشت‌وکلیدهای‌قلعه‌رابرداشت‌دروازه‌هارابازوآن پانصد نفر راکه منتظر اشاره بودند داخل قلعه نمود کسان عموی نادر که غیر از قراولهایکصد وهشت نفر بودندمتوحش گردیدندولی‌چون کسان نادر درب منازل آنها راگرفته بودند مقاومت نتوانستند نمود وسر تسلیم پیش آوردند روز دیگر اسلحه آنها گرفته خود آنها مرخص شدند دراینموقع‌خون زیادی نریخت بیش ازپانزده تابیست نفر کشته نشد نادر فوراً آدم فرستاد بقیهٔ همراهان خود راکه درکوه بودنداحضار کردچند روزه‌باوملحق شدنداینواقعه‌درسنهٔ ۱۷۲٦مطابق‌سنهٔ ۱۱۳۹ هجری تقریباً شش‌سال‌بعد از آنکه نادررادرمشهد ازخدمت پادشاه معزول کردند اتفاق افتاد .

نادر باین تدبیر که مشعر از خوش طینتی نیست اولا از عموی خود انتقام کشید ثانیاً تمام اقوام خودرا که اغلب درشهر ودهات نزدیك کلات سکنی داشتند بقید اطاعت آورد ولی به هیچ یك از آنها آسیبی نرساند بلکه مهربانی و ادب نسبت بآنها کرد معدودی با کمال رغبت داخل خدمت اوشدند وهنوزهم بااوهستند و بمناصب بزرگ رسیده اند چند ماه در آنجا با کمال اقتدار حکمرانی کرد تا قریب بیست فرسخ از اطراف بقدری که میخواست مالیات میگرفت شاه طهماسب کاملا ازاعمال نادر مطلع بود و کمال تغیر را داشت ازاینکه در مقابل عفوی که از جرایم سابق اوشده بود اینحرکات ازاوصادر شده عموی خودرا بقتل رسانیده‌و قلعهٔ محکمی‌را بتصرف آورده که دفع او از آنجا جز بقوّت قشون بزرگی‌ممکن نخواهد بود ولی چون امور سلطنت در تنزل بود وهمه روز علامت خرابی ظاهر ترمیشد از طرفی‌قشون‌عثمانی وازطرفی‌افغانها شاه‌طهماسب‌را محصور کرده بودند بهتر دانست نادررا بامداد خود بخواهد وبواسطهٔ فرستادن قشون بدفع‌نادرازقوت خود نکاهد بنابراین بنادراطلاع داده شد که‌اگر اطاعت کند وبدرباربیاید کمال مرحمت درحق‌اِومبذول خواهدافتاد و بمنصب مین باشی گری منصوب خواهد شد تقصیرسیف‌الدین بیك‌نیز بخشیده وهمین‌منصب باومرحمت خواهد شد. نادرقبول تکلیف کرده یکنفر ازصاحبمنصبان خود را با پانصد نفر بحکومت کلات گذاشت وخود با بقیهٔ همراهان بحضور پادشاه آمد پادشاه در اول نادر را برای آنچه از او صادر شده بود توبیخ کرد ولی بنادر و اتباع او فرمود از تقصیر شما گذشتم و یقین دارم که رفتار آیندهٔ شما تلافی اعمال گذشته راخواهد نمود نادر بقدری که توانست عذر تقصیرخواست وبدرفتاری حکومت خراسان رانسبت بخود عرضه کرد که بعد ازجنگ‌با تراکمه وغلبهٔ‌بر آنها درعوض تلافی‌خدمت، اوراازخدمت خارج نمودند و صدماتیرا که ازعمو واقوام او باو رسیده بود و اورا برای تحصیل معاش‌مجبور براه زنی کرده‌بود عرضه داشت‌و گفت حال که مرحمت ورأفت‌ملوکانه شامل حال من شده امیدوارم کـه خـود را شایستهٔ ایـن مرحمت بنمایم چون در آنوقت برای نـادر موقع زیاد بود که رشادت وتدبیر خود راظاهر سازدچندی

نگذشت که منظور نظر پادشاه و تمام قشون شد .

عثمانیها که قبل از ورود نادر همیشه در جنگ غلبه میکردند و گویامصمم بودند که دمار از روز گاد ایرانیان بر آورند و مملکت رامیان خود وافاغنه که با آنها مصالحه و عهد دوستی بسته بودند تقسیم نمایند حالا با آنکه چند مقابل ازقشون ایران بیشتر بودند مکرر مغلوب و کشته میشدند در تمام جنگها و معارك نادر اگر چه منصب بزرگی نداشت پیش جنگ بود تااینکه بالاخره پادشاه اورا بدرجهٔ سرتیپی رسانید و دونفر از صاحبمنصبان معتبر برای اینکار معزول کرد در اینمقام نادر اغلب اوقات میتوانست بحضور پادشاه برودچندی نگذشت که خودرا مودر مرحمت خاص نمود کسی که درمقابل نادر بود واعتباری داشت فتحعلیخان قاجار بود. نادر درظاهر بااو اظهار کمال دوستی میکرد ولی باسباب چینی هواخواهان نادر پادشاه فتحعلیخان را بمقام تحقیق آورد وازوضع قشون سؤال کرد نادر حضورداشت عرض کرد که من مدتی است از اغتشاش کاری که میشود مطلع هستم و اگر ترتیبی تازه دراداى حقوق قشون و نظم آن داده نشود تمام فراری خواهند شد و حالا هم از نرسیدن حقوق خود و از اینکه باسامی مختلف از آنها کسر میکنند شکایت دارند پادشاه نسبت به فتحعلیخان بشدّت متغیّر شد و گفت اگر آنچه عرض شده است راست باشد حکم بقتل او خواهد فرمود .

فتحعلیخان نتوانست دفع اتهام از خود کند معتذر باین شد کـه آنچه رسم بوده ودیگران قبل ازاین کرده اند او نیز معمول داشته پادشاه همانجا حکم بکشتن او کرد و نادر را بسرداری کل معیّن نمود نادر بدون اینکه موافق رسم آنوقت اظهار عدم لیاقت وقابلّیت کرده و استدعا نماید اورا معذور بدارند فوراً قبول کرد اینفقره درسنهٔ ۱۷۲۸ مطابق سنهٔ ۱۱۴۱ هجری یکسال بعد از آنکه پادشاه نادر رابخشیده و داخل خدمت کرد اتفاق افتاد نادر پس از وصول باین مقام بلند چنان هنر و کفایت بی اندازه بیش ازپیش ظاهر ساخت که پادشاه امور قشون را کلا باو تفویض کرد وهیچوقت در آنچه راجع بقشون بود مداخله نمینمود نادر بحسب این اعتمادی که بآن شده بود مصمّم گردید باصلاح امـور قشون بپردازد کسانی را که گمان

میکرد باو دلبستگی ندارند بیرون کرد و کسانی را که باو مایل بودند بجای آنها گذاشت هر وقت که پول بدست او میرسید حقوق سرباز را بدست، خود میداد ولباس آنها را بهمان قیمت که تمام میشد با آنها محسوب میداشت بدینواسطه عموم نوکر را رو بخود کرد بعد از آنکه آنچه میخواست شد جز مقابله و دفع دشمن خیالی نداشت ولی قشون او که بیش از پانزده تا بیست هزار نبودند برای حملهٔ بعثمانیها کافی نبود اما بقدری بحملات مختلف از اطراف بآنها زحمت رسانید که عثمانیها جرئت بیرون آمدن از اردوی خود نداشتند وبالاخره نزد شاه طهماسب فرستاده تکلیف کردند که اگر جاهائی که متصرّف اند بآنها واگذار شود مصالحه کنند وایران را بحال خود بگذارند ممالك خود را از افغان پس بگیرد شاه طهماسب جوابی داد که دراینباب ملاحظه خواهد شد وعجالتاً متارکه باشد تا جواب بعضی اظهارات دولت ایران از جانب سلطان عثمانی برسد عثمانیها قبول کرده و قرار دادند زد وخوردی نکنند تااحکام از باب عالی صادر گردد وحدود قشون آنها از یکطرف در همدان و از طرفی در تبریز واردبیل قرارداده شد شاه طهماسب سفیری به اسلامبول فرستاد با بعضی تکالیف که قراری فیمابین داده شود ولی تکالیف چنان بودند که میدانست قبول نخواهد شد و ضمناً بسفیر مزبور سپرد که بعذر ناخوشی بطوری که اسباب سوء ظن عثمانیها نباشد درراه معطّل شود وورود باسلامبول بتأخیر بیندازد مقصود شاه طهماسب دفع الوقت بود و میخواست فرصتی یافته بخراسان برود ملك محمود حاکم مشهد را که در این اغتشاشها یاغی شده وادعای سلطنت میکرد دفع نماید بحسن کفایت وشجاعت نادر ملك محمود را گرفتار واموال اورا ضبط کرد و از آنجا با دوازده هزار سوار بعزم تأدیب ابدالی افغان حرکت کرد ابدالیها درزمان شاه سلطان حسین هرات را گرفته وحالا در تهیّه بودند که با قشون زیادی داخل خراسان شده ومشهد را محاصره نمایند سه منزل اینطرف هرات با افاغنهٔ ابدالی که سی هزار سوار داشتند تلاقی شد از آنجا که ابدالیها از افاغنه قندهار که بتسخیر اصفهان آمده بودند بشجاعت معروف بودند پادشاه از جنگ میترسید ولی نادر که در رشادت نظیر نداشت پادشاه را اطمینان داد و گفت غلبه

و نصرت بسته به ثبات وحرکت قشون است نه‌بزیادتی عدد و این هر دو صفت در قشون پادشاه موجود است‌این را گفت و صفوف را آراست و بقشون خطاب کرد که نتیجهٔ شکست در این جنگ انهدام ایران است و اگر غلبه نکنند تمام با اولاد واخلاف خود بقید اسیری وعبدیّت دائمی خواهیدبود همگی باظهار شوق‌صدا بلند کردندافاغنهٔ ابدالی که در مقابل صفوف آراسته بودند صدای آنها را شنیده آنها نیز فریاد کشیدند وباغضب تمام بایرانیان تاختند نادر قشون خودرا درحالت اجتماع نگاه داشت واز بلندی که بود به شلیك توپهای کوچك صحرائی فرمان داد عدهٔ کثیری از افاغنه بخاك افتادند صبر کرد تادشمن بفاصلهٔ چهل پنجاه‌ذرع رسید آنوقت فرمان شلیك تفنگ داداز افاغنه‌چنان کشتارشد که‌مجبور بمراجعت گردیدند وقشون ایران فرصتی یافته تفنگهارا دوباره‌پر کردند خلاصه بعداز حملات چند که ایرانیان باشجاعتی تمام‌مقاومت‌نمودندجنگی سخت در گرفت و نادر در آن جنگ رشادتی بی اندازه بظهور رسانیدا گرچه‌همه‌جاپیش جنگ بودولی‌چنان‌متوجه اطراف بود که‌بهرجالازم‌میدید‌بوقت‌امدادمیرسانید‌بالاخره‌افاغنه‌بکلی‌مغلوب‌وپنجهزارنفر از آنهااسیر وپانزده‌هزار کشته وزخمدارشدند از ایرانیان بیش‌ازهزار وپانصد نفر کشته‌نشد‌بعدازاین جنگ بسمت‌هرات‌قشون کشیدوچندماه‌بمحاصرهٔ آنجاپرداخت‌تا دشمن سراطاعت‌وانقیاد پیش آوردمبلغی‌نقدتسلیم‌ومبلغی‌مالیات‌سالیانه‌قبول کردند بشرط آنکه‌پادشاه‌حاکمی‌ازطایفهٔ‌خودشان‌بر آنهابگمارداین‌شرط‌قبول‌شدهمگی‌به اطاعت قسم خوردند واز آن ببعد رعیّت ایران محسوب شدند پادشاه همراه قشون بود ولی فرمان نمیداد خود عزیمت مشهد کرد ونادر حسب‌الحکم ازعقب آمد در ماه‌اوت‌سنهٔ۱۷۲۹مطابق‌سنهٔ ۱۱۴۲ هجری بمشهد رسید درهمانوقت خبر رسید که اشرف افغان که بجای‌محمود پسر میرویس دراصفهان بود باقشونی در تهیهٔ آمدن است.اشرف بعد از آنکه خبرفتوحات‌نادرراشنید خیال کرد که اگر بنادر فرصتی بدهد تا قشون خود را بیفزایـد در مخاطرهٔ عظیمی خواهد بود لهذا مصمّم شد که در اول کار اورا تمام کند و درماه سپتامبر سنهٔ ۱۷۲۹ مطابق سنهٔ ۱۱۴۲ هجری با سی هزار قشون از اصفهان حـرکت کرده وعازم خراسان گردید این خبـرشاه

طهماسب و نادررا بوحشت انداخت ولی قشون او هنوز از اثر فتوحات اخیرین مغرور وبمقابلهٔ دشمن مشتاق بودند نادراز اینحالت قشون خوشحال بود بخصوص بواسطهٔ اینکه امید افزودن سپاه نداشت از آنجا که جنگی سخت درپیش بود کسی داوطلب وداخل قشون نمیشد معهذا باستثنای ساخلو مشهد شانزده هزارقشون حاضر کرده وحرکت نمود منزل بمنزل بدامغان آمدند ودرآنجا محل مناسبی انتخاب نموده منتظرورود دشمن گردید همینکه اشرف آمدو نادررا درچنان موقع خوب دید نخواست باوحمله کندولی صاحبمنصبان اورأی دیگرزدند و گفتند که اگراز جنگ احتراز کنند دشمن بسهولت غالب خواهد آمد زیرا که اهالی اطراف تصور خواهند کرد که افاغنه از مقابلهٔ با ایرانیان میترسند بر افاغنه خـواهند شورید و راه آذوقه برآنهاخواهند بست اشرف گفت بهتر است رو بمشهد برویم و با نادر بجنگیم از این رأی نیز انحراف ورزیدند وفرمان جنگ داده‌شدنتیجهٔ جنگ خطای صاحب منصبان افغان‌راثابت کردایرانیان باچنان موقع خوب بکلی غالب آمدند اگرچه بیش از چهار هزار نفر از آنها کشته شد از افاغنه دوازده هزار بقتل رسید و بهترین صاحبمنصبان آنها در آن‌ضمن بودبعداز این شکست اشرف بجانب اصفهان معاودت نمود بیش از یك ثلث قشون بااو باقی نماند عدهٔ کثیری بخصوص ایرانیان که در خدمت او بودند بعد از آن جنگ فرار کردند شاه طهماسب که در این جنگ حاضر بود رفتار و شجاعت سردار خود را برأی العین میدید باو گفت کـه هیچ‌جایزه لایق قبول تو جز اسم خود ندارم‌و حکم کرد که‌نادررا طهماسب‌قلیخان بخوانند. (وازاین ببعد تاوقتی که‌بسلطنت میرسددراین تاریخ‌اسم نادر را طهماسب قلیخان ذکرخواهیم کرد) طهماسب قلیخان بعد از آنکه قشون قدری در دامغان آسودبسمت اصفهان‌حرکت‌نمودافاغنه‌چون نزدیك شدن اوراشنیدنداز قلعجاتیکه درآنجاساخلو داشتند روباصفهان فرار کردند دراغلب جاها ایرانیها از آنها بسیار کشتند وهمه‌جا اظهار انقیاد بشاه طهماسب نمودند وهرچه توانستند جمعیت ونقد برای طهماسب‌قلیخان فرستادندبطوریکه وقتی بکاشان که‌در چهار منزلی اصفهان

است رسید قشون بیش از چهل هزار سواره و پیاده بود افاغنه در شهر آذوقه زیاد جمع کرده و مصمّم بودند که تاجان دارند در دفاع بکوشند ولی سردار آنها اشرف صلاح چنان دید که قبل از آنکه محصور شود جنگ دیگری بکند بنا براین بقدری که توانست قشون مهیا کرد بقدر سی هزار از افغان دره گزی و هزاره وایرانی و غیره بیشتر حاضر نتوانست نمود بمورچه خورت که قریب ده فرسخ از شهر مسافت دارد حرکت کرد و در آنجا اردو زده منتظر ورود طهماسب قلیخان شد چون طهماسب قلیخان بآن زودی که منتظر بود نرسید فرصتی یافته دست انتقام بروی ایرانیها که در اصفهان و اطراف بودند گشود اول حکم کرد تمام اعیان را بکشند و بعد هر کس را که در کوچه‌ها ببینند بقتل برسانند در مدت بیست روز یکنفر مرد ایرانی دیده دیده نمیشد مگر زنها که برای تحصیل قوت و آذوقه بیرون میآمدند آخر طهماسب قلیخان بمورچه خورت رسیده با افاغنه جنگید و ظفری نمایان یافت هفت هزار نفر از افاغنه کشته شد اشرف بشهر اصفهان پناه برد در آنجا با اتباع خود مصلحت بینی کرده و مصمّم شدند که تمام اهالی را بقتل برسانند و عمارات و خانه‌ها را آتش بزنند و بعد از آن با آنچه از اموال که حمل توانند کرد از اصفهان حرکت نمایند هنوز این قصد وحشیانه بمقام اجرا نیاورده بودند که جاسوسان اشرف خبر فرستادند که قشون ایران بسمت شهر در حرکت است اشرف همینکه این خبر را شنید اتباع خود را بعمارت خواست و حکم کرد از نقدینه که در آنجا مبلغی گزاف بود بار کرده و با او ببرند چون مفرّ جز فرار برای آنها نبود چنان در اجرای حکم تعجیل کردند که دو ساعت از ظهر گذشته یکنفر افغان در شهر دیده نمیشد ایرانیها که پنهان بودند بیرون آمده و شروع بغارت خانه ها نمودند جمع کثیری از دهقانهای اطراف هم بشهر هجوم آوردند که قسمتی از غنیمت ببرند ولی هزار و پانصد نفر از قشون طهماسب قلیخان رسید و جمعیت اوباش ناپدید شدند صاحبمنصبان داخل عمارت شده ر قراول بدروازه‌ها گذاشتند روز بعد که درماه نوامبر سنهٔ ۱۷۳۰ مطابق سنهٔ ۱۱۴۳ هجری بود طهماسبقلیخان با تمام قشون وارد اصفهان شد و در آنجا بتهیهٔ لباس برای قشون پرداخت و اموال منهوبه را از اهالی گرفته بقشون تقسیم نمود جمعی از اینکه

بتعاقب افغانها نشتافت تعجب داشتند ولی چند روز بعد جهت آن معلوم گردید
شاه‌طهماسب سه‌هفته بعد وارد شد بعد از ورود او طهماسبقلیخان صریح گفت که
اگر قدرت کامل باو داده نشود که درهرجا آنچه لازم است از مالیات برای مخارج
قشون بگیرد از ریاست استعفا کرده وبولایت خود مراجعت خواهدنمودچرا که
یقین داشت کسانی که باید تهیّه و اسباب باو برسانند غفلت خواهند کرد و تمام
تدابیر او بهدر خواهد رفت .پادشاه را این تکلیف خوش نیامد و باینخیال افتاد
که‌طهماسبقلیخان رامعزول کندولی‌دیگری‌را که قابل باشد بجای او بگذارندندید
از بعضی از رؤسای قشون استمزاج کرد همگی را بر این عقیده یافت که عجالتاً
بهتر است بااو همراهی‌شودتاهروقت موقعی بدست بیاید که خدمات او انقدر لازم
نباشد سزای جسارت‌اوداده شودونیز گفته شد که‌دراینوقت‌قشون بریاست دیگری
راضی نخواهد شد بالاخره پادشاه تکلیف طهماسبقلیخان را قبول کردولی باکمال
کراهت زیراکه درتفویض‌چنان قدرت واقعاً تاج وتخت راازدست دادسهل‌است
باین اکتفا نکرده امتیازات دیگری بران افزود اورا سردار کل و بیگلربیگی
خراسان کردوعمهٔ خودرا باو تزویج نمود بعد ازظهور این مراحم طهماسبقلیخان
اظهار جان نثاری درخدمت مینمود وبرای اینکه صداقت خود را بعالم ثابت‌نماید
وسط زمستان با قشون به تعاقب افاغنه حرکت کرد افغانها چون دیدند بعد از
حرکت کردن از اصفهان کسی دنبال آنها رانگرفت زمستان را در شیراز توقف
کرده‌وآن مملکت‌رابه‌انواع بد تاراج وخراب کردند سه‌هزار ازقشون طهماسب
قلیخان درراه‌ازسختی فصل تلف شدند ولی‌چون حرکت روبجنوب بود روزبروز
هوا معتدل‌تر میشدهمین که قشون ایران‌نزدیك‌شیرازرسید اشرف‌اتباع اوبیرون
آمده ویکبار دیگرمصمّم شدند که بخت خود را در جنگ بیازمایند چند ساعتی
سخت کوشیدندو بالاخره منهزم‌شده‌بیشتر خزانه وعیال‌واطفال خودرا بجا گذاشته
فرار کردند و قسمتی قوی از قشون ایران بتعاقب آنها مأمور شد جمعی از آنها
اسیروگرفتار شدند اشرف باهزاروپانصدنفرمستقیماً روبقندهارآوردددرراه‌جمعیت
از دوراومتفرق شد صد نفر بیش بااو نمانده بود که دستهٔ از بلوچ ناگهان براو

حمله بردند با این معدود قلیل دلیرانه و از جان جنگید چون عدد دشمن غالب بود خود وهمراهانش را پارچه پارچه کردند طهماسبقلیخان یکماه درشیرازماند واز آنجاقصد همدان نمود تا همدان وسایرجاهای مملکت راکه عثمانیها در این اغتشاشها گرفته بودند بتصرف درآورد چون بهمدان رسید عبدالله پاشا باتمام قشون با او مقابله نمود عاقبت مغلوب گردید و بکرمانشاهان گریخت طهماسبقلیخان تعاقبش کرد و دومرتبه مغلوبش ساخت چند روز در کرمانشاهان ماند ساخلو در آنجا گذاشت ورو به تبریز درحرکت آمد تبریز راکه موقع مهمی بودمتصرف شد و قسمتی قوی از قشون به اردبیل فرستاد دشمن خبر آمدن قشون شنید آنجا را گذاشت ورفت عثمانیهاچون چنین دیدند مهلتی خواستندطهماسبقلیخان از آنجا که طایفهٔ ابدالی هرات مجدداً شوریده ولشگری قوی آراسته بودند بسهولت قبول کرد جاهائی راکه گرفته بودمستحکم کرده ساخلوکافی در آنها گماشت وروبه هرات آورد وبعد ازشکست ابدالی هرات را محاصره نمود چون قلعه بسیار مستحکم بود بر آنجا دست نیافت تا بواسطهٔ قحط وغلا اهالی تسلیم شدند طهماسب قلیخان حاکم ورؤسا رابقتل رساند وجمعیتی از ایرانیان در آنجا سکنی دادساخلودر آنجا گذاشت وروبمشهد تاخت درضمن این احوال شاه طهماسب که دراصفهان بود شنید دولت عثمانی ازاسلامبول وجاهای دیگر قشون بحدودایران میفرستد بیست هزارلشگر جمع آورد و روبه تبریز حرکت کرد قشون ساخلو تبریز راکه طهماسبقلیخان گذاشته بودبخود ملحق کرده بایروان رفت در آنجا دستهٔ از قشون عثمانی را شکست داده بمحاصره قلعه بپرداخت چون نتوانست آذوقه بقشون برساند مجبور بمراجعت تبریز شد از آنجا بخیال رفتن کرمانشاهان افتادولی احمدپاشا باسپاهی قویتر رسیدو بالمرّه مغلوبش ساخت چندروز بعد ازجنگ پاشا پیغام داد که از جانب سلطان اذن دارد مصالحه نمایدشاه تکالیف احمدپاشارابسهولت قبول کرد تکالیف این بود که طرفین هرجا راکه درآنوقت داشتندمتصرف شوندطهماسبقلیخان ازشنیدن این مصالحه زیاد برآشفت بپادشاه وچند نفر ازاعیان نوشت که بزودی بحضور ملوکانه خواهم آمدولزوم فسخ این مصالحهٔ ننگ آمیز راثابت خواهم کردبنا براین در ماه

اوت سنهٔ ۱۷۳۲ مطابق سنهٔ ۱۱۴۵ هجری با کمال عجاله از مشهد بیرون آمد و با تمام قشون خود که بیش از شصت هزار مرد جنگی منتخب بودند باصفهان رسید بحضور پادشاه رفت و گفت اول باید کسانی را که بقبول مصالحه و چنان فضیحت بزرگ رأی داده‌اند عبرت دیگران ساخت و پس از آن بسختی با دشمن جنگید ولی پادشاه میل بشکستن مصالحه که با عثمانیها کرده بودند نداشت پس از آن طهماسبقلیخان بپادشاه گفت که اغلب اهالی دربار با من دشمن هستند و مساعی بودند که پادشاه را بکشتن من وادارند پادشاه اصرار کرد براینکه اطلاعات او خطاست طهماسبقلیخان فوراً دستهٔ مکتوب در مقابل پادشاه گذاشت و گفت مطالعهٔ این مکاتیب بر پادشاه معلوم خواهد کرد که من حق دارم برجان خود بترسم این بگفت و بیرون آمد مکاتیب مزبور را چند نفر از نجبای دربار بطهماسبقلیخان نوشته بودند و از اعمال و خیالات یکدیگر باو خبر داده و از یکدیگر بد نوشته و از گفتگوهائیکه درحضور پادشاه شده بود باو اطلاع داده بودند از عدم لیاقت پادشاه نیز شرحی نوشته و در خیرخواهی نسبت به طهماسبقلیخان مبالغه کرده بودند پادشاه از خواندن این نوشتجات متعجب شد و خیانت را بزرگتر و شایعتر از آن دید که بتوان مجازات داد مگر آنکه بخواهد بیشتر از نجبای دربار را بقتل برساند لهذا کاغذها را پاره کرد و بهتر دانست صبر کرده در موقعی مناسب ترسزای خیانت آنها را بدهد طهماسبقلیخان که با قشون خود در بیرون دروازه اردوزده بود انتظار داشت ببیند اثر این مکاتیب در خیال پادشاه چه خواهد بود چون دید اعتنائی نکرد رؤسای قشون خود را جمع کرده آنچه را گذشته بود با آنها درمیان نهاد همگی با او در این عقیده متفق شدند که پادشاه خیال دارد او و دوستان او را بقتل برساند و قشون را متفرق کند و مصالحهٔ ننگ آمیزی که با عثمانیها کرده است مخصوصاً برای این است که فرصت و موقع یافته خیال خود را بمقام اجرا بیاورد.

طهماسبقلیخان بآنها گفت که حالا چارهٔ خلاصی من و شما این است که پادشاه را معزول کنیم و پسرش را بجای او بتخت بنشانیم باین وسیله بهانهٔ خوبی در دست خواهیم داشت که با دولت عثمانی نقض مصالحه نمائیم صاحبمنصبان با او همرأی شدند و این قصد را از اینقرار مجری داشتند.

طهماسبقلیخان پادشاه‌را بسان قشون دعوت کرد پادشاه باردو آمد از حالت قشون واز مشق آنها زیاد مسرور شده واز سردار آنها در میان جمع تمجید کرد وقتی که پادشاه از میان صفوف میگذشت بعضی از صاحبمنصبان جزو و سربازها باآواز بلند عرض کردند که اگر پادشاه رابما فرمایشی باشد از جان و دل اطاعت کنیم اینحرکت اول اسباب تعجب نادر شد ولی چنانکه عادت او بود فوراً خاطر خود راجمع کرد واز پادشاه استدعا نمود که بآنها بگوید تکلیف شما این است از طهماسبقلیخان که‌سردار کل است اطاعت کنید پادشاه خواهش اورا پذیرفت وبعد بچادر سردار بجشنی که فراهم بود رفت آنجا در شراب افراط کرد و گویا دواهای مخدرهم در آن ممـزوج بود که‌در روی مسند بخواب رفت طهماسبقلیخان حکم کرد پادشاه رابسرائی که‌درباغ هزار جریب بود ببرند همراهان پادشاه بر خلاف طهماسبقلیخان ایستاده گفتند که‌ماهمینجامواظب پادشاه‌خواهیم‌بود طهماسبقلیخان آنها را تهدید کرد خواستند فرار کنند قراولها آنهارا گرفته بحبس انداختند بعد از آنکه طهماسبقلیخان پادشاه‌را گرفت وقراول براو گماشت بچادر خود بر گشت در آنجا اغلبی از صاحبمنصبان که ازمشاهدهٔ این احوال مرده بودند حاضر بودند از آنهاپرسید باپادشاه‌چه‌باید کرد درجواب گفتند جز آنچه شده‌است‌هیچ نباید ولی طهماسبقلیخان آنهارا متقاعد کرد کـه لازم است اورا درجای دور دستی محبوس نمایند بنابراین سه‌روز بعد با شش هزار نفر اورا تحت الحفظ بمازندران فرستاد قلیلی ازاین اشخاص ایرانی و اغلب افغان و سنّی بودند بعد از گرفتن پادشاه یك دسته قوی‌ازقشون بشهر فرستاد .

عمارت‌سلطنتی‌را گرفته‌دردروازه‌هاوشوارع‌عام‌قراول گماشتند روزبعد قبل ازطلوع طبق‌زدند واعلام کردند که هر کس ازخانه‌خود بیرون بیاید کشته‌خواهد شدولی وقت‌ظهر چون دیدندکارسهل و آسان است‌حکم شد که هر کس بکار خود مشغول شود و بطور معمول بیرون بیایند ایرانیها قلباً زیاد محزون بودندو تصور میکردند پادشاه کشته شده‌همینکه‌فهمیدند زنده است باین‌امیددل خوش داشتند که‌قشون برای حفظ او خواهد شورید روز بعد از آن روز که پادشاه‌را بیرون

فرستادند طهماسبقلیخان باحشمتی هرچه تمامتر بسرای سلطنت رفت تمام صاحب‌منصبان نظامی همراه بودند حکم کرد پسر پادشاه را از سرای بیرون آوردند در گهواره بروی تخت گذاشتند تاج سلطنت را بالای سراوو شمشیروسپر را بپهلوی اونهادند وبعد برسم شایان اورا بسلطنت باسم شاه عباس سیم خطاب کردند اول طهماسبقلیخان بقرآن قسم یاد کرد که بصداقة خدمت کند دیگران نیز همینطور معمول داشتند بعد از این تشریفات ریشخندی طهماسبقلیخان درعمارت ماندتاکار گذاران بامور پایتخت گماشت وحکام ولایات راکه بآنها اعتماد نداشت تغییرداد بعد باقشون خود رو بعثمانیها آورد چند منزل ببغداد مانده با احمد پاشا که سپاهی بیشمار همراه داشت مقابل شد وشکست فاحش باورسانید بعد ببغداد رفت وشهررا محاصره نمود قشون ساخلو بغداد زیاد بود مدتی مدید شهررا حفظ کردند ولی قحط سخت در میان آنها افتاد ونزدیك بود تسلیم شوند طوپال عثمان پاشا سرعسکر باچند پاشای دیگر وقشونی کثیر که با خدمه وغیره بیش از دویست‌هزار بود رسیدند طهماسب قلیخان مجبور شداز محاصره دست کشیده باآنها بجنگد قشون ایران که در آنوقت صد وبیست‌هزار بود چنان باقهروغلبه حمله‌بردند وبطوری قدم فشردند که نزدیك بودعثمانیها رااز پیش بردارند در این بین اسب طهماسبقلیخان گلوله‌خورد مدتی پیاده جنگید تااسب باورسید بیرق دارخیال کرد کشته‌شده است بیرق‌رابر گردانید اینفقره وحشت در قشون انداخت فوراً بر گشتند و روبفرار گذاشتند طهماسبقلیخان سعی کرد قشون رابر گرداند ولی فائده نبخشید عثمانیها با غیظ تمام آنهارا تعاقب نمودند و کشتار سخت کردند در این جنگ شصت هزار ایرانیها کشته شد و از عثمانیها تقریباً همینقدر بقتل رسید ایـن شکست هر کس را غیر طهماسبقلیخان مأیوس ونومید میکرد ولی همت او برهر گونه‌سوانح برتری‌داشت در همدان توقف کرد چندروز بیشتر قشون او که متفرق بودند باو ملحق گشتند طهماسبقلیخان بآنها گفت ازروی تحقیق خبر دارم که‌عثمانیها دست از تعاقب کشیده و قشون‌خود رادسته‌دسته قسمت کرده‌اند که بسهولت تحصیل علوفه وآذوقه نمایند ومن مصمم هستم به‌آنها یك‌بیك حمله نمایم یا فتح کنم یا کشته شوم زیرا که بعد از آنچه

کرده‌ایم اهل مملکت برما رحم نخواهد کرد و نباید بی فتح و فیروزی داخل مملکت خود شویم و اگر بعثمانیها فرصت بدهیم بیاسایند و قشون خودرا جمع کنند یقیناً برما غالب خواهند آمد رؤسای قشون با او همرأی شدند و بتعجیل بسوی دشمن عطف عنان نمودند و بیك قسمت از قشون عثمانی که طهماسبقلیخان رادور میدانستند ورسیدن او را حاضر نبودند حمله کردند بعداز آنکه دسته دسته معتبر قشون عثمانی رامتوالیاً شکست داد بالاخره باطوپال عثمان پاشا که شصت هزار قشون همراه داشت مقابل شد پاشا در اول جنگ گلوله خورد و تمام قشون او مغلوب و منهزم گشت بعد ازاین جنگ دیگر عثمانیها بااو درمیدان مقابله نکردند درمدت دوسال بعضی جاهارا بقهروغلبه گرفت و بعضی تسلیم شدند تاآنکه تمام ممالکی راکه عثمانیهادر حالت اغتشاش این اواخر متصرف شده بودند ازچنگ آنها بیرون آورد این فتوحات غیر مترقبه آوازهٔ شهرت اورا بزرگ کرد و از اطراف داوطلب برای خدمت او میرسید قشون مستعد منتخبی فراهم آورد و یکمرتبه دیگر بمحاصرهٔ بغداد شتافت کار محاصره خیلی پیش رفته بود که خبر رسید محمدخان بلوچ یکی از سردارهای او یاغی شده شاه طهماسب را به سلطنت خوانده و شهر شیراز را گرفته سی هزار قشون دارد و همه روز برقشون او میافزاید طهماسبقلیخان همینکه این خبر شنید فوراً دست از محاصره کشید و با کمال تعجیل بتأدیب یاغیان شتافت وقتی که منتظر او نبودند رسید یاغیان نزدیك شدن قشون او را شنیده و بمقابلهٔ او تاختند بتصوراینکه قسمتی از قشون با یکی از صاحبمنصبان میرسد ولی بیش از هفت هشت فرسخ نرفته بودند که خود طهماسبقلیخان را بامقدمهٔ قشون که دوازده هزار نفر بود ملاقات کردند محمد خان ازاینکه طهماسبقلیخان را بامعدودی قلیل بدست آورده بسیار خوشحال شدو بصاحبمنصبان خود گفت اقبال ما طهماسبقلیخان را بدست داده بسهولت قبل از آنکه مدد باو برسد باو شکست خواهیم داد قشون او یکمنزل عقب است اما همینکه بیکدیگر رسیدند وغرش فرمانهای طهماسبقلیخان راشنیدند چنان وحشتی بر آنها غالب شد که مقاومت حملهٔ اول نکرده رو بفرار آوردند محمدخان بلوچ که شخصاً شجاع بود طهماسبقلیخان را تنها بنظر آورد و رو باو تاخت نتوانست کاری بکند برگشت و راه خودرا باشمشیر باز کرد

میخواست در کشتی یکنفر از اعراب از خلیج فارس بگذرد نامردهائی که در آنجا بودند بامید جایزه اورا گرفتندو پیش طهماسبقلیخان بردند طهماسبقلیخان برای اینکه همدستهای اووخزینه واسباب اورا معلوم کند بجبسش فرستاد مقصود طهماسبقلیخان حاصل نشد زیرا که محمدخان بلوچ بمحض اینکه تنها ماند خودرا آویخت ودر گذشت نوشتهٔ هم از او بدست نیامد که معلوم شود باچه اشخاص مراوده داشته و خزینهٔ او که مبالغ گزاف بوددر کجاست عمر این مرد شجاع که صفات بزرگ او مقبول عامه بوداینطور باخر رسیدا گرچه اقبال نداشت ولی بابزرگترین مردان جنگی مشرق زمین مقابلی میکردو بهترین سوار ایران زمین بود طهماسبقلیخان چندروز در شیراز ماندو اشخاصی را که دراین شورش داخل بودند بقتل رسانید واموال آنهارا ضبط کرد بعد باصفهان آمددر آنجا قرار بعضی امور را داده بگرجستان حرکت کرد تفلیس را بقهر و غلبه گرفت و تمام آن مملکت باو اطاعت کرد از آنجا بایروان پای تخت ارمنستان آمد آنجارا نیز مسخّر کرد شماخی تسلیم و گنجه بغلبه گرفته شد در این بین سفیری بدولت روس فرستادو تکلیف کرد که گیلان و سایر جاهای بحر خزررا برحسب وعده تخلیه کنندوالا مجبور خواهد شد که دیدنی از آنها بکند چون روسها ابداً میل نداشتند بااوجنگ بکنند تمام جاهائی را که دراین طرف بحر خزر گرفته بودند تخلیه کردند باستثنای دربند وبادکوبه که بآنها تفویض شد بنابراین طهماسبقلیخان مصالحه قوی باروسها منعقد ساخت وچندی بعد باعثمانیها نیز مصالحه کرد بعد از آنکه بااین دو دولت قرار صلح داد فرمانی بتمام حکام ایالات ورؤسای قبایل و کارگذاران شهرها صادر کرد که درروز مخصوص درصحرای مغان حاضر شوندو هر کس حاضر نشود سیاست بزرگ خواهد دیددر موعد مقرر در آنجا حاضر شدند عدد آنها شش هزار نفر بیش بود طهماسبقلیخان هم باصد وپنجاه هزار قشون در آنجا اردو زده بود آنها را بحضور خواست و بآنها گفت شمارا برای این خواستم بشما بگویم که تمام دشمنهای مملکت ایران رامقهور و مغلوب ساختم بجز افاغنهٔ قندهار که در این نزدیکی بر آنها خواهم تاخت بعد از آنکه آنها را باطاعت آوردم خیال دارم بقیهٔ عمر خودرا باسودگی و راحت بگذرانم مگر آنکه مجدداً مملکت بخدمت من محتاج شود با عثمانیها و

روسها مصالحه کرده‌ام و ترکمانها و سایر دشمنهای سرحدی مملکت را تأدیب نموده‌ام بطوریکه علی الظاهر مدتی آرام خواهند بود حالا با شماست که پادشاهی بر خود اختیار کنید شاه‌طهماسب پادشاه‌قدیم خودتان یاهر کس را که لایق بدانید بسلطنت باید بر گزینید و سه‌روزه‌از شماجواب‌خواهم خواست این را گفت و داخل چادر خود شد حکم کرد از رؤسائی که آمده بودند تامدتی که در اردو خواهند بود مهمانداری کنند دراین بین گماشتگان طهماسبقلیخان مواظب بودند و باشخاص معتبر میگفتند که خوب است برای خوشامد سردار و نایب السطنهٔ خود او را بسلطنت بخواهید اگر چه مایقین داریم که‌او قبول نخواهد کرد بعداز انقضای سه‌روز اعیان بحضور طهماسب قلیخان رفتند وخطابهٔ بحضور او عرض کردند در آن خطابه خدمات بزرگی را که بایران کرده بود شرح دادند و از او استدعا کردند که تاج و تخت‌را قبول کندو سرپرستی مملکت را بعهده بگیرد و گفتند که مادر رعیتی با کمال صداقت باجان ومال خودمان درهر موقع همراهی خواهیم کرد طهماسبقلیخان بآنها گفت که من ازاین تمجید و تکلیف شما تشکر میکنم وقصد من از خواستن شما بهیچوجه این فقره نبوده‌ولی قول شما از جانب خداست ومن باید زحمات تاج و تخت‌را قبول کنم و برای خیر عامه‌از راحت خود چشم میپوشم وشکی ندارم که بافضل الهی وهمراهی واتفاق شما ملت ایران رابچنان اوج افتخار خواهم رسانید که‌هیچکس از سلاطین قدیم نکرده باشد و برای اینکه دراول کار باشما بدوستی رفتار کرده باشم درمیانه اختلافی نباشد سه‌چیز رابایذ شمابقید قسم قبول کنید.

اولاً سلطنت در خانوادهٔ من همیشه موروثی باشد.

ثانیاً هیچکس بهوا خواهی خانوادهٔ سلطنت قدیم بامنسوبان او بهیچ بهانه شمشیر نکشد سهل است یك کلمهٔ که شایبهٔ شورش در آن باشد بزبان نیاورد و اگر بکند بمجازات آن‌به قتل برسد واموال اوضبط شود.

ثالثاً چون همیشه از اختلافات طریقهٔ مذهبی مابین ایران وهمسایها که عثمانی وهندوستان وترکمان باشند اغتشاش وصدمات زیاد برخاسته است میل دارم معدودی ازعلمای شیعه و سنّی جمع شوند طریقهٔ متحده قرار داده رفع اختلاف

نمایند و به‌اعتقاد من چون فقراتی که اسباب اختلاف شیعه وسنّی شده است اهمیّتی ندارند قراری فیمابین بسهولت میتوان داد. تمام بزرگان بسهولت دو تکلیف اول را قبول کردند ولی در باب تکلیف آخر استدعا کردند که اول از رئیس علما صدر الصدور سؤال شود رأی خود را اظهار کند بعد قبول کنند بنابراین صدر الصدور بطهماسبقلیخان اینطور عرض کرد که در باب امور مذهب راهنمای ما احکام خداو احادیث پیغمبر است سلاطین نباید تغییر و تجدیدی در آن بکنند لهذا از اعلیحضرت ملوکانه استدعا میکنم که آغاز سلطنت را ببر انداختن مذهبی که برقرار است نفرمایند این اقدام یقیناً نتایج خطرناك خواهد داشت. طهماسبقلیخان فوراً حکم کرد صدر را خفه کردند که مردم متابعت این اظهار او را ننمایند ویقیناً اگر این سیاست فوری قلوب را بوحشت نینداخته بود بااو همراهی مینمودند بعد از حضار پرسید که آیا حاضرید تکالیف مرا بقید قسم قبول نمائید همگی بسهولت و آسانی قبول کردند روز بعد در ماه مارس ۱۷۳۵ مطابق سنهٔ ۱۱۴۸ هجری بسلطنت ایران بر قرار شد وباسم نادرشاه موسوم گردید وسکه بنام اوزدند دریك طرف سکّه اینطور نقش بود.

سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

در طرف دیگر الخیر فیما وقع

بعد از آنکه مدت سه روز از کسانی که حاضر شده بودند باشکوه وجلالی تمام مهمانی کرد همه‌را خلعت داد و مرخّص نمود وباهمه بطور مهربانی رفتار کرد مگر با علما که میدانست بواسطهٔ قتل صدر الصدور و بواسطهٔ عزمی که در تغییر مذهب داشت آغاز خصومت سخت بااو کرده‌اند ولی برای اینکه سدّراه اضرار آنها رابکند نزد رؤسای آنها فرستاد وسؤال کرد که منافع گزاف اوقاف رابچه مصرف میرسانند جواب دادند که بمصارف موقوفه ازقبیل وظیفهٔ علماء وطلاب ونگاهداری مدارس ومساجد متعدده میرسد درمساجد هرروز وهرساعت بفیروزی واقبال پادشاه و آبادی مملکت دعا میکنند نادرشاه در جواب گفت بتجربه معلوم شده است که دعاهای شما مستجاب نمیشود زیرا که مدت پنجاه سال ملت در تنزّل بوده وبالاخره بواسطهٔ غلبه دشمن ازخارج وانقلاب داخله مملکت خراب شد تااینکه بتقدیر الهی

فتح وفیروزی قشون من باستخلاص ایران رسیده وحال هم تمام قشون برای حفظ وعظمت ایران جان‌خود رافدا میکنند واین طلاّب بیچاره هم‌یعنی سربازهازیاد بی چیزند وباید بوسیلهٔ رفع احتیاج آنها بشود لهذا میل ملوکانه براین است که تمام املاك موقوفه ومنافع آنها ضبط شود وبمصارف قشون برسد این‌حکم مجری شده وبتحقیق‌قریب هیجده کرور تومان درسال ازاوقاف عاید میشدعلماء ازاینکار خیلی متغیّر شدند وبقدری که توانستند کوشیدند که قشون ورعیت را بشورانند ولی نصف بیشتر قشون سنّی‌بودجز تمسخر باحکام آنهاکاری دیگر نکردند ورعیت هم‌چون دیدند بدینواسطه مبلغی ازمالیات آنها تخفیف حاصل خواهد کردناراضی نبودند بعدازاین‌حکم‌نادرشاه‌تمام‌رؤساءواعیان‌راخواست‌ومراتب‌راباآنهااعلام کرده گفت که‌اگرملامیخواهید باید مصارف آنراخودتان بدهید من‌ابداً ملا لازم‌ندارم وبرای آنها متحمل خرجی نخواهم شدو نیز فرمانی صادر وحکم کرد که تمام رعایا طریقهٔ سنّت را پیروی نمایند والّا مورد سیاست خواهند بود ترجمهٔ فرمان مزبور ازاین قرار است .

فرمان نادر شاه برای اتّحادمابین‌شیعه وسنّی که مجدداً ازانگلیسی‌بفارسی ترجمه شده .

عالیجاهان صدر عالیقدر وحکّام و مجتهدین و علمای دارالسّلطنهٔ اصفهان بالطاف‌ملوکانه مباهی بوده‌بدانند که‌اوقاتیکه رایت ظفرآیت درصحرای مغان‌برپا بوددرمجالس متعدّده قرار براین شد که چون طریقهٔ حنفی وجعفری موافق آنچه ازاسلاف‌بمارسیده است‌متّحدبوده‌خلفاءراشدین‌رضی‌الله‌عنهم راخلیفهٔ‌سیّدالمرسلین صلّی‌الله علیه وآله میدانسته‌اند من‌بعد الایّام اسامی هریك ازخلفاء اربعه که‌ذکر کرده شود باتعظیم‌تمام ذکر کنند بعلاوه‌دربعضی‌ازاضلاع ممالك ما برخلاف اهل سنّت دراذان واقامه لفظ علیّ ولیّ الله رابر طریقهٔ شیعه ذکر میکنند واینفقره مخالف اهل سنّت است ومنافی قراریست که معمول اسلاف بوده گذشته ازاین بر تمام اهل عالم هویداست که امیر المومنین اسدالله الغالب علیه السلام‌برگزیده و ممدوح ومحبوب خداوند متعال است وبواسطهٔ شهادت مخلوق برجایگاه ورتبت‌او

دردرگاه احدیّت نخواهد افزود وبه حذف این الفاظ همچیزی ازفروغ بدرقهٔ او نخواهدکاست ذکر این عبارت موجب اختلاف وبغض وعداوت مابین اهل تشیّع و سنّت‌است که هردو درمتابعت شریعت‌مطهرهٔ سیدالمرسلین شریکند وخلاف‌رضای پیغمبرص وامیرالمؤمنین ع بعمل خواهد آمد لهذا بمجرد اطلاع ازمدلول این فرمان‌عالی بتمام مسلمین ازاعلی و ادنی بزرگ و کوچك ومؤذنین شهرهاوتوابع واطراف واکناف‌باید اعلام شود که ازامروز ببعداین‌عبارت که خلاف طریقهٔ‌اهل سنّت است ذکر نشود ونیز درمیان حکّام معمول است که درمجالس بعداز فاتحه وتکبیر دعـای دوام عمر پادشاه وولینعمت را مینمایند ازآنجا که این‌نحو تعظیم بیهوده‌وبیمعنی است مخصوصاً امرومقرّرمیفرمائیم که خوانین صاحب طبل وعلم‌در اینموقع حمدنعمای پادشاه حقیقی را بزبان بیاورند عموم رعایا وبرایا اطاعت‌این احکام واوامر رابرعهده شناسند هرکس ازآن تخلّف ورزد موردغضب‌شاهنشاهی خواهدگردید بتاریخ شهر صفر سنهٔ ۱۱۴۹.

این‌فرمان‌اسباب‌مسّرت معدود کثیری‌ازاهالی‌ایران شدزیرا که نصف‌ایران سنّی‌بودند ونصفی‌دیگر شیعه ومخصوصاً نوکر وسپاهی بسیار خوشوقت شدندزیرا که بیشتر آنها سنّی بودند وبدینواسطه برفدویّت آنهانسبت‌بنادرشاه‌افزودا گرچه این اقدام‌مخالف‌صلاح مملکت داری مینماید ولی برای استقرارنادرشاه واولاداو برتخت‌سلطنت‌ایران‌جزاین‌وسیله‌بنظرنمی‌آمد گذشته‌ازاین برای‌خیالاتی که‌نادر شاه نسبت‌بممالك‌همجوارایران‌داشت‌خیلی‌مفیدبودزیرا که مذهب ممالك‌همجوار طریقهٔ سنّت‌است که حال‌در ایران برقرارشد چندی بعداز آنکه نادرشاه بسلطنت منتخب ومعلوم‌جهانیان شد بقزوین آمد ودرآنجا رسوم تاجگذاری ایران معمول افتاد شمشیر سلطنت‌بکمر بست تاج بر سر گذاشت و برسم معمول قسم خورد که بروفق شریعت‌مطهّره فرمانروائی نماید وایران راز تمام دشمنهای مملکت‌حفظ کند ازآنجا باسپاه خود باصفهان آمد چندی درآنجا تـوقف کرد وتهیّهٔ عزیمت بسوی‌قندهارراديد اوقاتی که دراصفهان بوددول همجواررسم تهنیت بجای‌آوردند پادشاه‌عثمانی‌اورا بسلطنت‌ایران شناخت‌وازاینکه مذهب طریقهٔ سنّت راردرایران

برقرار کرده و طریقهٔ سابق راتقویت ننموده بها و تبریك گفت درماه دسامبرسنهٔ ۱۷۳۶مطابق سنهٔ ۱۱۴۹هجری نادرشاه باسپاهی بیش ازهشتاد هزار که بیشترسوار بودند ازاصفهان وراه کرمان بسمت قندهارحرکت نمود طهماسبخان وکیل باقریب چهل هزارقشون دیگر متعاقب اوروانه شد بزرگواری که یادداشتهای خودرابمن داده بود ووقایع تااین تاریخ را ازآنرو نوشته‌ام ازاین تاریخ ببعد رامطّلع نبود مگر آنکه دروقت حرکت از ایران بسمت هندوستان درماه فوریه سنهٔ ۱۷۳۷ مطابق سنهٔ ۱۱۵۰ هجری شنیده بود که نادر شاه قندهار رامحاصره کرده است وقایع بعداز این راازروی نسخه‌های خطّی ایرانی که دردیباچه‌ذکر کرده‌ام خواهم نوشت بعلاوه یاد داشتها وروزنامهٔ که بمن داده است آن شخص بزرگوار تفصیلی ازاخلاق وعادات شخصی این پادشاه بزرگ بمن لطف نمود که انشاءالله درآخر کتاب نقل خواهد شد .

نادرشاه بعدازآنکه برسلطنت مستقرّشد و اموررامنظم کرد رضاقلی میرزا رابجای خود گذاشت وبقندهار قشون کشید حسین‌خان حاکم قندهار که آذوقه ومهمّات جنگ زیاد جمع کرده بود هیجده ماه مقاومت کرد ومحاصره راطول داد بالاخره مستأصل شده باقشون خود یکمرتبه بیرون تاخت بیشتر آنها دلیرانه کوشیدند و کشته شدند حسین‌خان و پسرش گرفتار گردیدند ایرانیها بقلعه‌داخل شده آنجارا بتصرف آوردنددرمدتی که نادرشاه مشغول نظم واستحکام قندهاربود وزمین داران آنصفحات را رو بخود وتشویق میکرد مراسلات از نظام الملك و سعادتخان رسید که اورادعوت برفتن هندوستان مینمودند نادرشاه‌درجواب‌نوشت که مشکلات گذشتن ازدر بندهای جبال ورودخانهای بزرگ زیاد است وافغانها وطوایف جنگی آنصفحات درمقابل هستند وناصرخان صوبه دار یعنی حاکم کابل وزکریاخان حاکم لاهور جلو راه‌را خواهند گرفت واگر اقبال من‌این موانع را ازپیش بردارد باید باقشونی‌قوی مثل قشون سلطنت هندوستان بجنگم‌وبخت‌خود رادرچنان‌جنگ‌بیازمایم. نظام‌الملك‌وسعادتخان‌مجدداً نوشتند که‌ابداً اینخیالات وبیم لازم نیست قبل ازآنکه ازروداتك بگذرید خواهید دید که چقدر کفایت‌از

مابظهور خواهد رسید وچقدرحاضر خواهیم بود که عبور قشون راسهل نمائیم این اظهارات قلب نادررا قوت‌داد وبیست وپنجهزار قشون سواره مرکب از قزلباش و گرجی وترك وخراسانی وبلخی‌وغیره که‌همه بخستگی‌وسختی پرورش یافته‌بودند حرکت‌کرد قشون ازهر جهت برای این سفر مهیا بودو نادر شاه آنها را تشویق میکرد وامیدواری میداد که دراین سفرنه تنها همه بی‌نیاز خواهند شد بلکه از غنایم هندوستان ثروت ودولت وافتخاربمملکت خود خواهند آورد.

دراین بین نظام الملك وسعادتخان درپرده برای پیشرفت‌کار نادرشاه‌اسباب فراهم میآوردند بشرزه خان قلعه دارکابل وناصر خان صوبه دار آنجا که یکی‌از دست نشاندهای خان دوران بود وبز کریا خان حاکم لاهور کاغذی نوشتند باین مضمون که چون نادر شاه از اوضـاع هندوستان کاملامطلع گردیده و دانسته که پادشاه مامتصل بانزدیکان خود مشغول شراب و صحبت بازنان هستند مصمم شده است ضربتی‌باین سلطنت برساند شما خوب میدانیدازامرائی که دردربارندهیچیك قابل‌میدان جنگ نیستند تاچه‌رسد باینکه‌با کسی که اقبال همرکاب اوست‌مقاومت نمایند چون حال براین منوال است شما امید امداد ازاینجانمیتوانید داشت بهتر این است که باحتیاط حرکت کنید وخود را از خطر نجات بدهید این مراسلات دل آنها راخالی کرد واثری که مقصود بوددر قلب ناصرخان وزکریاخان بخشید نادرشاه بعداز تسخیر غوربند وغزنین‌و گذاشتن ساخلو درآنجابه‌کابل آمدوآنجا رامحاصره کرد ناصرخان‌قبل‌از ورود نادرشاه ازکابل حرکت کرده به پیشاوررفت ولی‌شرزه خان مدت شش‌هفته شهر وقلعه رادلیرانه حفظ کرد ومکرر بناصرخان ودربارکاغذ نوشت وامداد خواست کسی‌بداد اونرسید بالاخره قشون نادرشاه شهر وقلعه رابه یورش گرفتند واو وپسرش رابقتل رسانیدند نادرشاه خزینه ازجواهر واسلحه وغیره که قیمت آنها بمبلغی گزاف میرسید واز زمان پادشاه بابر درزیر زمینها محفوظ بود در آنجا یافت چون خبر گرفتن‌کابل بهند رسید پادشاه حکم کرد قشون حاضر وآنچه ازبرای جنگ لازم است آماده شود.

راجه جسنیك که باخان دوران بیشتر ازسایر امرا اخلاص داشت مکرر باو

نوشت که آمدن نادر شاه امری است که بتدبیر تهیه کرده‌اند باید مواظب امرای مغول یعنی آنهائیکه اصلشان ایرانی و تاتار است باشید گویا همگی برخیانت اتفاق کرده‌اند ناصرخان وشرزه خان همیشه از دربار تقویت دیده‌اند یکی از آنها خود رادرخدمت بکشتن داده و آن دیگری از ترس جان به پیشاور فرار کرده است اگر زکریاخان حاکم لاهور مقاومتی بکند قشون ما فرصتی خواهند یافت که پیش بروند وجلو دشمن رابگیرند مارا جپوتها درهر حال حاضریم که به رایت ملوکانه حاضر وملحق شویم از آنجا که خان‌دوران میدانست راجه خیرخواه است مراسلات اورا بپادشاه نمود و گفت صلاح نیست پادشاه ازپای تخت حرکت کند ودرجنگ حاضر باشد. بالاخره قرارشد که قشون روبلاهور حرکت کند پادشاه هم تالاهور برود از آنجاقشون بسرداری نظام الملك ودونفرازامرای دیگر بکابل مأمور شودبنابراین پیشخانه بباغ شلیمار رفت ولی تمام مردم تعجب کردند ازاینکه خان‌دوران از آنجا بشهر مراجعت کرد واسباب تأخیر درحرکت شددر صورتیکه نظام الملك بقدری که میتوانست سعی در تعجیل میکرد نزدیکان پادشاه هم‌چون خان‌دوران رافدوی ولینعمت خود میدانستند حتی‌المقدور موانع برای حرکت پیش آوردند نادرشاه فرصت خوبی یافت امورکابل را منظم کرد ومسافتی زیاد روبه‌پیشاور حرکت‌نمود درآنجا افاغنه و طوایف کوهستانی خیلی باو زحمت رسانیدند و مدت هفت هفته اورا معطل ومشغول کردند جمع کثیری از قشون او کشته وزخمدار شد نادرشاه چون دید که بدون خونریزی زیادممکن نیست بقوت‌ازدربندها بگذرد وافغانها در سر کوهها متحصن شده مانع خواهند بـود نزد آنها فرستاد که قراری با آنها بدهد آنهاهم چون دیدند از صوبه‌داران امدادی نمیرسد تکالیف نادر شاه راقبول کردند. چهارپنجسال بود از مواجب و مرسوم آنها دیناری نرسیده بود نادر شاه مبلغی بآنهانقد داد افاغنه چون چنین دیدند نه تنها مـانع عبور او نشدند بلکه جمعی داخل قشون‌او گردیدند افاغنهٔ دیگر که‌اینخبررا شنیدند آنها نیزمتابعت کردند نادرشاه‌عمدهٔ قشون‌راعقب گذاشت وخودباده‌هزارسوارمنتخب قزلباش هفت روزه به‌پیشاور رسید ناصرخان باهفتهزار سوار بیرون شهر اردو زده بود و گمان

میکرد نادردر گذشتن ازدربندها مدتی معطل خواهد شد چون خبر رسیدن او را باسوارزیاد شنید بوحشت افتاد جمعی ازاشخاصی که بامداد او آمده بودند رفتند قلیلی بجز نوکرکابی بـا او ماند شجاعانه مقاومت کردند ولی شکست خوردند و ناصر خان اسیر شد بعضی از افاغنه کـه در سر کوهها منتظر نتیجهٔ جنگ بودند همینکه غلبهٔ نادر شاه را دیدند آمدند واستدعای خدمت نمودند بعد از این فتح نادرشاه داخل پیشاور شد وآنجا را متصرف گردید خبر بدربار هند رسید نظام ـ الملك وخان دوران وقمرالدین خان وسایر امراء بحکم پادشاه دردویم ژانویهٔ سنهٔ ۱۷۳۸ مطابق سنهٔ ۱۱۵۱ با سپاهی بیشمار وتوپخانهٔ زیاد و سایر مهمات جنگ از شهر بمقابلهٔ نادر شاه بیرون آمدند و در نزدیك باغ شلیمار منزل گرفتند.

نظام الملک که محرك این فتنه بود بقدری که توانست قلوب آحاد نوکر را از سطوت قشون نادر شاه بوحشت انداخت و بآنها معلوم کرد که مقاومت بیحاصل است وضمناً هم خاطر آنهارا مشغول گردانید واز پیش رفتن آنها را منصرف کرد ولی پادشاه احکام صادر نمود که نظام الملك وسایر امرا بتعجیل بروند وخود بزودی بآنهـا ملحق خواهد شد لهـذا نظام الملك و سایرین بموجب این احکام حرکت کردند ودرصحرای کرنال که قریب سی وسه فرسخ بدهلی مسافت دارد اردوزدند پادشاه درهجدهم ژانویهٔ سنهٔ ۱۷۳۸ مطابق سنهٔ ۱۱۵۱ هجری حرکت کرد و در چهارم فوریه بقشون ملحق شد. نادر شاه بعداز آنکه پیشاور رابتصرف آورد از رود اتك گذشت ومستقیماً به لاهور آمد زکریا خان صوبه دار ظاهراً بطوری که لازم بود آنجارا مستحکم کرده وخود دربیرون سنگر بسته واظهار اشتیاق بدفع دشمن مینمود ولی همینکه قشون نادر شاه نزدیک سنگر ها رسیدند چون ازمراسلات نظام الملک تکلیف خودرا دانسته بود یکمرتبه باقشون خودسنگرهارا ترك کرده بقلعه رفت وسه روز ازقلعه بقشون ایران توپ انداخت وبعد بچند شرط تسلیم شد یکی ازشروط این بود که اهالی قلعه محفوظ باشندنادر شاه یکهزار سوار قزلباش فرستاد وقلعه رامتصرف گردیدند. یک هفته درباغ شلیمار نزدیک این شهر توقف کرد وبعد باتمام قشون متصل درحرکت بود تا بقریهٔ یتلووری که نزدیک کرنال

است رسید .

قبل از آنکه بذکر وقایع بعد از ورود نادر بکرنال بپردازیم بعضی مراسلات را که قبل از گذشتن قشون ایران از آتك نوشته شده درج مینمائیم .

مراسلات نادر شاه بمحمد شاه هندی بتاریخ جمادی الاولی سنهٔ ۱۱۵۱

بر رأی جهان آرای اعلیحضرت همایون پوشیده نماند که آمدن من بکابل و تسخیر آنجا محض غیرت اسلامی و دوستی نسبت بشما بود هر گز تصور نمیکردم که اشقیای دکن یعنی طایفهٔ مار اتاها بتوانند از ممالك پادشاه اسلام خراج بگیرند توقف من در اینطرف اتك باین ملاحظه است که اگر این کفار بسمت دهلی حرکت نمایند قشون ظفر نمون قزلباش را مأمور کنم آنها را بقعر جهنم بفرستند صفحات تاریخ از دوستی مابین سلاطین ما و اجداد اعلیحضرت شما مشحون است بعلی مرتضی علیه السلام قسم که بغیر از دوستی و درد مذهب هیچ مقصودی نداشته و ندارم و اگر شما غیر این گمان میکنید مختارید من همیشه دوست آن خانواده نامدار بوده و خواهم بود.

یکماه بعد مراسلهٔ دیگری با یك سفیر از طرف نادر شاه نزد محمد شاه فرستاده شد که سی کرور تومان و چهار ایالت از او میخواست .

مراسلهٔ یکنفر قزلباش که از اردوی نادر شاه در جلال آباد بیکنفر دوست خود بدهلی نوشته است .

نادرشاه سی و شش هزار سوار همراه دارد قاسم بیك خان ناظم مناظم معتبر الملك و اعتمادالدوله است مصطفی خان عریضه بیگی است سؤال و جواب بکلی با این دو نفر است بغیر اینها کسی نمیتواند عریضه یا مطلبی بعرض برساند از این قشون هزار سوار نقیب هستند و هزار نفر شمخالچی هستند که جلو میروند و فریاد میزنند که فتح باشاهنشاه است هزار نفر قراول مخصوص هزار نفر جلو دارند که گاه گاه پیاده میشوند و در اطراف شاه میروند ولی در جنگ هیچکس با او نیست هر کس پشت بدشمن کند فوراً کشته میشود پنج هزار سوار ابوابجمع حاجی بیك خان سرتیپ کرد است حالا ما بپیشاور رسیده ایم با نواب ناصر خان خواهیم جنگید هزار سوار

از طایفهٔ نادرشاه ابوابجمع جوانقلی بیك باشی هستند دوهزارسواراوزبك ودوهزار سوارریجی دوهزارسوارترکمان و هزار سوار قزلباش ابوابجمع سرداربیك افشار هستند چهار هزار سوار افغان ابوابجمع صفی خان و شاهین خان صاحبمنصبان حسین خان حاکم قندهار میباشند ودوازده هزارسوار باپسر نادر قلی تازه از بلخ رسیدند هزار وپانصدنفر آنهارا پس فرستادند باقی حاضرند چهار هزارنفر از دو بازارچی همراه اند که سرمایهٔ آنها را پادشاه میدهدواگرضرر بکنند بعهدهٔ دیوان است هرروز بعد از نماز صبح نادر شاه برتخت مینشیند و بالای سر او چتری از طلاست هزار جوان با علم ابریشم قرمز و منگولهٔ نقره به ترتیب بمسافت معین میایستند. پانصدنفرغلام خوش صورت از دوازده تا بیست ساله نصفی درراست ونصفی درچپ صف میکشند بزرگان درمقابل میایستند عریضه بیگی درمیانه ایستاده و حاضر عرض است حکم عرایض یکمرتبه بطور قطع میشود رشوه خوار یرادر اینجا کسی نمیداند چیست روزنامه نویسها از آنچه میگذرد بنادر خبرمیدهند مقصّرین فقیروغنی وبزرگ و کوچك بسیاست وقتل میرسند تا ظهر مینشیند آنوقت نهار میخوردبعد قدری راحت میکند بعدازنماز ظهر وعصر تا نماز خفتن مینشیند وبعد پنج تیر بخاك توده میاندازد وبحرمسرا میرود .

مراسلهٔ منشی سربلند خان دردهلی بمیرزا مغول پسرمیرزا علی‌محمد خان در احمد آباد مورخهٔ پانزدهم شوال سنهٔ ۱۱۵۱.

از این مراسله اوضاع دهلی واخباریکه قبل از ورود نادر شاه منتشرشده بودمعلوم میشود. دراین هشت ماه آخر از آمدن نادرشاه گفتگو میشود نادر شاه بقندهار آمدازآنجا بکابل که سرحدهندوستان است رسید وآنجا رامتصرف شد از کابل سفیری نزد محمد شاه فرستاد درماه ربیع الاول خبرآمدن سفیر و گرفتن کابل را شنیدیم پیش خانهٔ پادشاه برای رفتن به جنگ نادر در بیرون زده شد ولی بواسطهٔ اختلاف امراء رفتن بتأخیر افتاد قریب سه کرور تومان برای نواب ناصر خان صوبه دارد پیشاور بتدریج تنخواه فرستاده شد که افاغنهٔ آن صفحات را بخود ملحق کرده درمقابل نادر شاه بایستد نواب مزبور قشون گرفت وتهیهٔ جنگ دیدو

منتظر بود قشونی از شاه‌جهان آباد بمعاونت‌او فرستاده شودولی تاماه رجب اقدامی نشد نادر شاه در کابل اهالی وزمین داران آنجا را رو بخود کردوطایفهٔ صفی را که در آنجا مشهور هستند باخود همراه‌نمود مابین نادر شاه وناصرخان مکررسؤال و جواب شد ولی‌ازدربار امدادی‌باونرسیدباوجود این جنگ نمایانی کرد وبالاخره غلبه ایرانیان را شد اهالی طایفهٔ صفی نادر شاه را از راه سهل غیر معمول‌ونزدیك به پیشاور آوردند در ماه شعبان آنجا را متصرف شد نواب ناصر خان فرار کرده افغانها اورا گرفته بدست نادرشاه‌دادند چند روز محبوس بود آخر نادر شاه اورا درجزووزرای خود سرافراز گردانید .

در غرهٔ رمضان این اخبار بدربار رسید پادشاه خان دوران و نظام الملك وقمرالدین رابدفع نادرشاه مأمور کرد بعلاوه‌تیولات آنها هفت کروړونیم تومان ازخزانه باهفتصد عرادهٔ توپ وسه هزار تفنگ بآنها داده شدوامرای دیگرهمراه آنها مأمور گردیدند امروز ازشهر حرکت کرده‌دربیرون شهر اردو زده مشغول جمع قشون هستند سعادتخان‌ازمحل حکومت‌خود احضار شدازرود گنگ گذشته بدربار میآمد دوباره حکم شد بر گردد بر گشت امرا مدتی است که دررأی و صلاحشان موافقت ندارند وپیغامهای سخت ما بین آنهارد وبدل شده پادشاه چون براحت وخوشوقتی‌خان دوران مایل بود اورا نگاه داشت و حکم کرد نظام‌الملك ووزیر بجنگ بروند ولی آنها استعفا کردند در این اثنا خبر رسید که نادر شاه بصوابدید ناصر خان لباس هندوستانی پوشیده بطرز سلاطین هندوستان بر تخت نشسته وقشون او از اتك گذشته وروبه‌لاهوردرحرکت است اینخبر محمد شاه را متوحش کرد دریابیگی را خواست‌وازاو پرسید چند روزه از آب به‌پطنروبنارس میتوان رفت وزیر و نظام‌الملك از قصد پادشاه مطلع شده عریضه عرض کردند و استدعا نمودند که پادشاه این غلامان را بحضور مبارك خود بجنگ‌نفرستد وخود باقشون تشریف‌فرماشودچند روز باین گفتگوها گذشت‌بالاخره قرارشدسعادتخان را بخواهند که در شاه جهان آباد ازپادشاه‌حراست کندوسایرامراءبه‌لاهوربروند بنا براین دربیستم رمضان مریدخان را باحضار سعادتخان فرستادند درراه ایالت

اوده بعضی از یاغیان او را برهنه کردند آخر بزحمت زیاد خود را بسعادتخان رسانید اتفاقاً سعادتخان طوری ناخوش بود که نمیتوانست حرکت کند بپادشاه خبر دادند اطباء مأمور کرد که او را بزودی معالجه نمایند در همین وقت عریضهٔ از زکریاخان بهادر صوبه دار لاهور بحضور پادشاه و سه کاغذ بنواب ها یعنی نظام الملک وسعادتخان و خان دوران رسید باین مضمون که نادر شاه باسپاهی عظیم باین محل رسیده و تمام زمین دارها باو ملحق شدند و من باقشون قلیلی که دارم حاضرم جنگ کنم شما باید در فرستادن مدد خیلی تعجیل کنید والاچاره از دست میرود یمین آباد که محل معتبری از توابع لاهور است در دست قلندر خان یکی از صاحبمنصبان زکریا خان بود و ده هزار سوار در آنجا داشت امیرخان که یکی از متابعان ناصر خان و حالا در خدمت نادر شاه است باجمعیت خود وجمعی از قزلباش شبانه به یمین آباد حمله برد قلندرخان کشته شد امیر خان آنجا را متصرف گردید منادی نادر شاه در آنجا نداداد اهالی از در اطاعت پیش آمدند زکریا خان که بمسافت شش فرسخ از لاهور با بیست هزار از سوار حرکت کرده بود همینکه از این احوال مطلع شد بشهر مراجعت کرد خبر باینجا رسید در نهم شوال خان دوران ونظام الملک وقمرالدین خان حرکت کردند و روزی شش فرسخ مسافت طی مینمایند حالا بسنبوط رسیده اند و نادر شاه هنوز در پیشاور است غله در شدت گرانی است و مردم در کمال پریشانی.

مراسلهٔ دیگر از همین شخص مورخهٔ بیستم شوال سنهٔ ۱۱۵۱.

در پانزدهم ماه مراسلهٔ بشما نوشته وتفصیل اوضاع شاه جهان آباد ولاهور را با رفتن امرا بسنبوط اطلاع دادم در هیجدهم اینماه خبر رسید که زکریا خان بدستور العمل مخفی ناصر خان صوبه دار کابل که حالا وزیر نادرشاه است کفایت خان را که از صاحبمنصبان بزرگ اوست بحضور نادرشاه فرستاد نادرشاه باو اظهار مرحمت کرد و دو شال باو خلعت داد بعد از چند مجلس گفتگو نادر شاه یکنفر سفیر با کفایت خان راهمراه کرده نزد زکریاخان فرستاد زکریا خان سفیر نادر را بجاو دیوان خود خواست وعلی الظاهر باو بدرشتی حرف زد و اورا محبوس ساخت بعد با

قشون خود ازشهر برای جنگ بیرون آمد بعداز آنکه جنگ شروع شد و یك دفعه شلیك توپ کردند زکریا خان مشغول تهیهٔ شلیك دیگر بود که قزلباشها و گرجیها با شمشیر کشیده بمیان آنها ریختند و کشتار زیاد کردند زکریا خان رو بشهر بر گشت سوار های نادر شاه بطوری در تعاقب آنها شتافتند که با آنها بشهر رسیدندز کریاخان بخانهٔخودرفت وقشون نادرشاه داخل قلعه شد ومنادی ندا داد اینخبردراینجا اسباب انقلاب غریبی شد. محمدشاه صبح سه‌شنبه نوزدهم شاهزاده سلطان احمد را احضار کرد شاهزاده باتجمل وشکوه‌بزرگی بحضور آمددر پالکی مرصع ازجواهر گرانبها نشسته بودپادشاه دوساعت قبل‌ازظهرسوارشد و بقصد رفتن بجنگ نادر شاه از قلعه بیرون آمد شاهزاده را بالقاب و مناصب بزرگ مفتخر کرده واورا سردار مقدمهٔ قشون نموده قبل از خود بباغ شلیمارفرستادفرداخیال دارند حرکت کنند و با مرائی که ازپیش رفته اند ملحق شوند ونوشتند که آنها هم‌حرکت نکنند تا پادشاه هم برسد سعادتخان هنوز نرسیده میگویند بکنار رودخانهٔ گنگ آمده است انقلاب واغتشاش دراینجا وحشت انگیز است جمعیتی ازمردمان‌معتبروتجار همه‌روزه‌حرکت میکنند وبصفحات‌دوردست وبقلاع‌راجه‌ها پناه میبرند هشتاد نفر قزلباش را نادر شاه درکابل شکم پاره کرد گناه آنها فقط همین بوده که‌حاضر بوده‌اند یکنفر از آنها بزنی دست درازی کرده.

روزنامهٔ وقایع واحوال بعد ازورودنادرشاه‌بهندوستان که‌میرزازمان‌منشی سربلند خان دردهلی نوشته وازروی اصل آن به‌انگلیسی ترجمه شده.

دردوازدهم شهرذی‌القعده اردوی محمدشاه‌درصحرای کرنال برپاشده‌بود و دورادور قریب چهار فرسخ بودوهمه راسنگربسته‌درسنگرها پنجهزارعراده‌توپ متعلق بپادشاه‌و امراء سوار کرده‌بودنددرمرکز سراپردهٔ پادشاه بودند در مقابل آن مورچل یعنی سنگرنظام‌الملك وسعدالدین خان‌بود ودرآن‌سنگرها توپخانهٔ مخصوص پادشاه را با لوازم آن جا داده بودند.

دردست راست‌خان دوران مظفرخان، علی‌حمید خان، میرقلی شهدادخان، و خان زمان بودند.

درطرف چپ قمرالدین خان، عظیم‌الله خان، جانی خان،سید نیاز خان درعقب سراپردهٔ پادشاه سربلندخان‌وپشت سر اومحمدخان بن کوش پشت چادرهای خان دوران گیرپارام باطایفهٔ جات‌وپشت‌سرخیام وزیر هرپنندامول کوطپوطلی ودست راست نزدیك‌نگارخانه یعنی موزیك خانه دستهٔ بهروز خان و اسحق‌خان واصلح علیخان وپشت سرآنها طایفهٔ اهبر بودند هر یك از این امراء با قشون مخصوص خودهمراه‌بودند وتمام‌قشون‌حاضردراردو دویست‌هزارسوار و پیاده بود درهمین روز خبر رسید که حاجی خان پیش قراول نادرشاه بقریهٔ تیلوری که سه فرسخ از اردو مسافت داشت‌رسیده و ششهزار سوار کرد همراه دارد روز سیزدهم بعضی ازسوارهای قزلباش دراطراف‌اردو دیده‌شدندوجمعی‌را که‌ازخارج به‌اردومیآمدند کشته واسیرنموده بودند چهار نفرازقزلباشهارا گرفته نزد نظام‌الملك آوردند.

روز چهاردهم نادرشاه قسمتی از بنه وبنگاه را در شاه‌آباد که یکمنزلی سرهنداست وقسمتی‌دیگررادرطاتپسر گذاشته وخود باچهل هزار سوار به‌تیلوری رسید ازاین سواره‌بعضی نیزه‌دار وبعضی تیرانداز و تفنگچی بودند هر سوار سه نوکرومهتر وشترچران داشتند که همه جوانهای‌قوی ومسلح وسوار بودند بعضی شتر وبعضی قاطر وبعضی یابو داشتندیکنفر درتمام‌قشون نادر پیاده‌نبود سهل‌است اردوبازارچی و کسبه که‌همراه اردومیآمدند همه‌سوارمسلح بودندعددهمه‌روی‌هم صدوشصت هزار بود دروقت جنگ تفاوت‌مابین آقاونوکر دیده نمیشد و شخص نمیتوانست اردو بازارچی و کسبه را از نوکروسرباز تشخیص بدهد همه جنگی‌و متهور و ثابت قدم بودند وبرای هرخدمت سخت‌حاضروقریب شش تاهفت هزارزن همراه بود که‌ازتر کمانها وقندهاراسیر کرده‌بودند زنهادروقت‌حرکت باسربازها تفاوت نداشتند همه یك‌بالاپوش بارانی‌روی لباس پوشیده کمررابسته نقابی ازطور بصورت کشیده‌وشالی مثل‌عمامه بسر پیچیده‌وچکمه درپا مثل مردها مسلح بودند دراین روز چند پیغام‌بنظام‌الملك رسید که‌قرار صلحی داده شود همه را رد کرد وبجنگ رجوع نمود روز پانزدهم ذی‌القعده نادر شاه‌بواسطهٔ تنگی ازکمی آب ازتیلوری حرکت کرده ودرمحلی که‌درپشت‌سراردوی‌خان‌دوران بودبفاصلهٔ‌قریب

دو فرسخ منزل کرد امروز صبح سعاتخان وارد شدوبحضور پادشاه رفت‌قریب سه ساعت قبل‌ازظهر خبر باورسید که مقدمهٔ قشون ایران به اتباع وبنهٔ سعادتخان که بعضی مسافتــی از اردو دور وبعضی خارج سنگرها مابین اردوی نادر شاه وخان دوران افتاده بودند حمله کرده چندنفررا کشته‌واموال را بغارت‌بردند سعادتخان تااینرا شنیدازدربار بیرون آمده وبتعجیل باستخلاص کسان خود تاخت‌خان‌دوران که نزدیک‌بود با دویست قشون خود باو ملحق شد مظفر خان سید حسنخان و خانزمانخان میر قلی شهداد خان اصلح‌علیخان‌وغیره مجموع بیست ودو نفر امراء وصاحبمنصبان بزرگ بااتباع خود نیز با اورفتند نادرشاه که‌تازه‌ازتیلوری رسیده بود مطلع شد وبآنجا رفت هزار سوار کردوهزار نفر قجر و هزار نفر بختیاری و هزار نفر تفنگدار که‌مجموع‌چهارهزار بودنداز قشون خود انتخاب کردسه هزار نفرازآنهارا درجاهای مختلف‌در کمین گاه گذاشت‌پانصدتفنگدار بمقابل‌سعادتخان وپانصد دیگرمقابل‌خان‌دوران‌فرستاد که آنها راداخل جنگ کنند همینکه این تدبیر بکار رفت وآنها مشغول شدند سوارهائیکه در کمین بودند یکمرتبه از سه طرف ریختند وسخت‌حمله‌آوردند غیر از چهار هزار سوار از قشون نادر یك نفر داخل اینجنگ‌نشد مگرخودش باهزار سوارافشار باطراف حرکت‌میکرد وسواره را تشویق‌مینمود دستورالعمل‌میداد بقیهٔ قشون برحسب حکم دوردست‌صف کشیده بودندهرطایفه بجای خود وحاضر بودند که‌بیك اشاره به امداد بیایندولی اتفاقاً‌به امداد آنها حاجت نشد. این‌چهاریا پنجهزار نفر تاعصر مجدانه جنگیدند قشون هندوستان پا کشید سعادتخان وشیر جنگ‌و پسر کوچك خان دوران اسیر شدند خان‌دوران چند زخم منکر برداشت اورا بچـادرش بردند مظفر خان و چند نفر صاحبمنصب دیگر کشته شدند وبعضی سخت زخمدار باردوبر گشتندسیدحسنخان زخمدارشده وروبدهلی رفت عدهٔ کثیری درمیدان جنگ بخاك افتادند وقتی که فراریان جنگ بر گشتند جنجال وقیل وقال غریبی در اردو شد اغلب چادرهاو اسباب خان دوران‌ومظفرخان وسعادتخان‌را آدمهای‌خودشان بتاراج بردند.

درمیان این‌اغتشاش پادشاه یعنی‌محمدشاه بسنگر نظام الملك که درمقابل

اردوبود رفت وباتفاق وزیر و سایر امراء از سنگرها خارج شده و صفوف قشون را آراسته که نگذارند دشمن پیشتر بیاید ولی اگر شب نرسیده بود این تدابیر فایده نمیبخشید ودرهمین روز کار یکسره میشد یکساعت بعد از غروب آفتاب پادشاه بچادر خود برگشت جمعی از قشون هندوستان که از جنگ فرار کرده وجمعی از آنها که مواظب بنه و بار کشها بودند روبدهلی فرار کردند .

اغلب آنها رادر راه کشته وغارت کردند بعضی جاهای اردو ازجمعیت خالی بود بطوری که نصف شب پادشاه نظام الملك راخواست درمسافت مابین سنگر نظام-الملك وچادر پادشاه یکنفر دیده نمیشد نظام الملك، سربلندخان، قمرالدین خان وسایر امراء که باقی مانده بودند تانزدیك صبح درحضور پادشاه و در مشورت بودند آخر شب بمحل خود معاودت کردند .

درروز شانزدهم چون دیدند اردو ازجمعیت خالی است و بیم حملهٔ قزلباش بود دوره اردو را تنگ کرده و سنگر ها را به اندازه قشونی که باقی مانده بود بیکدیگر نزدیك نمودند درمسافت مابین چادر پادشاه وسنگر نظام الملك مجتمع شده وقشون تمام روز زیر اسلحه و هر دقیقه مترصد آمدن دشمن بودند نزدیك عصر چادر کوچکی بجهة پادشاه بر پا کردند وتمام قشون راهر یک در جای خود مرتب نمودند قشون تمام شب را در زیر اسلحه و اسبها بی‌علوفه در زیر زین بسر بردند .

روز هفدهم نیز بوحشت واضطراب گذشت دراین روز بحکم نادر شاه سعادتخان اتباع و اسباب خودرا ازاردوی محمد شاه خواست بعضی از آنها درمیان اردو متفرق بودند نزد او رفتند و کسانیرا که باقی مانده واسب واسباب آنها بغارت رفته بود همراه بردند نادر شاه حکم کرد چادری نزدیك سراپرده خود برای سعادتخان و شیر جنگ وپسر خان دوران برپا کردندو به اتباع وبنه آنها دربیرون اردوجا دادند کس جرئت آن نداشت که بدیدن آنها برود ومأذون نبودند که لوازم ومایحتاج ازخود داشته باشند روز هجدهم نظام الملك وعظیم الله خان برای اصلاح باردوی نادر شاه رفتند شش ساعت در آنجا بودند و بر گشتند در آنجا چه گذشت کسی مطلع

نشد وقت عصر خان دوران از زخمی که برداشته بود وفات یافت روز نوزدهم نیز بشور و گفتگو گذشت در شب بنظام الملك خلعت داده شد میر بخش یعنی سردار کلی وامیر الامراء گردید صبح روز بیستم نعش خان دوان را از اردو بقریهٔ کرنال بردند پادشاه در تخت روان نشست چتری بالا سراو بود یدك وطبل در جلو او با غازی الدین خان عظیم الله خان پسر وزیر و چند خواجه و دویست سوار از اردو بیرون رفت همینکه مسافتی طی شد اشاره کرد سوارها ایستادند خود با خواجه‌ها و امراءِ مذکور که هر یک دو یا سه نوکر بیشتر نداشتند باردوی نادر شاه رفت در وسط راه طهماسبخان وکیل باستقبال او آمد وخدمت کرد بعد نصرالله میرزا پسر نادرشاه در تخت روان رسید پیاده شد وبقاعدهٔ مملکت خود احترام نمود پادشاه نیز از تخت روان پائین آمد نصرالله میرزا را در بغل گرفت بعد باتفاق رفتند تا بتوپخانه رسیدند در آنجا نوکرها را جلو گرفتند پادشاه بادوسه خواجه وامرا گذاشتند وقتی بدر خیمهٔ نادر شاه رسیدند نادرشاه استقبال کرد پادشاه رادربغل گرفت واورانزدیك خوددرروی مسند نشاند بعد از تعارفات واحوال پرسی نادر شاه بپادشاه خطاب کرده و اینطور گفت:

عجب است که شما اینقدر درامور خود بی قید وبی اعتنا باشید باوجود اینکه مکرر بشما نامه نوشتم وسفیر فرستادم اظهارات دوستی کردم وزراءِ شما لازم ندیدند جواب کافی برای من بفرستند وبواسطهٔ عدم نفاذ امر ونظم شما یکی ازسفرای من برخلاف تمام قوانین درمملکت شما کشته شد سهل است وقتی که داخل مملکت شما شدم گویا شما اعتنائی بکارخود نداشتند که اقلا بفرستید سؤال کنید من کی هستم وخیالم چیست وقتی من به لاهور رسیدم یکنفر از شما پیغام وسلامی نیاورد سهل است جواب پیغام سلام مراهم ندادید بعد از آنکه امرای شما از خواب غفلت و بیحالی بیدار شدند تمام وسائل اصلاح راقطع کردند و همه با کمال بی نظمی پیش آمدند که جلو مرا بگیرند و همه خود را نزدیک دام آوردند اینقدر حزم و احتیاط نداشتند که اقلا بعضی رابجا بگذارند اگر اتفاقی بیفتد بتوانند کاری بکنند وامور را اصلاح نمایند گذشته از اینها با کمال بیعقلی درمیان سنگرهای خود جمع شده اید

و تصور نمیکنید که اگر دشمن قویتر از شماست شما نمیتوانید بی آب و آذوقه در آنجا بسر برید و اگر ضعیفتر از شماست غیر لازم بلکه ناشایسته بود که خودرا محصور نمائید اگر بدشمن اعتنائی نداشتید واورا آدم متهور بی ملاحظه میپنداشتید نمیبایستی شهرت وشخص خودرا بخطر بیندازید یکنفر صاحبمنصب صدیق با تجربه مأمور میکردید درمدت قلیلی اورا مستأصل وتلف میکرد ولی اگر از تجربه ورفتار بقاعدهٔ او میترسیدید بطریق اولی نمیبایستی بعد از آنکه او را اینطور بجنگ واداشتید همه چیز خودرا یکمرتبه بمهلکه بیندازید سهل است بعد از آنکه اینطور خودرا گرفتار کردید من تکلیف اصلاح کردم ولی شما بتصورات طفلانه وعزم جاهلانه چنان مغرور بودید که گوش بهیچ نوع مذاکرهٔ شایان ندادید وصلاح خودرا ندیدید تابالاخره بعون خداوند عالمیان وقوت شمشیر مبارزان فیروز جنگ دیدید چه روی داد بعلاوه اجداد شما از کفار جزیه میگرفتند و شما جزیه را بآنها بخشیده ودر اینمدت بیست سال بطوری ارخاء عنان کرده اید که در مملکت استیلا یافته اند ولی چون تابحال از خانوادهٔ تیمور نسبت بخانوادهٔ صفوی وملت ایران اذیت و ضرری نرسیده من سلطنت را از شما خلع نخواهم کرد اما چون بی قیدی و غرور شما مرا مجبور کرده که مسافت بعیدی تا اینجا طی کرده مخارج گزاف نموده ام قشون من بواسطهٔ حرکت زیاد خسته واز آذوقه وملزومات دست تنگ هستند باید بدهلی بیایم ودر آنجا چندروز بمانم تا قشون خستگی بگیرد و پیشکشی که نظام الملک قرارداده است تسلیم شود بعد از آن شمارا بحال خود خواهم گذاشت تا بامور خود بپردازید . محمد شاه در تمام اینمدت جوابی نگفت وساکت بود وعلامت انقلاب احوال وخجلت دراو ظاهر دراین مجلس کسی غیر جوادخان وبهروزخان وغازی‌ـ الدین خان حاضر نبود طرف عصر پادشاه هندوستان باردوی خود بر گشت چند نفر از صاحبمنصبان بپادشاه عرض کردند که علاّفها غله را گران کرده اند حکم کرد دکان آنها را غارت کنند این اقدام بجای اصلاح امر اسباب مزید گرانی غلّه گردید.

صبح روز بیست ویکم نظام الملک ووزیر وعظیم الله خان وغازی الدین خان بحضور نادر شاه رفتند وقتی مرخص میشدند نظام الملک باعطای یکتوپ جبّه و یک اسب

مفتخر گردید و بعظیم الله خان و غازی الدین خان بهر یک یک جبّه و یک قبا مرحمت شد سه ساعت از شب رفته بحضور محمّد شاه آمدند و از آنچه در نزد نادرشاه مذاکره شده بود عرض کردند ولی کسی مطلع نشد که چه گذشته همان روز محمّد شاه حکم کرد پانصد نفر بیلدار جسد کشتگان را دفن کنند هفده هزار نفر از قشون هندوستان کشته شده بود و جسد آنها در مسافت چهار فرسخ متفرق بود بیلدارها قدری خاک بروی جسد ها ریختند و بر گشتند مذکور شد که چهار صد نفر از از قشون نادر شاه کشته و هفتصد نفر زخمدار شد ولی از کشته‌های آنها یکنفر در میدان جنگ دیده نشد همانشب آنها را دفن کرده بودند از قشون هندوستان جمعی چنان زخم برداشته بودند که قادر برحرکت نبودند و کسی آنقدر بر آنها رحم نکرد که ازمیدان جنگ آنها رابیاورند و علاج کنند بیچاره‌ها دراندک زمان درمیان جسد کشتگان مردند سه فیل هم کشته شده بود. در اینروز که روز بیست و یکم است غله بدون زحمت زیاد بدست نمیآمد یکچارک الی پانزده سیر بیک روپیه است و روغن ده سیر بدوالی چهار روپیه است علّت این غلا این است که بعد از وقوع جنگ اردو در حقیقت محصور است و آذوقه از خارج وارد نمیشود و هیچیک از سربازها جرئت نمیکند از سنگرها خارج شود در اردوی نادرشاه چون مسافت هیجده الی بیست و چهار فرسخ از اطراف آذوقه تحصیل میکنند گندم سه من بیک روپیه بفروش میرسد عدهٔ اشخاصی که بعد از جنگ در سر راهها و اطراف بدست قشون نادرشاه که بتاخت و تاز بیرون میروند کشته شدند به چهارده الی پانزده هزار رسید.

درروز بیست و دوم قاسم بیک از اردوی نادرشاه آمد و تا طرف عصر نزد نظام‌الملک بود میرحسنخان که درجنگ زخم دار شده بود بعزم شاه جهان آباد حرکت کرده ولی از ترس ناامنی راه مراجعت کرده و امروز وارد اردو شد.

درروز بیست و سیم اردوی قشون هندوستان را بسمت کرنال مقابل قشون نادرشاه حرکت دادند در حرکت اردو وسوارهٔ قزلباش بیست و هفت فیل و بیست و پنج شتر بردند و درشب تیر تفنگ زیاد انداختند.

درروز بیست وچهارم نادرشاه نظام‌الملك را به‌اردوی خود خواست با پنج نفر نوکر اورا آنجا نگاه داشت جمعیتی از قزلباش به‌طانیسر مأمورشده آنجا را غارت کرده وسکنه‌را بقتل رسانیده با غنیمت زیاد مراجعت کردند دراردوی محمّد شاه اگرغله یافت‌شود یك چارك بدوونیم الی سه‌روپیه فروخته میشود و هر کس باردوی نادر شاه برود مأذون است بقدری که صرف کند غله بخرد ولی نمیتواند بخارج ببرد دوساعت ازشب رفته بوزیر فرمانی ازنادر شاه‌رسید باین مضمون که:

قمرالدین خان‌وزیر بداند که‌فردامحمدشاه وسربلند خان ومحمد خان‌بن کوش وعظیم‌الله خان باید بحضور بیایند لهذا مواظب مردم خود باشید که متفرق نشوند وبخارج نروند بعد ازقرار اینفقره خودش هم حاضر شود.

وقتی که این خبر بمحمد شاه‌رسید سربلندخان‌وسایر امراء را احضارنمود وتانصف شب مجلس شور داشت‌بالاخره پادشاه گفت‌اختیار امور ازدست من‌بیرون رفته وباید یکی از سه‌کار بکنم یا فردا باقشون حرکت کرده وازجان بکوشم یا آنکه یك‌مرتبه سم خورده‌کار خودراتمام ورفع تمام خیالات وبینوائی را بکنم یا اینکه بهر تکلیف که میشود آسوده تن بدهم میل خود پادشاه اگر چه اظهار نداشت بشقّ اخیر بود.

روز بیست‌وپنجم‌سربلندخان محمد خان وغیره هریک بااتباع خود حاضر بودند که‌هرگاه پادشاه بجنگ‌مهیاباشند واگر بتسلیم نزد نادر شاه‌برودوبفرماید همراه رفته با تقدیراو همراه باشند ولی آنروز هیچیك‌از این دو خیال بمقام اجراء نرسید غلّه بهیچوجه یافت‌نمیشود ولاشۀ کهنه گاو باوجود اینکه زیاد بود یازده سیر بیك روپیه فروخته میشد شب مراسلۀ از نادر شاه رسید باینمضمون سربلند خان خوشوقت وآسوده باش وقبل ازآنکه محمد شاه‌حرکت کند اینجا حاضر شو.

روز بیست‌وششم سربلندخان بعد ازتحصیل‌اجازه روباردوی‌نادرشاه حرکت کرد وبرحسب‌حکم‌اتباع وبنۀ‌خودرادردست واست‌اردو گذاشت وخودباخانزاد-خان سه نفر سواره وچهار یاپنج نوکر داخل‌اردو گردیدونزدیك بارگاه متصل

بمنزل سعادتخان چادر کوچکی برای خود برپانمود سه ساعت قبل ازظهر آنروز محمدشاه برحسب حکم برتخت روان سلطنتی نشسته چتری بالای سر داشت امیر- خان اسحق خان وچند خواجه همراه بودند روباردوی نادرشاه رفت وقتی که آنجا رسید درچادری که روز قبل بحکم نادر شاه جاواردو برای او زده بودند پیاده شد درآنجاهرقدرنوکرازهرقبیل لازم داشت مأذون بودندبیایند هزار نفر سوارقزلباش برای قراولی او معین شد دو ساعت از شب رفته آنروزمحمّد شاه بر حسب دعوت نزدنادرشاه رفت سه ساعت درآنجابود بعدباردوی خود مراجعت کرد حکم شده بود که هیچیک ازامراء بدیدن او نروند.

روز بیست وهفتم سربلندخان احضار شده بدربارنادرشاه رفت حکم شد نزد توپچی باشی ونسقچی باشی برود هریک ازاین دونفر دویست سوار داشتند توپچی باشی مأمور بود که بهمراهی سعدالدین خان تمام توپخانهٔ محمد شاه و امرارا ضبط نماید ونسقچی باشی بمعاونت نور الدین خان مأموریت داشت باینکه خزانه و جواهرات واسلحه خانه وتمام اثاث واسباب واسلحه که متعلق بمحمد شاه و امرای مقتول بود بتصرف بیاورد سلطان احمد پسر محمد شاه وملک الزمانی ملکه رانزد محمدشاه بفرستد وبقمرالدین خان وسعدالدین خان ابلاغ نماید که تمام نوکر و سرباز قدیم مشغول کار خود باشند وهمراه بیایندولی متفرقه وسرباز جدید هرجا میخواهند بروند بنابراین رفتند وتمام اموال را ضبط کردند.

پسرمحمد شاه وملک الزمانی وسایرحرم را بموجب حکم نادر شاه نزدمحمد شاه فرستادند امروز اغتشاش وانقلاب غریبی دربنگاه محمد شاه بودخیلی ازآنچه بود بغارت رفت و مفقود شد وجمعی از اهل اردو ازترس چادر و اسباب خود را گذاشته به اطراف میدویدند که گوشهٔ یافته جان خودرا حفظ کنند خصوصاً ارباب صنایع وخدمه.

روز بیست وهشتم محمد شاه باقشون وبنه رو باردوی نادر شاه رفت توپخانه درعقب بود درراه متفرقه وسرباز جدید راآنچه بودمرخص کرد که هرجامیخواهند بروندامراء وخدمهٔ قدیم محمدشاه بموجب حکم مخصوص دریکطرف اردو که رودخانهٔ

کوچکی فاصله بود جا گرفتند .

اموال محمد شاه وامراء که آورده بودند تسلیم نادر شاه شد دویست عراده توپ بامهمات از توپخانهٔ محمد شاه انتخاب کرده باخزانه وسایر اموال که ضبط شده بود بایکهزار سوار متعلق بتوپخانهٔ محمد شاه ودوهزار سوار قزلباش بکابل فرستادند که از آنجا بقندهار روانه نمایند امروز نادرشاه بقدر مواجب سه ماهه بتمام آحاد و افراد اهل اردوی خود از سرباز وخدمه واردو بازارچی وغیره انعام داد چنانکه در وقت گرفتن قندهار هم اعطا کرده بود صبح بیست ونهم طهماسبخان وکیل باچهار هزار سوار و تفنگدار بشاه جهان آباد مأمور شد که قلعه را بتصرف در آورد سعادتخان مأمور حفظ و حراست شهر وخانه واثاث البیت امراء شد .

عظیم الله خان بمواظبت رودخانه مأمور گردید هریك بااتباع وبنهٔ خود رفتند وچند سوار نسقچی همراه داشتند وبطور مؤکد حکم شد که نگذارند اذیت و ضرری باهالی شهر برسد سربلندخان حسب الحکم به بنگاه خود رفت .

روز غرّه ذی الحجه نادرشاه مشغول تهیهٔ رفتن بشاه جهان آباد شد ودوساعت به طلوع آفتاب مانده روز بعد بابیست هزار منتخب حرکت کرد چهار هزار تفنگدار مأمور شدند که طرفی را که حرم از آنجا میگذشت و باقشون قریب پنج فرسخ مسافت داشت قرق بکنند وهیچکس از ایرانی وهندوستانی مأذون نبود از آن راه برود واگر میرفت مجازات آن قتل بود ودر وقت حرکت فاصلهٔ هر دسته یك تیررس بود محمدشاه باچهل یاپنجاه نفر از معتبرین باده هزار سوار قزلباش ودوهزار تفنگدار بفاصلهٔ نیم فرسخ عقب نادر شاه بود دریکطرف سر بلندخان بااتباع وبنهٔ خود، پشت سر او خدمه وبنهٔ محمد شاه بود درطرف دیگر اتباع وبنهٔ نظام الملك و قمرالدین خان بود پشت سر او محمد خان بن کوش بااتباع وبنه و فاصلهٔ هر دسته ربع فرسخ ویك میدان بیش بود ومیانهٔ هریك ازاین دسته ها سوارهٔ قزلباش گماشته شده بود که نگذارند بیکدیگر ملحق شوند یااز جائی که برای آنها معین شده بود تجاوز نمایند درحرکت بقدر سه فرسخ درطول ویك فرسخ ونیم در عرض از صحرا را میگرفتند واین ترتیب همه روزه مقرر بود بعد از پنجروز حرکت متصل

به سنپوط رسیدند چند قریه درعرض‌راه بود که نه‌تنها غارت کردند بلکه اهالی آنجا را کشتند پانی پط وسنپوط‌را نیز تاراج کردند.

روز سه‌شنبهٔ ششم‌ذی‌الحجه ازسنپوط حرکت کرده به نیرلا آمدند سرشب سربلند خان‌اظهار ناخوشی کرد واجازه گرفت پیشتر بشهر برود صبح بخانهٔ‌خود رسید.

روزچهارشنبه هفتم نادر شاه بباغ شلیمار وارد شد.

روز پنجشنبهٔ‌هشتم محمد شاه بحکم نادر شاه درتخت روان سلطنتی نشست چتر بادو بیرق بالای سراو بود دویست سواره وپیاده از خدمهٔ‌خودش وچهارهزار سوار قزلباش همراه او وارد قلعه شد عمارتی نزدیک عیش محل برای او معین گردید نادر شاه شنیده بود که اهالی شهر آرام نیستندوخیال شورش درسردارند نخواست شب وارد شود صبح بابیست هزار سوار بااحتیاطهای تمام بقلعه وارد شد بقیهٔ قشون را در اردوی خارج شهر گذاشت بعد از آنکه پیاده شد محمد شاه به تهنیت اوآمد و بایکدیگرنهار صرف کردندتاعصر مشغول صحبت بودند ونادرشاه باکمال مهربانی ومحبت ظاهر بااو رفتار مینمود احکام سخت‌صادر شد که سربازها ضرر وبی احترامی نسبت به‌اهالی نرسانند و به‌نسقچی‌ها که مواظبت این امور باآنهاست حکم‌شد که‌هر کس بهندوستانی‌هااذیت کنداز هیچگونه سیاست ازقبیل بریدن گوش وبینی وچوب زدن مضایقه نکنند بنا براین هیچیك از قزلباش عالی ودانی جرئت نکردند به‌اهالی صدمه برسانند واغلب مردم چنان از سیمای‌وحشت انگیز قشون نادر وبشرهٔ وحشی آنها ترسیده بودند که حتی‌المقدور از معامله و صحبت باآنها احتراز میکردند.

شب نهم نادرشاه سعادتخان راخواست وبا تغیّر وشدت در باب جمع کردن پیشکش که نظام‌الملك معادل صد وپنجاه کرورتومان قرار داده بود بااوحرف‌زد وبعضی الفاظ سخت‌هم باو گفت روز بعد دوساعت بطلوع آفتاب مانده‌سعادتخان که مدتی بود ضعف و نقاهت داشت اینجهان را بدرود گفت بعضی گفتند که از تغیّر بواسطهٔ رفتاری که دیده بود تلف شد وبعضی دیگر براین‌عقیده بودند که ازغیرت

سم خورده وخودرا تلف کرده.

روز شنبه دهم ماه که عید اضحی بود دوساعت ودوازده دقیقه بعد از طلوع آفتاب ببرج حمل تحویل شد صبح سربلندخان برحسب احضار بقلعه رفت در آنجا طهماسبخان وکیل ومصطفی خان عرض بیگی ونظام الملک وقمرالدین خان تمام روز را بگفتگوی جمع کردن وجه پیشکش بودند.

امروز ظهر طهماسبخان نه نفر نسقچی به‌پهر کنج یعنی میدان غله فرستاد حکم کرد که انبارهای غله را باز کنند وقیمت غله رامعین نمایند نسقچیهارفتند ودر انبارهارا باز کردند و گندم را تادومن ونیم بیک روپیه فروختند چون این قیمت موافق میل صاحبان غله نبود نزدیک عصر مردم را جمع کردند و جمعی هم از اشخاص ناراضی بآنها ملحق شده نسقچیها را باجمعی از قزلباش که بخرید غله آمده بودند کشتند نزدیک غروب خبری شایع شد که نادرشاه اسیر شده و بعضی گفتند مسموم گردیده لهذا اجتماع واغتشاش ازحدّ تصور گذشت تمام اشرار واوباش از هرطرف باهراسلحهٔ که بدست میآمد جمع شده ومثل سیل رو بقلعه ریختند.

ازقشون نادر شاه آنچه در بیرون وپای دیوار قلعه بودند بعضی داخل قلعه شدند وبعضی درسعهٔ مابین قلعه ورودخانه جمع شدند وجمعی از آنها کشته شد از قزلباشها آنها که درمیدان خان دوران و سایر خانهای بزرگ منزل داشتند تمام شب مواظب حفظ وحراست خود بودند چند شلیک توپ وتفنگ از قلعه وخانهائی که قزلباشها در آنجا بودند شد که شورشیان را نگذارند نزدیک شوند ولی عدهٔ آنها متصل زیاد میشد وبرغضب آنها میافزود سیدنیازخان داماد قمرالدین خان چندنفر ازنسقچیهارا که برای قراولی خانهٔ خود خواسته بود در یک اطاق حبس کرده و آتش زد.

روز یکشنبهٔ یازدهم دوساعت ازروز گذشته وقتی که شورش بحد اعلی رسید نادرشاه در کمال تغیّر ازقله بیرون آمد وسواراسب شد وروبمیدان چاندنی چوک رفت تا فتنهٔ مردم را که در آنجا اغتشاش غریب میکردند بخواباند دراه نعش جمعی ازقشون خودرادید که شب کشته شده بودند یك دسته قوی فرستاد مردم را آرام کنند

وحکم کرد که اگر تهدید ووسایل دیگر اثر نبخشید دست بقتل بگشایندولی ابداً بآنها که داخل شورش نبودند اول قشون نادر بآرامی وملایمت حرکت کردند ولی مردم بجای اینکه آرام شوند برجسارت وبیحیائی خودافزودند وبدون هیچواهمه شروع به تیر وتفنگ انداختن کردند نادر شاه بمسجد روشن الدوله که نزدیک محکمهٔ کوتوال بود رفت اهالی شهر درنزدیک مسجدبالای بامهای خودرفته شروع بسنگ انداختن نمودند ازیکی از این بامها یا یکی از پنجره‌ها یک تیر تفنگ مخصوصاً رو بنادر شاه انداختند ازاوردشد ویکی از صاحبمنصبان را که نزدیک اوایستاده بود کشت این سبب شد که نادرشاه جلو خشم وغضب خودرا رها داد وحکم کرد که از آنمحل شروع کرده وقتل عام کنند سربازها بیک طرفةالعین از دیوارها وبامها بالا رفتند وشروع بقتل وغارت نمودند خونریزی از بازار صرافان که جلو قلعه است تاعیدگاه قدیم که یک فرسخ و نیم مسافت دارد در گرفت یک طرف تا مقبرهٔ جیت لی واز طرف دیگر تا بازار تنباکوفروشان وپل میطائی مشغول کشتن شدند تمام کوچه‌هاو بازارها وخیابانها وانبارهادرهرطرف بازارخانم واطراف مسجد جامع وبازارپنبه وجواهرفروشان تمام تاراج شداغلب جاهارا آتش زدند وهر کس را درمأمنها وخانه‌ها و کوچه‌ها و پس کوچه‌ها ودکانها ازبزرگ و کوچک وزن ومرد یافتند از دم شمشیر گذرانیدند حتی حیوانات ازقهروغضب آنها خلاص نشدند جمعی زنها اسیر شدند لطفعلیخان که مأمور بقتل و غـارت محله سمت میـدان سعدالله خان ودروازه دهلی بود چون بخانهٔ سربلندخان رسید سربلندخان با کمال تعجب ودهشت بملاقات او آمد و گفت اهل این محله تقصیری ندارند و وعده کرد مبلغی بدهد وهرطور بود آنها را از قتل وغارت منصرف کرد ولی درجاهای دیگر قتل و غارت و آتش زدن خانه هـا بوضع مهیب متصل درکار بود نادر شاه بعد از صدوراین حکم بقلعه مراجعت کرد دو ساعت از ظهر گذشته محمد شاه و نظام الملک بحضوراو رفتند وازاهل شهرشفاعت کردندحکم کرد ازقتل دست بکشند و بصدای طبل اعلام شد که دیگربه‌اهالی صدمه نرسانند .

قتل عام ازچهار ساعت قبل ازظهر تاسه ساعت بعد ازظهر طول کشید چهار

صدنفر قزلباش کشته شد وازاهل شهر بزرگ و کوچك صدوبیست هزار و بعضی گفته‌اند صد وپنجاه هزار ازدم شمشیر گذشت .

آنچه از نقدینه واموال غارت شده‌بود قدری بحضور نادر شاه آوردند ولی بیشتر ازاموال درمیان آتش تلف‌شد دربیشتر خانه‌های‌هندوها که یکنفر از آنها زنده مانده‌بودسی‌الی‌چهل‌نعش رویهم گذاشته و آتش‌میزدند در کوچه‌ها نیز همین قاعده معمول میشدباوجوداین بقدری نعش ماند که تامدتی‌عبوراز کوچه‌ها ممکن نبودوقتی که قتل شروع شد آنهائی که اسباب فتنه شده بودند در یك طرفةالعین غایب شدند ودکان دارهای‌بی گناه واهل بازارو خانواده‌های‌محترم رابقهروقتالی قزلباشهامبتلا کردند بعضی اشخاص‌ازترس‌ناموس نه‌تنها زنهای‌خودرا کشتند بلکه خودشان راهم تلف کردندیکی ازاین بیچاره‌ها مخصوصاًوقتی‌دید سربازها بخانهٔ او نزدیك شدند بیست نفراز زنان خانوادهٔ خودراآتش زد وهردقیقه منتظر بود که‌داخل خانه‌شوند واورا بکشند برحسب اتفاق ازآنخانه گذشتند ولی بیچاره‌از یأس بطوری‌عقل‌ازسرش رفته بود که بیرون رفت و بسربازها ملتجی شد وآنهارا برگردانیده خانهٔ خودرا بآنهانشان‌داده و گفت دراینجانقدینه واموال زیادهست آنهاهم بعدازآنکه‌خانهٔ اورا غارت کردنداورانکشتند وپی‌کار خود رفتند بیچاره بقدری‌مستأصل‌شده‌بود که‌خودرا ازجان خلاص کرد جمعی کثیر بخصوص زنها و بچه‌هاخودرادرخانه‌ها سوزانیدند .

روزدوشنبهٔ‌دوازدهم بموجب حکم‌نادر شاه اسرابخصوص زنها را بخانه های خودبر گردانیدند ولی‌باچشمهای پراشگ ودر حالتی که نمیتوان بیان کرد ذکر آن قبیح است .

روزسه‌شنبهٔ سیزدهم قسمتی ازقشون‌را که‌نادرشاه‌مأمور کرده بودتوپهای سرای روح‌اللّٰه‌خان رابتصرف درآورند اهالی به اتفاق مغولها که اغلب مغول تاتار بودندمحصور کردنددستهٔ‌دیگر ازقشون به‌امدادفرستاده شد پنج الی‌ششهزار نفر ازاهالی‌را کشتندوسیصد نفراز اهل توپخانه رابامین‌باشیهاوصاحبمنصبان‌دست‌بسته آوردند بسیدفولادخان امروز خلعت مرحمت شد و بمنصب کوتوالی قلعه مستقر

گردید باطبل اعلام شد که تمام مردم بکار خود مشغول شوند و از قشون وحشتی نداشته باشند دستهٔ از قشون مأمور حفظ انبار های قلعهٔ پهر کنج شد انبار ها را مهر کرده و قراول بر آنها گماشتند اموال سعادت خان ضبط شد نظام الملک و قمر الدین خان مبلغی نقد و بعضی اشیاء که صورت تفصیل آن را داده بودند پیشکش کردند و در سیاههٔ پیشکش نوشته شد اموال خان دوران و مظفر خان نیز ضبط گردید جواهرات و نقدینه و سایر اموال خان دوران بغیر آنچه در اردو داشت معادل هفت کرور و نیم تومان بیشتر نشد ولی اموال مظفر خان قریب سی کرور تومان بود امروز بحکم نادر شاه قراول در اطراف شهر و کنارهٔ رودخانه و میدانی که در مقابل قلعه بود گماشته و قدغن کردند که کسی بی اجازه از شهر خارج نشود ولی کسی را از دخول ممانعت ننمایند .

اشخاصی را که از سرای روح الله خان دست بسته آورده بودند سر بریده بر روی رملهای کنار رودخانه انداختند .

روز چهار شنبهٔ چهاردهم جمعی از فقرا میخواستند از شهر بیرون رفته و بگدائی در اطراف گردش نمایند قراولان آنها را گرفته گوش و بینی آنهارا بریده و معاودتشان دادند .

روز پنجشنبهٔ پانزدهم چون عدهٔ کثیری نعش در اطراف قلعه و بازارها و جاهای دیگر افتاده و تعفن کرده بودند هر کس را در کوچه دیدند مجبور کرده و به بیرون بردن نعشها واداشتند بعضی از نعشها را طناب بپا بسته به بیرون شهر کشیدند بعضی را برودخانه انداختند بعضی را که خیال میکردند هندو هستند روی هم گذاشته و با چوب و الوار خانهای خراب آتش زدند .

روز جمعهٔ شانزدهم فرمانی صادر گردید که مملکت ایران تا سه سال از مالیات معاف باشد و با چاپار فرستاده شد حقوق عقب افتاده قشون تا یکسال مواجب مساعده و معادل ششماه مواجب برسم انعام بتمام اهالی اردو حتی خدمه و اردو بازارچی داده شد غیر سرباز هم هر کس در اردو بود مرسوم مقرر داشت نصیر محمد خان با هزار سوار قزلباش مأمور گردید خزانهٔ سعادتخان را از پوریب بیاورد .

روز شنبهٔ هفدهم سربلند خان بدربار احضار شد و تا بعد از ظهر در آنجا ماند

نادرشاه باو فرمود که یقین دارم بعذر ضعف وپیری درجمع آوری وجه پیشکش وتحمل آن برؤساء وتجار وغیره اهتمامی نداری وبتونصیحت میکنم که در اینکار بیشتر مواظبت نمائی وزودتر بانجام برسانی .

روز یکشنبهٔ هیجدهم سربلند خان مجدداً بدربار رفت نظام‌الملك وقمرالدین خان نیز حاضر بودند وتا وقت ظهر در آنجا ماندند طهماسبخان ومصطفی خان در باب تنخواه پیشکش اصرار میکردند سربلندخان روبنظام‌الملك کرده گفت مدتی قبل من این روزبد رادیده ومکرر بمحمد شاه عرض کردم که پیش‌از آنکه چاره از دست برود اقدامی بکند وبواسطهٔ اطمینان خاطر هرحادثهٔ رانا قابل وسهل نشمارد مواظبت وپیش بینی را از دست ندهد واستدعا کردم یکنفر آدم مجرب درست‌کار انتخاب کرده وبه او اختیار بدهد که مبلغی نقدینه واشیاء قیمتی برسم پیشکش تقدیم نادرشاه نموده قراری بدهد واین بدبختی رارفع نماید وبانادرشاه مثل سابق دوستی بکند همه‌خیال کردند که من‌در این عرایض قصد وغرض‌شخصی دارم‌خودشان چارهٔ فکر نکردند وبخیالی که دیگران کرده بودند اعتمادننمودند تااینکه‌کار باینجا کشید واین بدبختی وسرشکستگی روی داد نظام الملك جواب نداد طهماسبخان روبقمر الـدین کرده خلاصهٔ توبیخ وملامتی را که نادرشاه در ملاقات اول بمحمدشاه کرده‌بود تکرار نمود باو گفت گذشته رابابد فراموش کرد حالا پادشاه ماپول میخواهد بهر وسیلهٔ هست باید پول جمع کنید وبواسطهٔ تأخیر خودرا بیش‌از این مبتلا ننمائید سربلندخان درجواب گفت البته ازهر جا که‌پول ممکن شود جمع خواهیم کرد طهماسبخان از او سؤال کـرد که آیاشما خودتان پول دارید سربلندخان گفت اگرمن پول میداشتم برای شمابه قندهار میفرستادم ونمیگذاشتم زحمت آمدن‌باینجا رابکشید خلاصه ازآنچه دراین مجلس گذشت معلوم شد که نادرشاه بعداز غلبه واستقرار قوت‌خود بعلاوهٔ جواهرات وطلاآلات مرصع وسایر اشیاء نفیسی که ازمال پادشاه وامرا ضبط شده بود صدو پنجاه کرور تومان ازنظام‌الملك‌خواسته بود که بهرطور هست ازخزانهٔ پادشاه واموال خودش وامراء و سایر مردمان متمول واهالی شهر جمع آوری نماید این مبلغ از خزانهٔ

پادشاه واموال امراء موجود نمیشد زیرا که درخزانه ازمسکوك طلاونقره بیش‌از بیست‌ودو کرورونیم‌تومان بودولی دردفینه‌های‌داخل‌خزانه که‌سالهای سال‌ممهوربود و کسی نمیدانست کی آنهارا مهر کرده وچه‌در آنهاست ازطلا ونقره بیش‌ازآنچه درخزانه بودیافت شدنظام‌الملك قریب یازده کرورتومان جواهرونقد وسایراشیاء پیشکش کردقمرالدین‌خان هم‌همینقدر تقدیم نمود سعادتخان سابقاً قرار داده‌بود هفت کرورونیم‌تومان بدهدولی بیش‌ازدو کروروصدوبیست‌وپنجهزارتومان نتوانست حاضر کند و آنچه ازبقیهٔ غارت برای‌او باقی مانده بود بیش‌از این‌نبود وعده کرد که بقیه را از ایالت خود بخواهد سربلندخان بواسطهٔ بیچیزی که داشت از این تقسیم‌معاف‌شدبیست ودو کرورونیم‌تومان مقررشد که‌ازبعضی‌منصبدارهاومتصدیان وصاحبمنصبان ومتمولین اهالی هریك نسبت به‌حال‌خودتقسیم کرده‌بگیرند سابقاً جمع کردن پول بعهدهٔ سعادتخان بود بعد از مردن او وقتل وغارت شهراین امر بمراقبت سربلندخان وسایرامراء که‌در آن مجلس حاضر بودند محول گردید و طهماسبخان درانجام امر تأکید زیادداشت بنابر این قرارشد که عظیم‌الله خان و چوکل کشوروکیل‌سیتارام والی‌بنگاله‌وهمهٔ‌منصبداران ورؤسای محاکم‌وغیره‌در خانهٔ سربلندخان جمع شده واین‌امر رابانجام برسانندبتمام صاحبمنصبان واهالی وغیره که تمولی درآنها سراغ داشتند حکم‌شد مایملك خودرا ازنقدینه واسباب سیاهه بدهند وبحضور نادرشاه تقدیم کنند که هرچه میخواهد بردارد وهرچیز را میبخشد مال خودشان باشد هرکس اظهارفقر بکند بایدملتزم‌ومتعهد شود که اگربعد معلوم گردد خلاف گفته است بسیاست برسد دراین روزاشخاص مذکوره بخـانهٔ سربلنـد خان آمده تاوقت عصر ماندند بعضی اسامی سیاهه کردند وبخانهٔ خود مراجعت نمودند روزدوشنبه نوزدهم این اشخاص دو باره جمع شدند وتمام روزمشغول نوشتن اسامی وسیاهه کردن بودند دراین‌روزسیدنیازخان راکه شب قبل ازقتل عام‌چند نفرقزلباش رادراطاقی‌حبس کرده وآنهارا سوزانیده‌بود بحکم نادرشاه باشال خفه کردند شهسوارخان و ریبان که در آن شب‌محرك فتنه بودند نیز بسیاست رسیدند شهسوارخان‌را سربریدند وآن دیگری‌را شکم پاره کردند .

روز سه‌شنبهٔ بیستم سر بلندخان احضار شده بدربار رفت در آنجاقبای گرابهائی باو خلعت داده‌شد و بخانهٔ‌خود مراجعت کرد که باعظیم‌الله‌خان وسایرین درامریکه مشغول آن بودند همراهی کنند.

روز چهار شنبهٔ بیست‌ویکم رحیم‌بیك مین‌باشی بادویست سوار وتفنگدار مأمور خدمت سربلند خان گردید که بسرمنصب داران محصل بوده آنهارامجبور نمایند که فیل واسب وشتر هر چه دارند بیرون بیاورند آنچه بکار اصطبل نادر شاه میخورد ضبط شود.

روز پنجشنبهٔ بیست ودویم محصلین بهمین کار مشغول بودند.

روز جمعهٔ بیست وسیم سربلند خان وعظیم‌الله خان وغیره حسب‌الحکم در قلعه جمع شده وبرای تعیین تنخواه پیش کش مجلس کردند حکم‌شد مریدخان باپنجاه نفراز سوار سربلند خان فرمان شاهیرا بشجاعت خان والی بنگاله ابلاغ نموده‌خراج‌سه‌ساله وپیشکش‌ازاو‌تحصیل نمایندسیصد وهفتاد وپنج‌تومان‌ازخزانهٔ شاهی برای مخارج بمریدخان وهزارو دویست تومان به پنجاه نفر سوارهٔ اوداده شد.

روز شنبه ویکشنبه ودوشنبه مشغول فقرهٔ پیشکش بودند دراین ضمن‌تهیهٔ آتشبازی وچراغان در کنار رود خانه برای عروسی نصر‌الله میرزا پسر نادرشاه میشد که دختر یزدان بخش پسر کام بخش نوادهٔ او رنگ زیب را برای او بگیرند.

شب پنجشنبه شب زفاف بود محمدشاه برای عروسی معادل هیجده هزار و هفتصدو پنجاه‌تومان جواهر باهیجده‌هزار وهفتصد وپنجاه تومان نقدهدیه‌فرستاد چندروز بعدازعروسی نادرشاه‌یکصدو هشتاد وهفتهزار وپانصدتومان جواهر برای اوفرستاد مجلس برای جمع تنخواه پیشکش متصل تاظهر عاشورا درقلعه نزدیك دیوان عدالت منعقد بود.

طهما سبخان ومصطفی‌خان وامرای محمدشاه در آنجا حاضر میشدند وهمه روزه ازطلوع آفتاب تاغروب آفتاب در آنجابودندتمام و کلا ومنصبداران وسایر

صاحبمنصبان نیز علی الاتصال حضور داشتند وشب بدون قراول ومستحفظ بخانهٔ خود مراجعت میکردند در اینروزها وبعد بعضی اشخاص دیدند که با آنها سخت گرفته میشود اموال واهل وعیال خودرا گذاشته بهرطور بود ازشهر فرار کردند وخوشحال بودند از اینکه اقلاً جان خود را نجات دادند چند نفر از امراء محمدشاه مجبور بودند که تمام روز را در قلعه در کمال خفت ووحشت بمانند وشب بخانهٔ خود مراجعت کنند یك اسب وچند نوکر بیش همراه نداشتند درایام محرم از هندوستانی وقزلباش یك نفر جرئت نکرد اسم تعزیه وماتم بزبان بیاورد بعضی از سربازهای نادر شاه که درخارج شهر اردو زده بودند شبی از ایام عاشورا نوحه خوانی وسینه زنی کرده بودند سیاست سخت با آنها جاری شد دراینمدت نسبت بجمعی برای قسمتی که از پیشکش میبایستی بدهند خیلی سخت گرفتند بطوری که چند نفر برای حفظ اعتبار وآبروی خودشان را کشتند از جمله علیم الله پسرخوانده ونایب سید فولادخان که در تمام امور کوتوالی دخیل بود فحش شنید ودرمیان مردم مفتضح شد بدینواسطه روز پنجم محرم باخنجر شکم خود راپاره کرد وطولی نکشید که مرد .

روز ششم طهماسبخان وکیل مجلس رأی نایب قمرالدین خان را خواست و درحضور آقایش حکم کرد گوش اورا بریدند قمرالدین خان خواست توسط کند طهماسبخان منتقل شد وبا تغیر باو گفت نوبت شما هم خواهد رسید قمرالدین خان ساکت شد ومجلس رأی که بواسطهٔ این رفتار اززندگی بیزار شده بود روز دوازدهم خودرا کشت بعضی از متصدیان محمدشاه را درحضور طهماسبخان چوب زدند بطوری که خون بصورت وبدن آنها جاری شد سیارام وچکی کشور راسخت چوب به پشت و پهلو زدند وبعداز آن که سیاههٔ اسامی حاضر شد نادر شاه نظام الملك سربلندخان قمرالدین خان عظیم الله خان ومرتضی خان برادر مریدخان را مأمور کرد که تنخواه پیشکش را که مبلغ دویست ودو کرور تومان درسیاههٔ اسامی معین شده بود جمع وتسلیم نمایند مبلغ واسامی راپنج قسمت کرده وهزار نفر سوار قزلباش بهمراهی آنها مأمور گردیدند که هریك دویست نفر سوار همراه داشته قسمتی وصول نمایند واجازه داده شد که هر کس از آنها که اسمشان درسیاهه است درادای قسمت خود

تأخیر کند بضرب چوب بگیرید روز دهم وقت ظهر امراء مذکور باسوار مشغول جمع تنخواه شدند قسمتی که شده بود نسبت بحال هر کس بتعدیل نبود بعضی که صاحب هفت کرور متجاوز بودند فقط بهزار و نهصد تومان بپای آنها نوشته بودند دیگران که چهار هزار تومان بیشتر نمیتوانستند موجود نمایند قریب پنجهزار تومان باسم آنها نوشته بودند این فقره ازمساعدت نویسندگان سیاهه نسبت ببعضی یاعناد آنها ببعضی دیگر ناشی نشد بلکه خوش بختی یابدبختی خود اشخاص سبب شد بعد از آنهم که بدهی هر کس معین گردید تغییر پذیر نبود جمعی بواسطهٔ شدت عمل محصلین درجمع تنخواه از الجاء خود را کشتند جمعی ازصدمهٔ چوب مردند آنها که جانی خلاص کردنـد دست یاپای آنها معیوب شده بود از صبح تا شب کاری وخیالی جزجمع این تنخواه نبود وشدت وشناعتی نماند که نکردند این رفتارچنان اهالی را بیچاره کرده بود که اگر یك نفر قزلباش میان ده هزار نفرمیآمد با کمال اطمینان هر بلائی میخواست بسر آنها میآورد تاروزی که نادرشاه ازشهر حرکت کرد حال بدینمنوال بودقریب سی کرورتومان بمردم تحمیل کردندقریب بیست وپنج کرور تومان تسلیم حزانه وبقیه میان امرا وقدری میان هزارسوارمأمور تقسیم شدمبلغی گزاف بواسطهٔ کاستن قیمت اموال ازمیان رفت مثلا اسبی که قریب صدو نود تومان قیمت داشت به پنجتومان آنوقت که معادل سی وهفت تومان ونیم پول حالیه میشود ازبابت پیشکش عوض تنخواه برمیداشتند وسالها بود که بیست تومان ارزش داشت بهفت تومان قبول میکردند بجواهر واشیاء دیگر هم بهمین نسبت قیمت نازل میگذاشتند هرچه نادرشاه خواست بهمین طورها قیمت ودرحساب تنخواه پیشکش جمع شد آنچه را نخواست فروختند وقیمت را نقد تسلیم خزانه کردند ولی برای صاحب آن فایده نداشت چرا که خریداری جز قزلباش نبود و بقیمت نازل میخریدند بعداز روزقتل عام هرجا انباری بود قزلباش ضبط کرده بود اینفقره وسدراههای اطراف اسباب گرانی شد گندم نیم من برنج یازده سیر روغن پنج سیر یك روپیه بود مـدت بیست روز تسعیر اجنـاس بهمین درجه باقیماند بالاخره سربلندخان وعظیم الله خان تذکرواجازه خواسته عراده‌های بارکش برای آوردن

غله بفرید آباد فرستادند جمعی فقراهم باعراده‌ها رفتند .

درمدت قلیلی گندم تنزل کرد ویکمن وسه‌چارك بیك‌روپیه رسیدولی برنج بیست‌وپنج سیروروغن هفت‌سیر بیك‌روپیه‌فروخته میشد دراینمدت سوارهٔقزلباش متصل باطراف فریدآباد وسایرجاها ازهر طرف بمسافت دوازده الی‌هیجده‌فرسخ بتاخت و تاز میرفتند مزارع وقراء را سر راه غارت کرده واهالی را اگر مدافعه میکردند میکشتند قزلباشها به‌اسبها وشتر های خود عوض علف جو وکاه میدادند ولی اهالی شهر بهیچ قیمت‌کاه وجـو نمیتوانستند تحصیل کنند اغلب مالهای آنها تلف‌شد دراواخر محرم برای دانشمندخان که برادر اوملا علی‌اکبر ملاباشی شاه بود باشاره نادرشاه دوهزار وپانصد تومان باتیول برقرار شدو بمنصب خان‌سامانی محمدشاه‌یعنی ناظم‌درباری معین گردیدولی‌چند روز بعدازحرکت‌نادرشاه‌دانشمند خان ناخوش شدودر چهاردهم‌ربیع الاول‌وفات یافت‌جزاو نادر شاه کسی رابمحمد شاه نسپرد .

روزسیم صفرتمام‌امرا بحکم نادرشاه‌قبل‌ازآفتاب درحضور محمد شاه‌حاضر شدند درآنجاچهل ودوخلعت که نادرشاه برای‌امرا فرستاده بودپوشیده شدخلعت نظام‌الملك وسربلند خان وقمرالدین خان ومحمدخان بن کوش ازاین قرار بود قبای اطلس اعلا بالاپوش شکاری زردوزی پارچهٔ زری اعلا چهار ذرع یك مندیل نفیس یك قبضه شمشیر غلاف طلا یك‌کارد غلاف مینا سایر خلعتها متفاوت بودند بعضی پنج‌پارچه بعضی چهار بعضی سه بعضی‌دو بعضی‌یك پارچه .

زردوزی یانقره دوزی بتفاوت درجات بود قریب دوساعت ازآفتاب گذشته محمدشاه درتخت‌روان سلطنتی باچتری بالای سربدیوان اعلی‌رفت چندنفر امراء سواره‌بفاصله کم پشت سراو بودند ووقتی‌بدیوان رسیدند محمدشاه بسعدالدین‌خان فرمود کسی راجز امرای بزرگ وچندنفر ازمنصب دارهای معتبر نگذارد بیایند دردیوان امرا پیاده‌شده وپیاده‌تا درب عمارتی که نادرشاه‌آنجابودآمدند درآنجا محمدشاه ازتخت پائین آمدو داخل‌شد بانادرشاه یکدیگر رابغل گرفتند بعد با هم نهارخوردند به‌امراهم نهارداده شدقدری بعدازنهار اشیاء مفصله‌را برای‌محمد

شاه آوردند یك تاج جواهر یك سر پیچ یك بازوبند و یك کمر بندهمه جواهر یك شمشیر دسته مرصع یك شمشیر راست که درمیان اهالی دکن معمول وموسوم به دهوپ است بایك قدّارهٔ مینا .

نادرشاه تاجرا بدست خودبسر محمدشاه گذاشت وازاو عذرخواهی کردبعد به‌او بعضی نصایح کرده ووداع نمود خلاصه نصایح اواز این‌قرار است :

اول باید تیولات تمام امرارا خلع کرده وبهریك بقدر منصب وجاه ازخزانه مواجب نقد بدهید نگذارید کسی برای خود قشون ونوکر مخصوص نگـاه بدارد همیشه بایدشصت هزارسوار منتخب نگاه‌داشته وبنفری روی هم ماهی بیست ودو تومان مواجب بدهید برای هرده نفریك ده باشی صدنفر یك یوز باشی وهزار نفر یك‌مین باشی معین کنید بایدلیاقت واسم وخانواده وطایفهٔ هریك رابشناسید واز صاحب‌منصب وسرباز وغیره‌هیچیك رانگذاریدبه بیکاری‌وتنبلی عادت کنند هروقت اتفاقی بیفتد عدهٔ‌کافی ازقشون بسرداری یکنفر که رفتاروصداقت وشجاعت‌اومحل اعتماد است مأمور کنید وبعد از آنکه کـار گذشت آنها را فوراً احضار نمائید و نگذارید کسی مدت طولانی سردار باشد که نتیجهٔ خوب‌نخواهد داشت‌مخصوصاً ازنظام الملك احتیاط کنید که از رفتار اوهمچو فهمیده‌ام که مزورو مغرض است وهوائی که اودر سردارد برای یکنفر رعیت زیاد است .

محمدشاه دانست که این‌نصایح از روی خیر خواهی است زیاد تشکر کرد وخواهش نمود که چون سلطنت متعلق بنادرشاه‌است برای مناصب بزرگ‌هر کس را لایق میداند معین کند نادر شاه گفت اینکار خلاف مصلحت‌شماست صاحب‌منصبی که من‌معین کنم در غیاب من بشما اعتنانخواهد کرد بعد از رفتن من هرمنصب را بهر کس که‌لایق‌میدانیدبدهید اگر کسی‌طغیان کندبمجرد اخبار کسیراخواهم فرستاد که تأدیب شایان نماید اگر لازم‌باشدقشون خواهم‌فرستاد و هر گاه موقع اقتضا کند خود من چهل روزه از قندهار خود را بشما خواهم رسانید در هرحال مرا پردور تصور نکنیدبعد ازاین گفتگومحمد شاه وداع کرد وبعمارت عیش‌محل مراجعت نمود در آنجا امرا را رخصت داد بخانهای خود بروند .

روز چهارشنبهٔ چهارم نادر شاه نظام‌الملك وسر بلند خان و سایر امرا را احضار کرد و آنهارا به‌اطاعت محمد شاه امر فرمود و تهدید کرد که اگر طغیان کنیدسیاست خواهدید وبعد نهضت‌فرمود .

مذکور شد که‌نادر شاه درحضور بعضی از امرای خود مثل طهماسب‌خان و لطفعلیخان و دیگران گفته بود که در دو کار من از روی تدبیر حرکت نکردم یکی اینکه سلطنت را بمحمد شاه تفویض نمودم چون شایستهٔ این امر بزرگ نیست اوضاع هندوستان بیشتر ازپیشتر مغشوش خواهدبود دیگر آنکه‌نظام‌الملك را سلامت گذاشتم چون زیرك و مزور است خیلی احتمال دارد که اسباب انقلاب شوددرهرحال‌چون‌بتقدیرالهی‌وامدادبخت‌بلندقول وامان‌بآنهاداده‌بودم‌نمیتوانستم برخلاف آن عمل نمایم .

روز جمعهٔ ششم پیش خانهٔ‌شاهی بشلیمار رفت منادی در همه جا نداداد که بعد ازحرکت اردوهیچیك‌ازقزلباش واشخاصی که‌همراه‌قشون آمده اند در شهر نمانند وهیچکس آنها رادرخانهٔ خود نگاه‌ندارد وپنهان نکند اهالی اردو احدی را ازمردوزن‌هندوستانی‌اسیرهمراه خود نیاورند مگر غلامی که‌بوجه‌نقد خریده باشند ونوشته از بایع دردست‌داشته باشندوشاهد برمیل ورضای‌بایع شهادت داده باشد یازنی را برفوق قانون بعقد درآورده‌باشند باوجوداین غلام یازن معقوده‌را برخلاف میل خودشان نباید حرکت بدهند هر کس از این احکام تخلف ورزد جان ومال او بهدر است بعد ازاین حکم‌همهٔ اشخاص که‌دردهلی‌زن گرفته بودند چون دیدند میل ندارند از وطن خود حرکت کنند آنها را پس فرستادند فقط معدود قلیلی ازرؤساءوصاحبمنصبان‌بوسایل خوش‌بعضی زنها راظاهراًراضی کردند که همراه بردند ولی بعد ازچند روز حرکت نادر شاه مطلع شد و حکم کرد همه را پس بفرستند .

روز شنبهٔ هفتم نادر شاه بشلیمار رفت و احکام مؤکد صادر نمود که تمام سربازدر آنروز ازشهر حرکت کنند .

روز یکشنبهٔ هشتم قبل‌ازحرکت حکم کرد قشون راسان دیدند معلوم‌شد

چهارصد نفر سرباز وخدمه فرار کرده‌اند بسیدفولاد خان کوتوال حکم کرد آنها راپیدا کندوتحت الحفظ به‌اردو بفرستد وچند نفر نسقچی وربکابمعاونت او مأمور شد کوتوال بعد از تفحص زیاد قریب شصت نفر ازفراریان پیدا کرد وبا یکدسته سوار خود و چند نفر نسقچی آنها را فرستاد نزدیك سرهند باردو رسیدند نادر شاه حکم کرد تمام آنهارا سر بریدند در این بین سیدفولادخان چند نفر دیگر ازفراریان را پیدا کرد ومیخواست آنهاراهم بفرستد ولی چون شنیده‌بود که آن شصت‌نفر راسر بریده‌اند نزدمحمد شاه رفت و مراتب‌راعرضه داشت‌محمدشاه گفت که یقین است اگر اینها را بفرستی آنها را هم سر خواهند برید چرا ما داخل اینقدر خون ناحق بشویم بگذار هر جامیخواهند بروند.

نادر شاه متصل در حرکت بود تا نزدیك لاهور رسید از قرار اخباری که باینجا رسید حکم کرد اهالی‌طانیسر وچندقریهٔدیگر را قتل وغارت کردندجهت این حکم از این قرار بود که دسته جات قشون متصل باطراف برای‌تحصیل غله و آذوقه میرفتند ودهقانها که مترصد فرصت بودند سوارهای متفرق‌را کشته اسب و اسباب آنها را بغنیمت میگرفتند و شبها هم باردو زیاد زحمت میرساندند هرچه بدستشان میآمد بسرقت میبردند تااردو بلاهور رسید بیش از یکهزار قاطر وشتر ویابو مفقود شد نادر شاه از این فقره زیاد متغیر گردید ونیز خبر رسید که نادر شاه زمین دار کرنال راکه درآنجا فتح وغلبه یافت‌خواسته یکهزار ونهصدتومان عطا فرمود که قریهٔ در محل اردوی نادر شاه آباد کند و اسم آن را فتح آباد بگذارد.

چندروزقبل‌ازحرکت ازدهلی نادر شاه قسمتی‌ازقشون‌خودراپیشتر بلاهور فرستاد وقتی قشون بلاهور نزدیك شد و زکریا خان خبر یافت اعیان و تجار و صرافها و متمولین شهررا جمع کرد وقرار دادند که زکریا خان با آنها بیرون شهر بروند وبسردار قشون پیغامی بفرستند باین‌مضمون که‌اگر بقتل اهالی مصمم هستند مادراینجا حاضر هستیم اگر غارت میخواهید ما از شهر بیرون آمدیم و اموال‌ما آنجااست‌اگرپول‌میخواهیدوالی واهالی شهر بیش‌ازهفت کرور ودویست

وپنجاه هزار تومان میتوانندموجود کنندحال هرچه مقصود ودستورالعمل شماست مجری بدارید این شهر شهر کوچکی است ومثل دهلی تاب قهروغلبه یك قشون را ندارد سردار قشون بعد از این پیغام لازم دید مراتب را بنادرشاه اطلاع بدهد از طرف نادرشاه حکم شد تقدیم اهالی شهر راقبول کند وبه آنها اذیت نرساند بعداز تسلیم تنخواه این دسته قشون حرکت کرده باردوی کل ملحق شوندنادرشاه کوچ در کوچ از نزدیك لاهور گذشت .

روزسه شنبهٔ دهم دردهلی سربلند خان قراول بردور قلعه گذاشته وآن روز مأمور حراست قلعه بود روز بعد حکم شد قراول خودرا بردارد و فقط روز های دوشنبه قراولی بعهدهٔ او باشدبعداز اینکه ازقلعه رفت خواست ازنظام الملك دیدن کند اتفاقاً نظام الملك درخانهٔ قمرالدین خان بود آنجا رفت هردورا دیدن کرد وبخانهٔ خود مراجعت نمود هنوز بسیاری از نعشهای کشتگان روزقتل عام دربعضی از کوچه وبازارها افتاده ومتعفن شده اند .

روز پنجشنبهٔ دوازدهم صبح عظیم الله خان وبعد ازظهر قمرالدین خان بدیدن سربلند خان رفتند .

روزیکشنبهٔ پانزدهم محمدشاه ازعیش محل بدیوان عالی آمد یك ساعت ونیم درآنجا نشست امرا بحضور آمدند وپیشکش گذرانیدندنظام الملك بعدازمراجعت از قلعه بخانهٔ سربلند خان رفت بعد از آمدن نظام الملك از دکن تا روزی که سربلندخان بدیدن اورفت این دونفراز یکدیگرملاقات نکرده بودند .

روز جمعهٔ بیستم بامیر خان خلعت ویك پالکی مرحمت شدو بمنصب میر بخشی سیم برقرار گردید باسحق خان نیزیك خلعت ویك پالکی بامنصب دیوان خالصه مرحمت شد عظیم الله خان خلعت پوشید و صدر شد احتشام خان پسر خان دوران خلعت پوشید وداروغهٔ خاص گردید .

روز چهاردهم ربیع الاول دانشمند خان که بسفارش نادر شاه خان سامان شده بود وفات یافت .

روز شانزدهم سعد الدین خان خلعت پوشید و بخان سامانی بر قرار

گردید .

از روزیکه نادر شاه از دهلی حرکت کرد تا امروز که بیست وششم ربیع‌الاول است در امور مملکتی نه اقداماتی شده ونه گفتگوئی کرده‌اند چنان بلای ناگهان که به مملکت هندوستان رسید واز قیام قیامت خبر میداد این خفتگان خواب راحت وبیهوشی وتنبلی‌را که ازشراب غروروخود پسندی مست بودند بیدار نکرده همه ببد خواهی نسبت بیکدیگر اتفاق کردند وتمام صحبت وگفتگوهای آنها حسد وبد گوئی بود بناهائی که درروز قتل‌عام خراب وویران شدند بعضی که‌خرابی آنها کمتر است دو باره مسکون شده اند وباقی خالی است که اگر قبل از فصل بارندگی تعمیر نشوند بکلی منهدم خواهند شد .

اهالی شهر ازدهشت ووحشت این بلیّه مثل‌مردمان مجذوب ومصروع گیج و مبهوت بودند وهنوز بخود نیامده بودند واز همه غریب‌تر آنکه باوجود تعدیات ونا ملایمات که بعداز حرکت نادر شاه باهل این‌مملکت رسیده عبارات ناشایست وحرکات وحشیانه سربازهای نادر شاه متصل اسباب صحبت مردم شده که در تمام مجالس بامیل ولذت وبطور تقلید و مسخره ذکرمیکنند و ابداً بخیال بدبختیها و ناگواریهای گذشته متألم نمیشوند بلکه‌ظاهراً ازرفتن نادرشاه اوقاتشان تلخ است سربلند خان از این مردم مستثنی بود سه سال قبل این بلیّه را دید وخود را از خدمت دولت دور کشید .

امرائی‌را که درآنوقت درسرکار بودندمیدید وازنتیجهٔ اعمال آنهامیترسید واینکه مأمور جمع کردن تنخواه پیشکش شد بی‌اختیار بودوبر خلاف میل اوشد در آن مقدمه بقدری که توانست باجمعی همراهی کرد بطوری که ندانستند مدد از کجاباآنها رسید ولی اشخاص مزوّر نادان که میل وقدرت همراهی بامردم را نداشتند زبان‌بد گشودند واز سربلندخان شکایت کردند خلاصه در بارهٔ این‌شخص بی گناه همین رباعی عرب کافی است .

قیل انّ الا له ذو ولد　　قیل انّ الرّسول قد کهنا
مانجی الله والرسول معا　　عن لسان الوری فکیف انا

بعداز جنگ که نادرشاه محمد شاه را بابنه وبنگاه بهاردوی خود خواست یکی از امرای نادر شاه باوعرض کرد که دراردوی هندوستانی صدهزار اسب وعدهٔ زیادی شتر موجود است وچون رأفت ملوکانه بآنها امان داده است هر گاه فرمان رود آنچه شتر واسب لایق اصطبل شاهی است ضبط شود چندان بر آنها سخت نخواهد بودنادر شاه در جواب گفت من باین مردم ازهر حیث امان دادهام گذشته از آن وسیلهٔ معیشت نوکر اسب سواری اوست اغلب اینها بیچاره وفقیر هستند اگراسبشان ازدستشان برود اهل وعیال آنهابگدائی خواهند افتاد واز گرسنگی خواهند مرد حالا که در زیر دست ما هستند خلاف انسانیت است بآنها بد کنیم بنابر این بهیچوجه بآنهاصدمه نرسانید وبد نگوئید محمدخان بن گوش که مدتی مدید بخصوص بعد ازرفتن نادر شاه منتظرصوبه داری تغییر حکومت الله آبادبود چون دید امیدی ازتفویض این امر باو نیست روز بیست وهفتم صفر حرکت کرد وبزمین داری خودرفت درعرض راه چند دهرا غارت کرده درراه دستههای مکاربرا که غلهبشاه جهان آباد میبردند بر گردانیدوباخود بردبعد ازچند روز علیحمید خان علی امجد خان علی اصغر خان خان زمان خان تراب علیخان عظیم خان و دیگران مجموع بیست ودونفر امرا ومنصب داران که ازمیدان جنگ فرار کرده بودند ومحمد خانبن گوش که بدوناجازه درخانهٔ خود نشسته بود همه ازخدمت عزل شدند نظام الملك و قمر الدین خان بمحمد خان نوشتند که اگر خودش بر گردد یاپسرش رابدربار بفرستد ممکناست منصب وتیول اورا مجدّداً باو بدهند والا نباید امیدی داشته باشد .

محمد خان در جواب گفت اگر استدعای منقبول میشود خواهم آمدو الا بزمینداریخودخواهم رفت بعدازجنگ کرنال تاوقتیکهنادرشاه ازشاه جهانآباد حرکت کرد ضروخساراتی که بپادشاهواهالیهندوستانازجواهرونقدینه واموال واسباب وخرابی مزارع غیراز خرابی خانها رسید نزدیک بهفتصد وپنجاه کرور تومان بود . از این مبلغ نادر شاه معادل پانصد وبیست وپنج کرور تومان جواهر واسبابدیگر همراه برد وصاحبمنصبان وسربازاننادرهم هفتاد وپنج کرورتومان

بردند مخارج قشون تامدّتی که در آنجا بودبا مواجب عقب مانده و انعام وآنچه در آتش سوخت و در مزارع خراب شد نزدیک صدو پنجاه کرور تومان تخمین شد .

آنچه نادر شاه باخود برد از اینقرار است جواهر ازمال محمد شاه وسایر امراء صدو هشتاد وهفت کرور تومان ونیم .

طلا آلات و اسلحهٔ دسته مرصع وتخت طاوس ونه تخت مرصع دیگر شصت وهفت کرور ودویست وپنجاه هزار تومان .

مسکوك طلا ونقره صدوهشتاد وهفت کرور تومان ونیم .

ظروف طلا ونقره که شکسته وسکه زدند سی وهفت کرور ونیم .

پارچه‌های نفیس قیمتی ازهر قبیل پانزده کرور .

اسباب خانه و سایر اشیاء قیمتی بیست ودو کرور ونیم .

اسلحه وتوپ وغیره هفت کرور ونیم .

هزار فیل هفت هزار اسب ده هزار شتر صد خواجه صدو سی نفر نویسنده دویست نفر آهنگر سیصد بنا صد نفر سنگتراش دویست نفر تجار از هندوستان همراه بردند .

نادرشاه فرمود نقشهٔ قلعه و شهر شاه جهان آباد را کشیدند و باین ارباب صنایع اسب وبار کش آنچه برای سفر آنها لازم بود با مبلغی معین داده شد واینها را باین شرط برد که مدت سه سال درقندهار هریك مشغول صنعت خود باشند بعد ازسه سال آزاد هستند میل‌دارند بر گردند میل دارند بمانند ولی درعرض راه تا لاهور جمعی فرار کرده بدهلی بر گشتند ازوقت ورود نادرشاه بهندوستان تاوقتی که در مراجعت بلاهور رسید دویست هزار نفر از اهالی هندوستان بدین تفصیل تلف شدند درحرکت قشون نادر شاه از لاهور بکرنال درراه ودهات کشته شدند هشتهزار نفردرجنگ کرنال کشته شدند هفده هزار نفر ودر مدت سه روز بعداز جنگ درشوارع واطراف اردو کشته شدند چهارده هزارنفروقت آمدن به دهلی درسنپوط و پانی پط وسایر دهات که در راه تاراج کردند کشته شدند هفت هزار

نفر در قتل عام بحساب تحقیقی کشته شدند صدوده هزار نفربعد از قتل عام در سرای روح الله خان در دهات و مزارع اطراف شهر که مسافت هیجده فرسخ از اطراف قشون نادرشاه بغارت میرفتند کشته شدند بیست وپنجهزارنفر درمراجعت اردو در طانیسر و سایردهات کشته شدند دوازده هزارنفر کسانی که خودشان را کشتند وزنهائی که خودرا بآب انداختند وسوزانیدند و کسانیکه ازقحطی وسایر سختیها تلف شدند هفت هزار نفر مجموع دویست هزار نفر نوشته ایست که محمد شاه مبنی بر تفویض تمام اراضی واقعه در مغرب رودخانه اتك به نادر شاه داده است .

سابقاً وزرای اعلیحضرت بهرام صولت مرّیخ سطوت قهرمان زمان سلطان السلاطین دوران شاهنشاه عالمیان ظلّ الله اسلامیان پناه سکندر حشمت عرائش‌سریر سلطان باعدل وداد و پادشاه سپهرنهاد نادرشاه خلّدالله ملکه وسلطانه سفرای کبار باین دربار برای قرار بعضی امور فرستاده بودند ما نیز بموافقت مایل بودیم وبعد از آنهم محمد خان ترکمان برای تذکار از قندهار رسید ولی وزراء وکارگذاران ماسفرای‌مزبوررا معطل کرده وجواب‌نامهٔ اعلیحضرت معظم له را بتأخیر انداختند ازاین راه نقاری فیمابین حاصل شد وقشون ظفرنمون ایشان بحدود هندوستان حرکت کرده طرفین درصحرای هند کرنال تلاقی‌نمودیم جنگی شاهانه در گرفت از آنجا که تقدیرالهی بود آفتاب نصرت و فیروزی ازمشرق اقبال بیزوال ایشان طالع گردید و چون اعلیحضرت جمشید قدرت معظم له منبع رأفت وفتوت است باعتماد مردانگی واتّکال‌همراهی ایشان‌مسرّت ملاقات دست داد ودرمحفل فردوس آئین بهجت صحبت روی نمود بعدازآن باتفاق بشاه جهان آبادآمدیم و درآنجا خزانه وجواهرات واشیاء نفیسهٔ سلاطین هندوستان‌را بنظرایشان عرضه‌داد وبطور شایان هدیه کردیم اعلیضرت معظم‌له بخواهش ما بعضی‌را قبول وبعلوهمّت وفرط محبت بملاحظهٔ بزرگی خانواده کورکان وافتخار شجرهٔ طرخان تفقد کرده تخت وتاج هندوستان‌را بماواگذار کردند درازاءاین‌ملاطفت که ازپدر به‌پسروازبرادر ببرادر ظاهر نمیشود ما تمام ممالك واقعهٔ در مغرب رودخانهٔ اتك وآب سند ونالا

سنگرارا که شعبهٔ ازشعبات رودخانهٔ سند است یعنی پیشاور و مضافات ایالت کابل
وغزنین و کوهستان افغانستان هزاره‌جات ودربندهارا باقلعه بکرسنگر وخداداد
واراضی و دربندها و مساکن جوکیها وبلوچها و غیره بانضمام ایالت تته قلعه دام
وقریهٔ طرفین شهرچن سموالی و کترا وغیره از اعمال تته باتمام اراضی و قراء و
قلعه‌جات وشهرها وبندرها ازابتدای سرچشمهٔ رود اتك باتمام دربندها و آبادیها
که رودخانهٔ اتك با شعبات آن بدان محیط است تا نالاسنگرا که مصبّ رود است
بدریا بایشان واگذار میکنیم خلاصه تمام محال واقعهٔ در مغرب رود اتك وآن
صفحات ومغرب‌رود سند ونالاسنگراجزء ممالك‌این پادشاه قویشوکت استازاین
ببعد عمال‌وکارگذاران ایشان داخل‌صفحات‌مذکوره‌شد وآنهارا بتصرف درآورده
زمام حکومت وحکمرانی‌آن صفحات وطوایف واهالی آنجارا بدست بگیرندعمال
وکارگذاران‌ما باید صفحات مذکوره‌را تخلیه نموده وازممالك ماموضوع دانسته
وتمام حقوق حالیه و گذشتهٔ خودرابحکمرانی ونظم ونسق واخذ مالیات ازآنجاها
ساقط بدانند قلعه وشهر لهری‌بندر باتمام ممالك واقعه در مشرق رود اتك و رود
سند ونالاسنگرا کمافی‌السابق‌جزء‌سلطنت هندوستان‌خواهد بود درشاه جهان‌آباد
مورخهٔ‌چهارم محرم سنهٔ۱۱۵۲ .

تفصیل شمایل واخلاق نادرشاه است .

که نگارنده وقایع قبل ازقشون کشی نادرشاه بهندوستان نوشته است .

نادرشاه قریب پنجاه و پنج سال دارد قدّ او قریب شش پا میشود متناسب‌-
الخلقه تنومند و قوی البنیه است رخسارهٔ او سرخ دموی است‌مزاج مایل بسمن
است ولی زحماتیکه متحمل است مانع ازبروز آن‌است چشم وابروی درشت سیاه
وسیمائی برازنده دارد که مانند آن کمتر دیده‌ام صدمهٔ که از آفتاب وتصرف هوا
برخسارهٔ او رسیده منظرمردانهٔ باوداده صدای‌اوبطوری بلند وقوی است که اغلب
بدون عنف از قریب صد ذرع فاصله فرمان میدهد شراب بحد اعتدال میخورد
بزن بی‌اندازه مایل است ودرتجدید وعدهٔ آنهااهتمام دارد واین فقره را مانع کار
قرار نمی دهد .

ساعاتی که بازنها دراندرون بسرمیبرد قلیل است کمتراتفاق میافتد که قبل از یکساعت بنصف شب مانده یا نصف شب باندرون برود وپنج ساعت از نصف شب گذشته برخاسته بیرون میآید .

غذای اوبسیار کم وساده اغلب پلو وغذاهای معمول است واگرترا کم امور دولتی زیاد باشد از غذا غفلت میکند وباندکی نخود برشته کـه همیشه در جیب دارد ویك جرعه‌آب قناعت مینماید در اردو یا درشهر تقریباً همیشه‌دربیرون‌است وبارعام می‌دهد واگردرمجلس عام‌هم نباشد همه کس‌میتواند به پیغام یا بلاواسطه عرض خودرا بکند سان‌قشون‌وتقسیم مواجب‌ولباس قشون‌را بشخصه متصدی‌میشود و نمیگـذارد صاحبمنصبان بهیچوجه من الوجوه دیناری رسوم و تعارف از سرباز بگیرند هرماه از اوضاع تمام اطراف مملکت باو روزنامه میرسد وخود نادر شاه باجاسوسهائی که دراطراف دارد مکاتبه مینماید وبعلاوه درهرایالت وشهریکنفر گماشته است که‌هم کلامش مینامند شغل او این است که مواظب اعمال و افعال حاکم بوده و آنچه را میبیند ثبت کند هیچ امر مهمی بی حضور این صاحبمنصب نمیگذرد وبغیرروزنامه که‌حاکم هرماهه باید بفرستد هم کلام هروقت لازم بداند روزنامهٔ خود را علیحده میفرستد وبحاکم اطلاع نمی‌دهد مواجب ومرسوم مقرر برای این خدمت نیست تلافی خدمت ومجازات این‌صاحبمنصب بسته بنظرنادرشاه است این تدبیر فوق‌العاده خیلی حکام را از تعدی برعیت وخیال خیانت و شورش مانع میشود .

نادرشاه بسیارسخی‌الطبع است بخصوص نسبت بسرباز کسانی‌را که باوخدمت کرده وخوب رفتارنموده‌اند بادست گشاده غریق احسان میکند باوجوداین‌بسیار سختگیر ومواظب نظم است کسانی را کـه مرتکب خطای بزرگ شده اند بقتل و آنها راکـه گناهشان کمتر است ببریدن گوش مجازات میدهد هرگز بمقصر از هرمرتبه ودرجه که باشد نمی بخشاید واگر بعدازآنکه کاری‌را بدقت رسیدگی کرد کسی توسط کند متغیّرمیشود ولی‌قبل‌ازثبوت تقصیرهرکس‌مأذون است رأی خودرا اظهار نماید .

وقتی در جنگ باقشون در حرکت است مأکول ومشروب وخواب او مثل یکنفر سرباز است وتمام صاحبمنصبان خود را هم بهمین طور عادت میدهد .

بنیهٔ او بطوری قوی است که اغلب دیده شده است در هوای یخ در شب در صحرا روی زمین خوابیده بایک بالاپوش که بخود پیچیده وزین اسب زیر سر گذاشته گاهی در جنگها سرعت حرکت و تعجیل لازم بوده از پیشخانه پیش افتاده ووقتی بدشمن حمله آورده که ابداً مترصد اونبوده‌اند بقدری که در سفر وقشون کشی خوشحال است هیچوقت نیست ازماندن شهر بهمانقدر که رفع خستگی قشون بشود شکایت میکند وبعد ازرفع خستگی در حرکت قشون تعجیل زیاد دارد غذای اونیم ساعت بیشتر طول نمی کشد بعدازغذا فوراً بکارمشغول میشود کسانیکه مواظب خدمت او هستند درروز سه چهارمرتبه عوض میشوند هر گزدرروز بهیچوجه بعیش وطرب نمی‌پردازد ولی دائماً بعداز غروب آفتاب باطاق خلوت میرود در آنجا قید کار را ازخود برمی‌دارد وباسه چهارنفر از ندماءِ خود بغذاخوردن و صرف شراب میپردازد بیش ازسه چهار استکان شراب نمیخورد ووقت خود را بکمال آزادی ومزاح میگذراند درصحبت خلوت هیچکس ماذون نیست یك کلمه از امور دولتی سخن براند ودر اوقات دیگر هم نباید صحبتهای شب نظر بالفت وموانستی که دارند برخلاف رسم همقطاران خود بطرز محرمیّت رفتار نمایند دونفر ازانیسهای شب اودر اینباب خطا کرده ودر مجلس عمومی باو بطور نصیحت حرف زدند فوراً حکم کرد آنها رابقتل برسانند و گفت این مردمان سفیه که فرق مابین نادر شاه ونادر قلی را نمی‌فهمند قابل زندگی نیستند باکسانی که درصحبت خلوت باو خوش می‌آیند ودر بیرون حدّادب وتعظیم را ازدست نمیدهند زیاده از حد و اندازه مهربانی میکند ولی در خارج ازخلوت محل ملاحظه نیستند وحرف آنها مسموع تر ازسایر اقران آنها نیست مادر نادرشاه درسنهٔ ۱۷۳۷ میلادی مطابق سنهٔ ۱۱۵۰ هجری زنده بودو بخواهش بعضی که بخانوادهٔ صفوی اخلاص میورزیدند چندی بعدازآنکه شاه طهماسب گرفتار شد بنادرشاه التماس میکرد که اورا مجدداً بسلطنت برقرار کند و میگفت یقین دارم که پادشاه تلافی خواهد کرد وتراتا عمرداری سردارقشون خواهد نمود نادر

شاه ازاو پرسید که واقعاً به آنچه میگوئی معتقدی جوابداد که معتقدم نادر خندید و گفت اگر منهم پیرزنی بودم شاید همین خیال را میکردم ولی خواهش دارم در امور دولت مداخله نکنید و بخود زحمت ندهید.

زن او عمهٔ شاه طهماسب و خواهر کوچك شاه سلطان حسین بود وشنیدم یك دختر بیشتر ازاو نداشت چند طفل از صیغه‌ها ودو پسر اززنی که درسوابق ایام قبل ازاشتهار گرفته بودداشت پسر بزرگ او رضاقلی میرزا بیست و پنجساله است از طفولیت میان قشون بزرگ شده وازسربازی بتدریج بسرتیپی رسیده ودروقت قشون کشی نادر به هندوستان نایب السلطنهٔ ایران شد.

پسردوم نصرالله میرزا بیست ویکساله است واسماً حاکم مشهد و والی خراسان است ولی یکنفر پیشکار دارد که امور بعهدهٔ اوست پسر بزرگ او وقتی نایب بود فقط بمواجب نایبی گذران میکرد بسایر مناصب هم که رسید بیش از مواجب آن منصب باو نمیدادند و نادرشاه بیشتر از سایر صاحبمنصبان باو اعتنا نمیکرد واجازه داده بود باآنها نشست وبرخاست کند وباو فهمانده بود که اگر تقصیری از اوسر بزند یااز تکلیف خود غفلت نماید بسختی دیگران براوسیاست جاری خواهدشد هرقدر رضاقلی میرزا بهتراز عهدهٔ خدمت برآمد اورا ترقی داد سهل است برمحبت پدری نسبت باو افزود من خود اورا ندیده‌ام ولی اشخاصی که‌او را میشناسند عقیده‌شان براین است که بقدرپدرش نادرشاه درعالم مشهور خواهد شد چراکه مکرردرجنگها شجاعت وتدبیر خاطر ساخته ودرزمان بودن نادرشاه درهندوسایر امور نیز کفایت بی اندازه ازاو بروز نمود از قرار اطلاعات شخصی که ازایران بمن رسیده باکمال مهارت تمام امور مملکت رااز پیش بردو تامراجعت پدر مملکت را آرام وراحت نگاه‌داشت.

درمیان صفات بی‌نظیر نادرشاه حافظهٔ او خالی ازغرابت نیست کمترچیزی است که کرده و گفته باشد وبخاطر نیاورد.

تمام صاحبمنصبان عساکر بیشمار خودرا باسم میخواند وتمام سربازهای خودرا که مدتی است خدمت کرده‌اند میشناسد.

واگر بیکی احسانی یا تنبیهی کرده باشد بخاطر میآورد وبیك یا دو نفر منشی تقریر میکند که بنویسند ودر همانوقت درسایر امور حکم میکند همه را بترتیب و بلاتأمّل ادا مینماید شنیده‌ام دروقت جنگ هنر اوعجیب است باور نمیتوان کرد که بچه زودی طرف غالب ومغلوب راتشخیص میدهد وبچه اهتمام بقشون خود مدد میرساند اگر یکی ازصاحبمنصبان بزرگ اوقبل از غلبه دشمن ازمیدان در رود نادرشاه بشخصه روباو میرود واورا باتبرزینی که همیشه دردست دارد بقتل میرساند وفرمان رابصاحبمنصب بعدازاو میدهد درتمام جنگهاوزدوخوردهای متفرق ومحاصرات اگرچه همیشه جلوقشون است زخمی وجراحتی باو نرسیده وحال آنکه چنداسب بزیراو کشته شده و گلوله‌ها بخفتان اوخورده است میتوانم خیلی چیزهای عجیب دیگر که ازاین مرد بزرگ دیده وشنیده‌ام نقل کنم .

کارهائیکه تابحال ازاوسرزده برای عالم دلیلی است قوی که نظیر اودردهور سالفه کمتردیده شده درصورتی که بانداشتن پول وآدم چنان آثارغریب ازاو ظاهر شده بااین خزانهٔ وسیع که حالا بدست آورده چه کارها بایدازاو منتظر بود احتمال دارد که سی سال دیگر زنده باشد ودراین مدت اگر بمقاصد خود چنانکه تابحال بوده نایل شود معلوم است چنان شخص عالی همّت و شجاع بچه اندازه در معارج بزرگی وعظمت اوج خواهد گرفت .

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.
DATE LOANED
Class No. ____ Book No. ____
Vol. ____ Copy ____
Accession No ____

## خواهشمند است قبل از مطالعه اغلاط ذیل را تصحیح فرمائید

| ص | سطر | خطا | درست |
|---|---|---|---|
| ۳۴ | ۸ | مثلله | مثله |
| ۳۹ | ۱ | بحی اوزر | بعدی اواز |
| ۴۸ | ۸ | زمیندارو | زمینداور |
| ۴۸ | ۱۹ | هماس | همان |
| ۴۹ | ۱۵ | بسوس | بسوی |
| ۴۹ | ۲۳ | مفرب | مغرب |
| ۵۰ | ۶ | قبل الوقوک | قبل‌الوقوع که |
| ۵۶ | ۶ | ممدد | ممد |
| ۵۷ | ۱ | فتحعلی حان | فتحعلی‌خان |
| ۵۸ | ۳ | استرباد | استرآباد |
| ۵۹ | ۸ | عئمانیان | عثمانیان |
| ۶۰ | ۱۵ | آذوبایجان | آذربایجان |
| ۶۳ | ۲۰ | بابزاهیم | بابراهیم |
| ۶۵ | ۹ | سلیماتیه | سلیمانیه |
| ۶۹ | ۱۵ | وردند | آوردند |
| ۷۰ | ۴ | کنجینه | کنجه |
| ۷۱ | ۵ | ونی | ولی |
| ۷۱ | ۹ | ئالث | ثالث |
| ۷۲ | ۱۸ | آزآنجا | ازآنجا |
| ۷۷ | ۱۵ | تسلی | تسلیم |
| ۷۷ | ۱۷ | کجرات | کجرات |
| ۸۰ | ۱۳ | سرای | اسرای |
| ۹۲ | ۱۵ | اظطراب | اضطراب |
| ۹۴ | ۱ | تچلیل | تجلیل |
| ۹۶ | ۱۲ | راچع | راجع |
| ۹۶ | ۱۶ | محدیخان | مهدیخان |
| ۱۰۳ | ۲۱ | آذربایخان | آذربایجان |
| ۱۰۴ | ۲۳ | «محمود با تو» باتوهم | «محمود» باتوهم |
| ۱۰۵ | ۲۲ | محدد | محدود |
| ۱۱۲ | ۴ | فواه | فراه |
| ۱۱۸ | ۲۲ | سیدلخان | سیدالخان |
| ۱۲۲ | ۱ | هواخاهان | هواخواهان |
| ۱۳۸ | ۷ | موکور | مذکور |
| ۱۶۰ | ۱۳ | صفر | سفر |
| ۱۶۲ | ۳ | اماموریخان | اموردیخان |

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ____ Copy ____

Accession No [redacted]

# فهرست اعلام - اماکن - کتب - طوائف


## آ

آبراهام کریتی رجوع به ابراهام شود
آتشکدهٔ آذر ١٨٤
آذربایجان ٦٤، ٢،١٩،٢٠،٥٦،٥٧،٦٠،٦٢
٦٦،٧٢،٧٥،٩٦،١٠٠،١٠٢،١٠٣
١٠٦،١١٧،١١٨،١٢٥،١٣٤،١٤٩،
١٥٣،١٦٧
آرارت ٩٠
آرل ١٤٨
آرتن ٧٣
آرسری ١٤٨
آرش ٨٨
آناودستان (آلبانی) ١١٧
آسیای صغیر ٣
آشوب ١٤٥
آشوربیك ١٠٨،١٦٧
آقا میرزا ١٥٩
آق‌بانو ٩٧
آق‌برج ١٤٩
آق تپه ١٢٩
آقزبیر ٨١
آق‌سو ٦٩،٨٦،١٦٧
آق دربند ٦٦،١٢٥
آلازان ٦٧،١٠٠
آلبانی ١١٧
آلتی‌آقاج ٧١
آلان ٣
آنالئوپولدونا ٨٢
آنالیق (حکیم ...) ١٤٨
آنندرام ٧٦
آواریا ١٧٧
آی‌قلعه ٨٤

## الف

اباران ١٢٩
ابدالی - ابدالیها ٢٧،٤٨،٥٧،٦٠،٦١،٦٢
٦٦،٦٨،٧٢،٩٩،١٠٠،١٠٦،١١١،
١١٩،١٢٢،١٣٦،١٥٧،١٩٧،٢٠٢
ابراهام کرتی ٤١،٩٣،٩٤،١٣١
ابراهیم (برادرعادلشاه) ٥،١٠،٧٠،٧٢،١٧٦
ابراهیم پاشا ١١٧،١١٨،١٢٩
ابراهیم خان (برادرنادر) ٢،٣٥،٥٨،٦١،٦٢
٦٣،٧٢،٧٥،٧٨،٨٨،٩٦،١١٠،١١١،
١١٨،١٣٤،١٣٩،١٤٧،١٤٩،١٥٠
١٥٣،١٥٦
ابراهیم‌خان پسرابراهیم‌خان ٨٨
ابرقو ١١٥
ابوالحسن خان ١٤٧
ابوالخیرخان ٨٠،٨٣،١٥٥
ابوالغازی ١٦٨
ابوالفیض‌خان ٧٩،١٤٧،١٤٨،١٥٣،١٥٤
ابوالقاسم قراگزلو ١٨٨
ابوحنیفه ٨٥
ابهر ٦٢،١٢٠،١٧٠
ابیورد ١٧،٥٥،٥٦،٦٢،٨٠،٩٥،١٠٧
١٠٨،١٠٩،١٥٥،١٧٢
اترك ١١١،١١٨
اتك (رود ...) ١٦٩،٢١٢،٢١٥،٢١٦
٢١٨،٢٤٨،٢٤٩

اتوک ۲۹،۱۳۹
احتشام خان ۲۴۴
احمد(سلطان ...) ۲۲۰،۲۲۸
احمدآباد ۲۱۷
احمدبن سعید ۱۶۲
احمد پاشا ۸،۲۱،۲۲،۵۰،۶۲،۶۴،۶۵،۶۶
۶۷،۶۸،۷۰،۸۴،۸۵،۸۷،۱۰۴،۱۱۲
۱۱۳،۱۱۷،۱۲۰،۱۲۳،۱۲۴،۱۲۹،۱۶۴
۱۶۶،۱۷۰،۱۷۱،۱۷۳،۲۰۲،۲۰۵
احمد پاشا باجلان(بایلان) ۶۴
احمد خان ابدالی ۵،۱۱،۹۲،۱۷۴،۱۷۵،
۱۷۷
احمد خان درانی ۱۴۴،۱۷۹
احمد سوم(سلطان ...) ۲۰،۶۱،۱۱۸
احمدلو ۱۷،۸۶
اخل تسیخه ۸۷
اخل‌کلکی ۸۸
اخنور ۱۴۵،۱۴۶
اخی کندی ۱۲۹
ارایکلی ۸۸
اربل ۱۶۶
اردبیل ۳۳،۶۸،۸۴،۸۶،۱۰۴،۱۲۸،۱۹۷،
۲۰۲
اردلان ۲۰،۱۱۷
ارزنة‌الروم . رک‌ارضروم
ارس ۲۰،۶۳،۷۱
ارومیه چای ۷۲
ارس(رود ...) ۱۳۰،۱۴۹،۱۵۰
ارضروم ۸،۸۸۱،۱۷،۱۲۰،۱۲۹
ارغنداب ۹۹،۱۳۶
ارمغان(مجلهٔ ...) ۹۳
ارمنستان ۷،۷۰،۱۱۶،۲۰۷
ارومیه ۶۲،۱۶۷،۱۷۵
ازبک . ازبکان ۲،۹،۱۰،۱۸،۳۳،۵۶،۸۰
۱۰۷،۱۴۶،۱۴۷،۱۴۸،۱۶۹،۱۷۹،۱۸۱
استانبول ۲۰،۲۱،۳۷،۶۳،۷۲،۷۳،۸۳،۸۵
۹۱،۹۳،۱۰۱،۱۱۶،۱۲۰،۱۲۴،۱۳۴،
۱۳۷،۱۴۶،۱۶۵،۱۶۶،۱۷۱،۱۷۳،
۱۹۷،۲۰۲
استرآباد ۲۳،۳۶،۳۷،۵۸،۸۱،۸۷،۹۰،۱۰۳
۱۱۰،۱۱۱،۱۱۸،۱۵۰،۱۵۶،۱۶۹،
۱۷۰
اسحاق‌خان ۲۲۱،۲۲۴
اسدالله ۹۹،۱۰۰
اسفیدین ۱۱۰
اسکدار ۱۱۷
اسکندر ۴۸،۱۳۸،۱۶۵،۱۷۷
اسلامبول‌رک استانبول
اسماعیل بک ۱۰۳
اسماعیل‌خان خزیمه ۱۲۵
اسماعیل صفوی (شاه ...) ۲۴،۷۱،۸۳،۸۵
۹۰،۹۳،۹۴،۱۰۶
اسماعیل میرزا ۱۲۱،۱۳۴
اسمیرنو ۷۰
اشاغاباش ۱۶۹
اشتراسبورک ۱
اشترک ۷۰
اشرف افغان ۶،۷،۱۳،۱۴،۱۵،۱۶،۳۵،۴۷،
۵۹،۷۳،۱۰۵،۱۰۶،۱۱۲،۱۱۳،۱۱۴،
۱۱۵،۱۱۶،۱۵۶،۱۹۸،۱۹۹،۲۰۰،۲۰۱
اشمیت ۹۳،۹۷
اشمیاد زین ۱۸۶
اصفهان ۷،۸،۱۲،۱۳،۱۴،۱۷،۱۸،۲۰،۲۱،
۳۲،۴۳،۴۷،۴۸،۵۷،۵۹،۶۲،۶۳،
۶۴،۶۷،۷۲،۹۰،۹۱،۹۹،۱۰۱،۱۰۲،
۱۰۵،۱۱۱،۱۱۳،۱۱۴،۱۱۵،۱۲۲،
۱۲۶،۱۲۷،۱۳۰،۱۳۵،۱۷۱،۱۷۳،
۱۸۱،۱۸۵،۱۹۳،۱۹۷،۱۹۸،۱۹۹،
۲۰۰،۲۰۱،۲۰۳،۲۰۷،۲۱۰،۲۱۱،
۲۱۲

اصلان‌خان ۷۵
اصلح‌علی‌خان ۲۲۱،۲۲۲
اطریش ۱۷۹
اغوارد ۶۹
اغوزخان ۵۵
افشار ، افشاریان ۴۷،۵۵،۵۶،۶۳،۹۲،۱۰۶، ۱۰۷،۱۰۹،۱۷۵،۱۸۸
افغان — افاغنه
افغانان ، افغانها ۱،۲،۶،۷،۱۰،۱۲،۱۳،۱۴، ۱۵،۱۶،۱۹،۲۵،۲۶،۳۲،۵۶،۵۷، ۵۸،۵۹،۶۱،۶۲،۶۳،۷۴،۷۷،۸۱،۹۸، ۱۰۲،۱۱۰،۱۱۱،۱۱۴،۱۱۵،۱۲۳،۱۳۰، ۱۳۸،۱۴۶،۱۵۷،۱۷۴،۱۷۹،۱۹۳،۱۹۶، ۱۹۷،۱۹۸،۱۹۹،۲۰۰،۲۰۷،۲۱۲
افغانستان ۹،۱۱،۲۶،۲۸،۳۲،۴۶،۷۷،۹۲، ۱۶۶،۲۴۹
اکبرشاه ۱۰،۱۴۶
التون ۳۹،۸۲،۱۶۳
التون کوپرو ۱۶۵
الجوف ۱۵۲
الدار ۷۱
الله‌آباد ۲۴۶
الله‌اکبر ۱۷،۱۰۶
اللهیارخان ۵۸،۶۱،۶۲،۱۱۲،۱۱۸،۱۱۹
الله‌یار کرایلی ۶۶
الیزابت پترونا ۸۲،۹۷،۱۵۸
الیوداوسن ۷۴
امام سلطان‌بن‌سیف ثانی ۱۰۱
امامقلی (پدرنادر) ۱۶،۱۷،۵۵،۱۰۷
امامقلی (پسرنادر) ۸۶،۸۸،۱۰۷،۱۵۱،۱۵۴، ۱۶۴،۱۶۶،۱۷۶
اماموردیخان ۱۶۱،۱۶۲
امیرخان ۲۱۹،۲۴۴
امیرخان اسحاق‌خان ۲۲۸
اناطولی ۱۲۹
انجیل ۹۴
اندخود ۷۸،۱۳۶،۱۴۷،۱۴۸
انزلی ۱۰۳
انگلیس ، انگلیسها ۱۰۱،۱۴۴
انوشیروان ۳
اوبه ۶۲،۱۵۹
اوتر ۵۵،۷۴،۷۵،۸۱،۸۶،۹۱،۹۳،۹۴،۹۵
اوتسمی رك اوسمی
اود ۴۶،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۳
اودسا ۷۰
اورگنج ۸۹،۱۶۸
اورنگ زیب ۲۷،۲۸،۱۳۸،۱۴۴،۲۳۷
اوربا ۱۵۸
اوزون حسن ۹۰
اوسمی ۷۰،۷۱،۸۲،۸۳
اوشار ۵۵
اولاد ۸۱
اوریسه ۴۶
اهبر ۲۲۱
اهواز ۱۲۰
ایراکلی = ایرکلی ۸۸،۱۶۷،۱۷۰
ایران ۷،۱۱،۱۳،۲۰،۲۱،۲۲،۲۳،۳۳،۳۵، ۳۷،۴۰،۴۳،۴۹،۵۸،۶۳،۷۱،۷۴،۷۶، ۸۶،۹۰،۹۸،۱۰۱،۱۰۴،۱۱۶،۱۱۷، ۱۲۰،۱۲۱،۱۲۲،۱۲۶،۱۳۵،۱۴۴، ۱۴۶،۱۵۷،۱۶۶،۱۶۷،۱۶۹،۱۷۱، ۱۷۲،۱۷۸،۱۷۹،۱۹۷،۱۹۸
ایران خراب (قره قیطاق) ۱۵۹
ایرتاق ایناق ۱۶۸
ایروان ۸،۲۰،۲۲،۲۳،۶۰،۶۹،۸۷،۸۹، ۱۰۳،۱۰۴،۱۱۹،۱۲۰،۱۲۹،۱۷۰،۱۷۱، ۲۰۷
ایلبارس‌خان ۳۴،۷۹،۸۰،۸۴،۱۴۶،۱۴۸، ۱۴۹،۱۵۳،۱۵۴،۱۵۵،۱۶۰،۱۶۸
ایندیاافیس ۱۸۵
ایندیامیوزیوم ۱۸۵

## ب

بابا خان ١٤٧
بابا علی بیك ١٧،١٨،١٠٧
بابر ١٤٤
بادغیس ٧٨،١٥١
بادکوبه ٢٠٧
بارتولد ٧٩،٩٣،٩٦،٩٧
بازن ، ٩٠،٩١،٩٢،١٥٩،١٧٣،١٧٤،١٨٠،
١٨٢،١٨٤،١٨٦
بازیان ؟ ٦٦
باشلو ٨٢
باغاورد رك بغاورد
باغشاه ٨٦،١٦٧
باغ شلیمار ، ١٣٩،١٤١،١٤٥،٢١٤،٢١٥،
٢٢٠،٢٣٠،٢٤٢
باغواده ١٠٨
باکو ٨،٢٣،٦٣،٦٨،٦٩،١٠٣،١٢٧،١٢٨
بامیان ٧٤
بانه ١٢٥
بحرخزر ٢٣،٥٨،٦٣،١٦٣،١٩٣،٢٠٧
بحرین ١٥،٧٢،١٠١،١٣٥،١٥٢،١٦١
بخارا ، ٢،٣،٩،٣٣،٣٥،٤٢،٤٨،٧٣،٧٨،٧٩،
٩٦،١٣٨،١٥٤،١٥٦،١٦٦
بخت‌النصر ١٥٧
بختیاریها ، ٢،٢٥،٢٦،٦٠،٦٧،٧٢،١٠٤،
١٣٦،١٥٧،١٨٩
بدخشان ٧٣،١٤٨،١٥٦
براتیس‌چف ٨١،٨٣
براون ٦
بردع ٨٢،٨٨،١٧١
برزین ٥٥
بروجرد ٦٠
برهان‌الملك ٤٤،٤٥ ٤٦،٧٥
بست ١٣٦،١٣٧
بسطام ٥٩،١١١
بسفور ١٧٣
بشت ١١٦
بصره ، ٨٤،٨٦،٨٩،١١٧،١٢٣،١٣٠،١٥٢،
١٦٢،١٦٤،١٦٦،١٧٨
بغاورد ٦٩،١٢٩،١٧١
بغاوند ٢٢
بغایری ١١٠
بغداد ، ٨،٢١،٢٢،٦٢،٦٣،٦٤،٦٥،٦٦،٧٠،
٨٥،٨٩،٩٦،١٠٤،١١٧،١٢٣،١٢٤،
١٢٥،١٦٤،١٦٥،١٧١،١٧٢،١٧٣،
١٧٨،٢٠٥،٢٠٦
بغسای (بکسایه) ٦٧
بکار ١٢٧
بکرسنگر ٢٤٩
بلباس ٨٢
بلخ ، ٢٧،٣٣،٦١،٧٣،٧٨،١٣٦،١٣٨،١٤٧،
١٤٨،١٥٦،١٨٣،٢١٧
بلخان داغ ٥٧،٦٤،١١١
بلوچ ، بلوچها ٧،١٥،٩٩،١٠١،١٥٣،٢٤٩
بلوچستان ٥٩،٧٣،٧٨،١١٥،١١٨
بلوشه ٩٤
بمبئی ٧٧
بنارس ٢١٨
بنای صغیر ٩٦
بندرعباس ٣،١٠١
بنگال ٤٦
بنی‌لام ٦٥
بوان ٦٦
بوتکف ٦٠،٧٠،٨٢
بوشهر ٤٠،١٢٩
بوشیر ١٥٢،١٦١،١٦٢
بهار ٤٦،٧٤،١٣٨،١٤٨
بهبهان ٦٧،١١٦،١٢٦
بهبودخان ١٦٩
بهر کنج ٢٢١،٢٣٦

بهروزخان ۲۲۱،۲۲۵
بهریز ۶۵
بیات ۶۷
بیارجمند ۱۱۰
بیان ۶۷
بیان واقع ۱۴۵،۱۵۸،۱۸۳
بی‌اتالیق ۷۸
بیستون بیك افشار ۶۱،۶۲
بین النهرین ۱۱۷،۱۳۳،۱۶۳،۱۶۴،۱۶۶

**پ**

پاریس ۵۲،۵۴
پانی پت = پانی پط ۲،۲۳۰،۲۴۷
پاول پرایس ۴۳
پاول هرن ۱
پربازن رك بازن
پردوین ۱۸۶
پرنس گولیتسین رك گولیتسین
پسرمحمدکاظم ۹۷
پطرزبورگ ۱۲۷،۱۴۶
پطرکبیر ۲۳،۵۸،۱۰۰،۱۰۱،۱۰۲،۱۰۳، ۱۰۴،۱۰۶،۱۲۸،۱۵۸
پطروسك ۶۸
پطنر ۲۱۸
پنجاب ۲۹،۴۶،۱۳۹،۱۴۴
پوتکوف ۵۸،۸۳
پوریب ۲۳۴
پونیون ۸۵
پیرمحمد ۱۰۹
پیشاور ۹،۲۹،۴۳،۴۸،۷۴،۷۵،۱۳۸،۱۴۶، ۲۱۳،۲۱۴،۲۱۵،۲۱۶،۲۱۷،۲۱۸،۲۱۹،۲۴۹

**ت**

تاتار ۵۶،۲۱۴
تاریخ ادبی ایران ۶
تاریخ ایران (سایکس) ۵۵،۹۵
تاریخچهٔ نادری ۵۲
تاریخ نادر ۵۵
تاریخ نادرشاه ۳۲
تاریخ نادری رك جهانگشای نادری
تاریخ محمدکاظم ۵۳،۵۵،۹۶
تاریخ هند ۴۳
تاشکند ۱۴۸
تاش کوپرو ۶۴
تاله ۱۰۰
تایمورس ۱۶۷،۱۷۰
تاورنیه ۳۰
تبرساران ۱۵۸،۱۶۷
تبرستان ۱۰۳
تبریز ۷،۲۰،۶۱،۶۲،۸۴،۹۶،۱۰۲،۱۰۳، ۱۰۴،۱۱۷،۱۱۹،۱۲۰،۱۲۵،۱۴۹، ۱۹۷،۲۰۲
تته ۸۰،۱۴۶،۲۴۹
تخت جمشید ۷
تخت‌کاوس ۷۶،۷۸،۱۴۴
تراب علیخان ۲۴۶
تراکمه رك ترکمانها
تربت شیخ جام ۱۱۹
ترتومه ۱۳۳
ترخو ۶۸،۷۰،۷۱،۱۰۳
ترکستان ۹۳،۹۶،۹۷،۱۴۴،۱۴۶،۱۴۷، ۱۵۳،۱۵۷،۱۶۰
ترك علی پاشا ۶۲
ترکمان، ترکمانها. ترکمن، ۱۰،۳۰،۳۹،۵۵، ۶۰،۶۱،۶۴،۸۷،۹۰،۱۱۹،۱۴۸،۱۷۹، ۱۸۱،۱۹۱،۲۰۸،۲۱۷،۲۲۱
ترکیه ۳۷،۱۲۱،۱۳۵
ترنك ۹۹
تساتسوبی ۱۷۸
تفت ۱۶۱
تفلیس ۲۰،۲۲،۲۳،۶۸،۶۹،۷۰،۱۰۳،۱۲۰، ۱۲۹،۱۶۷،۱۷۰،۲۰۷

تقی‌خان (حاکم فارس) ۲۲،۳۷،۷۸،۸۶،۹۱،
۱۲۷،۱۳۵،۱۴۶،۱۵۲،۱۵۳،۱۵۴،
۱۶۱،۱۶۲،۱۶۸،۱۶۹،۱۸۵
تقی صهبا ۱۸۴
تکه ۱۴۸
تمپسن ۳۴
تنگهٔ خیبر رك خیبر
تنسیر رجوع به طانیسر شود
توپال عثمان پاشا ۲۱،۲۲،۶۵،۱۲۰،۱۲۴،
۱۲۶،۱۷۷،۲۰۵
تورات ۹۴
توران ۸۹
تون ۱۰۱
تیلووری ۲۱۵،۲۲۱،۲۲۲
تیمور (لنگ) ۵،۴۸،۸۳،۹۸،۱۲۷،۱۳۸،۱۵۴،
۱۵۶،۱۷۷،۲۲۵
تیمور (ازسران گرجی) ۲۴۹
تیمورپاشا ۶۶،۱۲۵
تیمورز ۷۰

ج

جات ۲۲۱
جاد ۱۰۰
جادوخ ۸۱
جاروتله ۶۸،۶۹،۷۰،۷۵
جام (تربت ...) ۵۸
جانی‌خان ۲۲۱
جبار (شیخ ...) ۷۲
جدیده ۱۲۴
جزیرهٔ قیس ۶۷،۱۲۶
جعفرخان ۴۶
جعفرصادق (ع) (امام ...) ۲۴،۷۱،۸۵،۱۳۱،
۱۳۲
جلال‌آباد ۲۸،۴۸،۷۴،۱۴۶،۲۱۶
جلایر ۵۶
جلایریان ۱۰۹
جلفا ۱۰۲،۱۵۲،۱۸۶
جمال اوغلو ۷۸
جمال بیك ۳۹
جمشاه ۶۵،۶۶
جمشیدی ۵۸
جمنه ۱۴۰
جواد خان ۲۲۵
جوانقلی بیك ۲۱۷
جوجی ۸۰
جورج تمسن ۱۵۶
جوکیها ۲۴۹
جومند ۲۹
جونز ۸۳
جوین ۵۶
جهانگشای نادری ۲۵،۲۶،۲۷،۴۰،۶۷،۶۸،
۷۱،۸۸،۱۲۱،۱۴۵،۱۵۷،۱۶۶،۱۷۳
جهرم ۱۲۶
جهرود ۴۳
جهلوم ۱۳۹،۱۴۵
جیحون ۲۷،۲۸،۳۳،۳۵،۴۸،۷۳،۷۸،۷۹،
۸۰،۱۴۴،۱۴۷،۱۵۴
جمس فرایزر ۱۸۸
جیوك (قلعه ...) ۳۴

چ

چهارجوی ۷۸،۷۹،۸۰،۱۵۴
چندی چوك ۱۴۳،۲۳۱
چرکس ۸۴
چریکر ۱۳۸
چغی یوشت ۱۲۱
چلکن ۳۹
چمیا زین ۱۲۰
چمشکزك ۵۶،۱۰۸،۱۱۱
چم شیر ۶۵
چن سموالی ۲۴۹
چنگیزخان ۲۷،۸۰،۸۹،۹۸،۱۵۵،۱۷۶
چوکل کشور ۲۳۶
چوریس ۸۹

چهل ستون ۱۸۵
چیچکتور ۷۸
چین ۱۶۶

## ح

حاج داود رك داود
حاج حسین پاشا رك حسین پاشا
حاجی بیك خان ۲۱۶
حاجیخان ۱۶۳،۲۲۱
حاجی طرخان ۹۷،۱۰۳
حافظ ۱۸۴
حجاز ۷۱
الحجج القطعیه ۹۳،۱۶۶
حزین (شیخ علی ...) ۹۵،۱۸۴
حزین (محمد ...) ۶۰
حسن آباد ۱۷۱
حسن ابدالی ۱۴۶
حسنخان (سید ...) ۲۲۲
حسن قاجار (محمد ...) ۸۷
حسنعلی بیك ۵۶،۱۰۸،۱۲۲
حسین (برادر محمود افغان) ۲۶،۲۷،،۳۵،۴۷
۷۲،۷۳،۱۰۶،۱۱۲،۱۱۵،۱۱۸،
۱۳۶،۱۳۷،۲۱۲،۲۱۷
حسین (شاه سلطان ... ) ۷،۱۰،۱۴،۴۷،۶۰
۸۶،۹۸،۹۹،۱۰۰،۱۰۲،۱۰۵،۱۱۲،
۱۱۴،۱۱۵،۱۶۶،۱۹۱،۱۹۷،۲۵۲،
حسین پاشا ۱۰۴،۱۶۵،۱۶۶
حسین خان (برادر محمود) رك حسین
حسین خان (میر...) ۲۲۶
حسین خان قرقلو ۸۶،۸۷
حکیم اوغلو ۶۲،۱۷۱
حله ۱۲۵،۱۶۶
حویزه (هویزه) ۶۵،۸۴،۱۲۶
حیات‌الله خان ۱۴۵
حیدر (شیخ ...) ۹۳
حیدر آباد ۷۷
حیدرخان ۱۶۷

## خ

خاص پولاد ۶۸،۷۱
خالد پاشا ۱۶۵
خان خیوه ۳
خان دوران ۴۴،۴۵،۴۶،۷۵،۱۳۹،۱۴۰
۱۴۳،۲۱۳،۲۱۴،۲۱۵،۲۱۸،۲۱۹
۲۲۰،۲۲۱،۲۲۲،۲۲۳،۲۲۴،۲۳۱
۲۳۴،۲۴۴
خانزاد خان ۲۲۷
خانزمان خان ۲۲۰،۲۲۲،۲۴۶
خان فرغانه ۸۹
خانقین ۸۵
خان کریمه ۷۰
خبوشان ۵۰،۵۶،۵۷،۸۱،۹۲،۱۰۶،۱۰۸
۱۰۹،۱۱۰،۱۵۶،۱۷۴
ختن ۸۹
خجند ۱۴۸
خچن ۸۸
خداداد ۲۴۹
خدایارخان ۳۲،۷۷،۷۸،۱۴۶
خراسان ۱۲،۱۳،۱۶،۱۸،۱۹،۲۱،۲۶،۳۳
۳۶،۵۷،۵۹،۶۰،۶۳،۶۴،۷۱،۷۲،۸۴
۸۸،۹۱،۱۰۶،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۶،۱۱۸
۱۲۳،۱۳۸،۱۴۶،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹
۱۵۳،۱۵۵،۱۵۶،۱۶۸،۱۷۰،۱۷۱
۱۷۳،۱۷۷،۱۸۸،۱۸۹،۱۹۵،۱۹۷
۱۹۸،۲۰۱،۲۵۲
خرم آباد ۶۰،۱۲۶
خرمانو ۶۶
خزر (دریای ...) ۲۳،۳۹،۱۰۲،۱۵۸
خسرو پرویز ۳
خلخال ۱۵۵
خلیج اکره ۱۰۳
خلیج بنگاله ۲۷

خلیج‌فارس ۳۷،۳۹،۴۹،۶۷،۸۶،۱۰۱،۱۵۲
۱۵۷،۱۶۱،۲۰۷

خلیل بیک ۱۰۶

خنکه ۱۵۵،۱۶۸

خواجه خان ۸۴

خواجه ربیع ۱۰۹

خوار ۱۱۱،۱۱۳

خوارزم ۷۳،۷۹،۸۰،۸۳،۸۴،۸۷،۸۹،۹۶
۱۴۸،۱۵۴،۱۵۵،۱۶۰،۱۶۸،۱۶۹

خورفکان ۱۵۲،۱۶۱

خوزستان ۶۷،۱۲۰،۱۶۸

خقن(خوقند) ۸۹

خوی ۸۹،۱۰۴،۱۲۰

خیبر ۲۸،۲۹،۳۲،۴۳،۴۸،۷۴،۱۳۸،۱۶۶
۱۷۸

خیرآباد ۶۷

خیوك‌آباد ۱۵۵،۱۸۰،۱۸۴

خیوه ۲،۹،۱۷،۳۳،۳۴،۳۵،۴۲،۴۸،۶۱
۷۹،۸۰،۱۴۸،۱۵۵،۱۶۰،۱۶۸

خیوه‌آباد ۸۰،۹۵

د

دائرةالمعارف اسلامی ۵۲،۵۳

داریوش سوم ۱۶۵

داعی‌الاسلام ۴۲

داغستان ۳۰،۳۵،۳۶،۶۸،۶۹،۷۰،۷۱،۸۱
۸۲،۸۳،۸۴،۸۶،۸۸،۱۰۰،۱۰۳،
۱۰۴،۱۱۶،۱۲۰،۱۲۸،۱۲۹،۱۳۴،
۱۴۹،۱۵۶،۱۵۸،۱۵۹،۱۶۰،۱۶۷
۱۶۸،۱۷۱،۱۷۵

دامغان ۶،۱۳،۱۴،۱۰۵،۱۱۳،۱۱۹،۱۹۹

دامین ۱۸۴،۱۸۶

دانشمند خان ۲۴۰،۲۴۴

دانشگاه تهران ۵۱

دانیال بیک ۱۴۷

داواباتان ۶۸

داودام ۶۰

داود(حاج ...) ۱۰۱

داودپوترا ۷۸

داورزمین ۷۲

دجله ۱۲۳،۱۲۴

درانی ۹۲

دربند ۸،۲۳،۳۶،۶۳،۶۹،۷۱،۹۶،۱۰۳
۱۲۸،۱۳۷،۱۶۰،۱۶۷،۱۷۱،۲۰۷

درجزین ۶۰

دروازه خونی ۳۲

دره گز ۱۷،۳۴،۵۵،۵۶،۱۰۶،۱۰۸،۱۰۹
۱۷۲،۲۰۰

دریای‌خزر رك خزر

دری افندی ۱۰۱

دزفول ۶۰،۱۱۶

دستگرد ۵۵،۵۹،۱۰۷،۱۵۵،۱۸۵،۲۱۶
۲۱۷،۲۲۲،۲۳۲،۲۴۳،۲۴۴،۲۴۵
۲۴۷

دشت مغان ۱،۲۳،۷۱،۷۲،۸۳

دکن ۲۷،۱۳۸،۲۱۶،۲۴۴

دلاورخان ۷۲،۸۱،۱۵۹

دوگنبدان ۶۷

دولی ۸۲

دوه بویون ۱۵۴

دهخوارقان ۱۱۷

ده ده ۷۳

دهلی ۲،۹،۲۷،۲۸،۲۹،۳۰،۳۱،۳۲،۳۵
۴۱،۴۴،۴۵،۴۶،۴۹،۷۵،۷۶،۷۷
۹۵،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۱،۱۴۴،۱۴۵
۱۵۳،۱۸۳،۱۸۵،۲۱۵

دیاربکر ۷۰

دیاله ۶۵،۱۲۴

دیزهٔ اسماعیل‌خان ۷۷

دیزهٔ غازی خان ۷۷

دیم دیم ١١٧
دیوه بونی ٧٩
دیوه‌باش ٦٨

ذ

ذوالفقارخان افغان ٥٨،٦١،٧٣،١١١،١١٢
١١٨،١١٩

ر

راجپوت ٤٤
راجه جسنديك ٢١٣
رامهرمز ١١٦
راورتی ٧٧
راهوی ١١٥
رأس الخيمه ١٥٢
رباط پریان ١١٢
رحیم بیك ٢٣٧
رحیم سلطان ١٥٥
رستم پاشا ١١٧
رستم خان ١٦٨
رستم قراچورلو ٧٠
رشت ٨،٢٣،٦٣،١٢٠
رشیدالدین ٥٥
رشید یاسمی ٥١،٥٢
رضا(امام ...)(ع) ٨٠،١٢٢،١٥٦،١٨٤
١٨٥،١٨٩
رضا قلی خان ٥٦،١٠٨،١١٥
رضا قلی میرزا ٢،٤،٥،٩،١٠،١٨،٢٧،٣٦
٣٧،٤١،٥٦،٦٠،٦٧،٧٢،٧٣،٧٤
٧٨،٨١،٨٢،٨٦،١٠٧،١١٤،١١٨
١٢٧،١٣٣،١٣٨،١٤٧،١٤٨،١٤٩
١٥١،١٥٤،١٥٦،١٨٤،٢١٢
٢٥٢
رضیه خانم ٦٠،١١٤،١٦٦
رمضان ٢١٨
رنجیت سنگ ١٤٤
راولپیندی ١٤٦

روح‌الله خان ٢٣٣،٢٣٤،٢٤٨
رودخانهٔ فیض ٧٥
رود سمور ٨١
رود سند ٢،٩،٢٩،٣٢،٣٥،٤٥،٤٨،١٧٠
٢٤٩
رود کور ٢٣،٦٣،٧١
روسیه ، روس ٢٣،٣٦،٨٠،٨٢،٨٦،٩١،٩٤
٩٨،١٠٠،١٠١،١٠٤،١٢٠،١٢٨
١٢٩،١٣٣،١٤٨،١٧٩،٢٠٧
روشن‌الدوله(مسجد ...) ٣١،١٤٣،٢٣٢
روضة الصفا ٦٨
ریبان ٢٣٦
ریجی ٢١٧

ز

زاپیسکی ٧٩
زبدة التواریخ ١٠٠،١٠٥،١٢٠،١٢٢
زردکوه ١١٥
زرقان ١٥،٥٩،١١٥
زکریاخان ٤٦،٧٥،٧٩،١٣٩،١٤٥،١٤٦
٢١٢،٢١٣،٢١٤،٢١٥،٢١٩،٢٢٠
٢٤٣
زکی(میرزا ...) ١٣٣
زمان خان ٥٠
زمینداور ٩٩،١٣٦،١٣٧
زند ٦٤
زنگه چای ١٢٩
زهاب ٦٤،٦٥،٨٤،١٢٣،١٧١،١٥٦
زیرکوه ١١٠

ژ

ژان تیل ٥٥،٩٣
ژول سزار ١

س

ساسانیان ٣
ساری ١١١،١٥٦

ساری مصطفی پاشا رك مصطفی پاشا
ساریق ١٤٨
سام بیك خبوشانی ٥٧
سام بینی بریده ٧٧،٨٧
سامره ٢١،٦٦،١٢٥،١٦٤
سام میرزا ٨٧،١٦٧،١٦٨،١٧٠،
ساوجبلاغ ١١٧
سایکس ١٢،٩٥
سبزوار ١١١،١١٣،١٥١
ستانلی پول ٢٥
ستیل ٨٢
سربلند خان ٤٥،٢١٧،٢٢٠،٢٢٣،٢٢٧
٢٢٨،٢٢٩،٢٣١،٢٣٢،٢٣٤،٢٣٥
٢٣٦،٢٣٧،٢٣٩،٢٤٠،٢٤٤،٢٤٥
سرچوبه ٧٤
سرخای ٦٨،٧١،٨٢،٨٦،١٢٨
سرخس ١٠٨
سرخه شیر ٧٣،١٣٦
سرداربیك افشار ٢١٧
سردرهٔ خوار ٥٩
سرکار ٧٥
سرفراز خان ٤٦
سرمرتیمردوراند ٤٢
سرهند ١٣٩،١٤٥،٢٢١،٢٤٣
سعادتخان ٢٩،٧٥،٧٦،١٣٨،١٣٩،١٤٠
١٤١،١٤٣،٢١٢،٢١٣،٢١٨،٢١٩
٢٢٢،٢٢٣،٢٢٨،٢٢٩،٢٣٠،٢٣٤
٢٣٦
سعدالدین ٢٢٠،٢٢٨،٢٤٠،٢٤٤
سعدالله خان ٢٣٢
سلطان احمد رك احمد
سلطانمراد خان ٣٨،١٧٢
سلطانیه ٦٢
سلماس ١٢٠
سلیمان افندی ٦
سلیمان(شاه سلیمان ...) ١٧٧
سلیمان دوم(شاه ...) ٥،١٠
سلیمانیه ٦٥
سلیم خان ٨٩
سمرقند ٤٨،٧٩،١٤٧،١٥٤،١٥٦
سملقان ١١٨،١٥٦
سمنان ٥٠،٦٦،١١٣
سورت ٧٧
سورداش ٦٦،١٢٥
سوریه ١١٧،١٣٢،١٣٧
سو کور ٧٧
سولویف ٥٨،٧٤،٨٢،٩٤
سهیلان ١١٧
سیاحت(کتاب) ١٨٥
سیالکوت ١٤٥
سیدال ٥٩،٧٣،١٠٥،١١٨،١١٩
سیدخان ١٤٨
سیروان ٦٦
سیستان ١٥،١٧،١٩،٤٠،٦٠،٩٢،٩٥،١١٥
١٣٦،١٧٢،١٧٣
سیف‌بن سلطان ١٥٢،١٦٢
سیف‌بن مرشد ١٦٢
سیف‌الدین بك ١٩٣،١٩٤،١٩٥


## ش


شامات ٧١
شاه‌آباد ٢٢١
شاه جهان ٧٥
شاه جهان‌آباد ٢١٨،٢١٩،٢٢٩،٢٤٦،٢٤٧
٢٤٨،٢٤٩
شاه چراغ ١١٦
شاه حسینی ٣٧
شاه داغی ٨٢
شاهرخ ٥،١٠،١١،٦٧،٨٩،٩٢،١٢٧،١٦٤
١٧٦،١٧٧،١٨٢
شاه شجاع ١٣٤
شاهقلی قاجار ١٤٦،١٤٧،١٥٥

شاه محمد ۲
شاهنواز خان ۱٤۲،۱٤۳
شاهین خان ۲۱۷
شجاعت خان ۲۳۷
شجاع‌الدوله ٤٦
شجاع‌الدین ٤٦
شرزه خان ۲۱۳،۲۱٤
شیروان ۱۰،۳۵،٦۸،۷۱،۸٦
شط‌العرب ۱۳۰
شفق (دکتر...) ۵۱،۷٦،۱۸۸
شکارپور ۷۸
شکی ۸۸،۱۷۱
شلیمار رك باغ شلیمار
شماخی ۲۰،٦۹،۹۵،۱۰۱،۱۲۸،۱٦۷،۱۸٤
۲۰۷
شمخال ٦۸،۷۰،۸۲،۸۳،۱۰۰،
شنیز ٦۸
شوالیه دوگاردان ۱۱٤
شوشتر ٦۰،٦۷،۱۱٦،۱۲٦
شولستان ٦۷
شهداد پور ۱٤٦،۱٤۷
شهربان ۸۷،۱۲۳،۱٦٦،۱٦۸،۱۷۰
شهرزو ٦٦،۸٤،۱٦۵
شهسوارخان ۲۳٦
شیخ‌الاسلام ۸۵،۹۳
شیراز ۷،۱۵،۳۷،۵۹،٦۷،۸٦،۹۵،۱۰۱
۱۱٤،۱۱۵،۱۱٦،۱۲۷،۱٦۸،۱٦۹
۱۷۰،۱۸۵،۲۰۱،۲۰۲،۲۰٦
شیرجنگ ۲۲۲،۲۲۳
شیرغازی ۱۰۸
شیروان ۸،۳٦،۳۷،۱۰۰،۱۰۱،۱۰۲،۱۰٤
۱۱٦،۱۲۰،۱۳۹،۱۵۳،۱٦۷،۱٦۸،
۱۷۰

## ص

صائین قلعه ٦۸
صالح بیك ۱۰
صالح خان ٤۰،۹۲،۱۷۲،۱۷۵
صحار ۱٦۲
صعولاق ۱۲۸
صفا ۱۳۷
صفاریان ، صفاری ۵٦،۱۰۱
صفدرجنگ ٤۵،٤٦
صفویه ـ صفویان ۲٤،٤۳،٦۳،۷٤،۹۳،۹۸
۱۰۲،۱۰۵،۱۷۲،۱۷٦،۱۸۰،۱۸۱
۲۲۵
صفی (شاه ...) ۵
صفی (طایفه) ۲۱۸
صفی خان ۲۱۷
صفی میرزا ۸۷،۱۰۲،۱۰٤،۱۱٦،۱۷۰
صنعتی زاده ٤۲
صوفیان ۱۱۷

## ط

طاق سلطان ٦٦
طاق وسطام ٦٦
طانیسر ۱٤۵،۲۲۱،۲۲۷،۲٤۳،۲٤۸
طاهربیك ۱۵۵،۱٦۰
طاهرخان ۸۰،۸۳
طبرسران ۸۳
طبس ۱۷۳
طبقات سلاطین اسلام ۸۹
طوپال عثمال رك توپال عثمان
طوزخرمانلی ۱۲۵
طهران ۱۳،۱٤،٤۷،۵۸،۵۹،٦٤،۱۰۱،۱۰٤
۱۰۵،۱۱۱،۱۱۳،۱۲۲،۱٤٤،۱٤۷
۱۵۱،۱۵۷،۱۵۹

طهماسب (شاه...) (دوم) ١،٦،٧،٨،١٢،١٤
١٥،١٨،١٩،٢٠،٢١،٤٣،٤٧،٤٨،
٥٥،٥٦،٥٧،٥٨،٥٩،٦٢،٦٣،٦٤،
٦٧،٧١،٨١،٩٤،١٠٢،١٠٣،١٠٤
١٠٥،١٠٦،١٠٨،١٠٩،١١٠،١١١
١١٢،١١٣،١١٤،١١٦،١١٩،١٢١
١٢٢،١٢٣،١٣١،١٣٣،١٣٤،١٣٥
١٣٦،١٥٠،١٥١،١٩٣،١٩٤،١٩٧
١٩٩،٢٠١،٢٠٢،٢٠٦،٢٠٨،٢٥١
٢٥٢
طهماسبقلی رك نادر
طهماسبقلی‌خان جلایر ٥٥،٦٨،٧٢،٧٦،٧٩
٩٢،١٢٥،١٢٦،١٢٧،١٣٠،١٣١
١٤٢،١٤٣،١٤٦،١٤٧،١٤٨،١٥٤
١٦٢،٢٠٨،٢٠٩،٢١٢،٢٢٤،٢٢٩
٢٣١،٢٣٥،٢٣٦،٢٣٧،٢٣٨،٢٤٢
طهمورث شاه ٨٨

## ع

عادلشاه ٥،١٠،٩٢،١٧٦،١٧٧
عادل گرای ١٠٠
عالم آرا ١٣
عباس (شاه ...) ٣،١٩،٢٥،٩٨،١٤٩
عباس ثانی (شاه ...) ١٠٠
عباس سوم (شاه ...) ١،٨،٤٨،٦٤،٧١،١٣٣
٢٠٥
عبدالباقی (شیخ ...) ٦٥
عبدالباقی خان زنگنه ٧٢،٩٣
عبدالحسین ملاباشی ١٣٢،١٣٣،١٣٤،١٤١
عبدالرحمان پاشا ٦٩
عبدالعزیز ٩٩
عبدالغنی خان ٧٣،١٥٣،١٦٠
عبدالفیض خان ٣٣
عبدالکریم ٣٢،٣٦،٦٧،٧٩،٩٤،١٢٧،١٥٨
١٨٣
عبدالله بن حسین ٩٣،١٦٦،١٨٢
عبدالله پاشا ٢٢،٣٨،٦٧،٦٩،٧٠،٨٨،٨٩
١٢٨،١٢٩،٢٠٢
عبدالله خان ٩٩،١١٢،١١٥
عبره ١٥٢
عتبات ٩٥
عثمان پاشا ١٢٥
عثمانی – عثمانیان ٢،٤،٦،٧،٩،٢٠،٢١،٢٢
٢٣،٣٧،٥٨،٥٩،٦٠،٦٣،٦٤،٧٨،٨٩
٩٠،٩٨،١١٠،١٠٢،١٠٤،١١٢
١١٦،١١٧،١١٩،١٢٠،١٢١،١٢٢
١٢٣،١٢٥،١٢٦،١٢٨،١٢٩،١٣٠
١٣٢،١٤٩،١٥٣،١٥٧،١٦٣،١٦٧
١٧٠،١٧٩،١٩٣،١٩٥،١٩٦،١٩٧
٢٠٢،٢٠٣،٢٠٥،٢٠٦،٢٠٧
عراق ٢،١٩،٥٧،٨٤،٨٦،٨٨،٩٠،٩٤،١١٦
١٧٢
عراق عجم ١١٨
عربستان ١٥٧
عشق آباد ٥٨،١٦٩
عظیم آباد ١٣٩
عظیم‌الله خان ١٤٣،٢٢١،٢٢٣،٢٢٤،٢٢٥
٢٢٦،٢٢٧،٢٢٩،٢٣٦،٢٣٧،٢٣٨
٢٣٩،٢٤٤،٢٤٦
عقدالجمان ٩٣
علوی خان ١٤٤،١٥٨،١٨٣
علی (علیه‌السلام) ٢٠،١٣٥،١٨٥،٢١٦
علی آباد ١٥٦
علی اصغر خان ٢٤٦
علی اکبر (ملا ...) ٢٤٠
علی اکبر ملاباشی ١٦٤
علی امجد خان ١٤٦
علی پاشا ٦٨،٧٢،١٢٩،١٣١،١٣٢،١٧٠
علی حزین رك حزین
علی حمید خان ٢٢٠،٢٤٦

علی‌خان سیستانی ۱۷۲
علیقلی خان ۱۰،۴۰،۷۸،۱۴۸،۱۴۹،۱۶۵
۱۶۸،۱۶۹،۱۷۳،۱۷۵،۱۷٦

علیم‌الله ۲۳۸
علیمراد ۱۳۵
علیمردان ۲۸،۷۳،۷۵،۱۱٦،۱۳۷،۱۴۷
علی میرزا ۷۰
علیقلی خان ۸۷
علیوردیخان ۴٦
عمان ۸٦،۱۱۵،۱۵۲،۱٦۱،۱٦۲،۱٦۳
عمر کوت ۷۷،۷۸،۱۴٦
عیسویان ۹۴
عیش محل ۲۳۰،۲۴۱،۲۴۴


## غ


غازی الدین ۲۲۴،۲۲۵،۲۲٦
غازی قموق ٦۸،۷۲‘۱۵۸
غزنه ـ غزنین ۲۸،۴۳،۴۸،۷۴،۹۵،۱۳۸
۲۱۳،۲۴۹

غلام محی‌الدین ۱۸۵
غلجائی . غلزایی ۱۵،۲۷،۴۳،۴۷،۴۸‘۵٦
۵۹،۷۲،۹۹،۱۰۰،۱۰۵،۱۱۱،۱۱۲
۱۲٦،۱۳٦،۱۳۷،۱۵۷

غورخان ۵٦


## ف


فارس ۱۰،۲۲،۳۷،٦۷،۷۸،۸٦،۹۱،۱۱۸
۱۲۱،۱٦۸

فاطمه‌سلطان‌بیکم ٦۰،۱۱۴،۱۱۸،۱۲۷،۱۵۱

فتح‌آباد ۱۷۴،۲۴۳
فتحعلی خان ٦،۱۲،۱۰٦،۱۰۸،۱۰۹،۱۷۱
۱۷۲

فرانسه ۳
فراه ۵۸،۱۱۲،۱۲۱
فراهان ۹۰
فرح‌آباد ٦،۱۲،۱۰۲
فرردریك ۱۷۷
فردوسی ۳
فرید‌آباد ۲۴۰
فریزفایتلر ۴۷
فسا ۱۱۵
فقه‌اللغهٔ‌آلمانی ۱
فتحگیرای سلطان ٦۸

فوشنج ۷۸
فولاد پاشا ۱۲۴
فولاد خان(حاج ...) ۱۴۱،۱۴۳،۲۳۳،۲۳۸
۲۴۳

فهرست مشار ۱۸۸


## ق


قاجار قاجاریان ۱۰‘۸۷،۹۱،۹۲،۱٦۹
قارص ۲۲،۳۸،٦۹،۷۰،۸۷،۸۸،۸۹،۱۲۸
۱۲۹،۱۳۲،۱٦۵،۱۷۰،۱۷۱،۱۷۸

قاسم بیك ۲۱٦
قانیق ۸۱
قاهره ۹۳،۱٦٦
قاین ۱۱۰
قبله ۸۲
قبیلانگرای ۱۲۹،۱۳۴
قدوسی ۳۲،۱۴۳
قراباغ ۱۳۸
قراتپه ٦۴،٦٦،۷۸
قراچمن ۸۴
قراچولان ٦۴
قراچه داغ ۸۲
قرارکول ۷۹
قراقالپاق ۱٦۹
قراقیتاق ۸۳،۱۰۳،۱۵۸،۱۵۹
قراموسانلو ۸۷
قرآن کریم ۹۴،۱۸٦

قرشی ٧٣،١٤٧،١٤٨
قرقلوافشار ٦،١٦،٤٧،٥٥،١٠٦،١١٨
قرقزها ٨٠
قره باغ ١٦٧
قره تپه ١٢٣،١٥١،١٥٤،١٦٦
قزلباش ٩٣،١٤٠،١٤٢،١٤٣،٢١٧،٢٢٧
٢٢٩
قزوین ٥٩،٦٤،٧٢،٨١،٩٥،١٠٢،١٠٤
١١٢،١٣٥،١٨٥،١٨٦،٢١١
قزیلیار ١٦٠
قصرشاهجهان ١٤٢
قصرشیرین ١٦٨
قفقاز ٢،٦٣،٦٦،٦٧،٦٨،٨٢،٩٠،١٠٠
١٠٢،١٦٧،١٧١
قلندرخان ١٣٩،٢١٩
قم ٦٤،١٢٢
قمرالدین خان ٤٥،١٣٩،١٤٣،٢١٥،٢١٨
٢١٩،٢٢١،٢٢٣،٢٢٧،٢٢٨،٢٢٩
٢٣١،٢٣٢،٢٣٤،٢٣٥،٢٣٦،٢٣٨
٢٤٠،٢٤٤،٢٤٦
قندوز ٦٣
قندهار ٢،٥،٩،١٢،١٥،٢٦،٢٧،٢٨،٣٢،٣٥
٤٣،٤٧،٤٨،٦٠،٧٢،٧٣،٧٤،٩٢،٩٥
٩٦،٩٩،١٠٠،١٠١،١٠٦،١١٢،١١٥
١٣٠،١٣٦،١٣٧،١٤٧،١٤٨،١٥٦
١٧٥،١٧٨،١٩٧،٢٠١،٢١١،٢١٢
٢٢١،٢٢٩،٢٤١،٢٤٧،٢٤٨
قوام‌الدین ١٣٣
قوجه بیك ١٧٥
قوچان ١٧،٤٠،٥٠،٥٦
قورغان ٧٩
قورنه ٨٦،١٦٦
قوریجان ٢٠،٦٢،١١٩
قوللرآقاسی ٥٧
قومان ٧٤
قیتول ١٣٦

## ک

کابل ٢،٩،٢٧،٢٨،٣٢،٤٣،٤٨،٧٤،٧٥،٧٧
٨٠،٩١،٩٢،١٣٨،١٤٥،١٤٦،١٥٣
١٦٩،١٨٥،٢١٢،٢١٣،٢١٤،٢١٦
٢١٧،٢١٨،٢١٩،٢٢٠،٢٢٩،٢٤٩
کاخ ١٤٩
کاختی ٨٨
کارتیل ٨٨
کازرون ١٦٨
کاشان ١٩٩
کاظمین ٦٥
کافرقلعه ١١٢
کالوچ کین ٩٤،١٥٧
کام بخش ٢٣٧
کامرون ١٥٢،١٥٣،١٦١،١٦٢،١٦٨،١٦٩
کبکان ١١٨
کبوترخان ٦١
کترا ٢٤٩
کتکه ٨٤
کتوان ١٤٩
کراچی ١٤٦
کراسنودسك ٥٧
کربلا ٨٩،١٢٥،١٦٤،١٦٦
کرتلی ٨٨،٩٩
کرد ١٨١
کردستان ٨٩،١٠١،١١٦،١٧١

کرند ٦٤
کرنلی ١٢٨
کریم‌خان زند ١٧٦،١٧٧
کریمه ٦٩،٨٢،١٣٤،١٦٠،١٧٣
کیل ستارام ٢٣٦
کش ١٥٣
کشمشوف ٢٥
کشمیر ٧٧
کفایت خان ٢١٩
کلات ٣،٦،١٦،١٨،٣٤،٤١،٥٦،٧٣،٨٠
٨١،٨٣،٩٠،٩١،٩٥،١٠٩،١١٨
١٣٠،١٥٥،١٥٦،١٥٨،١٦٤،١٦٧
١٧٤،١٧٥،١٧٦،١٨٨،١٩٤،١٩٥
کلاکهنه ٧
کلبعلی خان ٨٦،١٣٦،١٦٢،١٦٨
کلهرای ١١٨
کلیف ٧٨
کنجپور ١٣٩
کنگاور ٨٧،١٧٠
کنگرت ١٤٧
کوبکان ١٧،٥٥،٨٠
کوت کشن ٦٨
کولوول ١٤٦
کور ٦٨
کورا ١٢٠،١٢٨،١٦٠،١٧١
کوروش ٢٥
کوربجان ١٢٠
کورپی ٦٤
کوسویه ١١٢
کوکران ١٣٦
کوکلان ٦
کوکل ١٧٩،١٨٣
کهکیلویه ٦٠،٦٥،٦٧،١٠٦،١١٦،١٢٥
١٢٦،١٥٢
کوه نور ١٤٤
کیانیان ١٧
کیخسروخان ٩٩


## گ


کاردان ١١٧
کازران ٦١
کامرون ٣
کاوروان ٦٤
کجرات ٧٧
کرایلی ١١٠،١٥٦
کرجستان ٧،٦٨،٦٩،٧٠،٧٨،١٠٠،١٠٣
١٠٤،١١٦،١٢٠،١٢٧،١٣٤،١٥٨
١٦٧،١٧٠،٢٠٧
کرجی - کرجیها ٨٨،٩٩،١٢٩،١٦٧،٢١٣
کردنهٔ خیبر رك خیبر
کرکان ٦٤،١١٨،١٥٦
کرکین‌خان ٩٩
کرمرود ٧٢
کرمسیر ١٢٦
کرملیس ١٦٥
کلادوین ٧٩،٩٤
کلپایکان ١٢٧
کلناباد ١٧
کلیتزین ١٢٧،١٢٨،١٢٩
کمبرون ١٢٦
کناباد ١٠١
کنجعلی پاشا ١٣٤
کنجه ٢٠،٢٢،٢٣،٦٩،٧٠،٧٢،٨٨،١٠٤
١٢٠،١٢٨،١٢٩،١٤٩،١٦٧،٢٠٧
کندمك ٤٨،١٣٨
کنك ٢١٨،٢٢٠
کوادر ١٥٣
کورکان ٢٤٨
کوری ٨٨
کوکچه ٨٨،١٧١
کوکمیلا ١٦٥

کولیستین ۶۷،۶۸
کوهرشاد بیگم ۱۰۷،۱۶۶
کیرپارام ۲۲۱
کیلان ۷،۲۳،۵۸،۶۴،۱۰۳،۱۱۱،۱۲۰
۱۹۳،۲۰۷
کیو ۱۶۸
کیواسیلاخور ۱۵۸،۱۶۷

## ل

لار ۱۵،۱۰۱،۱۱۵،۱۲۳،۱۲۶
لارکانه ۷۷،۷۸
لاکهارت ۹۸،۱۴۳
لان ژرس ۹۴
لاهور ۹،۴۳،۷۵،۷۹،۱۳۹،۱۴۴،۱۴۵
۱۴۶،۲۱۲،۲۱۳،۲۱۴،۲۱۵،۲۱۸
۲۱۹،۲۲۴،۲۴۳،۲۴۴،۲۴۷
لئونتود ۱۳۴
لرچ ۸۲
لرد کرزن ۱۴۴
لرستان ۲۰،۱۰۱
لرش ۱۵۹
لرکنه ۱۴۷
لزکی - لزگیها - لکزیها ۲،۱۰،۳۵،۳۶
۳۷،۳۹،۴۱،۶۸،۷۰،۷۵،۸۱،۱۰۰
۱۲۸،۱۳۰،۱۳۶،۱۳۹،۱۴۹،۱۵۳
۱۵۸،۱۶۴،۱۶۵،۱۶۷،۱۷۱،۱۷۷
لطفعلی بیک ۶۴

## م

مارانا ۲۸،۲۱۶
مارکی دبناك ۱۰۴
ماروچاق ۷۸
مازندران ۶،۱۲،۱۹،۲۳،۳۶،۵۶،۵۸،۶۰
۸۱،۱۰۵،۱۱۰،۱۶۱،۱۸۳،۱۸۵
۲۰۴
ماك گرگور ۹۵
ماوراءالنهر ۸۵،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹،۱۵۴
ماوراء جیحون ۷۳
ماهیدشت ۶۴،۸۷،۱۶۶،۱۷۰
محبت خان ۷۸
محمد (ص) ۱۸۵
محمد(سید ...)رك سلیمان دوم
محمدآباد ۱۷
محمدالله خان ۱۷۶
محمد امین ۱۴۸
محمد باقر ۷۱
محمد بخش ۱۸۲
محمد پاشا ۳۸
محمد تقی رك تقی‌خان
محمد حسنخان قاجار ۱۶۹
محمد حسین ۸۲
محمد حسینخان ۳۷
محمد حسنخان قاجار ۱۵۰،۱۵۱،۱۶۹،۱۷۵
محمد حسینخان قرقلو ۱۶۲،۱۶۸
محمد خان بن کوش ۲۲۱،۲۲۷،۲۲۹،۲۴۰
۲۴۶
محمد خان افشار ۱۵۰
محمد خان بلوچ ۶۵،۶۷،۱۱۶،۱۲۴،۱۲۵
۱۲۶،۲۰۶
محمد خان ترکمان ۱۰۸،۱۳۸،۲۴۸
محمدخان قاجار ۱۷۵
محمد خوارزمشاه ۲۸
محمد رحیم بن حکیم آتالیق ۱۵۴
محمد رضابن محمد رحیم ۱۲۲
محمد زمان خان ۱۷۴
محمدشاه ۲،۹،۲۸،۲۹،۳۰،۳۱،۳۲،۳۵،۴۳
۴۴،۴۵،۴۶،۴۹،۷۴،۷۵،۷۶،۷۷،۸۰
۱۲۳،۱۳۷،۱۳۹،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۲،
۱۴۴،۱۴۷،۱۶۵،۱۷۰،۲۱۶،۲۱۷
۲۱۸،۲۲۰،۲۲۲،۲۲۳،۲۲۵،۲۲۶
۲۲۷،۲۲۸،۲۲۹،۲۳۲،۲۳۵،۲۳۷
۲۳۸،۲۴۰،۲۴۱،۲۴۲،۲۴۳،۲۴۴
۲۴۷

محمد شاه قاجار (آقا ...) ۱۷۶
محمد صلاح خان ۴۰
محمد علی بیك ۱۸۴
محمد علیخان ۵۸،۱۲۱،۱۶۷
محمد علی رفسنجانی ۸۷،۱۱۶
محمد قلیخان ۴۰،۱۷۴،،۱۷۵
محمدکاظم ۷۹،۹۷،۱۴۱،۱۵۹
محمد محسن ۱۰۰،۱۰۵،۱۲۰،۱۲۲
محمد مهدی ۱۸۷
محمد میرزا ۱۷۷
محمد ولیخان ۸۰
محمود افغان ۱۴،۲۶،۴۳،۴۷،۶۷،۷۲،۹۶
۱۰۰،۱۰۱،۱۰۶
محمود باتو ۱۰۴
محمود بلوچ ۶۷
محمود پنجم (سلطان ...) ۲۰،۱۰۲،۱۱۸
محمود غزنوی ۴۸،۱۳۸
مخچ قلعه ۶۸
مخزن‌الانشاء ۱۲۲
مدهین‌آباد ۱۱۰
مراد تپه ۶۹،۸۹،۱۷۱
مراغه ۶۲،۶۸،۱۱۷،۱۲۰،۱۲۷
مرشدآباد ۴۶ ،
مرشد قلیخان ۴۶
مرو ۹۵،۹۶،۸۴،۱۰۸،۱۵۵
مرودشت ۸۰
مرو شاهیجان ۹۶
مرید خان ۲۳۷
مریوان ۱۶۴
مستوفی‌الممالك ۱۶۹
مسجدالحرام ۷۳
مسجد روشن‌الدوله رك روشن‌الدوله
مسقط ۱۵،۱۰۱،۱۲۳،۱۵۲،۱۶۲،۱۶۸
مسکو ۲۳
مسیب ۸۵
مشهد ۶،۱۰،۱۲،۱۷،۱۸،۱۹،۳۵،۴۹،۵۶
۵۷،۵۸،۶۱،۶۳،۷۹،۸۰،۹۰،۹۱،۹۲
۹۵،۱۰۸،۱۰۹،۱۱۰،۱۱۱،۱۱۲
۱۱۳،۱۱۴،۱۱۹،۱۲۲،۱۴۸،۱۴۹
۱۵۴،۱۵۵،۱۵۶،۱۶۰،۱۶۹،۱۷۱
۱۷۲،۱۷۳،۱۷۵،۱۷۶،۱۸۱،۱۸۸
۱۹۰،۱۹۴،۱۹۷،۱۹۸،۱۹۹،۲۰۲
۲۰۳،۲۵۲
مشهد مادرسلیمان ۱۱۵
مصر ۳،۷۱،۱۳۲
مصطفی پاشا ۷۰،۱۱۷،۱۲۹،۱۳۴،۱۳۷
مصطفی خان ۹۰،۱۷۳،۲۱۶،۲۳۵،۲۳۷
مصطفی موسوی ۲۵
مظفرخان ۱۴۳،۲۲۰،۲۲۲،۲۳۴
معیرالملك ۵۶
مغان ۸۴،۸۵،۸۹،۹۰،۱۳۰،۱۳۱،۱۶۴
۲۰۷
مغول ۲،۲۱۴
مقبرهٔ چیت لی ۲۳۲
مکران ۷۸،۱۶۱
مکه ۲۰،۷۱،۸۰،۱۳۲،۱۳۷،۱۵۸،۱۶۴
ملاعلی اکبر رك علی اکبر
ملایر ۶۰،۱۱۶
ملك الزمانی ۲۲۸
ملکم ۷،۷۷،۸۲،۱۰۷،۱۶۰
ملك محمود ۱۲،۱۷،۱۸،۱۹،۵۶،۵۷،۱۰۱
۱۰۶،۱۰۷،۱۰۸،۱۰۹،۱۱۰،۱۹۷
ممش پاشا ۶۶،۱۲۵
مندلی ۶۵،۱۲۴
منکوقاآن ۱۶۶
منیف افندی ۱۶۳،۱۶۴
مورچه خورت ۶،۱۳،۱۴،۵۹،۱۱۳،۲۰۰
موسی بیك ۱۷۵
موصل ۱۰،۳۸،۸۴،۸۵،۸۶،۸۹،۹۶،۱۶۵
۱۷۸
موکور ۱۳۸

مولتان ۶۲،۷۹،۱۱۹
مولودگاه ۹۵،۱۰۷،۱۵۵،۱۷۲،۱۸۵
میرزا مؤمن ۱۳۳
میرزا مغول ۲۱۷
میرزامهدیخان ۴۱،۵۹،۶۱،۶۲،۶۴،۷۲،۷۶
۸۰،۸۱،۸۵،۸۶،۹۰،۹۱،۹۴،۹۵،۹۶
۱۰۶،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۶،۱۳۳،۱۴۰
۱۴۸،۱۵۸،۱۵۹،۱۷۳،۱۸۱،۱۸۳
۱۸۴،۱۸۶
مهرگنج ۱۴۲
مهماندوست ۱۳،۵۹،۱۱۳
میاب ۵۵،۸۰،۱۰۶
میاندوآب ۱۱۷
میانمحمد ۱۱۸
میرآباد ۹۶
میرقلی ۲۲۰،۲۲۲
میرویس ۹۹،۱۹۳،۱۹۸
مینورسکی ۵۱،۵۲

ن

ناپلئون ۴۲
نادر ۱،۴۰،۴۲،۴۹،۵۱،۵۳،۵۵،۶۵،۶۷
۷۱،۷۴،۸۸،۹۰،۹۵،۹۷،۹۹،۱۰۰
۱۰۶،۱۱۰،۱۱۲،۱۱۴،۱۱۶،۱۱۸
۱۱۹،۱۲۱،۱۳۰،۱۳۲،۱۳۶،۱۳۸
۱۴۱،۱۴۹،۱۵۱،۱۹۶،۱۹۸،۱۹۹
۲۰۰،۲۰۶،۲۰۷،۲۰۹،۲۲۴،۲۲۶
۲۵۳
نادرآباد ۷۳،۷۸،۱۳۷،۱۴۵،۱۴۷،۱۵۳
۱۸۴
نادرنامه ۹۶،۱۴۵،۱۵۸،۱۵۹
نادریه ۱۳۰
ناصرآقا ۱۰۷
ناصرخان ۷۴،۷۵،۱۳۸،۲۱۲،۲۱۳،۲۱۴
۲۱۵،۲۱۶،۲۱۷،۲۱۸،۲۱۹
نالاسنکرا ۲۴۹
نجف ۸۵،۸۹،۹۳،۱۲۵،۱۳۷،۱۶۴،۱۶۶
۱۷۱،۱۸۲
نخجوان ۲۰،۶۰،۱۰۴،۱۱۹،۱۲۰
نصرالله میرزا ۳۰،۳۲،۷۴،۷۶،۸۴،۸۶،۸۸
۸۹،۹۰،۱۰۷،۱۴۰،۱۴۱،۱۴۴،۱۵۱
۱۵۶،۱۶۰،۱۶۴،۱۶۶،۱۶۷،۱۷۶
۲۲۴،۲۳۷،۲۵۲
نظام الملك ۴۴،۴۵،۷۵،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۰
۱۴۱،۱۴۳،۲۱۲،۲۱۳،۲۱۴،۲۱۵
۲۱۸،۲۱۹،۲۲۰،۲۲۱،۲۲۲،۲۲۳
۲۲۴،۲۲۵،۲۲۶،۲۲۷،۲۲۹،۲۳۰
۲۳۱،۲۳۲،۲۳۴،۲۳۵،۲۳۶،۲۳۸
۲۴۰،۲۴۱،۲۴۲،۲۴۴،۲۴۶
نظیف مصطفی افندی ۱۶۳،۱۶۴،۱۷۱،۱۷۲
نقره ۱۱۹
نواب شاه ۷۷
نورالله خان ۲۲۸
نورعلیخان ۱۶۰
نوغای ۸۴
نهاوند ۶۰،۱۱۶
نیاز خان(سید ...) ۱۴۲،۲۲۱،۲۳۶
نیشابور ۶،۱۸،۲۷،۵۶،۱۰۸،۱۱۰،۱۱۳
۱۱۹
نیکقدم ۸۱،۱۵۹

و

وان ۶۹،۸۹،۱۷۱
وختنگ ۱۲۷
ورامین ۱۰۵

وردیخان ۸۸
وستنفلد ۷۲
ویکتوریا ۱٤٤
ویلیام اوسلی ۱۸۵
ویلیام کوکل ۱۷۸،۱۸

## ه

هاک ۳٤
هامر ۹۰،۸۹،۸۵،٦٦،٦۲
هانادر ۷۷
هانری هشتم ۱۸۱
هانوی ۳۷،۳٦،۳۵،۳٤،۳۱،۲٤،۱٦،۹،۷،۲، ۱۷۰،۱۰۷،۹۱،۸۷،۸۲،۵۵،٤۱،۳۹، ۱۸۵،۱۸۳،۱۷۳
هخامنشی ۳
هرات ۵۸،۵۷،٤۸،٤۷،۳۲،۲۰،۱۲،٦،۲، ۱۱۰،۹۹،۹۲،۷۸،۷۲،٦۳،٦۲،٦۱، ۱۲۲،۱۲۱،۱۱۹،۱۱۸،۱۱۲،۱۱۱، ۱۷۵،۱۷٤،۱۵۹،۱۵۳،۱۵۱،۱٤٦، ۲۰۲،۱۹۸،۱۹۷،۱۸۳
هرپندامول ۲۲۱
هزاراسب ۱٦۸،۱۵٤،۳٤
هزارجت ۱٤٦
هزارجریب ۲۰٤،۱۳٦
هزاره ۲٤۹،۲۰۰،٦۲
هشترخان رك حاجی طرخان
هشترود ۱۱۷،۷۲
هلاوه ۱۵۲
هلمند ۷۲،٦۱
هماس ٤۸
همایون ۱٤٤
همدان ۸٤،٦۸،٦۵،٦۲،٦۰،۲۱،۲۰،۱۹،۷، ۱۲۰،۱۱۹،۱۱۷،۱۱٦،۱۰٤،۹۵،۸۷، ۲۰۲،۱۹۷،۱۷۰،۱٦۵،۱۲۷،۱۲٤، ۲۰۵
هند ـ هندوستان ۳۲،۲۸،۲۷،۲٦،۹،٤،۳،۲، ۵۹،٤۹،٤۸،٤٤،٤۳،٤۲،٤۱،۳۵،۳۳، ۱۱٦،۹۸،۹٦،۹۵،۹۱،۸۰،۷۸،۷٤،٦۰، ۱۵۰،۱٤۷،۱٤۵،۱٤٤،۱۳۸،۱۳۷، ۱۸۳،۱٦۱،۱۵۸،۱۵۷،۱۵٦،۱۵۳، ۲۱۷،۲۱۵،۲۱۳،۲۱۲،۱۸۸،۱۸٦، ۲٤۵،۲٤۲،۲۲٦،۲۲۳،۲۲۲،۲۲۰، ۲۵۲،۲٤۹،۲٤۸،۲٤۷،۲٤٦
هندوکش ٤۸
هندیجان ۱٤۷
هوله ۱۳۰،۷۲

## ی

یاریمجه ۱٦۵
یزد ۱۷۳،۱۰۱،٦۰،٦
یزدیها ۱٦۵
یزدانبخش ۲۳۷،۱٤٤
یعربه ۱٦۲
یعقوب لیث ۱۸
یکن محمد پاشا ۱۷۱،۸۹،۸۸
یمن ۳
یموت ۱٤۸،۱۱۸،۸۹،۸٤،۸۰،٦۳،٦۱، ۱٦۸
یمین آباد ۲۱۹
ینگجه ۸۵،٦٤
یوخاری باشی ۱۵۰
یوز ۱۵٤

یوسف پاشا ٨٧،١٧٠
یوسف زائی ٧٧،١٤٦
یونان ٣
یونس نبی ٨٤،١٦٥
یوه ماش (دیوه ماش) ٦٨
یهود ٩٤

| شماره | فهرست انتشارات انجمن آثارملی | تاریخ انتشار |
|---|---|---|
| ۱ | فهرست مختصری از آثار وابنیهٔ تاریخی ایران | شهریورماه ۱۳۰۴ |
| ۲ | آثارملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد) | مهرماه ۱۳۰۴ |
| ۳ | شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسورهرتسفلد) | شهریورماه ۱۳۰۵ |
| ٤ | کشف دولوح تاریخی درهمدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ترجمهآقای مجتبیمینوی) | اسفندماه ۱۳۰۵ |
| ٥ | سه خطابه در بارهٔ آثارملی وتاریخی ایران (از آقایان فروغی ، هرتسفلد وهانیبال) | مهرماه ۱۳۰٦ |
| ٦ | کشف الواح تاریخی تختجمشید (پرفسور هرتسفلد) | بهمنماه ۱۳۱۲ |
| ۷ | کنفرانس آقای فروغی راجع بفردوسی | بهمنماه ۱۳۱۳ |
| ۸ | تحقیق مختصردراحوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه خانم سیاح) | ۱۳۱۳ |
| ۹ | تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو در فلورانس | اسفندماه ۱۳۲۹ |
| ۱۰ | رسالهٔ جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی) | ۱۳۳۰ |
| ۱۱ | رسالهٔ نبض ابنسینا (بتصحیح آقای سیدمحمدمشکوةاستاد دانشگاه ) | ۱۳۳۰ |
| ۱۲ | منطق دانشنامهعلائیابنسینا (بتصحیح آقایان دکترمحمد معین وسید محمد مشکوة استادان دانشگاه) | ۱۳۳۱ |
| ۱۳ | طبیعیات دانشنامه علائیابنسینا (بتصحیح آقایسید محمد مشکوة استاد دانشگاه) | ۱۳۳۰ |
| ۱٤ | ریاضیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه) | ۱۳۳۰ |
| ۱٥ | الهیات دانشنامهٔ علائیابنسینا (بتصحیح آقایدکترمحمد معین استاد دانشگاه) | ۱۳۳۱ |
| ۱٦ | رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه) | ۱۳۳۱ |
| ۱۷ | رساله درحقیقت و کیفیت سلسله موجودات ( بهتصحیح آقای دکترموسیعمید استاددانشگاه) | ۱۳۳۱ |
| ۱۸ | ترجمه رساله سر گذشتابنسینا (ازآقایدکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه) | — |

| شماره | فهرست انتشارات انجمن آثار ملی | تاریخ انتشار |
|---|---|---|
| ۱۹ | معراج نامه ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه) | — |
| ۲۰ | رسالهٔ تشریح اعضاء ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه) | — |
| ۲۱ | رساله قراضهٔ طبیعیات منسوب بابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاددانشگاه) | ۱۳۳۲ |
| ۲۲ | ظفرنامه منسوب به‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه) | — |
| ۲۳ | رساله کنوزالمعزبین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه ) | ۱۳۳۱ |
| ۲۴ | رساله‌معیارالعقول ـ جرثقیل ـ ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه) | « |
| ۲۵ | رساله‌حی‌بن یقظان ابن‌سینا با ترجمه شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای هانری کربن) | « |
| ۲۶ | جشن‌نامه ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار وآراء ابن‌سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاددانشگاه | ۱۳۳۲ |
| ۲۷ | ترجمه مجلد اول جشن‌نامه بفرانسه (بوسیله آقای سعید نفیسی استاددانشگاه) | « |
| ۲۸ | ترجمهٔ اشارات و تنبیهات ( بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه) | « |
| ۲۹ | پنج رسالهٔ فارسی وعربی ازابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه) | ۱۳۳۳ |
| ۳۰ | آثارتاریخی کلات وسرخس (تألیف آقای مهدی بامداد) | |
| ۳۱ | جشن‌نامه ابن‌سینا مجلددوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا) | ۱۳۳۴ |
| ۳۲ | جشن‌نامه ابن‌سینامجلد سوم (کتاب المهرجان لابن‌سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا | ۱۳۳۵ |
| ۳۳ | جشن‌نامه ابن‌سینا مجلدچهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن‌سینابزبانهای آلمانی وانگلیسی وفرانسوی) | ۱۳۳۴ |
| ۳۴ | نبرد های بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر) | ۱۳۳۹ |

K UNIVERSITY LIB.
K. DIVISION
Acc No 74547
Date 7.12.1970

| شماره | فهرست انتشارات انجمن آثار ملی | تاریخ انتشار |
|---|---|---|
| ۳۵ | جبر ومقابله خیام (بتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی) | ۱۳۳۹ |
| ۳۶ | شاهنامه نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح وتحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری) | ۱۳۳۹ |
| ۳۷ | اشترنامه شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق) | ۱۳۳۹ |
| ۳۸ | حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب | ۱۳۳۹ |
| ۳۹ | نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه | ۱۳۳۹ |

THE JAMMU & KASHMIR UNIVE
LIRRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. ______ Copy ______

Accession No [redacted]

*Call No.*..................

*Acc. No.*..................

*Date*..............................

**J. & K. UNIVERSITY LIBRARY**

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.